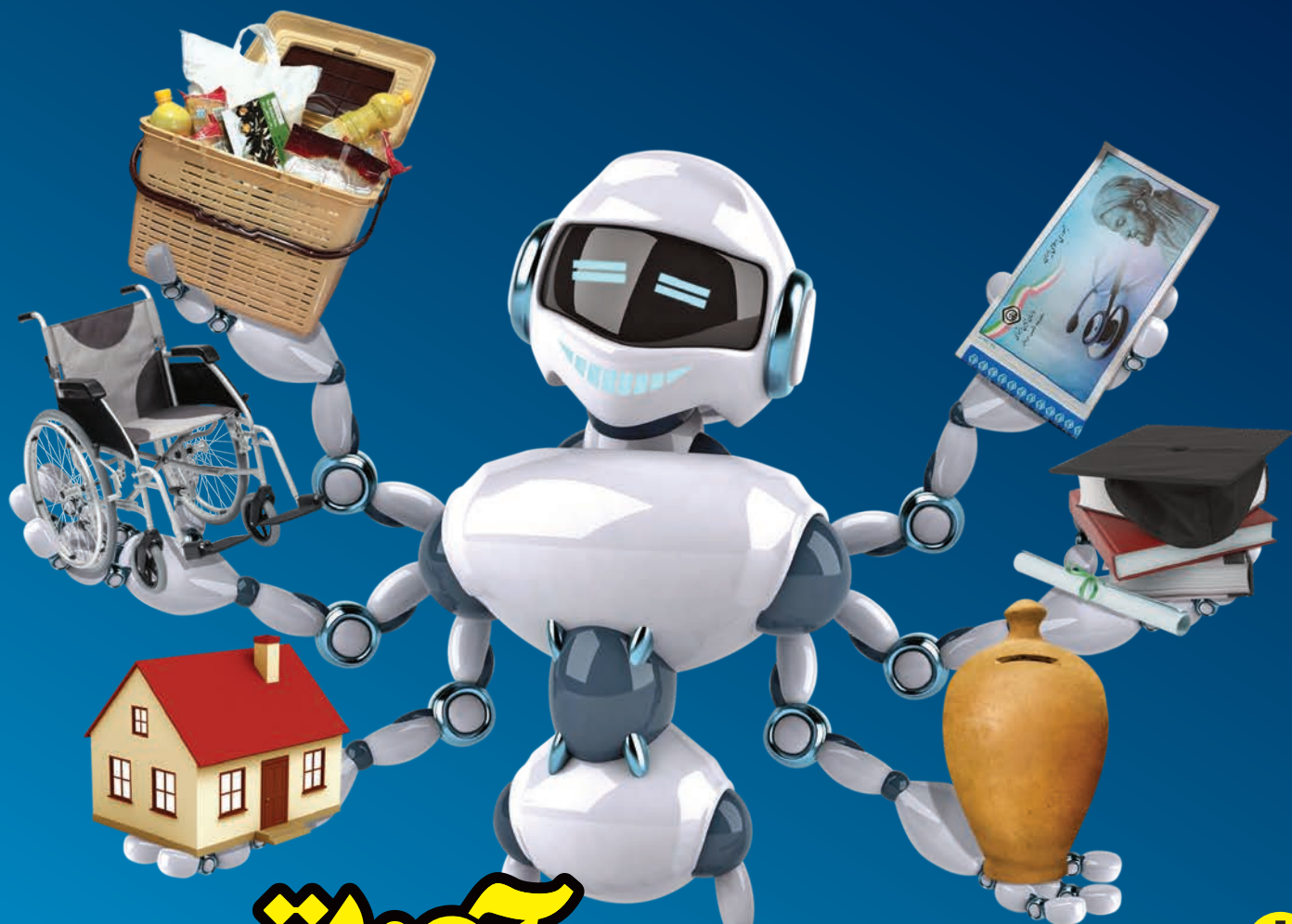


شوگ به
سیستم

چگونه کوربین برنامه‌های
رفاهی را دوباره در دستور کار
سیاست بریتانیا قرار داد؟

قلمرو رفاه

قلمرو رفاه / ماهنامه تحلیلی در زمینه سیاستگذاری اجتماعی
سال سوم / شماره ۲۵ / اردیبهشت ۹۶ / ۶۴ صفحه / قیمت ۵۰۰۰ تومان



آی‌تی در خدمت رفاه



نهضت آی‌تی

در تامین اجتماعی

چگونه آی‌تی، تامین اجتماعی
را در چهار سال گذشته گسترش داد؟

با سیستم‌های فناوری اطلاعات، دولت‌ها می‌توانند هوشمندانه
نیازمندان خدمات رفاهی را شناسایی و خدمت‌رسانی کنند

جراحی بیمه‌ای

برخی نمایندگان مجلس طرحی را به نام «بیمه اجتماعی همگانی» آماده کرده‌اند تا همه کسانی را که بیمه نشده‌اند شامل شود. دولت مخالف است و می‌گوید اجرای نظام چندلایه مساله را بدون هزینه حل می‌کند. تفاوت این دو نگاه چیست؟

خسرو صادقی بروجنی



عضو تحریریه

ماجرای این قرار است که طرح تحول نظام سلامت دامنه استفاده از خدمات درمانی را گسترش داده و خیلی‌ها دوست دارند نمونه‌ای مشابه آن را در حوزه بیمه‌های اجتماعی هم اجرا کنند. خود دولت مدت‌ها است روی «بیمه اجتماعی فراگیر ایرانیان» با محوریت صندوق بیمه‌های اجتماعی کشاورزان، روستاییان و عشایر کار می‌کند. این خبر دو سال پیش توسط حسین اکبری، مشاور وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام شد اما دیگر خبری از آن نشد و شاید به همین دلیل بود که برخی نمایندگان مجلس ابتکار عمل را به دست گرفتند و طرح «بیمه اجتماعی همگانی» را معرفی کردند. این طرح، اردیبهشت امسال به رغم مخالفت دولت در کمیسیون برنامه و بودجه به تصویب رسید. بر اساس این طرح، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مکلف شد دو سال بعد از تصویب این قانون، نسبت به برقراری بیمه تامین اجتماعی برای همه ایرانیان ۱۸ تا ۶۲ سال اقدام و شرایط بازنشستگی آن‌ها را فراهم کند.

پوشش بیمه‌ای همگانی در قانون برنامه پنجم توسعه قید شد اما عملیاتی نشد تا به برنامه ششم رسید و مجلس در صدد تهیه طرحی برای موظف کردن دولت برای پوشش بیمه همگانی افراد است. اردیبهشت ماه سال جاری سخنگوی کمیسیون برنامه و بودجه مجلس از تصویب کلیات «طرح تامین اجتماعی همگانی» در این کمیسیون خبر داد. اما این طرح چیست و چه تفاوت‌هایی با نظام تامین اجتماعی چندلایه دارد؟

اسماعیل گرجی‌پور، مدیر کل بیمه‌های اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در پاسخ به این سوال به قلمرو رفاه می‌گوید: «تامین اجتماعی همگانی و آن چیزی که در مجلس مطرح شده مربوط به حوزه بیمه‌ای و کسانی است که از پوشش خدمات بیمه‌ای برخوردار نیستند. به این شکل که با ایجاد حساب‌های انفرادی از طریق سیستم بانکی افراد ۱۸ تا ۶۲ سال از خدمات بیمه بهره‌مند می‌شوند و دولت نیز از طریق یارانه‌ها و کمک‌های دیگر حق بیمه آنها را می‌پردازد. طرح همانند طرحی است که در دولت قبل مطرح شده

بود مبنی بر این که برای هر ایرانی یک حساب انفرادی در سیستم بانکی افتتاح شود تا بتواند از بیمه بهره‌مند شود.» گرجی‌پور مانند بسیاری در دولت و حتی در مجلس نگران منابع مالی این طرح است: «مرکز پژوهش‌های مجلس در بررسی‌ای که انجام داد بار مالی این طرح را تخمین زد و مشخص شد اگر هر فرد ایرانی ۸۱ تا ۶۲ سال را در این طرح بگنجانند بار مالی بسیار زیادی برای دولت دارد و در نهایت تصمیم گرفته شد هر کسی به سن ۱۸ سال می‌رسد از این طرح بهره‌مند شود، نه همه کسانی که در این بازه سنی هستند.» طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، در صورت تصویب این طرح، ماهانه ۹ هزار میلیارد تومان و سالانه ۱۰۸ هزار میلیارد تومان بار مالی برای دولت ایجاد می‌شود.

به گفته وی، این طرح در کار گروه‌های مختلف مورد بحث قرار گرفت و کلیات آن رأی آورد و اکثریت موافقت کردند تا کسانی که از پوشش بیمه‌ای محروم هستند، با این طرف از این نوع پوشش برخوردار شوند. کار گروهی با محوریت مرکز پژوهش‌های مجلس و دستگاه‌های دیگر نظرات خود را خواهند داد و مجلس اصراری ندارد که طرح فعلی عیناً تصویب شود و قرار است بر سر جزئیات آن کار کارشناسی صورت گیرد. طی این طرح قرار شد بیمه فراگیر که یکی از اجزای نظام چندلایه تامین اجتماعی است، جایگزین طرح تامین اجتماعی همگانی شود.

مدیر کل بیمه‌های اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در مورد پیشرفت نظام تامین اجتماعی چندلایه می‌گوید: «بخشی از نظام چندلایه تامین اجتماعی در لایه مساعدت و افزایش مستمری‌ها اجرا شده و مابقی آن نیز در لایه بیمه‌ای و بیمه اجباری و بیمه مکمل که در برنامه ششم توسعه نیز بر آن تأکید شده است. آیین‌نامه‌های شان در حال تنظیم است، اما در زمینه اصلاحات نظام بازنشستگی، سال گذشته بخشی از کار پیش رفت و گفته شد اثرات آن بر آورد شود و هم‌اکنون در این مرحله است. آیین‌نامه بیمه فراگیر غیر مزد و حقوق‌بگیران هم فراهم شده و مجلس نیز در صدد است آن را به

پیش‌بینی شده است.

زنگ خطر رشد جمعیت سالمند کشور

بر اساس آمار استخراج شده از نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۹۵، تعداد کل سالمندان بالای ۶۰ سال ۷ میلیون و ۴۱۴ هزار نفر، معادل ۹/۳ درصد کل جمعیت است. این تعداد نسبت به دوره‌های گذشته رشدی چشمگیر را نشان می‌دهد. داده‌های مرکز آمار ایران در خصوص افزایش شمار سالمندان در دو دهه گذشته نشان می‌دهد که از سال ۶۵ تا امروز حدود ۷ میلیون نفر بر تعداد سالمندان کشور افزوده شده است. مضاف بر اینکه پیش‌بینی‌ها، خبرهای بدی نیز در مورد افزایش این آمار می‌دهند. رئیس دبیرخانه شورای ملی سالمندان نیز در این مورد گفت: در

به گزارش روابط عمومی امور بین‌الملل سازمان بهزیستی کشور، رئیس سازمان بهزیستی از تدوین سند ملی سالمندی کشور با همکاری وزارتخانه‌های بهداشت و درمان، تعاون، کار و رفاه اجتماعی خبر داد.

انوشیروان محسنی‌بندی در همایش بین‌المللی سالمندی جمعیت و پیامدهای مرتبط با سیاستگذاری در تبریز اظهار کرد: محورهایی چون تامین رفاه اجتماعی، سالمندی با سلامت، دسترسی عادلانه به خدمات حمایتی، مسکن مناسب و کرامت سالمندان در این سند ملی مورد توجه قرار گرفته است. وی با اعلام اینکه ۲۲ هزار نفر نیروی متخصص سازمان بهزیستی برای اجرایی کردن سند ملی سالمندی همکاری می‌کنند، گفت: برنامه‌های پیشگیری و مقابله با سالمندآوری هر چند در کشور ما شایع نیست، اما در این سند

سند ملی سالمندی تدوین می‌شود

صورت قانون تبدیل کند.»

گرچی پور با اشاره به الزامات نظام چندلایه تامین اجتماعی گفت برای استقرار کامل چنین نظامی، نیازمند پایگاه اطلاعات کامل و بخش های مهمی مانند شناسه رفاه و بانک های اطلاعاتی است که بخش هایی از آن در حال تکمیل و نیاز است یک سیستم نظارتی و کنترلی قابل رصد طراحی شود.

گرچی پور در بیان تفاوت نظام چندلایه تامین اجتماعی با طرحی فعلی که در مجلس مطرح شده است، می گوید آنچه ابتدا در مجلس به عنوان بیمه همگانی مطرح شد بخشی از نظام تامین اجتماعی چندلایه نبود اما با توصیه ها و اصلاحاتی که صورت گرفت این طرح به سمتی برده شد که موافق با نظام تامین اجتماعی چندلایه باشد.

اما اگر بحث بر سر منابع مالی بیمه همگانی است، دولت چگونه می خواهد برنامه همگانی کردن بیمه را پیش برد؟ ایده دولت، اصلاح در برخی جزئیات است که باعث جابه جایی - به گفته دولت «عادلانه تر» - منابع مالی می شود. گرچی پور می گوید: «اگر واقعا اصلاحات لازم در بحث نظام چندلایه تامین اجتماعی صورت گیرد، ما با جابه جایی منابع روبرو هستیم، مگر اینکه آن اصلاحات انجام نشود. اگر هزینه این جراحی بیمه ای پذیرفته شود، بار مالی اضافی وجود ندارد و قوانینی که اجرا نشده اجرا می شود.»

اما این جراحی بیمه ای چیست؟ آن طور که گرچی پور توضیح می دهد یکی از مهم ترین اصلاحات آن است که سهم دولت در بیمه های پایه همگانی به صورت «سرانه» برابر شود. دولت در حال حاضر ۳ درصد حق بیمه حاکمیتی می پردازد. اگر دستمزدهای یک میلیون تومان باشد، دولت ۳۰ هزار تومان حق بیمه پرداخت می کند. اما برای کسی که ۷ میلیون تومان دستمزد می گیرد، این رقم ۲۱۰ هزار تومان است. بنابراین دولت به گروه های فرادست کمک های بیشتری می کند. طبق قانون ساختار تامین اجتماعی، در بیمه های پایه و همگانی سهم دولت باید به صورت سرانه برابر تقسیم شود.

برای دولت، مساله اصلی پوشش دادن گروه هایی از جامعه است که مزد یا حقوق بگیر نیستند. مزد بگیران را سازمان تامین اجتماعی و حقوق بگیران را صندوق بازنشستگی کشور پوشش می دهد. اما بقیه به چه صورت؟ به گفته مدیر کل بیمه های اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی هم اکنون ۱۲ میلیون مزدگیر مشمول بیمه اجباری و ۱۰ میلیون نفر غیر مزدگیر در کشور وجود دارد. مشکل اساسی در حال حاضر مربوط به بیمه غیر مزد و حقوق بگیران است. گرچی پور تاکید می کند اگر سهم دولت در بیمه های پایه همگانی به صورت برابر و سرانه پرداخت شود، منابعی آزاد می شود که بیمه همگانی لایه هایی

از جامعه که مزد و حقوق بگیر نیستند را هم پوشش می دهد.

نظام بیمه ای اجباری بر اساس نظام مزدگیری و کارگر معین، کارفرما معین، بیمه شده معین و حداقل دستمزد طراحی شده و بر اساس این عناصر اصلی، حق بیمه تعریف می شود. در این نظام، بعدها در مورد کسانی که برای خودشان کار می کنند و تابع حداقل دستمزد نیستند نظام مشاغل آزاد طراحی شد که در اصل کپی از بیمه اجباری است و بعد از ۳۰ سال موفق نبوده و نتوانسته تعداد زیادی را پوشش دهد. چون اکثر غیر مزدگیران مانند دستفروشان و قالیبافان و... در مناطق مختلف درآمد منعطف و پایینی دارند، بنابراین قادر به پرداخت حق بیمه های سنگین نیستند.

گرچی پور می گوید دولت با درآمد سرشار نفتی خود مشاغل آزاد را تحت پوشش خود قرار داده و آن ها را بیمه کرده و ۲۰ درصد حق بیمه کارفرما را پرداخت می کند و قوانین حمایتی را تصویب کرده که در نتیجه آن بار مالی را برای دولت ایجاد کرده است. به نظر او، اینکه بین این مشاغل مختلف مثلا قالیباف و راننده انتخاب شده اند، بحث برانگیز و مشکلاتی را ایجاد کرده است. بنابراین مدل منعطفی باید طراحی شود تا مشکل این دسته رفع شود. اگر نظام تامین اجتماعی غیر مزدگیران در چار چوب منعطف خودشان سازماندهی شوند، مشکلات بیمه اجباری که مبتنی بر رابطه دستمزدی است بر این گروه ها وارد نمی شود.

معیار: نظام چندلایه

گرچی پور در بیان تفاوت نظام چندلایه تامین اجتماعی با طرح فعلی که در مجلس مطرح شده است، می گوید آنچه ابتدا در مجلس به عنوان بیمه همگانی مطرح شد بخشی از نظام تامین اجتماعی چندلایه نبود اما با توصیه ها و اصلاحاتی که صورت گرفت این طرح به سمتی برده شد که موافق با نظام تامین اجتماعی چندلایه باشد

۱۱

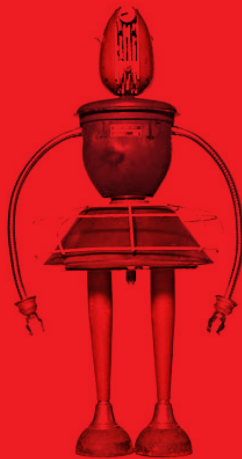
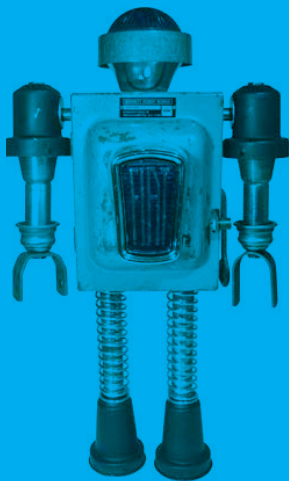
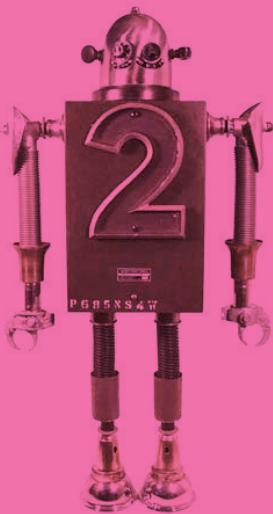
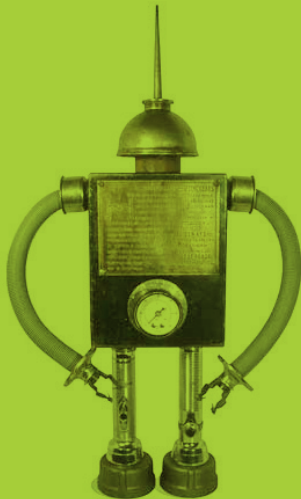
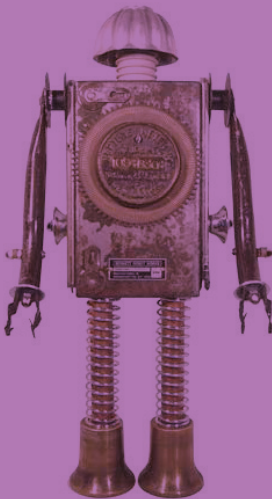


استان های شمالی کشور درصد رشد سالمندی به میانگین جهانی رسیده و این زنگ خطری برای سیاستمداران کشور است. محسن سلمان نژاد در این همایش با بیان اینکه رشد جمعیت سالمندی، گریبانگیر کشورهای دنیا است، گفت: کشور ایران نیز به سمت رشد جمعیت سالمندی پیش می رود و باید به ارتقای خدمات سالمندی نیز توجه ویژه ای شود. وی با بیان اینکه افزایش رشد جمعیت سالمندی می تواند بار اقتصادی برای دولت داشته باشد، اعلام کرد: دولت ها باید نظام بودجه ای کشور را طوری تنظیم کنند که سهم مناسبی از آن برای ارائه خدمات به سالمندان تخصیص یابد.

با وجود نزدیک به یک دهه تلاش برای تدوین سندی که هدف آن سازماندهی امور سالمندی است، نه نهادها و سازمان های رسمی و دولتی برای مواجهه با دامنه این پدیده و نیازهای کنشگران

آن آمادگی دارند و نه نارسایی های برنامه ای در این حوزه مرتفع شده است. هنوز این پرسش پابرجا است که چرا در حالی که همه علائم هشدار دهنده از قبل مشخص بود، دیر به موضوع سالمندی پرداخته شد. واقعیت های تلخ بحران سالمندی را می شود بیش از این هم گوشزد کرد. واقعیت هایی چون زنانه شدن سالمندی، شرایط و کیفیت نامطلوب زندگی سالمندان از نظر نیازهای روانی و وضع اسفناک صندوق های بازنشستگی به نوبت رخ نشان داده اند. ارزش های پیشین و مبتنی بر تکریم و احترام سالمندان دستخوش تغییرات جدی شده و حتی زمزمه هایی از اوج گرفتن میزان سالمندان آزاری در کشور شنیده می شود. در مقابل همه اینها اما برنامه ریزی ها هنوز در حال طی کردن پله های اول است و راه زیادی پیش رو دارد.

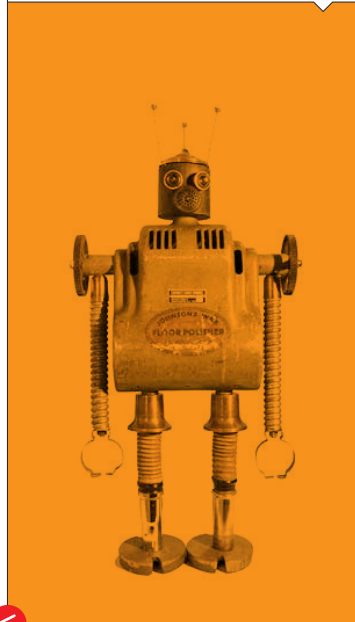
خدمت و رفاه

خدمات بازنشستگی	سبد کالا	بیمه هوشمند
		
شناسایی کودکان	خدمات رفاهی به زنان	شناسایی خانوارهای
بازمانده از آموزش	بی سرپرست	زیر خط فقر
		

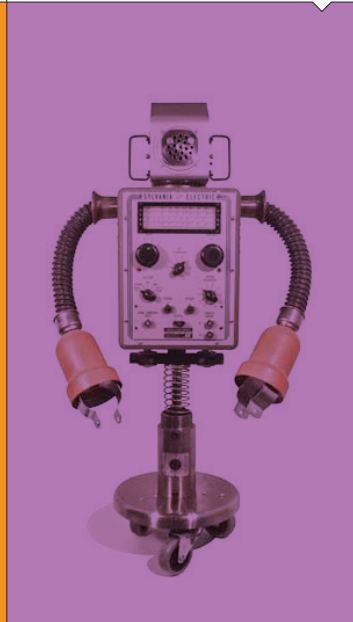
در کنار روند تجهیز
هرچه بیشتر بازار به
فناوری اطلاعات، دولت
رفاه هم می تواند از این
فناوری استفاده کند

پایان آئی تی

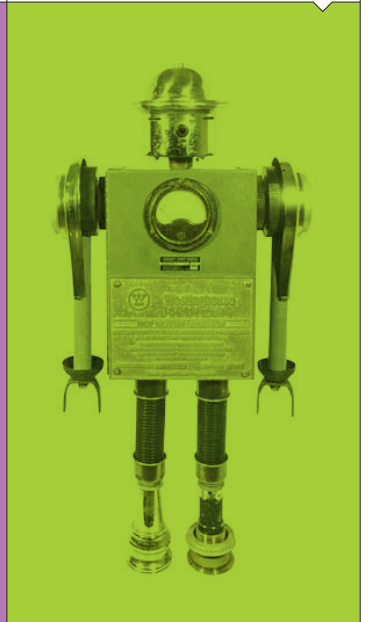
آموزش مهارت شغلی



خدمات به معلولین



خدمات درمانی



خدمات

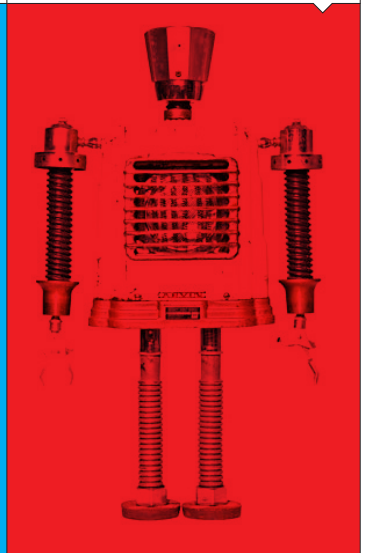
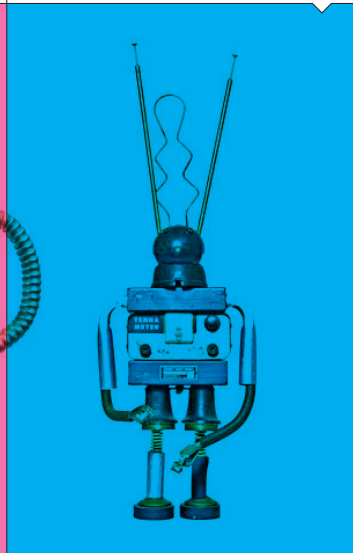
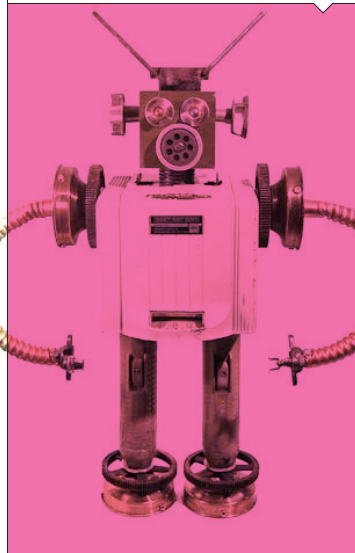
پرداخت هوشمند

ارائه هوشمند

ترک اعتیاد

یارانه

مسکن اجتماعی



رفاه با آئی تی
دولتی که می خواهد به مردم
خدمت کند باید از ثروتمندان
مالیات بگیرد و به فقرا کمک
کند. برای نیل به این هدف،
دولت باید سیستم حکمرانی
دقیق مبتنی بر آئی تی ایجاد کند
• طرح: هاروارد بیزینس ریویو



ایده اولیه سیاستگذاری اجتماعی و دولت‌های رفاه بهره‌گیری از اطلاعات در جهت شناخت نیازهای واقعی شهروندان، رفع نابرابری‌ها با کمک دولت، شناسایی بهتر فقرا و فرودستان و کارگران و نیز شناسایی ثروتمندان، میزان مالیات و فرارهای مالیاتی آنها و دسترسی به تعداد املاک، شرکت‌ها و خودروهای آنها است

است مجموعه‌ای از یک مثلث الیگارشیک، آکادمیک، صنعتی و نظامی در دانشگاه استنفورد و در سلیکون ولی گرده‌ام آمده‌اند و تمامی این مجموعه علمی، نظامی و صنعتی در خدمت منافع الیگارشیک اقتصادی پشت صحنه احزاب سیاسی دموکرات و جمهوریخواه هستند. در نهایت کوهن می‌گوید صاحبان شرکت‌های کامپیوتری و شبکه‌های اجتماعی بزرگ که مرکز آنها در سلیکون ولی است، دران دریایی جهان جدید هستند. دزدانی که در لوای ایجاد کیش شخصیت از افراد بشردوستی همچون بیل گیتس و زاکربرگ، دم از حق دسترسی آزاد به اطلاعات می‌زنند اما همزمان از طریق فروش این اطلاعات به شرکت‌های بزرگ بازاری میلیونر می‌شوند و بازار جهان را در اختیار دارند. تنها با اتکا به نمونه فوق می‌توان فهمید چطور آ‌ی‌تی می‌تواند در خدمت صنعت تبلیغات، تبدیل مردم به خریدار صرف، تعمیق و تشدید نابرابری‌ها، افزایش هرچه بیشتر ثروت الیگارشیک اقتصادی جهانی و در نهایت تعمیق شکاف بین فقرا و ثروتمندان در سطح جهان باشد.

احیای دولت رفاه

اما در کنار روند تسلیح هرچه بیشتر بازار به فناوری اطلاعات، جریانی نیز وجود دارد که از همین توانایی ناشی از انقلاب اطلاعاتی و دسترسی گسترده به اطلاعات شهروندان، استفاده می‌کند، اما نه در خدمت بازار بلکه در خدمت بهبود زندگی مردم و بنای سیاست اجتماعی. ایده اولیه سیاستگذاری اجتماعی و دولت‌های رفاه بهره‌گیری از اطلاعات در جهت شناخت نیازهای واقعی شهروندان، رفع نابرابری‌ها با کمک دولت، شناسایی بهتر فقرا و فرودستان و کارگران و نیز شناسایی ثروتمندان، میزان مالیات و فرارهای مالیاتی آنها و دسترسی به تعداد املاک، شرکت‌ها و خودروهای آنها است. برای نمونه، تجربه دولت‌های رفاه در اسکندیناوی بیش از هر چیز مبتنی بر ایجاد یک نظام اطلاعاتی دقیق و جزئی از نیازهای اولیه بهداشتی و آموزشی و تغذیه هر فرد برحسب روز یا ماه است. در کنار اینها و بر اساس یک نظام اطلاعاتی فراگیر مبتنی بر فناوری اطلاعات وضعیت زندگی ثروتمندان و فعالیت‌های اقتصادی‌شان نیز زیر ذره‌بین قرار دارد. در واقع فناوری اطلاعات و اینترنت به‌رغم یورش ایدئولوژی بازار از دهه هفتاد به این سو توانست به کشورهای اسکندیناوی توان تثبیت سطحی متوسط از ایجاد برابری و رفاه اجتماعی را بخشد تا جامعه، کارگران و مردم را در برابر بازاری شدن هرچه گسترده‌تر، حفاظت و حمایت کند. بنابراین و در دیدی کلی، اگر ایده‌ای برای بازیابی و احیای دولت رفاه وجود داشته باشد، جهتی که آن باید معطوف به سیاست اجتماعی باشد تا وضعیت نابرابری و فقر را در جامعه کنونی مایه‌ی بهبود ببخشد، نه صرفاً در خدمت بازار. اگر فناوری اطلاعات در خدمت سیاست اجتماعی دولت برای رفاه مردم باشد، می‌توان به احیای شکل جدیدی از دولت رفاه فکر کرد.

از ابتدای دهه هفتاد و با وقوع انقلاب اطلاعاتی، موضوع نوظهوری به نام فناوری اطلاعات (IT) در سطح حیات اقتصادی و اجتماعی کشورهای جهان مطرح شد. پس از دهه ۹۰ و همزمان با فراگیر شدن اینترنت در سرتاسر جهان، برضربانگ رشد این فناوری افزوده شد. کم‌کم نه تنها مردم، بلکه سیاستگذاران و دولت‌ها نیز دریافتند که از یکسو نمی‌توانند بدون شبکه‌های اطلاعاتی نوین توصیف درستی از وضع خود داشته باشند و از سوی دیگر بدون توجه به فناوری‌های نوین اینترنتی و فناوری ارتباطات، هزینه دستیابی به اطلاعات اقتصادی و اجتماعی شهروندان بسیار زیاد خواهد بود. کم‌کم دولت‌ها نیز شروع کردند به تجهیز دستگاه‌های خود به این فناوری. موضوعاتی همچون دولت الکترونیک و خدمات آنلاین در این زمان به سرعت به نظام‌های حکمرانی جهان گره خورد. اما از همان ابتدای دهه هفتاد میان دو شکل از به کار بستن فناوری اطلاعات نزاعی وجود داشت. دولت‌های رفاهی که از دل تجربه جنگ جهانی دوم، حجم عظیم ویرانی‌های اروپا و تا حدودی کشورهای نیمه‌پیرامون، در پی ایجاد اشتغال فراگیر و رونق نسبی اقتصادی رشد کرده بودند، کم‌کم با رکود اقتصادی در دهه هفتاد و تهاجم ایدئولوژی سیاسی متکی بر بازار آزاد فروپاشیدند. به تعبیر ریچارد ولف، فروپاشی دولت رفاه تقریباً همزمان بود با برآمدن فناوری اطلاعات یا همان انقلاب اطلاعاتی. اما مساله اصلی ناسازه بودن این دو با هم نبود، بلکه گره خوردن تصویری غالب از نظام اقتصادی با انقلاب اطلاعاتی نوین بود.

آ‌ی‌تی در خدمت بازار

ظهور فناوری اطلاعات امکان نوینی را برای بازار آزاد ایجاد کرد. با اتکا به آ‌ی‌تی می‌توان پی برد مصرف و ذوق افراد چیست، مردم بیشتر درباره کدام کالاها حرف می‌زنند، کجا بازارهای فروش بیشتری وجود دارد، مردم به طور متوسط چند بار از یک وسیله یا کالا استفاده می‌کنند و چگونه می‌توان ذوق و سلیقه افراد را جهت و تغییر داد. شرکت‌های بزرگی در زمینه تحقیقات بازار نیز در این دوره و مبتنی بر آ‌ی‌تی رشد کردند. برای مثال در همین سالی که گذشت کتابی منتشر شده است به نام «همه چیز را بدانید: ظهور سلیکون ولی». نوامی کوهن نویسنده این کتاب با ارقام اطلاعات گسترده نشان داده است جهانی که در آن زندگی می‌کنیم توسط الیگارشیک صاحبان شرکت‌های اینترنتی و فناوری اطلاعات در سلیکون ولی (Silicon Valley) ایالت کالیفرنیا اداره می‌شود. در این کتاب کوهن نشان می‌دهد چطور در لوای شرکت‌های با دسترسی آزاد و رایگان همچون گوگل، فیس‌بوک و دیگر شرکت‌های فناوری اطلاعات در سلیکون ولی، به شکل دقیق و ریز تمامی اطلاعات شهروندان دهکده جهانی در اختیار شرکت‌های اقتصادی بزرگ جهان قرار می‌گیرد تا آنها بدانند در کجا چه چیز بازار فروش بیشتری دارد و در کجا می‌توان بازارهای نوظهوری را خلق کرد. نویسنده این کتاب معتقد

در آستانه قرارداد اجتماعی جدید

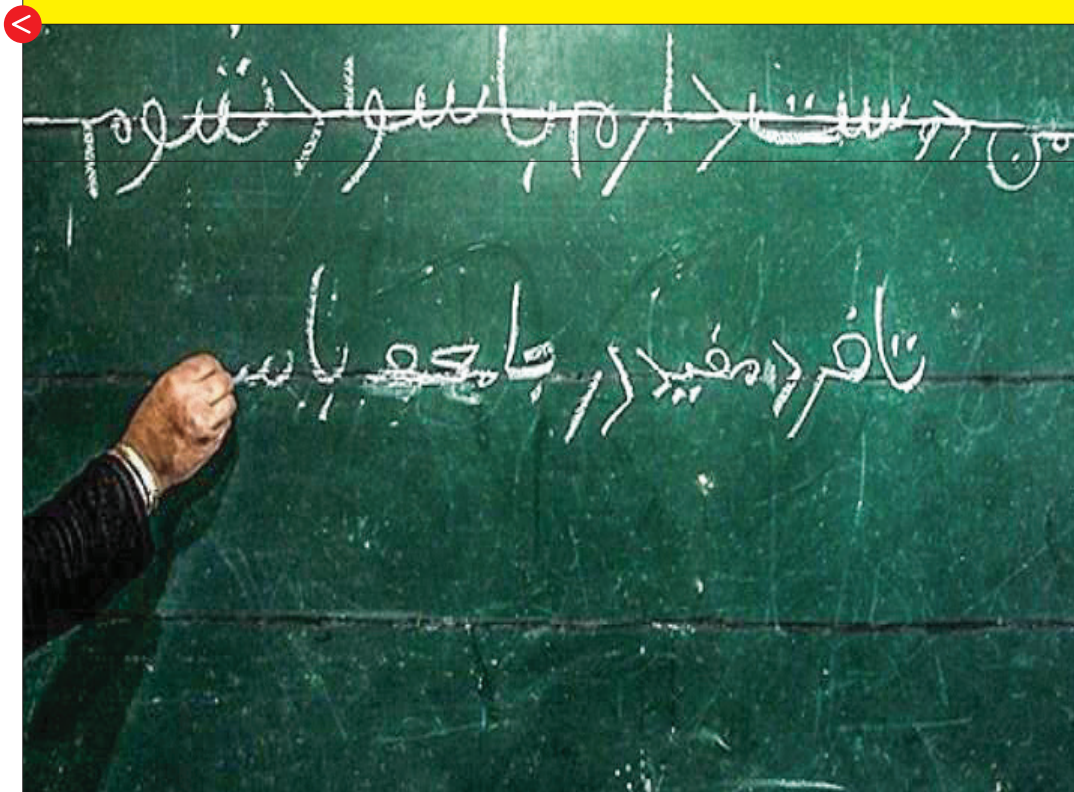
فناوری اطلاعات در
۴ سال گذشته چه
کمکی به رفاه در
ایران کرد؟

علیرضا عبدالله زاده



کارشناس اجتماعی
و اقتصادی وزارت
تعاون، کار و رفاه
اجتماعی

ما در جهان و دوره‌ای مدرن زندگی می‌کنیم. در یک صد سال قبل به دلیل دشواری حمل و نقل و ارتباطات فیزیکی، زندگی آدمیان در جوامع کوچک شکل می‌گرفت و تجارت افراد نیز در همین جوامع کوچک بود. امروز جامعه بسیار گسترده و بزرگ شده است. ما می‌توانیم یک شرکت داشته باشیم که در هر شهر و منطقه‌ای نه تنها در یک کشور، بلکه در سطح کل دنیا فعالیت کند. ما در یک محیط بسته کوچک شاید اطلاعات کافی از خانوارها و نیازهای افراد داشته باشیم اما وقتی جامعه بزرگ است، ما هم در جنبه اقتصادی و اجتماعی و هم در جنبه سیاسی دچار مشکل خواهیم شد. مثالی در حوزه اقتصاد می‌تواند منظور را روشن‌تر کند. فرض کنید فردی به اداره مالیات می‌آید و اظهار می‌کند که ملک و مالی ندارد اما در چند خیابان آن طرف‌تر صاحب یک شرکت بزرگ سرمایه‌گذاری است. چطور می‌توان مانع اظهارات کذب این نوع افراد شد؟ یک مثال دیگر: در بسیاری از روستاها می‌توان از خانه‌های خالی روستاییان برای اجاره به توریست‌ها استفاده کرد اما همه اینها محتاج وجود یک شبکه اطلاعاتی از تعداد و توزیع این خانه‌هاست. در شیوه‌های سنتی، افراد به طور مستقیم چنین اطلاعاتی داشتند اما در جامعه فعلی نمی‌توان به این شکل اکتفا کرد.



اجتماعی می‌افتد که موضوع بسیار مهمی است. با ورود آی تی به حوزه سیاستگذاری و حکمرانی نوع روابط مردم و دولت با همان قرارداد اجتماعی نیز تغییر پیدا می‌کند. برای نمونه ما قبل از ورود آی تی به طور مثال می‌گفتیم حدود ۳۰ درصد فقیر داریم که هر سال نیز بیشتر می‌شد اما با ورود آی تی به دلیل اینکه تشخیص و ارزیابی دقیق می‌شود و به طور مشخص می‌توان فهمید چه کسی فقیر است یا نیست، نوعی قرارداد اجتماعی جدید در جامعه منعقد می‌شود. اصطلاح قرارداد اجتماعی اصطلاحی است که پیش از این شنیده‌ایم.

سیاست بازار

اما فناوری اطلاعات در حوزه دیگری نیز علاوه بر سیاستگذاری اجتماعی موثر است و آن عرصه بازار است. قبل از ورود فناوری اطلاعات، فرصت‌های گرانمایی را در جامعه از دست می‌دادیم. برای مثال بهتر است همان خانه‌های روستایی را که به درد توریست‌ها می‌خورد، به یاد آورد. لازمه اتصال توریست‌های در جستجوی خانه و روستاییان دارای خانه‌های خالی، استفاده از فناوری اطلاعات است. لازم است بدانیم که قبل از ورود شبکه‌های فناوری اطلاعات، واسطه‌گران و دلال‌ها بسیار سود می‌کردند. ما در برخی موارد شاهدیم که واسطه‌گرها تا حدود ۵۰ درصد معاملات اجاره خانه را به خود اختصاص می‌دهند، در حالی که در دیگر نقاط دنیا این چنین نیست. در چهار سال گذشته چند اتفاق بسیار مهم در این حوزه رخ داد. یکی اینکه زیرساخت‌های مادر حوزه فناوری اطلاعات رشد بسیار خوبی کرد. یعنی موضوع گسترش اینترنت بسیار جدی و در دولت یازدهم سرعت آن نیز در کشور بسیار زیاد شد و کسانی که فاقد اینترنت بودند، به آن دسترسی پیدا کردند. در مجموع تحول بزرگی ایجاد شد. در دولت یازدهم حدود ۲۶ هزار روستا به اینترنت وصل شد و افراد زیادی وارد شبکه‌های با قابلیت فناوری اطلاعات شدند. این اتفاق بسیار مهمی است چون این افراد می‌توانند از توانایی‌های آی تی استفاده کنند. البته هنوز در بسیاری از حوزه‌ها وارد نشده‌ایم که باید وارد شویم.

آی تی و توسعه

بسیاری از کشورهای در حال توسعه که از کشور مانیز عقب‌تر هستند، توانستند از آی تی یک فرصت بزرگ برای توسعه اقتصادی ایجاد کنند. ما در دو حوزه سیاستگذاری و بازار می‌توانیم از فناوری اطلاعات استفاده کنیم. در بحث رفاه و سیاستگذاری، ما حدود ۱۰ سال قبل وارد و دچار بحران ناشی از تحریم شدیم. در ابتدای دولت یازدهم، خزانه مادر حال تمام شدن بود و قیمت نفت هم سقوط کرد. دولت در

سیاست دولت‌ها

در سطح سیاستگذاری به شیوه سنتی یعنی در بوروکراسی دولتی، نهادها و افرادی به کار گرفته می‌شدند تا فقرا و اغنیا را شناسایی کنند که بتوانند به فقرا کمک و از ثروتمندان مالیات بگیرند. اما مساله اینجاست که این واسطه‌های سنتی معمولاً کار خود را به درستی انجام نمی‌دهند. با اطلاعات کافی ندارند و یا فریب می‌خورند یا اینکه ممکن است خود این کارمندان دچار لغزش‌هایی شوند و اهداف دیگری را دنبال کنند. در واقع دولتی که می‌خواهد به مردم خدمت کند باید بتواند از ثروتمندان مالیات بگیرد و به فقرا کمک کند و برای نیل به این هدف، دولت باید سیستم حکمرانی دقیق و کارایی ایجاد کند. برای این هدف باید یک نظام جامع اطلاعاتی موجود باشد. فناوری اطلاعات (IT) می‌تواند هزینه جمع‌آوری و تحلیل این اطلاعات را برای دولت‌ها بسیار کاهش دهد. در سیستم فناوری اطلاعات به راحتی می‌توان اطلاعات را جمع و ترکیب کرد. برای مثال نهادی وجود دارد که مالکیت خودروها را ثبت می‌کند و نیز نهاد دیگری وضعیت مالکیت خانه‌ها را در دست دارد. همچنین سازمان دیگری وضعیت بیمه افراد را در اختیار دارد. جمع و ترکیب اطلاعات این نهادها درباره افراد با استفاده از آی تی کار سختی نیست اما نیاز به هماهنگی بین دستگاهی دارد. اگر این اتفاق بیفتد در چندین حوزه مهم اجتماعی و اقتصادی اثر مثبت خواهد گذاشت. نخست روی حوزه سیاستگذاری رفاه اثر می‌گذارد. یعنی وابستگی سیاستگذاری به کارمندان و بوروکراسی تا حد زیادی کاهش می‌یابد. ایجاد این اطلاعات به کارمندان برای تصمیم‌گیری بهتر کمک می‌کند. برای مثال کمیته امداد می‌تواند صحت و سقم درخواست یک فرد برای کمک را به خوبی بررسی کند و ببیند خانه یا خودرو یا تجارتی دارد یا نه. اگر چنین شبکه اطلاعاتی وجود داشته باشد، قطعاً سیاستگذاری بهتری خواهیم داشت. همچنین سیاستگذار ارزیابی بهتری از سیاست‌های اجرایی خود مثل سبد کالا یا حمایت‌های غذایی انجام می‌دهد تا ببیند افراد، توانمند شده‌اند یا نه. باید در نظر داشت که برنامه‌های حمایتی مانند یک فرصت است تا فرد بتواند خودش حرکت اقتصادی کند. از طرف دیگر با دسترسی به شبکه اطلاعاتی فراگیر، می‌توانیم تخصیص بهتری را نیز صورت دهیم. بنابراین وجود یک شبکه فراگیر از اطلاعات به حوزه سیاستگذاری و حکمرانی هم در مرحله تشخیص موضوعات هدف و هم در مرحله تخصیص منابع و نیز در نهایت در مرحله ارزیابی موفقیت سیاست‌ها کمک بسیاری خواهد کرد. اما اتفاق دیگری نیز با ورود آی تی به سیاستگذاری

V

عبدالله زاده کیست؟

فارغ التحصیل دانشگاه هاروارد در زمینه فناوری اطلاعات است. او در زمینه طراحی، اجرا و گردآوری «پنجره رفاه ایرانیان» توسط معاونت رفاه اجتماعی وزارت رفاه و زیر نظر احمد میدری در چهار سال گذشته فعالیت کرده است.





سازمان تامین اجتماعی و صندوق بازنشستگی کشوری دارای شرکت‌های گردشگری هستند که می‌توانند از آی تی برای توسعه خدمات خود استفاده کنند. اگر این دو به فناوری اطلاعات مجهز شوند، اتفاق بزرگی خواهد افتاد

موضوعی دیگر، ما با استفاده از آی تی می‌توانستیم بفهمیم واقعا چه تعداد کودک بازمانده از تحصیل داریم. قبل از ورود آی تی، آمارهای کلی می‌گفت ما حدود ۸۵۰ هزار کودک بازمانده از تحصیل داریم. اما با استفاده از پایگاه رفاه ایرانیان آمار افراد ثبت‌نام شده در دبستان‌ها را به دست آوردیم، با خانواده‌های کودکان تماس گرفته شد و الان برنامه بازگرداندن کودکان به مدرسه در حال اجرا است. از طرف دیگر، اطلاعات خانوارها را به دست آوردیم. با همین کار ساده مشخص شد که عملا حدود ۱۲۵ هزار کودک بازمانده از تحصیل داریم، به این دلیل ساده که افراد نیمه دومی سال نمی‌توانستند ثبت‌نام کنند. نام آنها نیز در جرحه افراد بازمانده از تحصیل وارد شده بود که با استفاده از آی تی این خطا تصحیح شد.

آی تی و رفاه

علاوه بر بخش سیاستگذاری رفاه، ما در بخش‌های مختلف بازار نیز می‌توانیم از توانایی فناوری اطلاعات برای تقویت بازار به عنوان بخش مکمل رفاهی استفاده کنیم. برای مثال سازمان تامین اجتماعی و صندوق بازنشستگی کشوری دارای شرکت‌های گردشگری هستند که می‌تواند از آی تی برای توسعه خدمات خود استفاده کنند. اگر این دو بتوانند در بازار وارد شوند و یا خدمات که به شکل سنتی اداره می‌شود، با تجهیز به فناوری اطلاعاتی ارائه دهند، اتفاق بزرگی خواهد افتاد. ما توانستیم در معاونت رفاه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، حدود ۳ هزار خانه روستایی را با نقطه GPS شان شناسایی کنیم که می‌توانند خانه‌های روستایی خودشان را به توریست‌ها اجاره دهند. به نظر ما، توریسم کمک بسیاری می‌تواند به روستاییان ما کند. در نظر بگیریم که ساخت هر هتل چندین سال طول می‌کشد در حالی که ما هزاران خانه خالی در روستاها در اختیار داریم که توریست‌های داخلی و خارجی می‌توانند در آنها ساکن شوند. بنابراین و مطابق مثال‌های فوق که مشتق از خروار بود، متوجه می‌شویم فناوری آی تی می‌تواند هم در سیاستگذاری رفاه و هم در ایجاد اشتغال و رونق بازار کمک‌های بسیار شایانی کند. ما باید درصدد توسعه استفاده از آی تی در سیاستگذاری رفاه باشیم و این قرارداد جدید اجتماعی را بسط و توسعه دهیم؛ قراردادی که می‌تواند تا عمیق‌ترین لایه تشخیص دهد چه کسی از حق برخوردار است از زندگی شرافتمندانه محروم مانده است و باید به او خدمات رفاهی و حمایتی تخصیص یابد. در این زمینه لازم است از معاونت رفاه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و نیز دستگاه‌های دیگر دخیل در اجرای تشرک کنیم و امیدوارم این برنامه‌ها در چهار سال بعد نیز ادامه یابد.

چنین وضعیتی نمی‌توانست یارانه‌ها و سیاست‌های حمایتی را قطع کند چون زندگی عده زیادی تا ۵۰ درصد به آن وابسته بود. در چنین وضعی دولت تصمیم گرفت یارانه افرادی را که نیاز کمتری دارند، قطع کند. انجام این سیاست نیاز به شبکه گسترده‌ای از فناوری اطلاعات دارد. در آن مقطع وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با همکاری نهادهای دیگر توانست این مجموعه اطلاعات را جمع‌آوری کند که در نوع خود همکاری و ابتکار بسیار بزرگی بود. با پیدایش و ایجاد این منبع اطلاعاتی، تصویر بسیار دقیقی از وضعیت کشور به دست آمد که دولت در آن می‌توانست خانوارها را از هم کاملاً جدا کند. حسن بزرگ دولت یازدهم این است که توانست این دوره بحران را به شکلی مدیریت کند که رفاه حداقلی را برای خانوارهای نیازمند حفظ و تامین کند. همچنین ما با استفاده از فناوری اطلاعات پی بردیم هنوز در برخی دیگر از برنامه‌های رفاهی، مرحله شناسایی به خوبی و با دقت صورت نگرفته است. برای مثال در موضوع بیمه کارگران ساختمانی شیوه سنتی نمی‌توانست به درستی این افراد را شناسایی کند، یعنی برخی کارمندان و اصناف دیگر نیز از این خدمات استفاده کرده بودند. این موضوع تقصیر سازمان تامین اجتماعی هم نبود چون اطلاعات آن در جای دیگری وجود داشت که در دسترس قرار نمی‌گرفت. با استفاده از آی تی ما توانستیم چند هزار نفر را که فاقد صلاحیت بودند شناسایی کنیم که کارگران ساختمانی یا در حوزه‌های دیگر، قالبیاف نبودند. همچنین با استفاده از پنجره رفاه ایرانیان که در وزارت رفاه ایجاد شد، امسال سازمان امور مالیاتی توانست ۳۰۰ هزار مودی را که مالیات نمی‌دهند، شناسایی کند و می‌خواهد به جای افزایش نرخ مالیات، پوشش مالیات را گسترش دهد که سیاست بسیار خوبی است. یعنی به جای آنکه به آنهایی که الان مالیات می‌دهند فشار بیاوریم، بهتر است آنهایی را که مالیات نمی‌دهند بیابیم و از آنها مالیات اخذ کنیم. با اجرای درست اصلاح بیمه کارگران ساختمانی و نیز حذف یارانه ثروتمندان و اصلاح سیستم حمایت غذایی (سبد کالا)، با واسطه به کارگیری آی تی، چیزی حدود ۳ هزار میلیارد تومان صرفه‌جویی در اقتصاد کشور ایجاد شد. بنابراین ما تازه در آغاز ماجرا هستیم و همه اینها صرفاً در بخش سیاستگذاری رفاه بود. در طول اجرای این برنامه، ما سعی کردیم با خطای پایینی کار صورت گیرد و به اعتراضات هم با ادله پاسخگو بودیم. باید در نظر داشت که ۳ هزار میلیارد تومان معادل ۴۰ روز صادرات نفت کشور است. این برای مجموعه وزارت رفاه یک افتخار است چون بدون هیچ دود و آلودگی، این خدمت را انجام دادیم که در خدمت بخش نیازمند کشور بود.

تولد پایگاه رفاه ایرانیان

دولت یازدهم توانست یکی از آرزوهای کارشناسان سیاستگذاری را در ایران ممکن کند تا با تجمیع اطلاعات خانوار در پایگاه رفاه ایرانیان پس از سال‌ها، سیاستگذاران بتوانند با دقت بیشتر، سرعت بالاتر و هزینه کمتر به شهروندان خدمات حمایتی، آدرس و تلفن افراد جمع شده‌اند. با استفاده از این اطلاعات تاکنون دولت توانسته است برخی از برنامه‌ها را اصلاح نماید. در کنار این، استفاده از این اطلاعات در برنامه‌ها تاکنون سالانه سه هزار میلیارد تومان صرفه‌جویی برای بودجه به همراه داشته است.

نهضت آی تی در تامین اجتماعی

چگونه آی تی خدمات
تامین اجتماعی را در
چهار سال گذشته
گسترش داد؟

صادق عبدی

پژوهشگر
اجتماعی

سازمان تامین اجتماعی در دوره نوبین مدیریتی در دولت یازدهم، شتاب قابل ملاحظه‌ای در بهره‌برداری از امکانات و ظرفیت‌های فناوری‌های نوین برای ارائه خدمات الکترونیک داشته که از جمله آن می‌توان به فراهم شدن امکان تمدید اعتبار و صدور دفترچه درمان بیمه‌شدگان و مستمری‌بگیران سازمان در کلیه شعب، ارائه غیرحضوری فیش حقوق مستمری‌بگیران، دریافت ماهیانه بیش از یک میلیون فیش حق بیمه و صدور ماهیانه بیش از ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار برگ پرداخت اشاره کرد. همچنین مشاهده سوابق بیمه‌شدگان از طریق اینترنت و ده‌ها پروژه و خدمات الکترونیکی دیگر، تسهیلات مناسبی را برای ارائه خدمات بهتر، موثرتر و سریع‌تر به مخاطبان سازمان از جمله بیمه‌شدگان، مستمری‌بگیران و کارفرمایان داشته است.

با آغاز به کار دولت یازدهم در سال ۱۳۹۲ و شروع فعالیت مدیریت منتخب این دولت در سازمان تامین اجتماعی و با توجه به تاخیر و توقیفی که برای چندین سال در این سازمان در حوزه بهره‌گیری از فناوری‌های نوین صورت گرفته بود، به ابتکار مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی، طرحی تحت عنوان «نهضت آی تی» و هوشمندسازی و توسعه استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات، به عنوان یکی از راهبردهای دارای اولویت ویژه در این سازمان مورد توجه قرار گرفت.

در پایان دوره چهار ساله فعالیت دولت تدبیر و امید، از جمله دستاوردهای سازمان در حوزه بهره‌گیری از فناوری برای ارائه خدمات سهل و سریع به ذی‌نفعان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱) اجرای طرح نامنویسی متمرکز مخاطبان و تخصیص شماره انحصاری تامین اجتماعی (SSN) به تک‌تک بیمه‌شدگان که زمینه‌ساز و بستر بسیاری دیگر از خدمات الکترونیک تامین اجتماعی از جمله حذف دفترچه درمان در مراکز درمانی تامین اجتماعی است.

۲) تشکیل پرونده فنی الکترونیک بیمه‌شدگان از دیگر دستاوردهای سازمان تامین اجتماعی در دولت یازدهم است که با توجه به افزایش چشمگیر تعداد بیمه‌شدگان و تنوع خدمات قابل ارائه به آنان و لزوم تسریع و تسهیل در ارائه خدمت به مخاطبین، صرفه‌جویی در هزینه‌ها، حفظ امنیت اطلاعات و اطمینان از نحوه نگهداری مدارک و اسناد دریافتی، تشکیل پرونده فنی الکترونیک بیمه‌شدگان، با جدیت در دستور کار این سازمان قرار گرفت. در حال حاضر پروژه مذکور در سطح ۵۹ شعبه این سازمان برای بیمه‌شدگان جدیدالورود، عملیاتی شده و قرار است در آینده نزدیک به تمامی واحدهای اجرایی تعمیم یابد.

۳) امکان صدور و پرداخت غیرحضوری (اینترنتی) حق بیمه تمامی بیمه‌شدگان خاص از جمله صاحبان حرف و مشاغل آزاد، ادامه بیمه به‌طور اختیاری، رانندگان، باربران، بافندگان قالی و شاغلان صنایع دستی شناسه‌دار، زنبورداران از سوی سازمان تامین اجتماعی فراهم شده است.

۴) مشاهده اینترنتی سوابق بیمه‌شدگان با مراجعه به پایگاه اینترنتی سازمان تامین اجتماعی از خدمات مهم الکترونیکی سازمان است که در راستای تسهیل دسترسی بیمه‌شدگان به سوابق پرداخت حق بیمه خود و جلوگیری از رفت و آمدها انجام شده است. بیمه‌شدگان در منزل یا در هر مکانی که دسترسی به اینترنت داشته باشند می‌توانند تمامی سوابق پرداخت حق بیمه خود نزد سازمان تامین اجتماعی را رؤیت کنند.

۵) طرح پرونده الکترونیک و ابلاغ الکترونیک احکام مطالباتی نیز از سوی سازمان تامین اجتماعی در دولت یازدهم اجرا شد. هدف از اجرای پرونده الکترونیک در سراسر کشور، پاس‌دهی به تمامی سوالات بیمه‌شدگان در تمامی شعبه‌های سازمان تامین اجتماعی است. در فرایند این پرونده، تمامی اطلاعات فرد بیمه‌شده به صورت الکترونیک ثبت و به دیتاستر و با مرکز اطلاعات و داده‌های سازمان منتقل می‌شود. پرونده‌های نامنویسی، مطالباتی و مستمری‌بگیری در این طرح به صورت الکترونیکی ذخیره می‌شوند. این طرح فعلاً به صورت پایلوت در چند شعبه تامین اجتماعی در حال اجراست.

۶) در راستای برونسپاری، مکانیزه کردن امور و حرکت به سوی تحقق حکمرانی الکترونیک به جهت کاستن زمان پاسخگویی، بهبود انعطاف‌پذیری، سرعت ارائه خدمات به شرکای اجتماعی، افزایش کیفیت ارائه خدمات و کاهش قیمت تمام‌شده خدمات، کارگزاری‌های رسمی تامین اجتماعی ایجاد و بیش از ۱۷۵ میلیون خدمت توسط کارگزاری‌های رسمی تامین اجتماعی در دولت تدبیر و امید انجام شد. علاوه بر کارگزاری‌های داخلی، مجوز فعالیت برای ۱۲ کارگزاری برون‌مرزی صادر شده است. کارگزاری‌های رسمی برون‌مرزی تامین اجتماعی در کشورهای چین، امارات، عراق، ترکیه، ایتالیا، انگلستان، عمان، روسیه، استرالیا، کانادا، سوئد و آمریکا پس از انجام مراحل قانونی و اخذ استعلام‌های لازم و انعقاد قرارداد، تأسیس می‌شود.

۷) سازمان تامین اجتماعی با هدف تسهیل در اطلاع‌رسانی و ابلاغ احکام مطالباتی به کارفرمایان، طرح ابلاغ الکترونیکی را اجرایی کرده است. در این طرح، کارفرمایان نشانی ایمیل و شماره تلفن همراه خود را به شعب تامین اجتماعی اعلام و بر گه‌های اختلاریه، اجراییه، اعلامیه و صورتحساب‌های بیمه‌ای خود را به صورت غیرحضوری و اینترنتی از طریق ایمیل خود دریافت می‌کنند. کارفرمایان همچنین می‌توانند با مراجعه به سامانه ابلاغ الکترونیکی و درج نام کاربری و رمز عبور، بر گه‌های احکام مطالباتی خود را مشاهده کنند.

۸) راه‌اندازی واحد ارتباطات مردمی جهت ارتقای پاسخگویی به بیمه‌شدگان در سال ۹۵. در راستای طرح تکریم ارباب رجوع و مشتری‌مداری سازمان تامین اجتماعی به عنوان نهاد



مشاهده سوابق بیمه‌شدگان از طریق اینترنت و ده‌ها پروژه و خدمات الکترونیکی دیگر، تسهیلات مناسبی را برای ارائه خدمات بهتر، موثرتر و سریع‌تر به کارگران، مستمری‌بگیران و کارفرمایان در بر داشته است

الکترونیک در ۵ استان، تشکیل ۱۸۰ هزار پرونده الکترونیک بیماری‌های مزمن در راستای پیشگیری و کنترل عوارض کوتاه و بلندمدت این گونه بیماری‌ها، توسعه و پشتیبانی خدمات عمومی پورتال معاونت درمان، طراحی و ایجاد وب سرویس ارائه اطلاعات نسخ دارویی و آمار موجود در سیستم‌های مکانیزه، طراحی و ایجاد وب سرویس دریافت اطلاعات تغییر قیمت داروها، طراحی و برنامه‌ریزی پرداخت برخط به پزشکان، داروخانه‌ها و سایر مراکز طرف قرارداد به‌هنگام تجویز و تایید اینترنتی نسخ؛ طراحی، برنامه‌ریزی و اجرای فرایند ثبت برخط و تایید جلسات دیالیز؛ طراحی، برنامه‌ریزی و استقرار وب سرویس جهت ارتباط با سازمان نظام پزشکی و طراحی، برنامه‌ریزی و اجرای آزمایشی پذیرش اسناد سربازی مراکز طرف قرارداد استان تهران از طریق اتصال کارگزاری‌های منتخب به سامانه TMDS انجام شده است. در بخش درمان تامین اجتماعی، در حال حاضر بیمه‌شدگان با اعلام کد ملی خود می‌توانند با مراجعه به مراکز درمانی ملکی تامین اجتماعی، بدون نیاز به دفترچه، خدمات لازم درمانی را دریافت کنند. این امکان هم‌اکنون در ۸۰ بیمارستان و ۲۶۵ مرکز درمانی ملکی تامین اجتماعی، فراهم شده و با استفاده از آن، داروهای مورد نیاز هر بیمار به صورت الکترونیک به داروخانه اطلاع‌رسانی می‌شود و براساس معاینه‌ای که پزشک از بیمار می‌کند، به صورت الکترونیک داروها، آزمایشگاه و دیگر خدمات درمانی را تجویز می‌کند و قبل از اینکه بیمار از اتاق پزشک به داروخانه برسد، داروها آماده شده و تحویل داده می‌شود. اجرای طرح نسخه الکترونیک در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی طرف قرارداد

۷

نهضت آی تی تامین اجتماعی

با آغاز به کار دولت یازدهم در سال ۱۳۹۲ طرحی تحت عنوان «نهضت آی تی» و هوشمندسازی و توسعه استفاده از فناوری اطلاعات، به عنوان یکی از راهبردهای دارای اولویت ویژه در این سازمان مورد توجه قرار گرفت

۱۱



با سازمان تامین اجتماعی نیازمند فراهم ساختن زیرساخت‌های لازم از سوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به‌عنوان متولی درمان است تا امکان اجرای نسخ الکترونیک در تمامی مراکز اجرایی شود و دیگر نیازی به دفترچه درمانی نباشد و اگر این وزارتخانه این زیرساخت را فراهم کند، نسخ الکترونیک در یک سال آینده در تمامی مراکز طرف قرارداد دانشگاهی و در دو سال آینده در تمامی مراکز خصوصی و خیریه نیز اجرایی می‌شود.

پاسخگو و به‌منظور تامین مسیر مناسب رسیدگی به شکایات احتمالی و اطلاع‌رسانی مناسب به مخاطبان و مراجعان، فاز اول مرکز ارتباطات مردمی سازمان (CRM) در مرداد سال ۹۵ افتتاح و در حال حاضر پاسخگوی مراجعان حضوری و تماس‌های تلفنی با شماره ۱۴۲۰ در حوزه تهران بزرگ است. همچنین در سایر استان‌ها شماره تلفن ۱۴۲۰ اطلاع‌رسانی و خدمات‌رسانی به مراجعان هر استان را به عهده دارد. برای فاز دوم این پروژه مقرر شده تمامی مراکز کشور بدون اخذ پیش‌شماره با تلفن ۱۴۲۰ مستقیماً به مرکز ارتباطات مردمی سازمان تامین اجتماعی مستقر در ستاد مرکزی وصل شوند و از طریق کارشناسان این واحد و رابطان CRM در ادارات کل استان‌ها، فرایند پاسخگویی و پیگیری و رسیدگی به شکایات صورت پذیرد. در سال ۹۵ واحد ارتباطات مردمی این سازمان به ۴۷ هزار و ۱۶۱ مورد تماس تلفنی بیمه‌شدگان پاسخ داده و همچنین در دو ماه ابتدای سال جاری، این واحد پاسخگوی ۲۰ هزار و ۲۰۵ مورد تماس تلفنی بوده است.

۹

سازمان تامین اجتماعی همچنین به‌منظور تسریع دسترسی مخاطبان به خدمات ارائه شده توسط این سازمان با همکاری مرکز فناوری اطلاعات، ارتباطات و امنیت نهاد ریاست جمهوری اقدام به راه‌اندازی پلتفرم یکپارچه دولت همراه مبتنی بر موبایل نموده است. مخاطبان ابتدا باید به سامانه سوابق به نشانی sabeghe.tamin.ir مراجعه و پس از تکمیل فرم و دریافت پیامک تایید، می‌توانند بدون محدودیت از خدمات این سازمان بر بستر موبایل با شماره‌گیری کد دستوری #۱۴۲۰*۴* استفاده کنند. در حال حاضر، علاوه بر سرویس‌های وضعیت بیمه‌پردازی، استحقاق درمان، نمایش فیش مستمری‌بگیران و اطلاع‌رسانی قوانین سازمان، امکان نوبت‌دهی مراکز درمانی در چند استان از جمله البرز و گیلان از طریق این بستر مهیا شده است.

۱۰

اجرای طرح ساختار نوین ارائه خدمات در شعب تامین اجتماعی، یکی دیگر از اقدامات مورد توجه در این حوزه است. این طرح با هدف سرعت بخشی به ارائه خدمات، استفاده متوازن از توان نیروی انسانی، افزایش توان پاسخگویی به مراجعان و بهره‌گیری از بستر الکترونیکی ایجاد شده در سیستم‌ها به مرحله اجرا گذاشته شده است. با اجرای طرح ساختار نوین ارائه خدمات، مراجعه‌کنندگان به شعب تامین اجتماعی می‌توانند همه خدمات بیمه‌ای مورد نیاز را از یک باجه دریافت کنند و نیازی به مراجعه به واحدهای مختلف شعب نخواهند داشت.

فناوری در خدمت درمان مطلوب بیمه‌شدگان

در بخش درمان تامین اجتماعی نیز در حوزه فناوری اطلاعات، اقدامات متنوعی از جمله استقرار HIS (سیستم مدیریت اطلاعات بیمارستانی) تحت وب در تمامی مراکز درمانی ملکی، حذف نسخ کاغذی و جایگزینی نسخ الکترونیک، اجرای برنامه‌های جامع و بازخورد

توانایی فقرا

۱۱ نمونه از تجارب جهانی نشان می‌دهد چگونه استفاده از فناوری اطلاعات می‌تواند به بهبود وضعیت فقرا بینجامد

سینا چگینی



عضو تحریریه

یکی از مشکلات فعلی در جهت شناسایی فقرا و نیز ایجاد برنامه‌هایی جهت اشتغال یا توانمندسازی آنان، عدم دسترسی به داده‌های جامع و دقیق درباره کمیت فقر و نیز لایه‌های مختلف فقرای جامعه است. برای برنامه‌ریزی بهتر بر اساس داده‌های دقیق‌تر، از سال‌ها قبل در سطح جهان برنامه‌های کاهش فقر و توانمندسازی فقرا بر اساس ایجاد شبکه‌های جامع و فراگیر داده‌ها و اطلاعات از کمیت و کیفیت فقرا تنظیم اجرا می‌شود. بر همین اساس، این نوشته سعی دارد برخی از نمونه‌های جهانی بهره‌گیری از این تکنیک برای شناخت بهتر فقرا و اثرگذاری هر چه بهتر سیاست‌های اجتماعی منعطف به بهبود زندگی و معیشت فقرا را در سطح جهان مورد توجه بررسی دهد. منبع اصلی این نوشته، کتاب توانمندسازی و کاهش فقر است که به عنوان کتاب مرجع بانک جهانی در این خصوص معرفی شده است. بدیهی است هدف این نوشته صرفاً معرفی برخی از این تکنیک‌ها است و نقد نواقص و جهت‌گیری کلی سیاست‌های جهانی مدنظر نیست.

۱ در خدمت فقرا

دسترسی به آمار و ارقام ریز مربوط به موضوع فقر در حوزه‌های خاص سلامت، بهداشت و غیره، بیش از هر چیز می‌تواند تصویر جامع و دقیقی را از وضع فقرا در یک جامعه نشان دهد.

ثمره وجود این منابع دقیق مبتنی بر فناوری اطلاعات بیش از همه شاید متوجه فقرا و نیازمندان باشد؛ چرا که سیاستگذاران اجتماعی می‌توانند با توجه به میزان و شدت فقر در لایه‌های مختلف اجتماع، سیاست‌های موثر را با شناخت صحیحی از وضع موجود طراحی و اجرا کنند.

اما دستیابی به یک سیستم جامع اطلاعاتی درباره فقرا در حوزه ارزیابی میزان اثربخشی سیاست‌های کاهش فقر و توانمندسازی فقرا نیز یکار می‌آید.

همچنین در یک بازار تنظیم شده، دستیابی به آمار و اطلاعات مربوط به فقرا به دولت این امکان را می‌دهد تا از بازاری شدن برخی حوزه‌های اجتماعی جلوگیری کند یا به شکلی اجازه ورود بازار را بدهد که به فقرا آسیبی وارد نشود.

نمونه‌های متفاوتی از این سیاست‌های جمع‌آوری و طراحی سیستم مبتنی بر فناوری اطلاعات از مکزیک تا هند و اندونزی و کنیا و در جای جای جهان را می‌توان به عنوان شاهد مثال آورد که چگونه فناوری اطلاعات به خدمت بهبود زندگی فقرا آمده یا به فقرا زمینه اشتغال ارائه کرده تا آنها بتوانند از کار خویش در راه زندگی بهتر بهره‌گیرند.

۲ فقرا صاحب‌زمین می‌شوند

در هند و در میان فقرای ایالت ندراپرادش، ادارات ثبت زمین در سراسر ایالت به شهروندان برای ثبت زمین در کوتاه‌مدت خدمت ارائه کردند. این سیاست به مالک شدن فقرا بر زمین‌هایی که در آن زندگی می‌کردند کمک کرد. این کار پیش از ایجاد این سیستم، در زمانی طولانی و صرفاً با پرداخت رشوه ممکن بود. در شش ماه اول اجرای این طرح حدود ۸۰ درصد از مراحل ثبت به صورت الکترونیکی انجام شد. این اقدام درآمد دولت را افزایش داد و فساد و بی‌اعتمادی همزمان کاهش یافت. همچنین تقاضای عمومی برای بهبود و پیشرفت خدمات دولتی را بالاتر برد و به زندگی فقرا کمک کرد. اهمیت اجرای این فرایند آن است که زنان و مردان فقیر با اطلاعات و ارتباطات کم، توانایی اندکی برای ثبت‌داری‌ها و برخورداری از حمایت اجتماعی دارند. برای مثال در همین نمونه هند، اگر فردی بخواهد یک قطعه زمین بیابانی متعلق به دولت را به ثبت برساند باید ۷۱ مرحله بوروکراتیک را در ۳۱ نهاد دولتی و خصوصی به طور کامل طی کند که چیزی بین ۵ تا ۱۴ سال طول می‌کشد. اما این فرایند با استفاده از سیستم جامع اطلاعاتی در مجموع، چند ساعت کاهش می‌یابد.

همچنین در نمونه‌ای دیگر از کاربرد فناوری اطلاعات به نفع فقرا، تعاونی توسعه لبنیات ملی در هند، هر روز از ۷۵۰۰ روستا شیر از طریق ۶۰ هزار انجمن که ۱۰ میلیون عضو دارد،

۳ اطلاعات به نفع فقرا



۸

فقرا مالک

در هند و در میان فقرای ایالت ندراپرادش، ادارات ثبت زمین در سراسر ایالت به شهروندان برای ثبت زمین در کوتاه‌مدت خدمت ارائه کردند.



جمع آوری می کرد. با توانمندسازی موسسه مدیریت هند، یک سیستم کامپیوتری با یک سیستم وزن کردن الکترونیکی یکپارچه شیر، دستگاه آزمایش چربی الکترونیکی و پلاستیک در ۳۰۰ مرکز جمع آوری شیر را معرفی کرد. این کار به شفافیت، فرآوری سریع تر، معطلی و اتلاف وقت کمتر و پرداخت سریع دستمزد به کشاورزان منتهی شد.

در برزیل کمیته دموکراسی برای فناوری اطلاعات (CDI) آموزش کامپیوتر و نیز آموزش های مدنی به جوانان مناطق زاغه نشین ارائه می دهد. کمیته دموکراسی برای فناوری اطلاعات به این علت شکل گرفت که



مشخص شد سواد کامپیوتری فرصت های اشتغال را افزایش می دهد و باعث دموکراسی و برابری اجتماعی می شود. کمیته دموکراسی برای فناوری اطلاعات به موازات آموزش و یادگیری کار با کلمات و جمله سازی، آموزش مدیریت بانک اطلاعاتی، آموزش برنامه های حسابداری و طراحی شبکه را اجرا کرد. همچنین برای ارتقای مشارکت مدنی، عدم خشونت، حقوق بشر، آگاهی های زیست محیطی، بهداشت و سوادآموزی اقدامات گسترده ای به عمل آورد. در این دوره های آموزشی، فقر آلی سه یا چهار ماه به تدریج یاد می گیرند به دنبال شغل خوب بگردند و یاد پی کسب و کار خرد باشند. سرانجام افراد آموزش دیده خود به معلمانی بدل می شوند که می توانند به دیگران آموزش دهند. همچنین اجرای این برنامه ها باعث شد برخی افراد ترک تحصیل کرده راغب شوند که به تحصیل باز گردند و آموزه های خود را به طور رسمی کامل کنند. افراد دیگر نیز از آموزش هایی که دیده اند در راه ارتقای فعالیت های اجتماعی مختلف از جمله آموزش های بهداشتی و فراهوان های ارتقای آگاهی درباره ایدز استفاده می کنند. در برزیل کمیته دموکراسی برای فناوری اطلاعات علاوه بر خدمت رسانی به فقرا، مدل خود را

به جوامع بومی، نابینایان، زندانیان و بیماران روانی نیز توسعه داد. اولین مدرسه فناوری اطلاعات و شهر وندی (CDI) در سال ۱۹۹۵ در منطقه زاغه نشین سانتاماریا در ریودو ژانیرو برزیل افتتاح شد. از آن زمان، کمیته مذکور در ۱۹ ایالت برزیل ۳۵۰ مدرسه راه اندازی کرد که به بیش از ۱۶۶ هزار کودک و جوان آموزش داده است. برخی از مدارس، آموزش های کامپیوتری آزاد ارائه می دهند. هزینه ۴ دلاری به ازای هر دانش پژوه بیشتر به صورت نمادین دریافت و این درآمدها برای پوشش هزینه های اداری و پرداخت حقوق آموزش یاران اخذ می شود. دانش پژوهانی که قادر به پرداخت هزینه نباشند، می توانند به صورت داوطلبانه کلاس های خود را عوض و در کلاس های رایگان ثبت نام کنند. مدارس CDI از طریق مشارکت با سازمان های اجتماعی، سازمان های غیردولتی و گروه های دینی ایجاد می شوند. این سازمان های مدنی مالکیت کامل مدارس از جمله فضای فیزیکی، مسئولیت استخدام کارکنان، مدیریت و نگهداری را بر عهده دارند. CDI برای توسعه مدارس با شرکای داوطلب، یک کمیته هماهنگی برای ارزیابی تقاضاهای محلی تشکیل داد. این کمیته، آموزش یاران و مکان های مناسب را شناسایی می کند و کارهای لازم برای امنیت کامپیوترها را انجام می دهد. CDI در یک دوره ۳ تا ۶ ماهه، آموزش یاران را آموزش می دهد و با همکاری داوطلبان مدرسه برای تهیه سخت افزارها کار می کند تا کامپیوترها خریداری و نصب شوند. پس از این که مدرسه احداث شد، CDI به عنوان یک شریک و مشاور عمل می کند، اما در مدیریت فعالیت های روزانه مدرسه دخالتی ندارد. کمیته دموکراسی برای فناوری اطلاعات از طریق مشارکت با دولت، بخش خصوصی، بنیادها و سازمان های بین المللی و همچنین افراد و صاحبان کسب و کارهای محلی بنا نهاده می شود. این افراد سخت افزارها و نرم افزارها را به صورت کمک های داوطلبانه به مدارس هدیه می کنند. در سال ۲۰۰۱، شرکت ماکروسافت ۵ میلیون دلار نرم افزار، بنیاد گیتز، ۴۰۰ هزار دلار، شرکت InfoDev، ۱۵۰ هزار دلار کمک کردند و IDB نیز متعهد شد تا ۲۵۰ هزار دلار



دموکراسی در برزیل

در برزیل کمیته دموکراسی برای فناوری اطلاعات (CDI) آموزش کامپیوتر و نیز آموزش های مدنی به جوانان مناطق زاغه نشین ارائه می دهد

کردند که دانش آموزان آنان از کامپیوتر برای برقراری ارتباط با دانش آموزان و معلمان در سایر کشورها استفاده می کنند، در حالی که این نسبت برای دانش آموزانی که تحت پوشش World قرار نداشتند، معادل ۹ درصد بوده است.

در شهر مکزیکوسیتی سازمان غیردولتی زنان برای زنان از ایمیل برای ارتباط با گروه های زنان جهت دستیابی به اطلاعات درباره فعالیت های کسب و کار، ساختار سود و مالکیت شرکت نساجی که قرار است یک کارخانه در اجتماع آنها احداث کنند، استفاده کردند. این کار به آنان کمک کرد تا بهتر بتوانند برای مذاکره و گفت و گو با مسئولان کارخانه و مدیریت آن و همچنین با دولت محلی آمادگی داشته باشند.



در هند، سازمان غیردولتی Sakshi که در حوزه زنان فعالیت می کند، با مشکلات زیادی در خصوص رایزنی برای تصویب قوانین و مقررات آزار جنسی مواجه شد. برای رویارویی با این مشکل، سازمان مذکور از شبکه های بین المللی زنان از طریق اینترنت کمک خواست و با این کار Sakshi توانست کمک های توصیه ای و فنی در خصوص مسائل قانونی آزار جنسی دریافت نماید. در نتیجه این مذاکرات آنلاین، این سازمان موفق شد تا این موضوع را به دادگاه عالی هند بکشد تا بر مبنای آن دستورالعمل های جلوگیری از آزار جنسی را در محل کار و در چارچوب تخلفات حقوق بشر، به تصویب رساند. به این ترتیب زنان از اینترنت برای ساماندهی و رایزنی در سطوح منطقه ای و بین المللی برای چندین سال استفاده کرده اند. این تلاش ها در سال ۱۹۹۵ و مقارن با کنفرانس جهانی ملل متحد در خصوص زنان در یکن آغاز شده است. در سال ۱۹۹۹ همزمان با آماده شدن برای پنجمین سالگرد کنفرانس یکن، بیش از ۴۰ شبکه رسانه ای زنان، برنامه اقدامی زنان را تدوین کردند. این برنامه اقدام در پایگاه های اطلاعاتی جهانی و منطقه ای در زمینه مسائل زنان توسعه داده شد. علاوه بر این کارگاه های آموزشی نیز برای آموزش آنها از همه مناطق برای ایجاد و راه اندازی پایگاه های اطلاعاتی آغاز شد. این موضوع باعث تسهیل گفت و گوها و مذاکرات منطقه ای و ملی شد. در حال حاضر اطلاعات این پایگاه های اطلاعاتی جمع آوری شده و محتوای آنها قابل دانلود کردن است.



برای توسعه CDI در کشور برزیل و سایر کشورهای آمریکای لاتین کمک نماید. از دیگر شرکائین می توان به McKinsey, Exxom, DEII سرور SSI، بنیاد Xerox، Stamedia و یونسکو اشاره کرد.

مدل CDI در کشورهای شیلی، کلمبیا، ژاپن، مکزیک، اروگوئه و کشورهای دیگری که در آنجا دفاتر CDI وجود داشت، توسعه داده شده و بزودی این مدل در کشورهای آنگولا، گواتمالا و آفریقا جنوبی اجرا خواهد شد. برنامه موسسه ارتباطات بانک جهانی برای توسعه (World) در کشورهای در حال توسعه آموزش هایی در خصوص کاربردهای فناوری اطلاعات برای آموزش معلمان، آموزش دهندگان و دانشجویان ارائه می دهد و آنان را از طریق اینترنت با همتایان شان در کشورهای توسعه یافته برای یادگیری مشارکتی آموزش می دهد. همچنین برنامه یاد شده، از راه دور توصیه های سیاستی را برای آموزش های تخصصی بخشی در کشورهای در حال توسعه و همچنین حمایت های پایش و ارزیابی عرضه می کند. از آغاز فعالیت World در سال ۱۹۹۷، در حال حاضر این سیستم در بیش از ۲۰ کشور در آسیا، آمریکای لاتین و خاورمیانه فعال است و حدود ۱۶۰ هزار دانشجو و معلم را آموزش می دهد. این برنامه از ایجاد شبکه ها و خوشه ها پشتیبانی می کند و در کشورهای شریک شامل یک مرکز و ۵ مدرسه اقماری در هر منطقه است. هر مرکز دارای ۱۰ تا ۱۵ کامپیوتر متصل به شبکه و یک سرور مرکزی با اتصال به اینترنت است. هر مدرسه اقماری برای سازماندهی دسترسی به معلمان و دانشجویان دارای یک کامپیوتر و یک مانیتور است.

همچنین برنامه بازنگری مستقل در سال ۲۰۰۰-۱۹۹۹ بنا نهاده شد و نرم افزارها و سخت افزارها را تأمین کرد. مهمترین نقش برنامه یاد شده ارائه توصیه های تخصصی برای ارتقای مهارت های آموزشی و فنی به معلمان بود. معلمان اعلام کردند که برنامه بر ظرفیت و توانمندی آنان برای طراحی و آماده سازی پروژه ها برای دانش آموزان و همچنین یادگیری بیشتر از موضوعات مطرح شده، اثرات زیادی داشت و باعث شد تا دانش آموزان به کار گروهی بیشتر علاقه نشان دهند. ۷۸ درصد از معلمان World اعلام کردند با استفاده از این شیوه دانش، اطلاعات و مهارت دانش آموزان به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. برنامه World با استفاده از ICT به ترویج و بستر سازی برای ایجاد خلاقیت و نوآوری در مدارس کمک کرد که این پدیده نیز به نوبه خود به بهبود آموزش و ارتباطات منتهی شده است. ۶۳ درصد از معلمان World نیز عنوان



زنان آگاه هندی

در هند، سازمان غیردولتی Sakshi که در حوزه زنان فعالیت می کند، با مشکلات زیادی در خصوص رایزنی برای تصویب قوانین و مقررات آزار جنسی مواجه شد



زنان هنداز اینترنت برای ساماندهی و رایزنی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی برای چندین سال استفاده کرده‌اند



در کشور بنگلادش، تلفن گرامین، خدمات تلفن تجاری در نواحی روستایی را توسط کارآفرینان محلی که بیشتر آنان زنان فقیر هستند، ارائه می‌دهد. این زنان با تلفن‌های همراه کار می‌کنند و معمولاً در همه روستاها نیز خدمات ارائه می‌دهند. برای این منظور کارآفرینان زن برای خرید تلفن همراه حدود ۳۵۰ دلار با نرخ بهره ۲۲ درصد از بانک گرامین وام می‌گیرند. سپس خدمات تلفن را به دیگر روستاییان ارائه می‌دهند و از این طریق امور خود را می‌گذرانند. معمولاً این زنان می‌توانند در مدت یک سال وام خود را باز پرداخت کنند. این کار یک فرصت خوداشتغالی برای زنان در هر دهکده به وجود آورد و به این ترتیب تلفن را در دسترس همه روستاییان قرار داد.

تلفن گرامین از سال ۱۹۹۷ فعالیت‌های خود را در شهر داکا آغاز کرد و سپس آن را به سایر مناطق روستایی توسعه داد. تا مارس ۲۰۰۲، حدود ۱۰ هزار تلفن همراه روستایی در حال فعالیت بودند که به حدود ۱/۵ میلیون نفر خدمات عرضه می‌کردند. تلفن‌های روستایی بسیار سودمند هستند و به ازای هر تلفن ۹۳ دلار در ماه درآمد دارند که این مبلغ حدود دو برابر تلفن همراه گرامین در شهر است. با این وجود، تلفن‌های روستایی کمتر از ۲ درصد از تلفن‌های مورد استفاده شبکه تلفن گرامین را شامل می‌شود. به همین علت، فقط ۸ درصد از مجموع درآمد شرکت گرامین از این تلفن‌ها می‌باشد. لذا سود اصلی شرکت، همچنان به کسب و کار شهری بستگی دارد. تلفن‌های روستایی به طور متوسط به ۷۰ مشتری در ماه خدمات عرضه می‌کنند. میانگین درآمد تلفن‌های با منشی تلفنی پس از پوشش دادن همه هزینه، بیش از ۷۰۰ دلار در سال برآورد می‌شود. که بیش از دو برابر درآمد سرانه کشور است. در دهکده‌های بزرگتر، درآمد تلفن می‌تواند به ۱۲۰۰ دلار در سال نیز برسد. با این وجود، این درآمد هادر نواحی که تعداد خطوط تلفن همراه زیاد است، در حال کاهش است.

برآوردها نشان می‌دهد تلفن‌های روستایی به ازای هر تماس پس‌اندازی بین ۷/۲ تا ۱۰ دلار عاید فرد می‌کند. علت این موضوع نه تنها گران بودن تماس‌های تلفنی، بلکه اطلاعات بسیار مهمی است که توسط آنها مبادله می‌شود. حدود ۵۰ درصد از تماس‌ها به دلایل اقتصادی و عمدتاً توسط فقرا انجام می‌شود. کاربران (که ۴۰ درصد از آنها را زنان تشکیل می‌دهند)، با اقوام و دوستان اغلب با خارج از کشور تماس می‌گیرند و از آنها کمک‌های مالی یا پزشکی درخواست می‌کنند. کشاورزان و تاجران برای اطلاع از قیمت محصولات کشاورزی با بازارهای شهری تماس می‌گیرند. در دهکده‌هایی که دارای خطوط تلفن هستند، هزینه اطلاعات کمتر است (۲/۵ درصد هزینه‌های اولیه که شامل یک سفر به شهر

است). اما در این دهکده‌ها به دلیل مبادله بیشتر اطلاعات قیمت تخم‌مرغ و لبنیات؛ مواد خام و کالاهای بسته‌بندی شده بیشتر است، زیرا فروشندگان اطلاعات بیشتری درباره قیمت‌ها دارند. همچنین افزایش ارتباطات باعث شده تا نرخ مبادله برای خروج ارز بهبود پیدا کند. علاوه بر این، تلفن‌ها منافع بیشتری همانند بهبود اجرای قوانین، تماس و ارتباط سریع‌تر و موثرتر در هنگام حوادث غیرمترقبه و بیشتر شدن پیوندهای خویشاوندی نیز به همراه داشته است.

تجربه تلفن گرامین رازها و تجربه‌های گرانقدری در خصوص قابلیت‌های زنان فقیر روستایی ارائه می‌دهد. حتی زنان بی‌سوادی که هرگز تلفن را ندیده‌اند، به سرعت مهارت‌های استفاده از آن را آموخته و اعتماد به نفس لازم را برای استفاده از آن کسب کرده‌اند، جایگاه و منزلت جدیدی در اجتماع خود دست پیدا کردند و به عنوان مالک یک دارایی پر قدرت احترام جامعه خود را کسب کرده‌اند. مالکین تلفن در مقایسه با قبل، آزادی بیشتری برای حرکت در روستاها به دست آوردند، زیرا آنان می‌توانند پیام‌ها را منتقل کنند یا تلفن‌ها را در اختیار کاربران قرار دهند و برای خدمات بیشتر، پول دریافت کنند. زنان درباره اطلاعات پزشکی یاد می‌گیرند و از طریق گوش دادن به مکالمات از وضعیت بازارها در شهر داکا خبر می‌شوند. برخی نیز در زمینه ارزهای بین‌المللی دانش کاربردی ماهرانه‌ای را توسعه داده‌اند. همسایه یکی از این تلفن‌های منشی اعلام کرد که او قبلاً فقط برای دیگران آشپزی می‌کرده، اما حالا او توسط آنان دعوت می‌شود.

با نگاه آینده، برنامه‌ها و سیستم‌های ارتباط راه دور گرامین در دهکده‌های روستایی نصب خواهد شد. محمد یونس از طرف بانک گرامین عنوان کرد که کیوسک‌های تلفن‌های همراه در آینده به اینترنت، فاکس و شبکه جهانی اینترنت متصل خواهند شد. او اظهار امیدواری کرد که ارتباطات بتواند دگرگونی و تحول عمیقی در جهان روستایی به وجود آورد. در سال ۱۹۹۹، موسسه بین‌المللی مالی موافقت‌نامه‌ای برای اعطای وام ۱۶/۷ میلیون دلاری و سرمایه‌گذاری ۱/۶ میلیون دلاری برای توسعه ارتباط راه دور گرامین به امضا رساند که در حال حاضر بزرگترین اپراتور تلفن همراه در بنگلادش است. بانک توسعه آسیا و سازمان مشترک‌المنافع به صورت موازی در حال ارائه کمک‌های مالی به شکل وام و سرمایه‌گذاری‌های سهام در این زمینه است.

شرکت PEOPLEink، شرکتی غیرانتفاعی است که در سال ۱۹۹۵ برای برقراری ارتباط صنعتگران کوچک به بازارها و ایجاد شبکه جهانی شرکای تجاری تشکیل شد. این



تلفن روستایی
در کشور بنگلادش، تلفن گرامین، خدمات تلفن تجاری در نواحی روستایی را توسط کارآفرینان محلی که بیشتر آنان زنان فقیر هستند، ارائه می‌دهد.



حمل و نقل و ایجاد هماهنگی برای توزیع سراسری و سیستم پرداخت حمایت‌های فنی ارائه می‌کند.

با استفاده از این پایگاه اطلاعاتی، فروش روزانه برای هر صنعتگر بین ۵۰ تا ۵۰۰ دلار رسیده که از این مبلغ حدود ۹۰ درصد از قیمت فروش به صنعتگران می‌رسد. از مهمترین شرکای تجاری PEOPLink می‌توان به تعاونی Camari Kuna Mola, Tiendas و اتحادیه صنایع سنتی فیلیپین اشاره کرد. Kuna Mola نیز یک شرکت تعاونی متشکل از ۱۲۰۰ زن بومی Kuna است که در جزایر سواحل دریای کاراییب در پاناما زندگی می‌کنند. این زنان بر اساس دانش سنتی خود لباس‌های سنتی تولید می‌کنند. تعاونی به ۹۸ جامعه تولیدکننده، که بیش از ۸ هزار نفر از آنها در ارتفاعات کشور اکوادور زندگی می‌کنند، خدمات ارائه می‌دهد. این تولیدکنندگان هم صنایع دستی و هم مواد غذایی تولید می‌کنند. اتحادیه صنایع سنتی فیلیپین به ۲۱ انجمن تولیدکننده و ۳۰ گروه خانوادگی متشکل از ۲ هزار صنعتگر که ۹۰ درصد آنها را زنان تشکیل می‌دهند، خدمات ارائه می‌دهد. این اتحادیه کاملاً شناخته شده است و سالانه بیش از ۷۰۰ هزار دلار صادرات دارد.

شبکه اینترنتی زنبور عسل در هند، برای حل مسائل توسعه محلی قابل حل، نوآوری‌های فقرا و دانش سنتی آنان را از طریق بانک‌های اطلاعاتی چندرسانه‌ای و چندزبانه در سطح گسترده در معرض دید عموم قرار داد.

این بانک، اطلاعات مربوط به بیش از ۱۰ هزار نوآوری به صورت متن را از ۴ هزار روستا گردآوری کرد و به هفت زبان و ۱۰۰ نوآوری در قالب چند رسانه‌ای ارائه کرد. اطلاعات هم از طریق روزنامه زنبور عسل و هم از طریق نمایشگاه و گردهمایی‌های مذهبی توزیع می‌شود. این کار باعث شد تا این پایگاه بیش از ۴۰۰ بازدیدکننده در روز داشته باشد و از طریق ایجاد شبکه‌های دانش که توسط کمک‌های مالی حمایت می‌شد، ارتباط بین کشاورزان، کارگران روستایی و پژوهشگران و موسسات کشاورزی تقویت گردید. این شبکه به منظور تسهیل ارتباط با کشاورزانی که بی‌سواد هستند این امکان را برای کارگران بخش کشاورزی و پژوهشگران فراهم کرد تا



شرکت به گروه‌های تولیدکننده صنعتگران، خدمات عرضه می‌کند. در حال حاضر این شرکت با بیش از ۱۰۰ شریک تجاری شامل سازمان‌های غیردولتی محلی مرتبط با گروه‌های خودجوش محلی، مانند تعاونی‌های اصناف و گروه‌های روستایی در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین کار می‌کند. شرکت PEOPLink به «کسب و کارهای مصرف‌کننده» (B2C)، برقراری ارتباط تولیدکنندگان فقیر با مشتریان از طریق اینترنت برای استفاده از فرصت‌های عمده‌فروشی و برقراری ارتباط تولیدکنندگان خرد با شرکت‌های کشورهای صنعتی، خدمات عرضه می‌کند. صنعتگران توسط شرکای تجاری و سازمان‌های غیردولتی محلی که بیشتر آنان را زنان تشکیل می‌دهند و به صورت گروه‌های تولیدکننده اجتماع محور سازماندهی می‌شوند، معرفی می‌گردند. آنان صنعتگران باهوشی هستند که مهارت‌های خود را طی نسل‌ها توسعه داده‌اند، اما منابع لازم برای برقراری ارتباط مستقیم با بازارهای جهانی را ندارند. به طور سنتی، آنان کالاهای خود را از طریق زنجیره‌های پیچیده و طولانی متشکل از دلالان به فروش می‌رسانند. این فرایند باعث شده تا همواره قیمت کمتری به آنان پرداخت شود و به همین علت یک کالا چندین بار دست به دست می‌شود تا به مصرف‌کننده نهایی برسد.

تجارت الکترونیک (PEOPLink) به صنعتگران کمک می‌کند تا دوره‌ها و تجربه‌های تجاری شدن خود را بهبود بخشند. در این فرایند به آموزش توسعه تجهیزات، نرم‌افزار و رویه‌هایی که شرکای تجاری را برای کار با ارتباطات الکترونیکی جهت بهبود طراحی محصول و فروش توانمند سازد، تاکید می‌شود. شرکای تجاری با دوربین‌های دیجیتالی تجهیز می‌شوند و تصاویر محصولات صنعتی خود را در پایگاه اطلاعاتی PEOPLink بارگذاری می‌کنند. همچنین، آنان می‌توانند آموزش‌ها و حمایت‌های لازم برای توسعه و عرضه محصولات جدید را از پایگاه‌های اطلاعاتی به صورت برخط یا با استفاده از کاتالوگ دریافت کنند. معمولاً کارکنان PEOPLink به جاهایی که شرکای تجاری آنان مستقر هستند، سفر می‌کنند و مجموعه‌ای از گزارش‌ها را برای معرفی فناوری برای مشتریانی که دسترسی محدودی به فناوری دارند و دسترسی آنان به اینترنت محدود است، ارائه می‌کنند. علاوه بر این، این پایگاه‌ها در حوزه‌های خاصی مانند طراحی محصول، کنترل کیفیت، بسته‌بندی،



۸

سازماندهی زنبورداران

شبکه اینترنتی زنبور عسل در هند، برای حل مسائل توسعه محلی قابل حل، نوآوری‌های فقرا و دانش سنتی آنان را از طریق بانک‌های اطلاعاتی چندرسانه‌ای و چندزبانه در سطح گسترده در معرض دید عموم قرار داد



شبکه زنبور عسل یک مثال بارز از اشاعه اطلاعات و دانش از طریق شبکه سازی های افقی است. جوامع محلی و نوآوران، حتی آنهایی که بی سواد هستند، می توانند از شبکه برای یادگیری از یکدیگر از مسافت های طولانی و با فرهنگ هایی مختلف، استفاده کنند

جدیدی در خیابان در سطح شهر تعبیه و در آنها ویدئو برای تبلیغات با دستورالعمل های لازم به رنگ های مختلف ارائه شد. علاوه بر ارائه اطلاعات به صورت متن، خودپرداز دارای یک صفحه نمایش ساده است که برای نشان دادن نحوه استفاده از آن خدمات به مشتریان بی سواد، تصاویر و روش های گرافیکی عرضه می کند. هر کیوسک، با کمک سه یا چهار سخنگوی مجازی که به چندین زبان محلی صحبت می کند، تجهیز شد. بانک الکترونیکی یک حساب پس انداز ساده ارائه می دهد (بدون چک و بدون کلمه عبور)، و همه حساب ها با بیش از ۵۶ دلار مشمول سود هستند. مشتریان می توانند حساب نقدینگی، سپرده های پس انداز، انتقال پول به اقوام و دیگر سیستم ها را در کشور دریافت کنند. سپرده گذاران با بیلان مالی اندک که مشمول دریافت جوایز می شوند، به صورت خودکار می توانند جایزه (۳۳۳ دلار) پوشش بیمه ای دریافت کنند.

با موفقیت این سیستم، در اولین سال فعالیت بیش از ۱۵۰ هزار مشتری حساب بانک الکترونیکی ایجاد کردند. با این وجود، کار کردن با بانک الکترونیکی به عنوان تنها ورودی چندان سودمند نبود، زیرا تعداد مبادله ها به ازای هر دستگاه کمتر از نقطه سربه سری دستگاه بود. در سال ۱۹۹۶، بانک الکترونیک، شکست خورد و به بانک استاندارد بازگردانده شد و مشتریان بانک الکترونیکی نیز به برنامه الکترونیکی جدید منتقل شدند. در این سیستم جدید نیز تسهیلاتی در خروجی های بانک پیش بینی شد. تا سال ۱۹۹۸، تقریباً ۱/۴ میلیون دارندگان حساب برنامه جدید، از ۷۰ خروجی بانک استفاده کردند. این تعداد بیش از ۱۸ میلیون مبادله (تراکنش مالی) بانسک بود که حدود ۲۴/۶ درصد مبادله های بانک استاندارد را شامل می شد. پیش بینی ها در سال ۲۰۰۲ این رقم را ۵۰ میلیون نفر اعلام کرد که معادل ۴۲/۵ درصد تراکنش های مالی بانک استاندارد آفریقای جنوبی بود.

بررسی نمونه های فوق نشان می دهد که بهره گیری درست و به موقع از فناوری اطلاعات، اگر به درستی در خدمت فقرا ایجاد شود، از یکسو می تواند به سرمایه گذاری برای اشتغال فردوستان و فقرا کمک کند و محدودیت های فقرا را از طریق ایجاد انجمن و شبکه های اطلاعاتی کاهش دهد و از سوی دیگر نیز می تواند به شناخت بهتر ما از ضعف های بخش خصوصی در ارائه خدمات به بخش فقیر جامعه کمک کند. طراحی موفق چنین نمونه ای در یک جامعه، نیازمند اعطای یارانه های تدریجی برای برقراری ارتباط میان مردم فقیر است. بی شک یکی از راه های تقویت این ارتباطات، افزایش دسترسی فقرا به فناوری اطلاعات است.

نتیجه گیری

اطلاعات را به صورت فایل های صوتی و تصویری اشاعه دهند. شبکه زنبور عسل یک مثال بارز از اشاعه اطلاعات و دانش از طریق شبکه سازی های افقی است. جوامع محلی و نوآوران، حتی آنهایی که بی سواد هستند، می توانند از شبکه برای یادگیری از یکدیگر از مسافت های طولانی و با فرهنگ هایی مختلف، استفاده کنند. بسیاری از نوآوری ها بسیار ساده هستند، اما می توانند به صورت موثری توسط کارگران بخش کشاورزی، کشاورزان خرده پا و صنعتگران توسعه پیدا کنند. همچنین در چنین بانک های اطلاعاتی، داده های زیادی درباره ماشین ها و تجهیزات کشاورزی، آفت کش ها، داروهای دامپزشکی، واریته های گیاهی جدید و روش های کشت و زرع کشاورزان خرده پا ارائه می شود. با این وجود، مستندسازی نوآوری ها به تنهایی کافی نیست. برخی از نوآوران پس از ارائه اطلاعات در بانک اطلاعاتی واقعا مستاصل می شوند. آنان می بینند که به رغم انجام کار ارزشمند، همچنان فقیر باقی می مانند. به همین دلیل این نوآوری ها باید به صورت تجاری در آیند که این مساله به نوبه خود به منابع مالی، سرمایه و حمایت از حقوق معنوی نیاز دارد. در سال ۱۹۹۳، شبکه زنبور عسل با تشکیل انجمن پژوهش و نوآوری برای فناوری ها و نهادهای پایدار، تقویت شد. از آن زمان، شبکه زنبور عسل با ایجاد صندوق توسعه منطقه ای معاملات خرد، شبکه توسعه نوآوری فردوستان گجرات (GIAN) و بنیاد نوآوری های ملی (NIF) به صورت قابل توجه توسعه داد.

در سال ۱۹۹۳، بانک استاندارد آفریقای جنوبی برای ارائه خدمات بانکداری اساسی به فقرا، بانسک الکترونیک وابسته ای را از طریق نصب خودپردازهایی در شهرها ایجاد کرد. سیستم بانکی آفریقای جنوبی به

صورت سنتی برای جلوگیری از دستمزد، حساب های سپرده مستقیم افتتاح می نمود. بیشتر کارگرانی که برای حقوق و دستمزدشان دارای حساب های پس انداز و بارمز عبور هستند، هزینه های مبادلاتی آنها زیاد است، زیرا عوارض معامله و زمان مذاکره در این کشور زیاد است. به همین دلیل، مردم یک یا دو ساعت در روز برای کارهای بانکی معطل می شدند. همچنین، به دلیل مشکلات فراوان، بانک ها نمی توانستند از طریق حساب های بانکی بیلان های مالی مشتریان کم بضاعت را به همراه حساب های مشتریان دارای بیلان مالی زیاد برای خودپرداز به صورت منظم قابل دسترس نمایند. برای حل این مشکل، فناوری مبتکرانه بانک الکترونیک، خدمات خودپرداز را با کارکنان مجرب ترکیب و از این طریق به مشتریان برای کارهای بانکی الکترونیکی کمک کرد. برای این منظور خروجی های بانک الکترونیک (ATM) در کیوسک های



بانکی برای فقرا
بانک استاندارد آفریقای جنوبی برای ارائه خدمات بانکداری اساسی به فقرا، بانک الکترونیک وابسته ای را از طریق نصب خودپردازهایی در شهرها ایجاد کرد

ظهور دولت رفاه از خاکستر داده‌ها

یاسر باقری

پژوهشگر سیاستگذاری
اجتماعی

گام برداشتن به سوی دولت رفاه یا فاصله گرفتن از آن در یک کشور، بیش از هر چیز مبتنی بر یک تصمیم کلان و بر اساس غلبه نگرش سیاستگذاران حاکم بر آن کشور رخ می‌دهد. برای نمونه، فاصله میان اتکا به اصل ۲۹ قانون اساسی تا خوانش ویژه‌ای از اصل ۴۴ در کشور ما در واقع، نمایی از فاصله میان ما با دولت رفاه در برهه‌های مختلف پس از انقلاب را نشان می‌دهد. با این حال در سطح دیگر، ابزارهای مورد نیاز دولت رفاه نیز در فراز و فرود آن، نقش مهمی داشته است. مرور رخدادهای اخیر دولت رفاه در کشورهای مختلف حاکی از این موضوع است که در سطح مورد بحث، هیچ ابزاری به اندازه آی تی تعیین کننده نیست و اگر بخواهیم به پیامدهای این ابزار ورود کنیم، ابعاد متعددی به میان خواهد آمد که محصول قرابت میان آی تی و دولت رفاه است؛ از جمله تسریع امور، کاهش هزینه‌های دولت رفاه، قابلیت کنترل بهتر و مقابله با سواری مجانی و یا شفافیت بیشتر و مقابله با فساد، که در کشور ما سویه بسیار مهمی از کارکردهای آی تی است. ترجیح نگارنده این است که موضوع محوری را به جای پرداختن به همه ابعاد آی تی بر مفهوم «داده» قرار دهد و صرفاً به این موضوع بپردازد. ادامه بحث با همین رویکرد نگارش شده است.

فقدان داده‌های به‌روز

در طول تاریخ سیاستگذاری اجتماعی پس از انقلاب، هر گاه تمایلی به دولت رفاه در ایران وجود داشته، مهمترین مانع آن ناپرسوداری از داده‌های به‌روز و بر خط بوده است. مصادیق متعددی برای این ادعا قابل بیان است که مهمترین آن سیاست‌های اجتماعی بخش مسکن و یارانه‌ها بوده است. در بخش مسکن، مهمترین دلیل شکست سیاست مالیات بر واحدها و خانه‌های خالی، عدم وجود داده‌های متقن و به‌روز در این زمینه بوده که ضمن گشودن راه بر سودجویان، امکان تفکیک آنها از دیگران را سلب می‌کرده است. سیاست‌های مربوط به هدفمندی یارانه‌ها نیز به همین دلیل چندان موثر نبوده است. دولت اول سید محمد خاتمی، هدفمندی یارانه‌ها را به مثابه یکی از تکالیف دولت در برنامه سوم توسعه گنجانده اما نه دولت اول و نه دولت دوم وی هیچ‌یک نتوانستند به چنین اقدامی دست بزنند. اسناد موجود در این زمینه، یک گزاره را تکرار می‌کند: «فقدان اطلاعات دقیق و موثق درباره وضعیت اقتصادی خانوارها». اگرچه دولت دوم محمود احمدی‌نژاد سیاست هدفمندی یارانه را بدون توجه به گزاره مذکور اجرا کرد اما در عمل همین گزاره سیاست وی را زمینگیر کرد و او به توزیع نقدی یارانه‌ها میان همه مردم روی آورد. نتیجه این توزیع غیر هدفمند، علاوه بر تحمیل بار سنگین مالی بر دوش دولت‌های بعد، سیاستگذاری در سایر حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی را با کسری منابع روبه‌رو کرد.

تخصیص بهتر

دولت‌های رفاه بیش از هر نوع دولت دیگری به کیفیت تصمیم‌گیری در «تخصیص» منابع وابسته‌اند و آنچه بحث کارشناسی درباره تخصیص را امکان‌پذیر می‌کند، وجود داده‌های بر خط و دقیق است. در شرایط فقدان این امر مهم، میدان سیاستگذاری به سوی لابی‌گری بیشتر سوق می‌یابد و قدرت اثرگذاری لابی گروه‌هایی قدرتمند نه تنها در تخصیص منابع، که پیش از آن، در تعریف مساله نیز بروز می‌کند، بدین ترتیب که به دلیل فقدان داده دقیق، گروه‌های که صدای بلندتری دارند با احتمال بیشتری می‌توانند مساله خود را فراگیرتر و ضروری‌تر از مسائل سایر اقشار اجتماعی بازنمایی کنند و گروه‌های فاقد صدا از زمره مسائل ضروری کنار زده می‌شوند. در چنین شرایطی حتی برای سیاستگذارانی که به این موازنه قوا اعتنا نمی‌کنند نیز امر قابل اتکایی وجود ندارد؛ در حالی که داده‌های بر خط و متقن این ابزار را برای سیاستگذاران بی‌طرف فراهم می‌کند.

نکته رئیس‌جمهور

حسن روحانی هنگامی در سال نخست دولت اول خود، نکته تامل برانگیزی را در یک گفت‌وگوی زنده تلویزیونی بیان کرد که معضل اساسی دولت رفاه در ایران را نشان می‌داد. رئیس دولت یازدهم در آن جابجایی این نکته تاکید کرد که مانع نظام تامین اجتماعی درست و دقیقی داریم که فقرا و فرودستان را شناسایی کنیم و نه نظام مالیاتی دقیقی که ثروتمندان را بشناسیم. این موضوع یعنی دولت رفاه در ایران هم با «تامین منابع» روبه‌رو است و هم با



۸

جزیره رفاه

یکی از پیشگام‌ترین کشورها در زمینه رفاه و تامین اجتماعی نیوزیلند است که به نوعی به یک دولت رفاه آی تی محور تمام‌عیار بدل شده است. نتایج رفاهی و استفاده بهینه از منابع نیوزیلند، اتحادیه اروپا را نیز راغب به بهره‌گیری از این شیوه و رویه دولت رفاه نیوزیلند (که خود دولت آن را «سرمایه‌گذاری اجتماعی» می‌نامد)، کرده داده است



توافقی میان این دو نهاد در سال ۲۰۱۶، مشاور نخست‌وزیر نیوزیلند تیمی را با مشارکت دپارتمان‌های مختلف اتحادیه اروپا رهبری کرد که در آن، چالش‌ها، فرصت‌ها و روش‌های بهره‌گیری از کلان‌داده‌ها در حوزه سیاستگذاری اجتماعی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت. علاوه بر این، آنها دنبال ارتقای علم تحلیل کلان‌داده از طریق بررسی جنبه‌های نظری و عملی تلفیق آن با دستاوردهای سایر علوم از جمله علوم اجتماعی، رفتاری و زیست‌شناسی برای سیاستگذاری اجتماعی دقیق‌تر و هدفمندتر هستند. اما پیش‌فرض این شتاب در بهبود سیاست‌های دولت رفاه، وجود داده‌های قابل اتکا است و در جامعه‌ای که با فقر داده روبه‌رو هستیم سخن گفتن از این موضوع چیزی بیش از آمال دور از دسترس نیست.

نور در تاریکی

تنها افق روشن پیش‌رو، پیگیری مستمر معاونت رفاه اجتماعی برای تکمیل بانک اطلاعات رفاه ایرانیان است که می‌تواند گام بلندی در نشانه‌گیری دقیق سیاست‌های اجتماعی و ارزشیابی آنها باشد. در صورت تداوم و به‌روز ماندن چنین موضوعی شاید بتوان به پیوند نظام دانایی کشور به نظام سیاستگذاری امیدوار تر شد. بنابراین به سرانجام رسیدن این بانک اطلاعات، تازه آغاز راهی است برای کنکاش در روش‌های تحلیل داده‌ها و ارزشیابی تصمیمات و سیاست‌های اجتماعی و در پی آن، انباشت مستمر آموخته‌ها و بهینه‌سازی خدمات اجتماعی دولت رفاه در ایران.

اگر چنین امری محقق شود شاید بتوان پیش‌بینی کرد که با امکان پذیر شدن تحقق سیاست‌های اجتماعی بیشتر با منابع کمتر، بار دیگر اصل ۲۹ قانون اساسی به محور توجه دولت باز گردد و شاهد احیای دولت رفاهی باشیم که در سه دهه گذشته همواره نحیف و لاغر تر شده است. البته نباید فراموش کرد که بهبود در ابزار لزوماً به بهبود خودبه‌خودی رویکردها و باورها منجر نمی‌شود و اصلاح‌گفتمانی نیازمند مجادلات نظری و پژوهش‌های اجتماعی شواهدمحور و صدور گزاره‌های متقابل و مخالف است. بنابراین احیای دولت رفاه منوط به تغییر در هر دو سطح گفتمانی و ابزاری خواهد بود.

«تخصیص منابع»، نکته تلخ‌تر آنکه فقدان نظام اطلاعاتی «کنترل» و «ارزشیابی» سیاست‌های اجرا شده را نیز ناممکن می‌سازد و بدین ترتیب ضمن سلب امکان یادگیری انباشتی سیاست‌ها، ایدئولوژی‌ها را تقویت می‌کند. در واقع در چنین فضای مبهمی، ایدئولوژی راهگشا می‌شود و با تحمیل خود به جای واقعیت، امکان یادگیری و عدم تکرار خطا را سلب می‌کند. البته این سخن بدان معنا نیست که در صورت وجود داده‌های متقن، ایدئولوژی کنار می‌رود؛ در واقع در آن فضا ایدئولوژی نیازمند بازی پیچیده‌تری برای آرایش‌سازی داده‌ها و یا تعیین تمرکز سنجش داده است، اما در فضای موجود، عامل تهدیدکننده‌ای برای آن وجود ندارد و بی‌رقیب یک‌تازی می‌کند.

یک نمونه موفق جهانی

پیگیری رخدادهای مرتبط با موضوع در سطح جهانی، حاکی از اهمیت روزافزون «کلان‌داده‌ها» است که خود نمودی از ارتقای جایگاه آی تی در سیاستگذاری اجتماعی کشورهای پیشرفته جهان است. اگر چه در سطح تجاری نیز این مفهوم اهمیت والایی پیدا کرده و تب علم کلان‌داده‌ها، آن را در رأس بر گزاری دوره‌های مختلف دانشگاهی یا تجاری در این زمینه بدل کرده است، اما اهمیت آن در بخش عمومی و حوزه رفاه نیز غیرقابل چشم‌پوشی است. در کنار سرمایه‌گذاری هنگفتی که دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده بر این موضوع انجام داده‌اند، مشاهده پیامدهای آن در کشورهای پیشگام، توجه سایر نهادهای سیاستگذار را نیز به خود جلب کرده است. یکی از پیشگام‌ترین کشورها در این زمینه نیوزیلند است که به نوعی به یک دولت رفاه آی تی محور تمام‌عیار بدل شد. پل گلاکمن مشاور نخست‌وزیر نیوزیلند که در ترویج و معرفی این شیوه حکمرانی سهم بسزایی داشته است، از مفهوم «داده‌های شهروندمدار» یا «علم تحلیل شهروندمدار» در این زمینه سخن می‌گوید و تصمیم‌گیری، اولویت‌بندی مسائل، انتخاب گروه‌های هدف، نوع و میزان خدمات و ارزشیابی هر نوع سیاست اجتماعی را به این امر منوط می‌کند. نتایج رفاهی و استفاده بهینه از منابع نیوزیلند، اتحادیه اروپا را نیز راغب به بهره‌گیری از این شیوه و رویه دولت رفاه نیوزیلند (که خود دولت آن را «سرمایه‌گذاری اجتماعی» می‌نامد)، کرده داده است. بر اساس



قلمرو رفاه

مؤسسات مالی

بحران بی پایان مالی اعتباری‌ها
و فراز و فرود نظام مالی در ایران

خسرو صادقی بروجنی



عضو تحریریه

مال باختگان

ادغام بانک‌ها با واکنش مدیرعامل بانک «مهر اقتصاد» که یکی از نهادهای نظامی سهامدار اصلی آن است، روبه‌رو شد. مدیرعامل این بانک پنجشنبه ۲۵ خرداد به خبرگزاری «فارس» گفت که تا به حال مذاکره و یا مکاتبه‌ای به منظور ادغام این بانک در سایر بانک‌ها صورت نگرفته است.

بر پایه اخبار تایید نشده بانک مرکزی ایران خواستار ادغام بانک «مهر اقتصاد» و موسسه‌های مالی و اعتباری «کوثر» و «ثامن» شده است. همزمان با انتشار این خبر، منابع خبری از مراجعه سرمایه‌گذاران به بانک «مهر اقتصاد» برای خروج سپرده‌های خود خبر دادند. خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در همین رابطه گزارش داد که ادغام بانک «مهر اقتصاد» و دو موسسه «کوثر» و «ثامن» که هر سه وابسته به نهادهای نظامی هستند، از سوی مقام‌های مسئول تایید نشده است. ضیاءالدین ایمانی مدیرعامل بانک «مهر اقتصاد» هم ادغام این بانک و دو موسسه مالی و اعتباری دیگر را «بی‌اساس» دانسته و گفته است: «با کسانی که با طرح موضوع ادغام، موجب بروز اختلال شده‌اند و در نظام بانکی کشور مشکل ایجاد می‌کنند، برخورد می‌کنیم». در حالی که مدیران بانک مهر اقتصاد هر گونه اقدام و مذاکره برای ادغام را «بی‌اساس» دانستند، روابط عمومی موسسه مالی و اعتباری کوثر نیز با صدور اطلاعیه‌ای از «توافق» میان این سه نهاد مالی خبر داد و اعلام کرد: «به رغم مذاکرات و توافقات حاصله فی‌مابین در این خصوص، به اطلاع می‌رساند هر گونه تصمیم‌گیری در حوزه نظام بانکی کشور منوط به مصوبه شورای پول و اعتبار و

«تجمع مال باختگان مقابل موسسه مالی - اعتباری ...» این داستان تکراری است که طی یک دهه اخیر، هر چند وقت یک بار تکرار می‌شود؛ مردمی که به امید دریافت سود سپرده بالا یا وام کم‌بهره، سپرده‌های خود را به این موسسات سپرده‌اند، و موسساتی که پس از مدتی با بحران ورشکستگی روبه‌رو می‌شوند و قادر به انجام تعهدات خود نیستند.

در آخرین تحولات در این مورد، شماری از سپرده‌گذاران موسسات اعتباری «کاسپین» و «ثامن الحجج» در پی انتشار اخباری مبنی بر ورشکستگی این دو موسسه اعتراض کرده و تجمع‌هایی برگزار کردند. گسترش این گونه تجمعات تاجایی ادامه پیدا کرد که رییس پلیس و فرمانده انتظامی تهران در روز ۲۹ خرداد تجمع در مقابل موسسات مالی را «غیرقانونی» اعلام کرد. از سوی دیگر، انتشار اخبار غیررسمی مبنی بر ادغام برخی از این موسسات با برخی بانک‌ها، موجب شد مردم سعی کنند برای امنیت بیشتر، سپرده‌های خود را از این موسسات خارج کنند. با این وجود، بانک مرکزی در مورد بحران موسسات مالی - اعتباری و همچنین احتمال ادغام بانک‌ها هنوز اظهار نظر روشنی نکرده و همین مساله رواج شایعات و واکنش‌های مردمی را افزایش می‌دهد.

۸۰ نماینده مجلس شورای اسلامی ۲۳ خرداد در نامه‌ای به حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ایران، از او خواستند تا موضوع رسیدگی و تعیین تکلیف موسسات مالی غیرمجاز را در دستور کار جلسه سران قوا و شورای امنیت ملی قرار دهد. در این میان، انتشار خبر



۸

نمادی از اقتصاد سیاسی ایران

صدافت: سودآوری فعالیت‌ها در بخش واقعی اقتصاد بسیار کمتر از سودی است که بخش مالی به سپرده‌گذاران می‌دهد. در صورتی که فعالیت‌های مالی و دیگر فعالیت‌های سرمایه‌گذاری بانک‌ها سودآوری کافی نداشته باشد، سود سپرده‌ها نه از محل حاشیه سود بانک بلکه از محل اخذ سپرده‌های جدید پرداخت می‌شود



مخالفین سائل‌ها...



آنکه تحت نظارت نهادهای نظارتی باشند عملاً از نوعی «مشروعیت» رسمی برخوردار بودند.

این کارشناس اقتصادی می‌افزاید: «با بزرگتر شدن صندوق‌های قرض‌الحسنه؛ در کنار آن شاهد تشکیل برخی موسسات اعتباری توسط نهادهای بزرگ شکل گرفته در سال‌های بعد از انقلاب بودیم. برای مثال، موسسه مالی-اعتباری «بنیاد» از اواخر دهه شصت در سطح گسترده‌ای فعالیت خود را آغاز کرد.»

اما احمد حاتمی‌یزدی، مدیرعامل اسبق بانک صادرات و کارشناس اقتصادی، سابقه این موسسات را نیمه‌های دهه ۶۰ می‌داند: «تجربه اولین موسسات مالی-اعتباری به شکل کنونی به پس از انقلاب و سال ۱۳۶۶ برمی‌گردد. در آن زمان، دو شرکت به نام‌های «بعثت» و «نبوت» تأسیس شد. این دو شرکت مضارب‌های قرار بود با استفاده از سپرده‌های مردم، به فعالیت‌های تجاری پرداخته و ماهانه سودی معادل ۴ درصد را به سپرده‌گذاران بپردازند.»

حاتمی به یاد می‌آورد: «این شرکت‌ها پول را از مردم می‌گرفتند و چون درآمدی نداشتند، از محل سپرده‌های مردم، سود ۴ درصد را به مردم پرداخت کردند و این روند تا جایی ادامه پیدا کرد که این موسسات هیچ پولی برای پرداخت سود به مردم نداشتند. این امر موجب نارضایتی و همانند الان، هجوم مردم به این مراکز برای بازستاندن پولشان شد. اما سپرده‌گذاران متوجه شدند مبلغ زیادی از پولی که به سپرده گذاشته بودند قابل وصول نیست. فعالیت این دو شرکت قانونی نبود و مسئولان آن‌ها به عنوان کلاهبردار

ابلاغ بانک مرکزی است که تاکنون تاییدیه‌ای از سوی بانک مرکزی به این موسسه نرسیده است.»^۲ در پیوند با همین موضوع، محمدرضا پورابراهیمی رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس «طرح ادغام بانک‌ها» را «اقدامی موثر و نیازمند مصوبه مجمع عمومی بانک‌ها» دانسته و گفته است که دولت تنها در خصوص بانک‌های دولتی می‌تواند تصمیم بگیرد.^۳

موسسات مالی و اعتباری چگونه شکل گرفتند و چه عواملی منجر به ایجاد بحران‌های فعلی در این موسسات شد؟ این سوال را از «پرویز صداقت»، پژوهشگر اقتصاد سیاسی پرسیدیم. صداقت، سابقه شکل‌گیری موسسات

مالی و اعتباری
از کجا آمدند

مالی-اعتباری را سال‌های پیش از انقلاب می‌داند: «پیش از انقلاب، توسعه مناسبات پولی در اقتصاد در حال گذار به سرمایه‌داری ایران، برخی از بازاریان و تجار متشروع را واداشت که از آن‌جا که نظام بانکی راربوی می‌دانستند به تأسیس غیررسمی صندوق‌های قرض‌الحسنه برای تسهیل برخی مراودات مالی خود دست بزنند. از سوی دیگر، برخی مساجد و کانون‌های مذهبی نیز به دلایل مشابه به تأسیس صندوق‌های قرض‌الحسنه‌ای برای دادن وام‌های غیرربوی به «نیازمندان» مبادرت کردند. بعد از انقلاب ۱۳۵۷ صندوق‌های قرض‌الحسنه به شکل گسترده‌تری به فعالیت دست زدند و بدون

۸

نمادی از اقتصاد سیاسی ایران

صداقت: سودآوری فعالیت‌ها در بخش واقعی اقتصاد بسیار کمتر از سودی است که بخش مالی به سپرده‌گذاران می‌دهد. در صورتی که فعالیت‌های مالی و دیگر فعالیت‌های سرمایه‌گذاری بانک‌ها سودآوری کافی نداشته باشد، سود سپرده‌ها نه از محل حاشیه سود بانک بلکه از محل اخذ سپرده‌های جدید پرداخت می‌شود



باز داشت شدند.»

نحوه رابطه بانک مرکزی و سایر نهادهای ناظر با این موسسات همواره مورد انتقاد کسانی بوده که مدافع نظارت دقیق و مداخله دولت در بازار پول بوده‌اند. صداقت به همین موضوع اشاره می‌کند: «این موسسات عملاً فعالیت‌های بانکی انجام می‌دهند بدون اینکه نام بانک را داشته باشند. همچنین از شرایط تأسیس آسان‌تری در زمینه حداقل سرمایه و مانند آن برخوردارند. مسئولان بانک مرکزی در همان مقطعی که موسسه مالی بنیاد به فعالیت دست زده بود اعلام کردند که این موسسه حق صدور دسته چک را ندارد. این موسسه در مقابل صرف‌نام چک را به «دستور پرداخت» تغییر داد و دسته چک هم منتشر می‌کرد. بنابراین در مجموع ضمن اینکه ریشه تشکیل صندوق‌های قرض‌الحسنه به سال‌های دور و قبل از انقلاب بازمی‌گردد اما رشد گسترده آن در شرایط تحکیم نظام پساانقلابی رخ داد. علت اصلی گسترش آن‌ها شکل‌گیری گسترده مجموعه‌های بزرگ اقتصادی بود که ضمن آنکه تحت نظارت دولت قرار نداشتند اما از قدرتی فراتر از دولت برخوردار بودند و هستند که به منظور انجام مستقل فعالیت‌های مالی گسترده خود و کسب سود در این زمینه به تشکیل موسسات مالی - اعتباری دست زدند.»

بانکداری و نسبت آن با قوانین اسلامی همواره از موضوعات مورد بحث پس از انقلاب بود. سال اول دهه ۶۰، موضوع بانکداری اسلامی به طور جدی مطرح شد. این یکی از آن اتفاقات مهمی بود که برای نظام بانکداری ایران افتاد.

سیاست‌های اجرا شده در حوزه بانکی در ۴ دهه گذشته بسیار متنوع و متفاوت بوده اما جالب اینکه هر کدام از این سیاست‌ها به کاهش کنترل دولت و افزایش بانکداری غیررسمی کمک کرده‌اند. ملی شدن بانک‌ها در خردادماه ۱۳۵۸ بر اساس مصوبه شورای انقلاب سبب شد که تعداد بانک‌های فعال در ایران از ۳۵ به ۹ عدد تقلیل پیدا کند و همگی دولتی شوند. اما نکته جالب این است که در آن زمان «بانک اقتصاد اسلامی» که مجمعی از قرض‌الحسنه‌ها بود از این قانون مستثنا شد (البته نامش هم از بانک به سازمان تغییر کرد).

مساله دیگر ابهام در تدوین سیاست‌های اسلامی سازی بانک‌ها بود. تصویب قانون بانکداری بدون ربا در شهر یور ۱۳۶۲ منجر به خروج سرمایه‌ها از بانک‌ها و رشد قرض‌الحسنه‌ها شد. شاید به همین دلیل بود که صندوق‌های قرض‌الحسنه در طول یک دهه بعد از انقلاب رشد چشمگیری داشتند. در حالی که تعداد صندوق‌های قرض‌الحسنه در سال ۱۳۷۵ به ۲۰۰ عدد می‌رسید، در سال ۱۳۶۷ این تعداد به ۳ هزار شعبه رسید.^۴

سیاستگذاری پولی از اسلامی سازی تا خصوصی سازی



۸

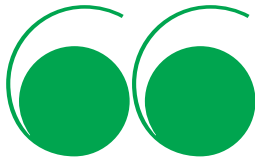
حجم صندوق‌ها چقدر است؟
حاتمی یزدی، مدیرعامل اسبق بانک صادرات: در گزارش صندوق بین‌المللی پول، تعداد مراکز مالی - اعتباری غیرمجاز در ایران ۷ هزار مرکز ذکر شده که از این تعداد ۵ هزار واحد فعال و ۲ هزار مرکز فقط ثبت شده و تاکنون فعالیت نداشته‌اند. البته به احتمال زیاد منظور این گزارش تعداد شعبات است، چون برای مثال هر موسسه مالی - اعتباری، خود به تنهایی ده‌ها یا صدها شعبه تحت پوشش دارد

با رفتن «علیرضا نوبری» از بانک مرکزی، «سید محسن نوربخش» به عنوان یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های نظام بانکی، به ریاست این بانک انتخاب شد. نوربخش در یک سال قبل از آن هم وزیر اقتصاد بود و چندان از سیاست‌های پولی کشور دور نبود اما با گرفتن سمت ریاست بانک مرکزی، کلید تحولات نظام بانکی را زد و جای خود را در وزارت اقتصاد به «حسین نمازی» داد.

دو سکاندار دستگاه تنظیم سیاست‌های پولی یعنی نمازی و نوربخش تصمیم به تشکیل کمیته‌ای گرفتند که بانکداری بدون ربا را اصلاح و قانونی جدید به نگارش درآورد. این جریان هم‌زمان شد با طرح ادغام بانک‌ها و در همان زمان یعنی ابتدای دهه ۶۰ توزیع‌ها کلید خورد. یک دهه بانکداری با همان چند بانک بزرگ ادغامی پیش رفت اما دهه بعد و به ویژه دهه ۸۰ که چرخش‌هایی در سیر تخصیص منابع و استفاده از خطوط اعتباری صورت گرفت، انگیزه‌ها را برای ایجاد بانک‌ها و موسسات جدید بالا برد.

هم‌زمان با تغییر گفتمان اقتصادی حاکم بر کشور که خصوصی سازی و برون سپاری فعالیت‌های دولت را هدفگذاری کرده بود، بحث ایجاد این موسسات در برنامه‌های دوم و سوم توسعه اقتصادی کشور مطرح و با توجه به تأکیدهایی که در برنامه سوم توسعه و همچنین سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی بر روی خصوصی سازی در حوزه‌هایی از نظام پولی و واگذاری بخشی از بانک‌های دولتی به بخش خصوصی مطرح شد، ایجاد بانک‌ها و موسسات مالی خصوصی در ایران سرعت گرفت.

برای اولین بار ماده ۹۸ از فصل دهم قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی با عنوان «ساماندهی بازارهای مالی»، اجازه تأسیس موسسات مالی و اعتباری غیردولتی به اشخاص حقیقی و حقوقی را جهت افزایش شرایط رقابتی در بازارهای مالی، تشویق پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و ایجاد زمینه رشد و توسعه اقتصادی کشور را داد. با ادامه فعالیت این نوع موسسات، اولین نمونه‌های بحران موسسات مالی - اعتباری خود را در ابتدای دهه ۸۰ نشان داد. حاتمی یزدی به یاد می‌آورد: «در دهه ۱۳۸۰ دو موسسه بزرگ به نام‌های «محمد رسول‌الله» و «قرض‌الحسنه جی» در اصفهان تأسیس شدند و به مردم وعده دادند تا با گرفتن سپرده از آن‌ها، دو برابر میزان سپرده‌شان به آن‌ها وام می‌دهند. تا زمانی که سپرده‌ها رو به افزایش بود، سرمایه این موسسات رو به افزایش بود و می‌توانستند دو برابر سپرده‌ها وام بپردازند اما زمانی که رشد سپرده‌ها، کم یا متوقف شد، قادر نبودند دو برابر میزان سپرده وام بدهند که این امر موجب ورشکستگی این دو مرکز شد و مشکلاتی را برای ۶۰۰ هزار نفر از سپرده‌گذاران ایجاد کرد که در نهایت با مداخله بانک مرکزی، روحانیون و نیروی انتظامی مشکلات مذکور رفع شد.» مدیرعامل اسبق بانک صادرات در مورد تعداد موسسات مالی - اعتباری غیرمجاز و روند فعالیت آن‌ها به «قلمرو فاه» می‌گوید: «در گزارش صندوق



در دهه ۱۳۸۰ دو موسسه بزرگ در اصفهان تاسیس شدند و به مردم وعده دادند تا با گرفتن سپرده از آنها، دو برابر میزان سپرده‌شان به آنها وام می‌دهند

اقتصادی پرداخته‌اند. به علت نبود نظارت موثر بر این نهادها به عنوان موسسه اعتباری، این موسسات در زمره واسطه‌های مالی در بازار غیرمتشکل فعال بوده‌اند. مقیاس کوچک و تعدد آنها در سطح کشور عملاً بحث نظارت بر آنها را مشکل و در سال‌های گذشته منتفی کرده است. در هر حال، نهادهایی به عنوان متولیان صندوق‌ها در کشور وجود دارند که وظیفه حمایت از صندوق‌ها را بر عهده دارند؛ اما تاکنون نظارت موثر بر این صندوق‌ها واقع نشده است.

از سوی دیگر، در دهه ۷۰ شمسی قانونی ابلاغ شد که همه اصناف می‌توانند دارای تعاونی باشند، اما این قانون ناقص تنها زیر نظر وزارت تعاون بود، در حالی که هر تعاونی باید زیر مجموعه تخصصی خود قرار می‌گرفت. این تعاونی‌ها فعالیت پولی و بانکی خود را به صورت گسترده راه‌انداختند که البته بانک مرکزی هم در آن موقع به این موضوع اعتراض نکرد، در حالی که کار آنها دخالت در بازار پول بود.

معاون امور تعاون وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی دولت یازدهم، شکل‌گیری اکثر این تعاونی‌های اعتباری را مربوط به دولت‌های نهم و دهم دانسته و با بیان اینکه «در دولت قبل وزارت تعاون و بانک مرکزی وقت نظارت لازم را نداشتند و وظایف نظارتی خود را انجام ندادند» معتقد است «این تعاونی‌ها عمدتاً با راه‌آهن چارچوب مجوزی که داشتند فراتر گذاشته و حوزه فعالیت خود را گسترش دادند و در نتیجه تعاونی‌های اعتباری از مسیر قانونی و چارچوب و ضوابط تعیین شده خارج شدند».

«حمید کلانتری» در گفت‌وگو با خبرگزاری ایلنا، می‌گوید این روند در دولت یازدهم اصلاح شد و «با تصویب شورای پول و اعتبار، زیر نظر بانک مرکزی و با همکاری قوه قضاییه و وزارت تعاون نسبت به ساماندهی این تعاونی‌های اعتباری اقدام شد و در حال حاضر نیز با مسئولیت محوری بانک مرکزی، ضمن توجه به حقوق سپرده‌گذاران، ساماندهی تعاونی‌ها در بانک‌ها و موسسات اعتباری مورد قبول ادامه دارد».

معاون وزیر کار همچنین در مورد ساماندهی این نوع تعاونی‌ها، با بیان اینکه در دولت یازدهم برای تاسیس تعاونی‌های اعتباری آزاد مجوزی داده نشد و همه مجوزها مربوط به دولت‌های گذشته است گفت: «در دولت یازدهم فقط به تعاونی اعتباری گروه‌های شغلی در داخل ادارات و سازمان‌ها و کارخانجات مجوز دادیم که این تعاونی‌های اعتباری به فعالیت مشابه قرض الحسنه طبق ضوابط و مقررات بانک مرکزی فعالیت می‌کنند».

وی در مورد تلاش‌های دولت یازدهم برای ساماندهی این نوع تعاونی‌های اعتباری می‌گوید: «ما با شناسایی تعاونی‌های اعتباری

سازوکار تاسیس
موسسات مالی
اعتباری-
تعاونی‌ها

سازوکار تاسیس
موسسات
مالی-اعتباری-
قرض الحسنه‌ها

بین‌المللی پول، تعداد مراکز مالی-اعتباری غیرمجاز در ایران ۷ هزار مرکز ذکر شده که از این تعداد ۵ هزار واحد فعال و ۲ هزار مرکز فقط ثبت شده‌اند و تاکنون فعالیتی نداشته‌اند. البته به احتمال زیاد منظور این گزارش تعداد شعب است، چون برای مثال هر موسسه مالی-اعتباری، خود به تنهایی ده‌ها یا صدها شعبه تحت پوشش دارد.»

روند شکل‌گیری موسسات مالی و اعتباری، غالباً از ایجاد یک موسسه غیرمجاز آغاز می‌شود. صندوق‌های کوچک قرض الحسنه یا صندوق‌های تعاونی که با هدف دیگری ایجاد و شروع به سپرده‌گیری می‌کنند کم‌کم انگیزه‌شان برای جذب سپرده‌های مردم بالا رفته و پول‌های مردم را با تبلیغ پرداخت تسهیلات قرض الحسنه یا پرداخت سودهای غیرمعارف جذب می‌کنند، در حالی که هیچ مجوزی از سوی بانک مرکزی برای این کار خود ندارند. هنگامی که به تدریج دامنه اثرگذاری آنها با میزان سپرده جذب شده در بازار پولی کشور بالا می‌رود آن وقت دیگر بانک مرکزی هم مجبور است با آنها دست به عصا رفته و به آنها مجوز بدهد. این روال معیوب سبب شد در دهه گذشته با حجم زیادی از موسسات مالی اعتباری فاقد مجوز مواجه شویم.

صندوق‌های قرض الحسنه به عنوان نهادی مردمی و خودجوش در بستر فرهنگ اسلامی کشور شکل گرفتند. این نهاد به جهت نیت خیرخواهانه موسسان و ماهیت عقد قرض الحسنه در زمره موسسات خیریه قلمداد شده و توانسته در نقاط زیادی از کشور به شکل چشمگیر و در عین حال در مقیاس‌های کوچک و خرد به فعالیت بپردازد.

مبنای فعالیت صندوق‌های قرض الحسنه، قبول سپرده‌های قرض الحسنه و اعطای تسهیلات به نیازمندان در قالب عقد قرض است. ماهیت عقد قرض به گونه‌ای است که نباید بهره‌ای از قرض گیرنده دریافت شود و صندوق قرض الحسنه نقش واسطه میان قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده را به عهده دارد. به این مفهوم که قرض‌دهنده یا سپرده‌گذار بابت خیر و جهت کمک به افراد دیگر اقدام به افتتاح حساب و سپرده‌گذاری در صندوق قرض الحسنه می‌کند و مدیران صندوق عمدتاً متقاضیانی را که اعضای معرفی‌کننده آنها و جوه بیشتری را در صندوق سپرده‌گذاری کرده‌اند جهت دریافت وام و تسهیلات در اولویت قرار می‌دهند. موارد فوق در خصوص صندوق‌های قرض الحسنه کوچک و سنتی است که قانونگذار شرایط بسیار محدودکننده‌ای برای آنان در نظر گرفته است. هر چند در این میان، صندوق‌های بزرگی نیز شکل گرفته‌اند که با بسط و گسترش فعالیت‌های خود، به دیگر امور تجاری و



دارای مشکل که خارج از چارچوب قانونی به فعالیت مشغول بودند، جلوی این قبیل فعالیت‌های غیرقانونی را گرفتیم. در حال حاضر تعاونی‌های اعتباری باقی مانده زیر نظر شورای عالی امنیت ملی و بانک مرکزی منحل می‌شوند یا فرایند ادغام در بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری قانونی صورت می‌گیرد. یک راه دیگر هم این است که این تعاونی‌های اعتباری تجمیع شده و در قالب یک موسسه مالی و اعتباری جدید فعالیت خواهند کرد.»

مشکلی که حل نمی‌شود

زمانی که بانک مرکزی به فکر ساماندهی این موسسات افتاد، متوجه شد بسیاری از آنها نمی‌توانند مجوز دریافت کنند و نه تنها سپرده قانونی ندارند، بلکه اموالی که در اختیار آنهاست، کفاف سپرده سپرده‌گذاران را نمی‌دهد. بانک مرکزی اعلام کرده در موسسات بدون مجوز سپرده‌گذاری نکنید، اما اغلب مردم برای مراجعه به مراکز مالی اعتباری فقط به تابلوی بالاسر موسسه نگاه می‌کنند و در مورد اعتبارسنجی آن حساسیت ویژه‌ای ندارند.

طبق ماده ۱۱ قانون پولی و بانکی کشور، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنظیم‌کننده نظام پولی و اعتباری کشور، موظف به نظارت بر عملکرد بانک‌ها و موسسات اعتباری است. در حال حاضر بخش قابل توجهی از بازار پولی کشور در اختیار بانک‌های خصوصی، موسسات مالی و تعاونی‌های اعتباری قرار دارد که برخی از این موسسات طی سال‌های اخیر بدون توجه به ضوابط و دستورالعمل‌های بانک مرکزی، اقدام به انجام فعالیت‌های پولی غیرمعارف کرده‌اند.

اما به رغم تأکید قانون، متأسفانه روند شکل‌گیری و تأسیس موسسات اعتباری خصوصی در سال‌های اخیر به دلیل عدم نظارت صحیح از سوی بانک مرکزی، نظام پولی کشور را با مشکلاتی مواجه کرده است. یکی از وظایف بانک مرکزی، بررسی مسیر حرکت پول در جریان اقتصاد است. در حال حاضر منشا اعتباراتی که برخی از موسسات مالی در جریان نظام پولی قرار می‌دهند مشخص نیست و بسیاری از این موسسات و بانک‌های خصوصی، اقدام به تخصیص اعتباراتی می‌کنند که فراتر از سرمایه واقعی و حقیقی آنها است. این مساله با ایجاد یک حباب توهمی در بازار پولی، به افزایش نقدینگی در کشور دامن می‌زند. مدیرعامل سابق بانک صادرات دلیل این امر را ناآگاهی مردم از سیستم بانکی و اعتباری کشور می‌داند و می‌گوید: «مردم تصور می‌کنند چون این موسسات نسبت به بانک‌ها سود بیشتری پرداخت می‌کنند، باید سپرده‌های خود را به آن‌ها بسپارند. این موسسات نیز با استفاده از ناآگاهی مردم از سیستم بانکی و اعتباری، از این مساله سوءاستفاده می‌کنند.»



آدغام یکنی از راه‌های اصلاح

ولی‌الله سیف رئیس بانک مرکزی ایران گفته است که طرح ادغام بانک‌ها می‌تواند یکی از راهکارهای اصلاح نظام بانکی و کاهش هزینه بانکداری شود. این طرح که جزئیات آن هنوز مشخص نیست در شرایطی مطرح شده که اعتراض سپرده‌گذاران در برخی از موسسه‌های مالی و اعتباری طی هفته‌های گذشته شدت گرفته است

۸

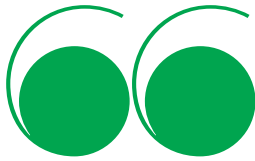
حاکمی یزدی، ریشه اصلی مشکل را ضعف در اجرای قوانین می‌داند و می‌گوید: «متأسفانه قانون به درستی اجرا نمی‌شود. طبق قانون اگر این موسسات بخواهند تأسیس شوند، باید از بانک مرکزی مجوز کسب کنند. بانک مرکزی نیز موظف است صلاحیت آن‌ها را از لحاظ اقتصادی، علمی و اخلاقی تأیید کند که می‌تواند مدیریت سپرده‌های مردم را بر عهده بگیرد اما متأسفانه افراد و نهادهای قدرتمندی در کشور وجود دارند که می‌توانند قانون شکنی کنند و با محدودیت‌ها و پیگیری‌های قانونی نیز روبه‌رو نشوند. این عناصر که خود را تابع قانون نمی‌دانند و از توان تأثیرگذاری بر مراکز قانونی نیز برخوردارند، زمینه رشد تخلفات این مراکز را ایجاد کرده است.» وجود سود بالا در موسسات اعتباری برای صاحبان آن، منجر شده که عده‌ای به دلیل رانت موجود در این بخش، به دنبال کسب مجوزهای لازم از بانک مرکزی اقدام کنند. متأسفانه طی سال‌های اخیر، به شدت شاهد افزایش قارچ‌گونه این موسسات خصوصی بوده‌ایم که هدف اصلی آنها، تنها کسب سود برای موسسان است. بسیاری از کارشناسان بر این امر تأکید دارند که ادامه روند ایجاد موسسات مالی و اعتباری خصوصی، منجر به تعطیلی تعداد زیادی از این موسسات خواهد شد که در این صورت بخش وسیعی از سرمایه‌های ملی به هدر خواهد رفت.

در شرایطی که بانک‌های دولتی تحت فشار تسهیلات تکلیف شده دولت هستند و از پاسخگویی به تقاضاهای مردمی عاجزند طبیعی است که سیاستگذار پولی در اندیشه نظارت کافی و وافی بر این موسسات نباشد؛ چرا که هم‌اکنون این موسسات به حجم زیادی از تقاضاهای مردمی پاسخ می‌دهند اما سکوت بانک مرکزی در قبال این موسسات به قیمت افزایش ریسک اعتباری در نظام پولی کشور بدل شده که به هر تقدیر برای اقتصاد ایران خطر آفرین است و لطمات جبران‌ناپذیری را متوجه آحاد جامعه می‌نماید.

بدون شک یکی از مهمترین اولویت‌های استراتژیک بانک مرکزی، ایجاد انضباط در بازار پول با هدف نظارت پیوسته، هدفمند و کارا بر کلیه موسسات مالی و اعتباری است، اما در حال حاضر بخش قابل توجهی از بازار غیرمتشکل پولی کشور در اختیار صندوق‌های قرض الحسنه و تعاونی‌های اعتباری است که بسیاری از این موسسات در سال‌های اخیر بدون توجه به ضوابط و دستورالعمل‌های بانک مرکزی از حوزه موضوع فعالیت خود خارج شده و در حجم قابل توجه اقدام به انجام فعالیت‌های پولی و جذب سپرده از عامه مردم نموده‌اند.

سازوکار ایران: ضعف نظام مالی در ایران

برخی از صاحب‌نظران اقتصادی معتقدند نظام بانکی ایران با «بحران» روبه‌رو است. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نزدیک به یک‌سال قبل از «توقف بخشی از



بدون شک یکی از مهمترین اولویتهای استراتژیک بانک مرکزی ایجاد انضباط در بازار پول با هدف نظارت پیوسته، هدفمند و کارا بر کلیه موسسات مالی و اعتباری است، اما در حال حاضر بخش قابل توجهی از بازار غیرمتشکل پولی کشور در اختیار صندوقهای قرض الحسنه و تعاونیهای اعتباری است

✓

جدول شماره ۱

بانکها و موسسات اعتباری مجاز از نگاه بانک مرکزی

موسسات اعتباری دارای مجوز	بانکهای تخصصی	بانکهای غیردولتی	صندوقهای قرض الحسنه
موسسه مالی اعتباری توسعه	بانک توسعه صادرات ایران	اقتصاد نوین، پارسین	صندوق قرض الحسنه توسعه تعاون
موسسه مالی اعتباری کوثر مرکزی	بانک صنعت و معدن	کار آفرین، سامان	صندوق قرض الحسنه بانک ملت
موسسه مالی اعتباری کوثر مرکزی	بانک کشاورزی	پاسارگاد، سرمایه	صندوق قرض الحسنه بانک پارسین
موسسه مالی اعتباری کاسپین	بانک مسکن	سینا، شهر، دی، انصار	صندوق قرض الحسنه بانک مسکن
موسسه اعتباری مالی نور	بانک توسعه تعاون	تجارت، رفاه کارگران	صندوق قرض الحسنه بانک صادرات
		صادرات، ملت، گردشگری	صندوق قرض الحسنه بانک انصار
		قوامین، خاورمیانه، آینده	صندوق قرض الحسنه شرکت دولتی پست
		حکمت ایرانیان، ایران زمین	

✓

جدول شماره ۲

اسامی ۴۸ موسسه مالی - اعتباری غیرمجاز در استانهای مختلف بر اساس اعلام بانک مرکزی در سال ۱۳۸۹

آذربایجان شرقی	آذربایجان غربی	اردبیل	بوشهر
یاران بدر	اعتبار نرگس یاور ارومیه	دهستان ننه کران	اعتبار روستای چاووشی
اشراق نور تبریز	کامیون داران خودراندانه ارومیه	اصناف خلخال	
تیلیهای تبریز		بانوان خلخال	
		بانوان بیلهسوار	
		تاکسی داران اردبیل	
		اتوبوس داران بین شهری	
خراسان رضوی	کهگیلویه و بویراحمد	کرمان	کردستان
حکمت	پزشکان گچساران	تدبیر فرزانتگان	مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور
پیوند			۱۰۷۷ مدارس غیرانتفاعی
صنوف سبزوار			۸۱۴ اعتبار بانوان سمنج
قاریان امام حسن عسکری (ع)			
بسیجیان پایگاه شهید علویان			
تاکسیرانی مشهد			
صنف اغذیه فروشان مشهد			
نایبانیان فتح خراسان			
صنایع عایقهای رطوبتی حیان بام			
ساحل بیهق			
بانک زائر خراسان			
چانپاز			
گلستان	گیلان	مرکزی	مازندران
اعتصام گنبد	محسنین آستانه اشرفیه	امام سجاده (ع) ساوه	اعتبار خود راننده
فرهنگ و اعتماد سبز	امیرالمومنین (ع) آستانه اشرفیه	امامزاده یونسی ساوه	کسبه پاساز ملت جالوس
توفیق		سالار شهیدان حسین بن	صنوف بازاریان پارسین
مهدی ترکمن		علی (ع) ساوه	
توکل نسیم شمال			

<

ریسک و آسان نمودن دادوستدها (حداقل کردن بوروکراسی) آنچنان که باید عمل نمی کند.

صداقت معتقد است در موسسات مالی - اعتباری، ناهنجاریهای اقتصادی و مالی و فسادهای سیستمی در ابعادی گسترده تر به وقوع می پیوندد. وی می گوید: «از دیک به سه دهه است که ایدئولوژی حاکم بر نهادهای برنامه ریز و سیاستگذار در ایران بر توسعه بخش مالی به عنوان موتور محرک بخش واقعی اقتصاد عمل می کند، برای همین دائماً مجموعه سیاستهایی را دنبال کرد. نخست از طریق قانون

فعالیت های نظام بانکی» خبر داد و اعلام کرد که بدون حمایت و استتراض از بانک مرکزی، برخی از بانکها امکان ادامه فعالیت نخواهند داشت. دولت یازدهم هم در تمام چهار سال گذشته وعده داده است که لایحه های را به منظور اصلاح نظام بانکی تدوین و به مجلس ارائه می کند، اما تا به حال این اتفاق نیز رخ نداده است.

اما چه اتفاقی می افتد که یک موسسه مالی - اعتباری را با بحران مالی روبه رو می کند؟ این که نمی تواند از عهده تعهدات خود در قبال سپرده گذاران بر آید و زمینه اعتراض سپرده گذاران و مطالبه آن ها برای خارج کردن سپرده هایشان را فراهم می کند. صداقت در مورد شکل گیری بحران در این گونه موسسات می گوید: «در یک مدل کلی، سود موسسه مالی ناشی از واسطه گری و جوه است. یعنی هر موسسه مالی سپرده هایی جذب می کند و این سپرده ها را به صورت وام و تسهیلات به صاحبان بنگاه اقتصادی می دهد و حاصل تفاوت این دو فعالیت، سود موسسه مالی را می سازد.»

به گفته این کارشناس اقتصادی، «در ایران بخش مهمی از سود ناشی از فعالیت های اقتصادی خود موسسه بوده اما این تغییری در وضعیت ایجاد نمی کند و صرفاً ابعاد فسادزای آن را تشدید می کند. در وضعیت کنونی، موسسات مالی (اعم از بانکی و غیربانکی) تعهداتی به میلیون ها نفر سپرده گذار دارند و تسهیلاتی نیز به گروه هایی از افراد و بنگاه ها داده اند. در ست است که سود تسهیلات بیشتر از سود سپرده گذاری است، اما مساله مهم این جاست که سودآوری فعالیت ها در بخش واقعی اقتصاد بسیار کمتر از سودی است که بخش مالی به سپرده گذاران می دهد. بنابراین بخش مهمی از تسهیلات اعطایی نمی تواند سودآوری مورد نیاز برای بازپرداخت اصل و بهره وام را تضمین کند و به همین دلیل با مطالبات معوق روبه رو می شویم. اما در چنین شرایطی بانک یا موسسه مالی غیربانکی کماکان ناگزیر به پرداخت بهره های وعده داده شده به سپرده گذاران است. در صورتی که فعالیت های مالی و دیگر فعالیت های سرمایه گذاری بانک ها سودآوری کافی نداشته باشد، سود سپرده ها نه از محل حاشیه سود بانک بلکه از محل اخذ سپرده های جدید پرداخت می شود. تردیدی نیست که چنین نظامی دیرپا زود ناگزیر از فروپاشی است. اما سقوط این نظام مالی کلیت سیستم اقتصادی را دچار مشکلات و بحرانی حاد می کند، بنابراین نهاد ناظر تا جایی که بتواند باید تلاش کند مانع از این سقوط شود.» در ایران، نهادهای مالی موجود از بانک ها و موسسه اعتباری گرفته تا صندوق های قرض الحسنه و تعاونی های اعتباری نقش خود را در رشد و انباشت و توزیع بهینه سرمایه و منافع مالی به درستی ایفا نمی کنند و بعضاً خدمات خود را به صورت غیر حرفه ای در جامعه عرضه می نمایند. به عبارت دیگر، نظام مالی کشور به وظیفه اصلی خود یعنی تخصیص منابع با حداقل هزینه های معاملاتی از طریق بکارگیری پس اندازها، تخصیص منابع، اعمال کنترل و نظارت موثر بر متقاضیان و وام گیرندگان، بهبود مدیریت

تاسیس مؤسسات مالی - اعتباری، سپس قانون تاسیس بانک‌های دولتی، در ادامه آن قانون تنظیم بازار غیرمتشکل پولی و همچنین قانون بازار اوراق بهادار، سعی کرد بخش مالی را ساماندهی کند و توسعه بخشد. به هر حال، این قوانین در ساماندهی مؤسسات به‌ویژه در بازار پول چندان موفق نبود اما در گسترش بخش مالی بی‌اعتنا به بخش واقعی اقتصاد و توسعه نهادهای محل در فعالیت‌های نسبتاً سالم مالی کاملاً موفق بود. تعداد بانک‌های خصوصی روز به روز بیشتر و شرایط دریافت مجوز به‌ویژه در دولت‌های هشتم و نهم روز به روز آسان‌تر شد. بانک‌ها و مؤسسات خصوصی از طریق فعالیت گسترده در بازار مستغلات، بازار ارز، بازار سرمایه و بازارهای دیگر از طریق ایجاد حساب‌ها و شکستن حساب‌های مالی مجموعه‌ای از اختلالات گسترده در تمامی این بازارها ایجاد کردند.

در حالی که مسئولان بانکی اعتقاد دارند حدود ۲۵ درصد از نقدینگی کشور در اختیار مؤسسات مالی و اعتباری بدون مجوز است و بر همین اساس نقش آنها در اقتصاد قابل توجه است، بانک مرکزی از چند سال قبل ساماندهی مؤسسات مالی غیرمجاز را در دستور خود قرار داد ولی هیچگاه نتوانست پرونده این گونه مؤسسات را به طور کامل ببندد. این بانک برای نخستین بار در بهمن ۸۹ فهرست ۴۸ موسسه مالی و اعتباری در استان‌های مختلف را در رسانه‌ها منتشر کرد و با استناد به صورتجلسه ستاد عالی ساماندهی مؤسسات پولی غیربانکی که با حضور مسئولان امنیتی - قضایی و وزارت تعاون در تاریخ ۱۱ بهمن ماه ۸۹ در بانک مرکزی تشکیل شد، تعدادی از تعاونی‌های آزاد را فاقد مجوز و فعالیت آنها را ممنوع اعلام کرد.

در ادامه روند برخورد با مؤسسات غیرمجاز بانک مرکزی در مرداد ۹۰ پس از انحلال و ادغام حدود ۱۴۰۰ تعاونی اعتبار، صندوق قرض الحسنه و موسسه مالی بدون مجوز، اسامی ۱۴ موسسه اعتباری مجاز را اعلام کرد که البته این ۱۴ موسسه در تابلوی خود تنها مجاز به درج عنوان «موسسه مالی و اعتباری در شرف تاسیس» شدند و تا زمان دریافت مجوز قانونی از جابه‌جایی، افزایش شعبه و تبلیغات منع شدند. بر اساس این تصمیم، سه موسسه مالی اعتباری مهر (بسیجیان)، کوثر و ریحانه گستر نیز به فهرست ۱۱ موسسه مجاز قبلی اضافه شد. در فهرست قبلی ۱۱ موسسه مالی و اعتباری مولی الموحدین، صالحین، فرشتگان، ثامن الحجج، پیشگامان، عسکریه، فردوسی، آینده، قوامین، میزان و ثامن الائمه مجاز شده بود که سه سال پس از انتشار فهرست اولیه بانک مرکزی یعنی در سال ۱۳۹۳، برخی از این مؤسسات با تکمیل روند قانونی موفق به اخذ مجوز بانک شدند ولی برخی از آنها پس از سه سال به دلیل

ساماندهی
مؤسسات مالی
اعتباری: تلاش برای
حل بحران

پی‌نوشت:

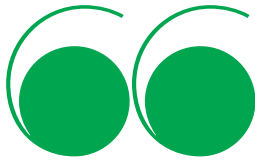
۱. ادغام بانک مهر اقتصاد با برخی مؤسسات مالی شایعه است، خبرگزاری فارس، ۲۵ خرداد ۱۳۹۶
۲. ادغام نهادهای بانکی منوط به مصوبه شورای پول و اعتبار و مجوز بانک مرکزی است، تارنمای موسسه اعتباری کوثر، ۲۵ خرداد ۱۳۹۶
۳. ادغام بانک‌ها انتخاب نیست الزام است، پول نیوز، ۱۰ خرداد ۱۳۹۶
۴. شرکت‌های مضارب‌های و صندوق‌های قرض الحسنه، یک بررسی مردم‌شناختی، فریبا عادلخواه، فصلنامه گفت‌وگو، شماره ۱۵
۵. بانک مرکزی و وزارت تعاون در دولت قبل بر تعاونی‌های اعتباری نظارت نداشتند، خبرگزاری ایلنا، ۱۰ خرداد ۱۳۹۶

طی نکردن مراحل قانونی از دیدگاه بانک مرکزی غیرمجاز معرفی شدند. ثامن الحجج، ثامن الائمه، فرشتگان، میزان، فردوسی و مولی الموحدین که در سال ۹۰ به عنوان موسسه در شرف تاسیس اعلام شده بودند در فهرست بانک مرکزی به جمع غیرمجازها افزوده شدند و در این مدت دو موسسه نور و آرمان هم به آنها پیوستند.

در خرداد سال ۱۳۹۲ نیز بانک مرکزی با ارائه فهرست جدیدی از تمام بانک‌ها و مؤسسات آنها را به دو دسته دارای مجوز و در شرف تاسیس تقسیم و تأکید کرد که ارائه هر گونه خدمات بانکی (اعم از ریالی و ارزی)، به بانک‌ها و مؤسسات اعتباری فاقد مجوز از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران غیرمجاز است. بانک مرکزی همچنین اعلام کرد که ارائه خدمات به بانک‌ها، مؤسسات در شرف تاسیس و صندوق‌های قرض الحسنه تک‌شعبه‌ای نیز تنها در حد افتتاح حساب جاری و قرض الحسنه پس‌انداز بلامانع است و پرداخت هر گونه سود تحت هر عنوان به مؤسسات و بانک‌های فاقد مجوز ممنوع است. در فهرست بانک مرکزی، نام ۲ بانک و ۶ موسسه به عنوان «در شرف تاسیس» اعلام شد. بانک مرکزی در آن مقطع مؤسسات مالی و اعتباری کوثر، عسکریه، نور، آرمان، ثامن و ثامن الحجج را در زیرمجموعه مؤسسات در شرف تاسیس و بانک‌های آینده و مهر اقتصاد را در بخش بانک‌های در شرف تاسیس قرار داد. در این فهرست برای نخستین بار نام مؤسسات اعتباری نور و آرمان عنوان شد که قرار بود موسسه اعتباری نور با ادغام مؤسسات کارسازان آینده، پیشگامان و ریحانه گستر مشیز و همچنین موسسه اعتباری آرمان با ادغام مؤسسات فردوسی، فرشتگان و افضل توس ایجاد شوند، اما در بانک مرکزی نام مؤسسات فرشتگان و فردوسی که باید ادغام می‌شدند، دیده می‌شود. بانک آینده نیز پس از انحلال رسمی بانک تات از سوی شورای پول و اعتبار در اوایل سال ۹۱ در تیر ماه همان سال تابلوهای خود را در شعب قبلی بانک تات بالا برد و فعالیت رسمی خود را آغاز کرد و در این مدت با تبلیغات گسترده، سپرده‌گذاران بسیاری را به مشتری خود تبدیل کرده است.

در تازه‌ترین اقدام، ولی‌الله سیف رئیس کل بانک مرکزی ایران گفته است که طرح ادغام بانک‌ها می‌تواند یکی از راهکارهای اصلاح نظام بانکی و کاهش هزینه بانکداری شود. این طرح که جزئیات آن هنوز مشخص نیست در شرایطی مطرح شده که اعتراض سپرده‌گذاران در برخی از موسسه‌های مالی و اعتباری طی هفته‌های گذشته شدت گرفته است.

پرویز صداقت نیز ادغام و کمک‌های دولتی را از جمله راه‌های غلبه بر بحران مؤسسات مالی - اعتباری می‌داند اما معتقد است کمک‌های دولتی می‌تواند آثار توری بر جای گذارد. این کارشناس اقتصادی می‌گوید: «به نظر می‌رسد از طریق مجموعه‌ای از ادغام‌ها و تحصیل‌های تجاری مؤسسات مالی دارای مشکلات بیشتر با



طبق قانون اگر این موسسات بخواهند تاسیس شوند، باید از بانک مرکزی مجوز کسب کنند. بانک مرکزی نیز موظف است صلاحیت این موسسات را از لحاظ اقتصادی، علمی و اخلاقی تایید کند که می توانند مدیریت سپرده های مردم را بر عهده گیرند؟

همچنین سپرده گذاران بر خلاف رویه های طولانی و «هفت خوان رستمی» که در بانک ها طی می شود، به راحتی می توانند از وام های کم بهره این موسسات به مناسبت های مختلف از سفر زیارتی گرفته تا خرید لوازم خانگی برخوردار شوند. از سوی دیگر، اغلب موسسات مالی - اعتباری به نهادهایی وابسته هستند که با اعمال نظرهایی می توانند بر اراده اجرای قانون غلبه کنند. با این همه، پرویز صداقت، راه نهایي بحران این موسسات را مجموعه ای از اقدامات برای اصلاح ساختار بازار پول شامل شامل انحلال موسسات غیر مجاز و مجموعه ای از ادغام ها و تلفیق ها و در نهایت ملی کردن ها می داند، اما معتقد است: «با توجه به قدرتمندی سیاسی بخش مالی و ساختار دو گانه قدرت سیاسی مسیری دشوار و تا حدودی ناممکن به نظر می رسد».

۱۱

وظیفه موسسات مالی- اعتباری

موسسات مالی و اعتباری به عنوان یک نهاد مالی غیر بانکی، موسساتی هستند که به عنوان واسطه وجوه در بازار های مالی به فعالیت می پردازند. خدمات آنها در بسیاری از زمینه ها شبیه خدمات ارائه شده توسط بانک ها است. نوع خدمات، درجه آزادی و گستردگی فعالیت آنها در تمام کشور ها یکسان نبوده و تابع شرایط و قوانین خاص هر کشور است. طبق آیین نامه «مقررات تاسیس و نحوه فعالیت موسسات مالی و اعتباری»، این موسسات از طریق جذب انواع سپرده های مجاز بانکی و استفاده از سایر ابزار های مالی به تجهیز منابع مبادرت نموده و این منابع را به اعطای تسهیلات اعتباری اختصاص داده یا به هر نحو دیگری بنا به تشخیص بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و در چارچوب قانون، آیین نامه ها و دستورالعمل های اجرایی عملیات بانکی بدون ربا واسطه بین عرضه کنندگان و متقاضیان منابع مالی می شوند.

برخی از فعالیت ها و خدماتی که موسسات مالی و اعتباری قادر به ارائه آن هستند، عبارتند از:

- تامین مالی و وام دهی تجاری در بخش تولید
- تامین مالی در مقابل به وثیقه گرفتن دارایی های قابل وصول
- تامین مالی از طریق وام دهی تجاری
- تامین سرمایه برای آغاز کار های تولیدی
- فعالیت در امر پیش خرید محصولات
- ارائه خدمات نوین بانکی به مشتریان
- صدور کارت اعتباری و بدهی
- تسهیل نقل و انتقال وجوه از طریق ابزار های الکترونیک (اینترنت، تلفن و ...)
- فعالیت در امور بیمه ای
- فعالیت در امور سرمایه گذاری
- ارائه خدمات کارگزاری کالا و اوراق بهادار
- مشارکت مستقیم در سرمایه گذاری ها
- تشکیل صندوق های مشترک سرمایه گذاری و ...

به این ترتیب موسسات مالی و اعتباری به عنوان مکمل سیستم بانکی می توانند نقش موثری در پویایی بازار مالی هر کشوری ایفا کنند، اما متأسفانه در بسیاری از کشور ها از جمله ایران، سیستم مالی دارای نقایص و ناکارآمدی های فراوان است که باعث شده کمیت و کیفیت ارائه خدمات مالی در سطح نسبتاً پایینی قرار داشته باشد.

موسساتی که مشکلات کمتری دارند ادغام می شوند و بدین ترتیب بنگاه های بزرگ تر مالی پدید می آید که از منظر سپرده گذاران قابل اعتماد تر هستند و بدین ترتیب کمتر شاهد هجوم سپرده گذاران به بانک ها خواهیم بود و از سوی دیگر این ها بنگاه هایی خواهند بود که «بزرگ تر از آن هستند که شاهد ورشکستگی شان شویم». در مرحله بعد و در صورتی که اختلافات در قدرت سیاسی به سطوح حادی نرسد احتمالاً از محل بودجه عمومی زبان های بانک ها جبران خواهد شد. یعنی عملاً زبان های بخش مالی در اقتصاد ایران بر توده مردم سرشکن بشود. احتمالاً این روش با توجه به اینکه نیازمند تزریق نقدینگی تازه به بانک هاست می تواند پیامدهای تورمی داشته باشد.»

اقدام بانک مرکزی برای معرفی موسسات مجاز و اطلاع رسانی درباره آن در قالب وظایف ذاتی این بانک به شمار می رود و به طور قطع باعث شفافیت شبکه بانکی خواهد شد اما مشکلاتی نیز برای کسانی که در این

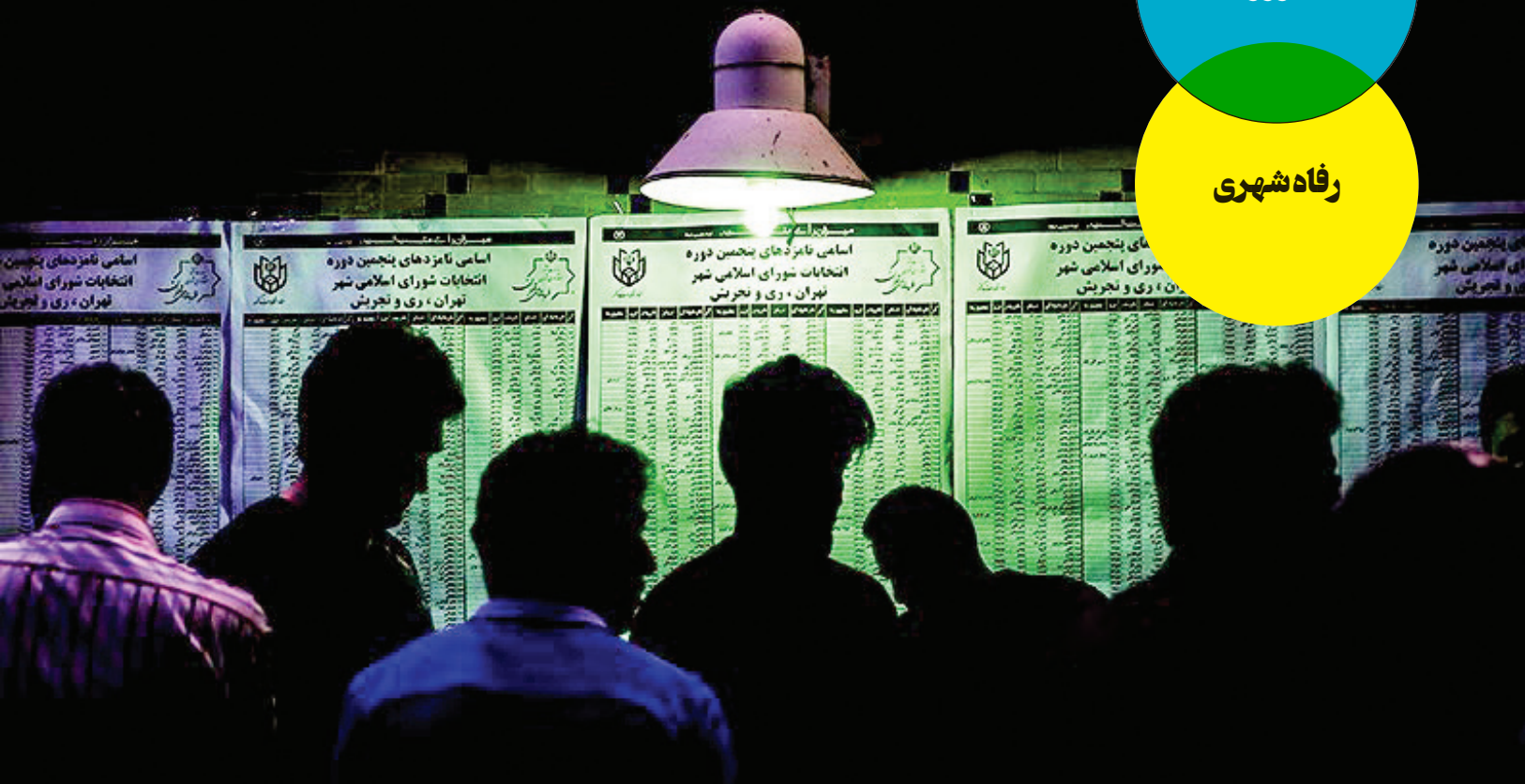
موسسات سپرده گذاری کرده اند، ایجاد خواهد کرد. تجربه نشان می دهد که پس از انحلال یا ادغام یک موسسه یا بانک سپرده گذاران برای باز پس گیری سرمایه خود در سر های فراوانی باید متحمل شوند و حداقل چند ماه تا روشن شدن تکلیف کار باید انتظار بکشند. این در حالی است که از همان ابتدا بانک مرکزی می بایست به عنوان نهاد متولی بازار پول کشور و ناظر بر شبکه بانکی از فعالیت موسساتی که دارای مجوز قانونی نیستند، جلوگیری کند. اما بسیاری از موسساتی که طی سال های گذشته به دلایل مختلف غیر مجاز و غیر قانونی معرفی شده اند سال ها در شبکه بانکی فعالیت و تمام خدمات بانکی مردم را به مشتریان خود ارائه می کردند. بنابراین تشخیص مجاز یا غیر مجاز بودن موسسات مالی و اعتباری و بانک های کشور برای مردم دشوار است، چرا که این گونه موسسات با دایر کردن ده ها شعبه، نصب تابلو و حتی تبلیغات گسترده بخشی از سپرده های مردمی را به سمت خود جذب کرده اند.

بدین ترتیب به نظر می رسد بانک مرکزی باید با استفاده از ابزار قانونی که در اختیار دارد قبل از فعال شدن یا ارتقای جایگاه این گونه موسسات که به طور معمول از صندوق قرض الحسنه یا تعاونی اعتبار به موسسه مالی و اعتباری و سپس بانک تبدیل می شوند با آنها برخورد کند. اما واقعیت این است که تمام موسسات و بانک های مجاز و غیر مجاز در کنار یکدیگر به ارائه خدمات بانکی و جذب سپرده می کنند و حتی غیر مجاز ها در رقابت با سایر اعضای شبکه بانکی در جذب سپرده موفق تر عمل می کنند؛ چرا که آنها به نرخ های سود اعلامی از سوی مراجع قانونی توجهی ندارند و در این زمینه با ارائه نرخ سود های بالا سپرده گذاران را به خود جذب می کنند.

مردم سرگردان

قلمرو رفاه

رفاه شهری



مهم‌ترین کار؟ تغییر منابع مالی مدیریت شهر

اعظم خاتم، جامعه‌شناس شهری، در تحلیل انتخابات شورای شهر پنجم
از زیان‌های بازار گرایی در مدیریت شهری می‌گوید

ایمان به پسند



روزنامه نگار

دور پنجم انتخابات شوراهای شهر و روستا در ۲۹ اردیبهشت ماه در حال و هوایی کاملاً متفاوت نسبت به دوره گذشته اش برگزار شد؛ تمامی فرایندهای این انتخابات به روشنی نشان می داد که انتخابات شوراهای توانسته است، هویت مستقل و ویژه خود را نسبت به انتخابات ملی به دست آورد. منتهای رقابت گروه های سیاسی اصلاح طلب و اصولگرا، که هر کدام هزینه زمانی و مالی قابل توجهی صرف این انتخابات کردند، فعالان مدنی و کاندیداهای مستقل توانستند به طور چشمگیری مورد توجه رأی دهندگان قرار گیرند. در عین حال، سیاست های گروه های سیاسی برای حضور در انتخابات از سوی مردم به طور جدی به چالش کشیده شد. اعتراض ها به نحوه انتخاب کاندیداها و همین طور خروجی لیست ها در شهرهای مختلف، از مسائل اصلی جدل های سیاسی در رسانه ها و شبکه های اجتماعی بود. حداقل دستاورد این واکنش ها، این بود که چهره های شاخص سیاسی ناچار به پاسخگویی شدند، هر چند که در نهایت پاسخ ها به طور قانع کننده ای روشنگر پرسش های مطرح شده نبود، با این حال، با توجه به اقبال دور از انتظار کاندیداهای مستقل و همین طور شکل گیری ادبیات نسبتاً متفاوتی در حوزه مدیریت شهری از سوی کاندیداها و منتقدان، می توان امیدوارانه - استنباط کرد که فصل تازه ای از سیاست های شهری به عنوان بخش مهمی از سیاست های تاثیر گذار بر رفاه مردم در حال آغاز شدن است.

در پروسه تبلیغات نمایندگان شوراهای شهر، شعار «پس گرفتن شهر» از سوی طیف وسیعی از کاندیداها مطرح شد. این شعار به چه مطالباتی اشاره دارد و چگونه وارد ادبیات انتخاباتی ایران شد؟

فکر می کنم این مساله در انتخابات به این دلیل مطرح شد که اختلاف نظر درباره سیاست اداره شهرها، و به طور خاص سیاستگذاری درباره مسائل فرهنگی و فضاهای عمومی شهرها در این یکی دو سال اخیر دوباره بالا گرفته بود؛ تلاش برای ممانعت از برگزاری برخی کنسرت های دارای مجوز در مشهد، درگیر شدن نیروهای رفع سد معبر شهرداری با دستفروشان در تهران و فومن، حتی پیشنهاد عقیم سازی کارتن خواب ها در تهران نمونه تغییر رویه معمول اداره شهرها و تبدیل شهر به عرصه بروز اختلاف جناح های سیاسی بود. البته استقلال شهرداری ها از دولت در نتیجه نوعی تمرکززدایی شهرداری - محور از یکی دو دهه گذشته، شهرها را به عرصه برخی خودسری ها و گریز از قانون تبدیل کرده بود و فشارهای جدید بر همان بستر اضافه می شد. در سال های گذشته، دولت به ویژه وزارت مسکن و شهرسازی بسیاری از اقدامات شهرداری تهران را خارج از قانون خواند. این تجربه به مردم نشان داد که سیاست علاوه بر سطح ملی و دولتی در سطح محلی و شهری هم مهم است و بدون حضور آنها شهرها سامان نخواهند گرفت. در ایران، پس از دهه ها اعمال قدرت متمرکز دولت بر شهرها، از دهه هفتاد نوعی تمرکززدایی مبتنی بر خودکفایی شهرداری ها رواج یافت که در نبود نظارت محلی قدرتمند بیشتر به ملوک الطوائفی و هرج و مرج و بی قانونی شبیه بود. تمرکز قدرت در سطح محلی شهرداری و حکمرانی محلی را به امری سیاسی بدل کرد و با توجه به حضور نیروهای رقیب در سطح ملی و محلی، اختلاف آن ها مردم را فعال تر از قبل به سیاست محلی کشاند. در انتخابات اخیر شوراهای شهری شکل گرفت که مردم آشکارتر نظر خود را درباره شهرشان مطرح کردند. بالاخره نظرات مختلفی دربارۀ شهرها مطرح است، نماز جمعه یک تصویر دلخواه از شهر می دهد، وزارت مسکن یا شهرداری و غیره تصویر دیگری می دهند، مردم هم آمدند که تصویر دلخواه خودشان را مطرح کنند.

فکر می کنم بحث «پس گرفتن شهر» به این معنا مطرح شد که نظر

حداکثر مردم را در سیاست اداره شهر تامین کند. البته واژه «پس گرفتن» از نظر ادبی درست نیست. چون مردم در گذشته نقش تعیین کننده ای در تعیین سیاست رسمی اداره شهرها نداشتند که امروز آن را پس بگیرند. اما از آنجا که یک سیاست مرکزی و منسجمی از بالا نسبت به همه شهرها اعمال می شد و طبقه متوسط هم همیشه به این سیاست به مثابه «عقل دولتی» و «عقل متخصصان» گردن می گذاشت بنابراین دولتی ها واژه پس گرفتن شهر را به خواست بازگشت به دولت، به قوانین قدیمی اداره شهر و بازگشت به گذشته تعبیر می کنند؛ اما تعبیر خوشبینانه تر این است که این خواست را طرح دعوی «حق به شهر» از جانب مردم بدانیم و من به این تعبیر اعتقاد دارم؛ چون حتی بازگشت به «عقل دولتی» و قوانین متمرکز وقتی با زور و عاملیت مردم رخ می دهد پای سیاست های تازه ای را به میان می آورد که با مشارکت مردم تعریف می شود؛ باید به خاطر داشت که گروه های اجتماعی کم درآمد از قدیم هم خیلی تسلیم این «عقل دولتی» نبودند و اعتراض خود به قوانین و برنامه هایی که وجود آنها را در شهر نادیده می گرفت به صورت خاموش و غیررسمی با خرید و فروش غیررسمی زمین و ساخت غیرمجاز مسکن و غیره نشان می دادند.

ممکن است درباره تفاوت برخورد گروه های اجتماعی به سیاست های شهری چند نمونه تاریخی بیاورید؟

هسته اصلی سیاست شهری در ایران در طول قرن گذشته مدرن سازی بوده که خواست و محصول تلاش طبقه متوسط شهری است. پس این طبقه تا مدت ها تسلیم پیامدهای آن، از جمله برنامه ریزی شهری و مدرنیزاسیون از بالا بود. شما نگاه کنید به زمان انقلاب، طبقه متوسط بر مظاهر قدرت شاه در شهر شورید، مجسمه ها را پایین کشید و غیره، اما کسی مخالف ساختن بزرگراه یادری پی به هم ریختن طرح و برنامه شهر نبود؛ حتی اگر خانه و مغازه و کارخانه شان داخل محدوده ای بود که یک طرح شهری برای آن پیش بینی شده بود و می بایست آن را به دولت می فروختند فکر نمی کردند با انقلاب همه آن طرح ها به هوا می رود. نمونه آن طرح نواب است؛ از ۱۰ سال قبل از انقلاب یک نوار ۲۰ متری در اطراف خیابان قدیم نواب برای تعریض خیابان و احداث بزرگراه به اصطلاح فریز شده بود، از زمان طرح جامع اول،



پس گرفتن شهر یا حق به شهر؟
اعظم خاتم: بحث «پس گرفتن شهر» به این معنی مطرح شد که نظر حداکثر مردم را در سیاست اداره شهر تامین کند. البته واژه «پس گرفتن» از نظر گرامری درست نیست، چون مردم در گذشته نقش تعیین کننده ای در تعیین سیاست رسمی اداره شهرها نداشتند که امروز آن را پس بگیرند. اما تعبیر خوشبینانه تر این است که این خواست را طرح دعوی «حق به شهر» از جانب مردم بدانیم



۸

گذر از سیاست‌های عوام‌فریبانه؟

طبقه متوسط با توجه به اینکه برخی نگاه‌های عوام‌فریبانه خواهان حذف «عقل دولتی» و نهادهای تخصصی آن است تا راه برای سوءاستفاده و فساد باز شود، بسیار محتاط است. فکر می‌کنم کارگران و تهیدستان هم بعد از تجربه دهه گذشته، عقل دولتی و برنامه‌های موجود را به هرج‌ومرج و ملوک‌الطوایفی ترجیح می‌دهند

عکس: ثبت‌نام در انتخابات شورای شهر پنجم

مردم اجازه نداشتند خانه‌هایشان را نوسازی کنند. خانه‌های واقع در این نوار، وضع فلاکت‌باری داشت چون قدیمی بود اما اجازه تعمیر و نوسازی نداشت. مردم در زمان انقلاب فکر نکردند که برنامه‌ریزی شهری تمام شد، تعریض نواب منتفی است پس خانه‌هایشان را نوسازی یا بازسازی کنند. یعنی قوانین شهری به نوعی مشروعبیت داشت. گروه‌های کم‌درآمد هم که بحران سرپناه داشتند معترض بودند که این «عقل دولتی» و مدرن‌سازی نخیه‌گرا چرا آنها را حذف می‌کند و مدرنیته‌ای در استطاعت آنها نمی‌سازد. این نکته مهمی است که «عقل دولتی» اقتداری گسترده در ذهنیت اجتماعی داشت. آنهایی هم که ناراضی بودند، گفتاری جایگزینی جز بازگشت به روستا نداشتند. حدنهایت اعتراض طبقه متوسط در مسائل شهری، اعتراض به عملکرد یک شهردار یا فرماندار و مدیر اداره بود. سخنی از این که مدرن‌سازی پاسخگوی همه مسائل شهر نیست مطرح نبود. اما حالا ایده‌های جایگزین به دلایل مختلف، از جمله اطلاع گسترده‌تر مردم از وضع شهرها در سایر کشورها و مطرح شدن اختلاف دیدگاه بین مسئولان شکل گرفته است؛ پیدا شدن مفهوم حق به شهر همین است؛ یعنی امکان تفکر و حق عاملیت در تصمیم‌سازی برای شهر.

یعنی به عبارتی شک کردن به برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها.

بله، یعنی شک کردن به «عقل دولتی» و نظام‌های تخصصی بیگانه از جامعه. البته طبقه متوسط با توجه به اینکه برخی نگاه‌های عوام‌فریبانه در ایران خواهان حذف «عقل دولتی» و نهادهای تخصصی آن است تا راه برای سوءاستفاده و فساد باز شود، بسیار محتاط است. فکر می‌کنم کارگران و تهیدستان هم بعد از تجربه دهه گذشته، عقل دولتی و برنامه‌های موجود را به هرج‌ومرج و ملوک‌الطوایفی ترجیح می‌دهند. اما همه خواهان نظارت بر متخصصان هستند و بدبینی نسبت به ساختارهای بوروکراتیک که تنها سودجویی و قدرت‌نمایی و ملت ساختن از بالا را تسهیل می‌کند افزایش یافته. کسی فکر نمی‌کند این نوع برنامه‌ریزی، ما را «پیشرفته» می‌کند یا به فقر شهری پایان می‌دهد. همه می‌دانند که خیلی از اوقات این برنامه‌ها از طرح روی کاغذ فراتر نمی‌رود و تهیه آنها بهانه‌ای است برای بودن آن دستگاه دولتی، یا تنها بخش‌ها و پروژه‌های سودساز آن اجرا می‌شود و بقیه آن هیچ می‌شود. اینها مسائلی است که در یکی دو دهه اخیر توجه مردم را جلب کرده است. به این دلایل فکر می‌کنم شعار «شهر... را پس گرفتیم» احتمالاً از معنای مرسوم «بازگشت به قانون و سیاست‌های منسجم مرکزی» تحت امر دولت و جلوگیری از سیاست‌های «ملوک‌الطوایفی» فراتر می‌رود و حاوی ایده‌هایی از «حق به شهر» است، به معنایی که مطرح شد.

در امتداد این مسیر و طرح مطالبات در فرم‌های جدید،

سیاسی‌تر شدن جو انتخابات را چگونه تعبیر می‌کنید؟

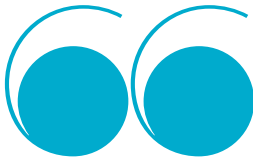
روند سیاسی‌شدن حکمرانی محلی قبل از اولین انتخابات شوراها آغاز شد، از اواخر دهه شصت. حکمرانی محلی پیش

از آن تاریخ به نوعی زائده دیوانسالاری دولتی بود؛ شهرداری‌ها و استانداری‌ها دستگاه‌های اجرایی دولت در سطح محلی بودند و فاقد هیچ نوع اختیارات مستقلی. اختیارات اصلی اعم از برنامه‌ریزی و بودجه، منابع و شیوه‌های اداره شهر همگی به صورت متمرکز از بالا به پایین تعریف و اجرا می‌شدند. تفاوت چندانی هم میان شهرهای کوچک و بزرگ نبود، هر چند که پایتخت جایگاه ویژه خودش را داشت، اما این طور نبود که مثلاً اصفهان یا مشهد، با برآزجان تفاوت ویژه‌ای داشته باشند. اتفاقی در اواخر دهه ۶۰ افتاد به نام «طرح خودکفایی شهرداری‌های بزرگ»، که اجرای آن هم ناشی از کمبود بودجه و ضرورت نوسازی شهری بعد از جنگ بود و هم متأثر از گفتمان نهادهای مالی بین‌المللی که در آن زمان مبلغ خودمختاری مالی حکومت‌های محلی بودند. در این مسیر بود که شهرداری‌ها در ایران استقلال یافتند و از نظر مالی فعال می‌شادند من خیلی وارد این موضوع نمی‌شوم که منابع و درآمد درست و پایداری برای شهرداری‌ها تعریف نشد و کسب درآمد از تراکم‌فروشی چه فجایی به بار آورد. امروز همگی کم‌وبیش از این پیامدها مطلع هستیم. در نتیجه این تصمیمات شهرداری‌های مستقلی در شهرهای بزرگ به وجود آمد که به دلیل منابع مالی عظیم تحت اختیارشان توانستند با دولت مرکزی وارد چالش شوند. بنابراین تمرکز دایی از اینجا و در این مسیر آغاز شد و نه با انتخاب شوراها. اولین انتخابات شوراها در سال ۱۳۷۷ قدمی برای اصلاح و تکمیل این مسیر بود. قرار شد شهرداری‌هایی که از نظر مالی خودکفا شده بودند، زیر نظر پارلمان محلی اداره شوند.

اما شوراها که در ابتدا قدرت زیادی نداشتند، ممکن بود چه

چالش‌هایی را با قدرت مرکزی شدت ببخشند؟

نهادهای که به نام شورای شهر تشکیل شد، طبیعتاً قدرت زیادی نداشت و نه دولت و دستگاه‌های مرکزی و نه شهرداری‌ها به راحتی به آن میدان نمی‌دادند. اما تمرکز دایی شهرداری-محور هم شکل‌گیری پارلمان محلی را دشوارتر کرد زیرا یک قدرت مستبد محلی ساخت که کسی از قدرت و نقش آن آگاه نبود. در این دو دهه با آنکه مردم در انتخابات‌های ملی مثل مجلس و ریاست‌جمهوری بسیار فعال بودند در انتخابات شوراها مشارکت فعال و هدمندی نداشتند. در شوراها با یک انتخابات کوچک و مشارکت پایین، عده‌ای سرکار آمدند که نمایندگی‌شان نسبت به جامعه محدود بود، پس چه بهتر که اختیارات گسترده‌ای نداشتند. این مسیر عقلانی بود، البته این هم عقلانی بود که تناسبی بین قدرت این شورا و قدرت شهرداری برقرار باشد، اما این کج‌راه‌های تاریخی پیامد قدرت و ضعف نیروهای اجتماعی و میزان آگاهی آنها است. نتیجه اینکه طی دو دهه نهاد تصمیم‌گیری محلی ضعیف ولی نهاد اجرایی آن بسیار قدرتمند بود. طبیعتاً نیروهای سیاسی با استقلالی که شهرداری از دولت پیدا کرد وارد رقابت و



مهم‌ترین وظیفه شوراهای این است که تراکم‌فروشی را به هر شکل و صورتی متوقف کنند. مهم‌ترین شالوده «وابستگی به مسیر»، نحوه کنونی تامین مالی منابع شهری است

دموکراتیزه شدن با انتخاب شوراهای پایان نمی‌یابد. مادر سطح محلی فاقد رویه‌ها، قوانین و نهادهای ناظر حاکمیتی هستیم که در سطح ملی به کاهش فساد کمک می‌کنند. آن دیده‌بانی اجتماعی و مدنی‌ای که در سطح ملی توسط رسانه‌ها و فعالان و روشنفکران اعمال می‌شود هم، در سطح محلی وجود ندارد. با این حال، من انتخابات اخیر شوراهای را گامی به سمت دموکراتیک‌تر شدن حکمرانی محلی می‌دانم. به این علت که حدود ۵ یا ۶ سال پیش از این انتخابات، ما شاهد فعالیت گسترده نیروهای مدنی و شکل‌گیری نوعی کنشگری شهری مستقل بودیم. این کنشگری شهری، تا حدود زیادی مستقل از منفعت‌جویی اقتصادی است. در شهرهایی که کنشگران و نیروهای داوطلب شهری فعالند، شانس اینکه صدای مردم به طور روزمره در سیاست شهری منعکس شود زیاد است. این مسائل نشان‌دهنده حساسیت تازه‌ای از سوی مردم و فعالان به شیوه‌های تصمیم‌گیری شهری است. انتخابات اخیر در امتداد چنین بستری انجام شد. این فعالان در طول سالیان مردم را به مسائل شهری حساس کرده‌اند و وقتی احزاب سیاست روشنی در قبال مسائل شهری نداشتند یا به کج‌راه «خودکفایی شهرداری‌ها» و «انتخاب مستقیم شهردار» می‌رفتند، فعالان مدنی درک روشن‌تری از مکانیزم‌های حکمرانی شهری داشتند و در افزایش مشارکت مردم در این انتخابات موثر بودند؛ کمپین‌های انتخاباتی آنها در همین روزها خواسته‌ها و برنامه‌های مشخص‌تری را مطرح کرد. در نشانه توفیق آنها همین بس که کاندیداهای آنها بلافاصله بعد از لیست امید و لیست اصولگرایان، دو جناح قدرتمند سیاسی، قرار گرفت. کاندیداهای مستقل شوراهای، برخلاف نمایندگان فراکسیون مستقل مجلس، یک «نیروی سوم» واقعی برآمده از کنشگری شهری و جامعه مدنی هستند. هزینه‌های تبلیغاتی و امکانات آنها اصلاً قابل قیاس با کاندیداهای دو جناح اصلی نبود، فشاری که از سوی نیروهای سیاسی برای خارج شدن این کاندیداها از انتخابات وارد شد تاسف‌آور و نشانه عدم درک رابطه جنبش اجتماعی و مدنی با احزاب از جانب سیاست‌مدان است. به نظر من در سمت نهادهای مدنی این رابطه به خوبی درک شده و حمایت آنها از بخشی از لیست امید گویای این پختگی سیاسی است. اینکه استراتژی سیاسی احزاب به شدت معطوف به حفظ وحدت درونی حزب و جبهه خودشان است توجیه قابل قبولی برای بی‌اعتنایی به کنشگران اجتماعی نیست. نگاهی به سرنوشت احزاب در سایر کشورها و ضعف و قدرت برآمده از ارتباط آنها با جنبش‌ها و فعالان مدنی به قدر کافی مصالح برای آموختن در اختیار مآر را می‌دهد.

فکر می‌کنید تا چه اندازه امکان تغییر، فاصله گرفتن از صورت‌اداره شهری ممکن خواهد بود؟

نکته کلیدی این است که احزاب و شوراهای بداند روش‌های عوامفریبانه و مستبدانه سابق راه به جایی نمی‌برند، یعنی اصلاح زیرساختی و بنیادین سیاست شهری، هم‌نیازمند شجاعت و شهامت نوآوری است، هم مستلزم بسیج مردم برای پذیرش آنها. افرادی که با رویکردهای

دعای سیاسی در آن شدند. دقیقاً از آغاز فعالیت آقای کرباسچی ما شاهد این درگیری‌ها بودیم، تا به امروز، هر چند که شکل درگیری‌ها تغییر کرده است. در این دوره قدرت اصلی در اختیار شهردار بود؛ آنها هم دولت را به چالش می‌کشیدند و هم به مردم اهمیتی نمی‌دادند. در واقع به هیچ نهادی پاسخگو نبودند. همان‌طور که دیدیم شورای اول در این اختلاف‌ها با نظر وزارت کشور دولت اصلاحات منحل شد. این تصمیم سیاسی اشتباه در تبدیل شوراهای بعدی به زائده و دنباله‌رو شهرداری بی‌تأثیر نبود.

با اینکه حالا همه متوجه پیامدهای فاجعه‌بار تمرکززدایی شهرداری-محور هستند اما اصلاح مسیر کار ساده‌ای نیست. شهرهای بزرگ، به ویژه تهران، در طول این دو دهه و نیم همه امکانات ساماندهی به توسعه‌ای پایدار و ارتقای کیفیت زندگی را از دست داده است. این اتفاق تقریباً جبران‌ناپذیر است. زیرا محیط وقتی ساخته می‌شود، متنی برای حیات و مسیری برای توسعه آتی شهر به وجود می‌آورد. اصطلاح وابستگی به مسیر، دقیقاً به همین مسأله اشاره دارد که بسترها و نهادهای اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی که در گذشته فضای شهر را شکل داده در برابر تغییر مقاومت می‌کنند؛ تغییر محیط مصنوع به سادگی ممکن نیست. به هر حال، حالا همه به نوعی متوجه حجم فساد که در سطح محلی و بدون نظارت پارلمان محلی قوی رخ می‌دهد هستند و درباره مناسبات مالی ناسالمی که بین شهرداری‌ها و دیگر نهادهای قدرت و ثروت به وجود آمده شده‌اند. این سیاسی شدن دو جنبه دارد، یکی به رابطه شهرداری و مردم مربوط است که در نتیجه تقویت حکمرانی محلی و تحول شهرداری از زائده دیوانسالاری دولت به نهاد پاسخگوی مردم، به رابطه‌ای مستقیم و دو جانبه تبدیل می‌شود و شانس مشارکت مردم در سیاست محلی را بالا می‌برد؛ برای مثال مردم شهرهای مختلف نمی‌توانند برای ساماندهی به فضاهای عمومی شهری یا نظام رفت‌وآمد یا دهها موضوع مهم زندگی روزمره‌شان با وزارت مسکن مواجه شوند یا با دستگاه‌های مرکزی تعامل کنند، گاه از این دستگاه‌ها صدها کیلومتر فاصله فیزیکی دارند، در حالی که با شهرداری‌ها و شوراهای شهر می‌توانند. اما وجه دیگر سیاسی شدن این است که وقتی نهاد محلی قدرت و منابع عظیمی در اختیار دارد، محل رقابت نیروهای سیاسی می‌شود. این رقابت در نبود مردم فسادآور است، رقابتی برای اینکه یک نیروی سیاسی بخشی از منابع را در اختیار گیرد و برای خاموش کردن بقیه به توزیع خصوصی ثروت و امکانات عمومی روی بیاورد. رشوه و باج و بذل و بخشش خانه و املاک و امکانات شهری محصول این نوع از سیاست‌بازی است.

با توجه به فعالیت و رقابت جدی احزاب و همین‌طور نیروهای مستقل، انتخابات اخیر را به کدام تعبیر نزدیک‌تر می‌دانید؟

در ایران روند تقویت حکمرانی محلی از مسیر کج‌راهه حادث شده است، به این دلیل تا دموکراتیزه شدن آن فاصله زیادی داریم.

خودمختاری شهرداری‌ها از کجا شروع شد؟

اتفاقی در اواخر دهه ۶۰ افتاد به نام «طرح خودکفایی شهرداری‌های بزرگ»، که اجرای آن هم ناشی از کمبود بودجه و ضرورت نوسازی شهری بعد از جنگ بود و هم متأثر از گفتمان نهادهای مالی بین‌المللی. در نتیجه این تصمیمات شهرداری‌های مستقلی در شهرهای بزرگ به وجود آمد که توانستند با دولت مرکزی وارد چالش شوند. تمرکززدایی از اینجا و در این مسیر آغاز شد، نه با انتخاب شوراهای



۸

اصلاح کُزواحه

اولین انتخابات شوراها در سال ۱۳۷۷ قدمی برای اصلاح و تکمیل مسیر خودکفایی شهری بود. قرار شد شهرداری‌هایی که از نظر مالی خودکفا شده بودند، زیر نظر پارلمان محلی اداره شوند. عکس: صف‌رای دهندگان انتخابات ریاست جمهوری و شورای شهر، رشت

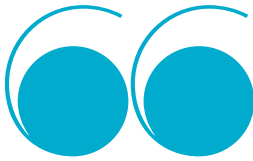
پوپولیستی یا نخبه‌گرایانه وارد این حوزه شوند درایت و توانایی کافی برای تغییر سیاست شهری را نخواهند داشت. نگاه آنها به سیاست شهری کوتاه‌مدت است. این مشکل اصلی سیاست‌های جناحی در ایران است که سیاسیون بر اساس محبوبیت‌سنجی‌های اجتماعی و حزبی سیاست خود را اتخاذ می‌کنند. اگر بخواهیم از سیاست‌های ناپایدار شهری خارج شویم، باید با دولت بر سر بازپس گرفتن بخشی از منابع ملی که می‌بایست به شهر تعلق گیرد، درگیر شد. باید پرسید چرا دولت برای بهداشت، آموزش، مسائل نظامی و حمل‌ونقل هزینه می‌کند اما برای حفظ و ارتقای کیفیت زندگی شهری که روی همه این حوزه‌ها اثرگذار است هزینه نمی‌کند. این منطق که حکومت محلی نباید از مالیات‌های ملی سهمی ببرد، پایه و اساس تئوریک درستی ندارد، خصوصاً در کشور ما به دلیل وجود درآمد نفت و نقش آن در تامین هزینه‌های دولت اصولاً بی‌مسما است. دریافت عوارض بیشتر از مردم به ویژه طبقه متوسط و ثروتمند برای تامین هزینه‌های شهر هم نیازمند وجود نماینده‌های شجاع و مورد اعتماد مردم است. در همین راستا، مهم‌ترین وظیفه شوراها این است که تراکم‌فروشی را به هر شکل و صورتی متوقف کنند. از نظر من مهم‌ترین شالوده «وابستگی به مسیر»، نحوه کنونی تامین مالی منابع شهری است. متأسفانه این شیوه که در دوره آقای کرباسچی مرسوم شده در دوره اصلاحات- و اصولگراها، تجدیدنظر نشد. کرباسچی را با همین جرم به زندان فرستادند، اما تمام کسانی که بعد از او قدرت را به دست گرفتند، با همین روش منابع مالی شهرداری را تامین کردند. پس، بیش از اختیارات قانونی، شما محتاج شخصیت‌هایی در شورای شهر هستید که جسارت، توان و خرد این مسائل را دارا باشند، که چگونه می‌توان شهر را به منابع مالی پایدار برگرداند. برای این مهم علاوه بر تهیه برنامه زمان‌بندی شده باید به نظارت فعالان مدنی تن داد. یکی دودهنده از تهیه برنامه جایگزینی درآمد تراکم با عوارض شهری گذشته اما چرا به رغم افزایش عوارض نوسازی شهری در تهران و سایر شهرها هنوز فروش تراکم مازاد ادامه دارد و کمیسیون ماده پنج در صدد تغییر طرح‌های شهری برای افزایش حجم ساخت‌وساز مسکونی و تجاری در شهرهاست؟ چرا هنوز تصور می‌شود می‌توان در مناطق قدیمی و مرکزی شهر به اسم بازسازی بافت فرسوده تراکم فروخت؟ چرا صرفه‌جویی در مخارج شهرداری، حذف هزینه‌های غیر لازم و تغییر روش‌های اداره شهر که می‌تواند به کاهش هزینه‌ها منجر شود مورد توجه واقع نشده است؟ به نظر من به این دلیل که سیاستمداران جسور و مردمی که بنیانگذار باشند و اعتماد مردم را برای این تغییرات جلب کنند کم داشتیم. این در حالی است که شوراها از لحاظ قانونی اختیارات مناسبی برای حل این مسأله دارند. در مورد تعامل دولت با شوراها، در حال حاضر این دو نهاد از نظر سیاسی همپوشانی دارند، وزیر مسکن و شهرسازی و معاونین او هم که در تمام این سال‌ها گفته‌اند این شیوه تامین مالی اشتباه است، حالا می‌توانند راه را برای

حل این معضل باز کنند.

دیوید هاروی می‌گوید چرا بخش سیاست‌های هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه به سمت سیاست‌های وال استریتی است. آیا چنین تشابهی را می‌توان در مورد سیاست‌های مدیریتی شهری قائل شد؟

این نکته قابل توجه است که در ایران علاوه بر تاجرپست‌های خودآگاه، خیلی‌ها در دام شعار تاجر مبنی بر اینکه جز بازار گرایی «گزینه دیگری نداریم» افتادند. اصلاح‌طلب‌ها در دوره‌های مدیریتی‌شان، به سیاست رها سازی توسعه شهری و سپردن آن به مکانیزم بازار تن دادند، که به اداره شهر بر مبنای فروش تراکم مازاد در هر نقطه که تقاضایی برای آن وجود داشت منجر شد. متأسفانه به نظر می‌رسد اصلاح‌طلب‌ها در مورد سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی اداره شهر دارای تفکر مدونی نیستند. بحث فضاها و عمومی و سیاست‌های فرهنگی جدا است. در این موارد سیاست گشوده‌تری دارند که از زمان آقای کرباسچی هم قابل مشاهده بود. اما در سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و مالی شهر می‌توانست چاره‌ای پیدا کند. می‌خواهند، آیا وقتی از اقتصاد شهری حرف می‌زنند منظورشان فقط توسعه مال‌هاست؟ آیا دستفروش‌ها در این توسعه جایی دارند؟ آیا می‌خواهند همه صنایع را مانند زمان کرباسچی از شهر بیرون کنند؟ آیا همه انبارها و کارخانه‌ها را مسکونی می‌کنند؟ شهرها چه نقشی قرار است در اقتصاد ملی ایفا کنند؟ تمرکز دایی، مسکن اجتماعی و ساماندهی منطقه شهری چه می‌شود؟ پاسخ‌های روشنی در رابطه با پرسش‌هایی از این دست وجود ندارد. من فکر می‌کنم ما حرف تازه‌ای در سطح سیاست شهری از آنها مشاهده نکرده‌ایم. تبلیغات انجام شده درباره شفافیت در اداره شهر و مشارکت مردم بسیار کلی است. من اطلاعی ندارم که برای مثال اعضای شورای تهران با توجه به انسجام سیاسی‌شان آیا لازم خواهند دانست که پاسخگوی چنین پرسش‌هایی در جامعه مدنی باشند یا خیر.

باید پذیرفت که تغییر مسیر در سیاست شهری کاری پیچیده است و از نقادی مدیران قدیم و شعارهایی چون حفاظت از خانه‌های تاریخی کاری ساخته نیست. همه ما کم‌وبیش می‌دانیم که شهرداری‌ها نسبت به وظایفشان در خصوص امداد شهری، بسیج اجتماعی، آموزش و مقاومت‌سازی بناها برای مقابله با سوانح طبیعی، کار جدی و اساسی‌ای نکرده‌اند. شهرهای بزرگ به ویژه تهران با کاهش و تعرض روزافزون به فضاهای عمومی مواجه‌اند و شهرداری در حال حاضر شبیه مالک این فضاها با آنها رفتار می‌کند. مسأله عمده ما باز تعریف حقوق عمومی و حقوق شخصی در شهرهاست. درباره مسکن کم‌درآمدها جز نقد مسکن مهر سیاست اثباتی و روشی نشنیده‌ایم. کسی اصلاً وارد بحث درباره اجاره‌نشین‌ها و بحران گرانی مسکن در شهرهای بزرگ نمی‌شود. گام‌هایی که باید برای افزایش اختیارات شوراها برای تبدیل آنها به شورای شهر و نه شورای شهرداری طی این مدت



این منطق که حکومت محلی نباید از مالیات‌های ملی سهمی ببرد، پایه و اساس تئوریک درستی ندارد، خصوصاً در کشور ما به دلیل وجود درآمد نفت و نقش آن در تامین هزینه‌های دولت، این ادعا اصولاً بی‌مسما است

برداشته شود چیست؟

چه مسیرهایی برای وادار کردن نمایندگان برای پاسخگویی به مسائل وجود دارد؟

سه‌بازیگر مهم در این حوزه وجود دارند که می‌توانند در تغییر سیاست شهری نقش ایفا کنند: دولت بازیگر مهمی است و در سال‌های اخیر مصائب این نوع تمرکززدایی را نادیده نگرفت و با اینکه همین دولت مرکزی در پایان دهه ۶۰ در پایه‌گذاری مشکلات امروزی نقش داشت در این سال‌ها در اصلاح مسیر آن کوشیده است. اینجا توجه‌ام به فشار «شورای عالی شهرسازی و معماری» برای تدوین و اجرای قوانین و برنامه‌های شهری است که شهرداری‌ها و کمیسیون ماده پنج در صدد حذف و تغییر آنها بودند. وزارت مسکن و شهرسازی در ایران شبیه وزارخانه‌های مشابه در کشورهای دیگر بدنه تخصصی مناسبی داشته که به رغم ضعف شدن آن هنوز توان خوبی در اختیار دارد. مجلس هم توانمندی ورود به بسیاری از مسائل را دارد، هر چند که در مورد «املاک نجومی» حاضر نشد و تحقیق و تفحص شود. به جز نهادهای مرکزی، نقش جامعه حرفه‌ای و تخصصی معمار و شهرساز را باید در نظر گرفت. بحران‌های اقتصادی و مسیر تبدیل این متخصصان از نوعی برنامه‌ریز شهری در خدمت دولتی به مشاور شهرداری و بخش خصوصی از آنها نهادی در هم جوش و غریب ساخته، طرح عمومی شهری تهیه می‌کنند اما بخش خصوصی‌اند و می‌خواهند به بخش خصوصی و بازار خدمت کنند. به این دلیل نه مثل معماران و شهرسازان بخش خصوصی در سایر کشورها می‌توانند برای بازار سینه بزنند، نه اسلوب و گفتمان مشخص و منسجم برنامه‌ریزان شهری که برای شهرداری‌ها و دولت‌ها کار می‌کنند را دارند. به قول قدیمی‌ها ممکن است یک حرفی بزنند اما چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند. در همه پروژه‌های خوب و بد شهرها مشارکت دارند، هم مسکن مهر را در وسط بیابان‌ها طراحی و اجرا می‌کنند و طرح تخریب پهنه‌های «فرسوده» شهری را می‌دهند، هم طرح جامع می‌دهند و شورای عالی شهرسازی را در تصویب طرح‌هایی که به بهبود کیفیت زندگی شهری کمک کند یاری می‌دهند و برای توانمندسازی اجتماعات فقیر حاشیه‌نشین برنامه تهیه می‌کنند. در این بین اکثر آنها با بحران حفظ و اداره دفاتر مهندسی خود و انباشت دانش و تجربه قبلی‌شان مواجه‌اند. برخی اعضای آنها در انتخابات اخیر فعال بودند اما به عنوان یک نهاد فاقد صدای روشنی در صحنه‌های سیاست‌سازی و تصمیم‌گیری هستند.

گروه دیگر، فعالان شهری و اجتماعی و دانشگاه‌ها هستند. فکر می‌کنم آن‌ها موثرترین نیروهای موجودند و با اینکه گاهی مثل معماران و شهرسازان حرفه‌ای در خدمت دولت و شهرداری هستند، اما ظرفیت جذب و ادغام نیروهای داوطلب را از میان دانشجویان، حرفه‌مندان و مردم دغدغه‌مند دارند. آنها می‌توانند در تولید گفتمان و نگاه مشخص و جدی به مسائل شهری و بسیج جامعه حول آن نقش مهم‌تری ایفا کنند، اگر احزاب و نهادهای رسمی فضای استمرار کار آنها را تضعیف

نکنند و فضای کنشگری شهری را که در انتخابات اخیر در کمپین‌های مختلف بروز کرد تداوم دهند.

استنباط من این بود که شما از فعالیت گروه‌های مدنی و اجتماعی مستقل در انتخابات بیشتر از فعالیت‌های حزبی حمایت کردید.

من باید ابتدا مثال‌های را در رابطه با فعالیت خودم روشن کنم تا سوء برداشت نشود. من سال‌ها برای طرح‌های دولتی کار کرده‌ام. البته به آن معنی هیچ‌گاه دولتی نبودم، اما زمان زیادی در مراکز تحقیقاتی و سیاستگذاری‌های دولتی فعالیت کردم. تجربه این دودسته فعالیت به من نشان داد که تانیروهای اجتماعی ناظر و فعال نباشند، در بالا قوانین بهتری تصویب و اجرا نخواهد شد. چون قانون اگر پشتوانه اجتماعی نداشته باشد، یا در زمان تصویب تغییر خواهد کرد، یا قانون مصوب اجرا نمی‌شود. یعنی کوشش از بالا لازم است، ولی کفایت نمی‌کند. در مورد احزاب هم باید توجه کرد که احزاب ما از بالا ساخته شده‌اند. یک جریانی از درون حکومت برای اصلاح وضع اقدام کرد و یک جنبش اجتماعی حول خود ساخت. وقتی حزبی از بالا شکل می‌گیرد در قیاس با احزاب برآمده از جنبش، خود را کمتر نیازمند جامعه مدنی و جنبش اجتماعی می‌داند. ساز و کار تدوین لیست انتخابات اخیر شوراهان نمونه واضحی است از بی‌اعتنایی به کنشگران شهری؛ در آینده هم ممکن است اعضای برنده این لیست‌ها با کنشگران شهری تعاملی نداشته باشند چون این قدرت و موقعیت به دلیل همکاری و فعالیت آنها در بدنه اجتماع و جامعه مدنی به آنها داده نشده است. البته بدیهی است که احزاب به اعضای خود برای تصدی پست‌های سیاسی اعتماد بیشتری کنند اما این لزوماً به این معنا نیست که بهترین وزیر برای یک وزارتخانه تخصصی یا بهترین کاندید برای عضویت در شورای یک شهر اعضای آن حزب هستند. احزاب در انتخابات ارتباط مستقیمی با جامعه برقرار می‌کنند اما سیاست که محدود به دوره انتخابات نیست. اینکه خیلی از مردم که کنترل مملکت را به دست یک حزب معین می‌سپارند اما نگران حضور سیاسیون آن حزب در شوراها هستند، دقیقاً به این معناست که خواهان تعامل احزاب با حرفه‌مندان و فعالان مدنی هستند که برایشان در آن حوزه شناخته شده و قابل اعتمادند؛ بعضی‌ها به دلیل عدم آگاهی یا بی‌اعتنایی احزاب به مسائل شهری و از ترس سیاسیون به تخصص و تخصص‌گرایی در اداره شهرها روی آورده‌اند. این انتخابات اتفاقاً فرصتی بود که این اعتماد جلب شود. اما متأسفانه از آن استفاده نشد و برعکس، نهادهای مدنی به مثابه رقیب تلقی شدند. به هر حال تداوم وضعیت توده‌وار در جامعه شهری که هیچ نهاد و تشکیلی خواسته‌های ساکنان آن را نمایندگی نکند به نفع نیروهای خواهان اصلاح جدی سیاست شهری در ایران نیست. اگر غیر از این فکر کنیم معضل این «تغییر مسیر» را دست کم گرفته‌ایم. پیروزی احزاب اصلاح‌طلب در انتخابات تهران و برخی از شهرهای بزرگ کشور موجب شادی است و غفلت‌های آنان موجب نگرانی.

حکمرانی شهری و سیاست جناحی در ایران

مشکل اصلی سیاست‌های جناحی در ایران است که سیاسیون بر اساس محبوبیت سنجی‌های اجتماعی و حزبی سیاست خود را اتخاذ می‌کنند. اگر بخواهیم از سیاست‌های ناپایدار شهری خارج شویم، باید با دولت بر سر بازپس گرفتن بخشی از منابع ملی که می‌بایست به شهر تعلق گیرد، درگیر شد. باید پرسید چرا دولت برای بهداشت، آموزش، مسائل نظامی و حمل‌ونقل هزینه می‌کند اما برای حفظ و ارتقای کیفیت زندگی شهری که روی همه این حوزه‌ها اثرگذار است هزینه نمی‌کند.

جنبش‌های مردم

ایمی گود من



ترجمه: هستی علیزاده

متن حاضر بخشی از مصاحبه با دیوید هاروی، نظریه پرداز اجتماعی است. هاروی در این مصاحبه در مورد نقش «مرکز شهر» و سهم آن در موفقیت جنبش اشغال وال استریت صحبت می‌کند. هاروی بیان می‌کند که در حال حاضر با پدیده حکومت توانگران یا اغنیا روبه‌رو هستیم؛ کسانی که در واقع در جهان کنونی حکمفرمایی می‌کنند. تنها چیزی که می‌تواند این قدرت را به چالش بکشاند جنبش‌های توده مردم است. او همچنین درباره کارل مارکس و نبود مدرک کافی برای اثبات ارتباط ریاضت اقتصادی با رشد اقتصادی و اینکه چه مقدار از سود و منفعت‌های اجتماعی کنونی از مشکلات طبقاتی شکل گرفته‌اند، صحبت می‌کند. این مصاحبه در سال ۲۰۱۲ و پس از انتشار کتاب «شهرهای شورشی: از حق به شهر تا انقلاب شهری» با هاروی انجام شده است.

پرفسور هاروی، آیا شما فکر می‌کنید که جنبش اشغال وال استریت یک انقلاب شهری است؟

من فکر می‌کنم که این جنبش از شهر به عنوان خاستگاهش استفاده کرده است. می‌دانید که قسمت‌هایی از این جنبش در اطراف شهر اتفاق افتاد، استفاده از شهر به قصد به حرکت در آوردن مردم بوده است. چیزی که ما شاهد آن بودیم و چیزی که اتفاق افتاد، در واقع چیزی میان اتفاقات میدان تقسیم و مدیسون بود، یعنی استفاده از فضاهای مرکزی برای سازماندهی بیان حرف‌های سیاسی. این اتفاق پیشینه‌ای طولانی در تاریخ دارد، زمانی که این اتفاقات می‌افتند تغییرات ایجاد می‌شوند. در نتیجه من معتقدم که فضای شهری جنبش اشغال وال استریت، تکه بسیار مهمی از این معما است.

خیلی جالب است که این جنبش سر بلند کرد یا در واقع در صحنه منفجر شد، آن هم در زمان ریاست جمهوری اوباما، نه ریاست جمهوری بوش.

خب، من متأسفم که این موضوع را بیان می‌کنم اما فکر می‌کنم بیشتر مردم متوجه این موضوع شده‌اند که حزب وال استریت (اسمی که هاروی روی آنها گذاشته است)، قسمت اعظم حزب دموکرات و جمهوریخواه را در بر گرفته است. پس مهم نیست که اوباما تصمیم به انجام چه کاری گرفته بود، در هر صورت با حزب دموکراتی مواجه است که نمی‌خواهد به مضاف و مقابله با منافع مالی بزرگان برود. چیزی که با آن روبه‌رو شده‌ایم نوعی فساد سیاسی است که توسط قدرت مالی بزرگی به وجود آمده است. فکر می‌کنم مارک تواین بود که گفت «می‌دانی؟ این کنگره بهترین کنگره‌ای است که پول می‌تواند بخرد.» فکر می‌کنم با توجه به رأی‌های اخیر دادگاه عالی، این دقیقاً اتفاقی است که افتاده و پول بر سیاست قراردادی سوار شده است. هر دو حزب سیاسی در بازی بیشتر پول جمع کردن گرفتار شده‌اند. من فکر

می‌کنم که جنبش اشغال وال استریت به این دلیل شکل گرفت که اعلام شود اتفاق باید تمام شود، باید راه جدید برای ابراز مسائل سیاسی به وجود آید که باره و روش فعلی متفاوت باشد و تنها راه ابراز عقاید سیاسی برای توده‌ای با درآمد کم که قدرت مالی بالایی ندارند، مطمئناً به خیابان آمدن است.

در اوایل سال با پل میسون، تهیه‌کننده اقتصادی برنامه شب خبر بی‌بی‌سی، درباره کتاب اخیر او به نام «انقلاب‌های جهانی تازه» صحبت کردیم. من از او درباره یونان و اینکه چرا در تور امنیتی اجتماعی‌شان گیر کرده‌اند و اینکه چرا خیلی از مردم دسترسی به بیمه تامین اجتماعی ندارند، سوال کردم. این جوابی است که او داد: «معمولاً شما کمی به تامین اجتماعی پول می‌دهید، کمی برای دارو پول می‌دهید و کمی بیشتر برای ویزیت پول خرج می‌کنید. اما اتفاقی که افتاد این است که در واقع راه‌حلی که از طرف صندوق بین‌المللی پول و اتحادیه اروپا به یونان تحمیل می‌شود باعث رشد بی‌رویه مالیات در آن کشور شده است. یونانی‌ها مالیات ریاضتی معرفی کردند که از طریق قبض برق پرداخت و جمع‌آوری می‌شود. فردی قبض برق را به من نشان داد که ۳۵۰ یورو در ماه بود. به دلار چیزی حدود ۴۰۰ دلار می‌شود که بیشتر آن مالیات است. اگر قبض را پرداخت نکنی، برق قطع می‌شود. این در حالی است که این فرد تنها ۵۰۰ یورو در ماه درآمد دارد. در این صورت پولی که برای تامین اجتماعی احتیاج است، موجود نیست. اول باید غذا خورد و بعد سلامت بود، خیلی راحت بگویم، توان مالی پرداختش را ندارند.» این جواب پل میسون بود، پرفسور نظر شما چیست؟

گفت‌وگو با دیوید هاروی، درباره جنبش وال استریت
مفهوم حق به شهر و سیاست‌های شهری

سی، شهرها را دغیپر

دیگر معضلات اجتماعی در عرصه حقوق اجتماعی -
شهروندی حجم ضایعاتی عظیم به همراه خواهد
داشت. آمریکایی‌ها یکی از دست و دلبازترین مردم
جهانند، اما توزیع دوباره دستمزدها در واقعیت جواب
نخواهد داد. مقدار پولی که دولت کنونی صرف حقوق
اجتماعی - شهروندی می‌کند توان حمایت سالانه ۲۱
هزار دلاری تک‌تک فقرای آمریکارا دارد».
این سخنان بیل اورایی در خبرگزاری فاکس است.
پرفسور هاروی نظر شما چیست؟

در سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۲ بالاترین درصد مالیات بر درآمد
در این کشور هیچگاه از ۷۰٪ کمتر نشده بود، اما در زمان ریگان
به ۳۰٪ کاهش یافت و البته شاهد این هستیم که این درصد
کمتر و کمتر هم می‌شود. رشد اقتصادی میان سال‌های ۱۹۴۵
تا ۱۹۸۲ دو برابر رشد اقتصادی تاکنون (۲۰۱۲) بوده است.
پس ایده توزیع دوباره درآمد، میان افراد کم‌درآمدتر با توجه
به رشد اقتصادی کنونی، ایده نامتعارف و نادرستی نیست و هیچ
مدرکی برای رد درستی این موضوع وجود ندارد. تنها مدرک
در دست این است که می‌دانیم از سال ۱۹۷۲ تفاوت و اختلاف
میان درآمدها به شدت زیاد شده است. این موقعیتی است که
در آن قرار گرفته‌ایم و چیزی است که ریگانیزم از آن سرچشمه
می‌گیرد.

در ضمن می‌خواهم به این موضوع هم اشاره کنم که ریگان برای
کم کردن درصد مالیات ثروتمندان با چنگ و دندان جنگید و
کسری بودجه را رقم زد. چنلی بعدها گفت ریگان به ما موخت
که کسری بودجه مهم نیست، اما زمانی که کسری بودجه زیاد
شد و قرض‌ها سر به فلک کشید، گفتند که باید تمام برنامه‌های
اجتماعی را متوقف کنند. بوش پسر چه کرد؟ در دو جنگ بدون
سرمایه جنگید، درصد مالیات را برای ثروتمندان باز هم پایین‌تر
آورد، با شرکت‌های دارویی (صنعت داروسازی) قراردادهای
بزرگ بست و آنها هم قرض بالا آوردند و حالا می‌گویند که باید
تمام برنامه‌های اجتماعی و برنامه‌های حفاظتی محیط‌زیست را
هم قطع کنیم. در میانه بازی هستیم که از اوایل دهه ۸۰ میلادی
شروع شده است. این بازی برای این ساخته شده که ثروتمندان
بتوانند تمام قدرت جهان را با تمرکزی بالا در اختیار بگیرند.
این بازی فقط در آمریکا اتفاق نمی‌افتد، وضع در تمام جهان
همین گونه است. منظور این است که حکومت اغنیا در حال
حاضر در تمام جهان در حال حکمفرمایی است.

همان‌طور که گفتیم تنها راه به چالش کشیدن این موضوع،
جنبش‌های مردمی است که در همه جا شاهد آن هستیم. در
بولیوی و شیلی شاهد آن بودیم، در خاورمیانه هم همینطور،
شاهد این بودیم که جنبش‌های مردمی در اروپا هم شکل

خب این اتفاق ۳۰ سال است که می‌افتد. چیزی است که من
به نوعی اسمش را ضد انقلاب نئولیبرال گذاشته‌ام. این اتفاق
در دهه ۷۰ آغاز شد، دولت شروع به برداشت بی‌رویه پول از
تامین اجتماعی و دیگر سازمان‌های اجتماعی کرد و توجه دولت
به معضلات محیط‌زیستی کمتر و کمتر شد. جنبشی سیاسی
شکل گرفت که از دوره ریگان شروع شد، در دوره کلینتون ادامه
داشت و در حال حاضر هم همچنان ادامه دارد. امروزه حزب
لیبرالی وجود دارد که می‌گوید: «از همه این حمایت‌ها باید
دست کشید». در حال حاضر این اتفاق در اروپا هم اتفاق می‌افتد.
مثلا دیوید کمرون در انگلستان همین کار را می‌کند. برای من
خیلی جالب است. ریگان سال‌ها است که میان ما نیست، تاجر
هم همینطور، اما ریگانیزم همچنان در میان ماست. اینها
ریگانیزم و تاجریم را دو برابر هم کرده‌اند.

من معتقدم زمان برای یک انقلاب متقابل در برابر این انقلاب
[نئولیبرال] فرا رسیده است، باید اجتماعی داشته باشیم که
در آن بیمه تامین اجتماعی موضوعی حل شده باشد، تحصیل
موضوعی خصوصی شده نباشد، یعنی عمومی و رایگان باشد، باید
نوعی از ساختار اجتماعی به وجود آید که با نوع کنونی متفاوت
است، مدل کنونی ما تنها بر یک درصد از افراد شهر استوار است،
افرادی که ۳.۵۷ میلیون دلار در سال درآمد دارند. درآمد روزانه
این دسته برابر با هزینه‌ای است که صد هزار نفر با آن یک سال
زندگی می‌کنند. چطور ممکن است کسی که سالانه با ۱۰ هزار
دلار زندگی می‌کند بتواند برای بیمه تامین اجتماعی اش پول
داشته باشد و یا بچه‌هایش را به دانشگاه بفرستد؟ چطور می‌شود
این کار را انجام داد؟ این وضعیتی است که ۹۹ درصد مردم با
آن مواجه‌اند، وضعی که می‌تواند اعتصابی [اعتراض] بزرگ را به
همراه داشته باشد ولی چون مردم قدرت سیاسی خاصی ندارند،
یعنی پول ندارند، همان‌طور که گفتیم چاره‌ای جز به خیابان
آمدن نیست، تنها راهی است که دارند.

فاکس یکی از کانال‌های برجسته شبکه‌های خبری
است (یا این چیزی است که درباره آن گفته می‌شود)
به تازگی بیل اورایی سیاست‌اوباما در مورد فقر را
کوئیده است، این قسمتی از گفته‌های اوست: «در یک
جامعه آزاد، انسان حق دارد که همانند یک دیوانه رفتار
کند، هیچ دولتی نمی‌تواند جلوی پرورش بی‌مسئولیت
بودن والدین را بگیرد، راه‌حل چیست؟ رئیس‌جمهور
اوباما معتقد است دولت فدرال مسئول است که به
فقر کمک مالی کند، از طرق مختلف راحت پول را به
دست‌شان برساند. مشکل اینجاست که تعداد زیادی
از آنها پول را بی‌توجهی و بی‌مسئولیت خرج خواهند
کرد. آمار بالای اعتیاد به مصرف الکل و مواد مخدر و



تاجریم زنده است

ریگان سال‌ها است که میان
ما نیست، تاجر هم همینطور.
اما ریگانیزم همچنان در میان
ماست. اینها ریگانیزم و تاجریم
را دو برابر هم کرده‌اند



۸

بار ریاضت به رشد نمی‌رسید

هیچ مدرکی برای نشان دادن اینکه ریاضت اقتصادی منجر به رشد اقتصاد می‌شود وجود ندارد
عکس: تظاهرات ضد ریاضت در انگلستان

گرفتند و شاهد شکل‌گیری آنها در اینجا (آمریکا) هم هستیم. این تنها راهی است که می‌توان اوضاع را تغییر داد.

اسپانیا هم وارد رکود اقتصادی شده است.

دقیقا و خوب این در واقع همان ریاضت اقتصادی است. هیچ مدرکی برای نشان دادن اینکه ریاضت اقتصادی منجر به رشد اقتصاد می‌شود وجود ندارد. چیزی که شاهد آن هستیم این است که در حال حاضر (سال ۲۰۱۲) بریتانیا وارد دومین مرحله رکود اقتصادی‌اش می‌شود. اسپانیا هم همین‌طور. ایرلند که شدیداً درباره ریاضت اقتصادی‌اش جدی بود هم وارد رکود شده است. تنها نقاطی از دنیا که رشد اقتصادی داشته‌اند، کشورهایی مانند آرژانتین هستند که دقیقا کاری را انجام دادند که بیل اورایی درباره‌اش صحبت کرده، یعنی تخصیص و توزیع دوباره درآمد به قشر کم‌درآمد جامعه، این باعث رشد اقتصادی در صدی آنها شده است.

آرژانتینی که از پرداخت قرضش به صندوق بین‌المللی پول سر باز زده.

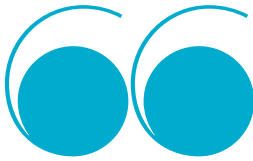
درست است، آرژانتین در پرداخت قرض‌هایش ناتوان مانده بود و بی‌تردید دیگر کشورها به آرژانتین اعلام کردند که اگر در پرداخت بدهی‌هایش قصور کند دیگر کسی در آن کشور سرمایه‌گذاری نخواهد کرد. اما مازاد سرمایه باید در جایی مصرف شود. آرژانتین هم ذاتا کشوری ثروتمند است، با این حال پس از چند سال قصور در پرداخت بدهی‌ها، دوباره پول و سرمایه به کشور آرژانتین سرازیر شد.

می‌خواهم به ایده بحث «شهرهای باغی - rebel cities» فضایی برای جمع شدن سرمایه و درگیری طبقات بازگردم، با استفان گراهام صحبت می‌کردم، کسی که کتاب Cities Under Siege: The New Military Urbanism را تألیف کرده و درباره این صحبت کردیم که چرا افراد نامطلوب از فضاهای شهری پاک شده‌اند. استفان گراهام می‌گوید: «شهرها در ۲۰ یا ۳۰ سال گذشته، خصوصا در آمریکای شمالی، تمیزتر [پاکسازی] از قبل شده‌اند و تحت تأثیر و کنترل آستانه تحمل غایب در جامعه، قرار گرفته‌اند. وجود پلیس‌های خشن برای راندن افرادی است که به نظر برای حضور در این مدل از زندگی شهری مناسب نیستند. شهرها متمرکز بر مصرف و کار و شغل شده‌اند. در واقع انتقال قدرتی در شهرها صورت گرفته که بی‌خانمانی، بی‌بضاعتی و نامتعارف و ناهماهنگ بودن با این مدل جدید، در آن تبدیل به جرم شده است. به قول نیل اسمیت شهرهای جدید شهرهایی هستند با سیاست بازپس‌گیری اراضی پیشین که این اراضی در

اختیار ثروتمندان و متمولان قرار می‌گیرد. «نظر شما چیست پروفیسور؟»

خوب این موضوع هم‌زمان زیادی است که همین‌طور پیش می‌رود. مردم را بیرون می‌اندازند. این کار را با راه‌های مختلف انجام می‌دهند. یکی از راه‌های ساده این است که اجاره‌خانه‌ها را زیاد کنند تا خرج آنقدر زیاد شود که خیلی ساده مردم توان زندگی کردن در آن محل را نداشته باشند. به همین دلیل برای مثال، در حال حاضر افرادی از نیویورک مهاجرت می‌کنند به بیرون رانده می‌شوند زیرا توان زندگی در این شهر را ندارند. آنها به شهرهای کوچکی در پنسیلوانیا یا قسمت‌های بالایی ایالت نیویورک کوچ داده می‌شوند. دلیل رفتن و نگرانی‌شان، هزینه بالای زندگی است. این یکی از بزرگ‌ترین راه‌ها است. یکی دیگر از راه‌ها نوسازی و پس از آن توسعه مجدد است. می‌دانید که دانشگاه نیویورک در حال بازسازی محله‌های است و از زمین‌های بزرگ برای هدف‌های خصوصی استفاده می‌کند. زمین‌هایی که برای استفاده عموم طراحی شده بودند ولی در حال حاضر از آنها برای راندن مردم از شهرها استفاده می‌شود. دانشگاه کلمبیا هم در حال انجام کارهایی مشابه است. در واقع شهر را تربیت می‌کنیم، مثلا محله منتهن تبدیل به یک اجتماع بزرگ حفاظت شده برای ثروتمندان شده و اصلا عجیب نیست که اکثر جمعیت کم‌درآمد توانایی زندگی در آن محل را ندارند و در حومه زندگی می‌کنند.

چند روز پیش ساعت ۶ صبح وارد فرودگاه کندی شدم. وارد قطار شدم، قطاری که از جامائیکا [محله‌ای که محل زندگی طبقه متوسط در نیویورک است] می‌آمد خیلی شلوغ و پرازدحام بود. پر بود از خانم‌های رنگین پوست، خسته و خواب‌آلود در حال رفتن سر کار، کسانی که برای آماده کردن احتیاجات بیدار شدن شهر سر کار می‌روند. ساعت ۶:۳۰ در راه کار بودند تاقه‌پوه کت و شلوار پوش‌هایی که ساعت ۹ سر کار می‌آیند آماده باشد و همه چیز برای‌شان خوب پیش برود. این افراد کسانی هستند که باید با ۳۰ هزار دلار در سال سر کنند و مجبور هستند که در دور دست‌ها (محله جامائیکا) زندگی کنند. امکان زندگی نزدیک به محل کار برای‌شان مقدور نیست و صدا البته که حتی هزینه رفت و آمد هم باری بر دوش زندگی‌شان محسوب می‌شود. این شهری است که ما از نیویورک ساخته‌ایم و زمانی که من از حق زندگی در شهر صحبت می‌کنم، منظور حق زندگی برای مسافران همان قطار است که ساعت ۶:۳۰ صبح سر کار می‌روند، شهری متفاوت که آنها در آن نزدیک محل کارشان زندگی کنند و توان انجام کارهایی که برای زندگی عادی لازم است را برای خود و فرزندانشان داشته باشند.



فکر می‌کنم بیشتر مردم متوجه این موضوع شده‌اند که حزب
وال استریت، قسمت اعظم حزب دموکرات و جمهوریخواه را
در بر گرفته است. پس مهم نیست که او با ما تصمیم به انجام چه
کاری گرفته بود، در هر صورت با حزب دموکراتی مواجه است که
نمی‌خواهد به مصاف و مقابله با منافع مالی بزرگان برود



شما زمان زیادی است که کتاب سرمایه را تدریس می‌کنید.

بله

برایمان بگویید کارل مارکس کیست و چرا مهم است
که کتاب بخوانیم؟

او بسیار بسیار باهوش است، یکی از افراد بسیار مطلع است،
فلسفه یونان را می‌داند، متفکری انقلابی است که چشمی باز و
انتقادی درباره نظام سرمایه‌داری و کارکردش دارد. من از اول
طرفدار مارکس نبودم ولی بر اثر نگرفتن جواب از تئوریسین‌های
اجتماعی که در دهه ۶۰ و ۷۰ با آنها کار می‌کردم، به سراغ
مارکس رفتم و دیدم که حرف‌هایش معنادار است و نگاه
روشنی به نظام سرمایه‌داری دارد و حرف‌هایش کاربردی است.
حرف‌هایی که در حال حاضر کاربرد دارند. یکی از حرف‌های
مارکس این است که هر چه بازار آزادتر باشد درآمد طبقه پولدار
بیشتر خواهد شد و طبقه کم‌درآمد مشکلات بیشتری خواهند
داشت، این دقیقاً اتفاقی است که در ۳۰ سال گذشته برایمان
رخ داده است.

چرا این حقیقت دارد؟

خب، کاری که او انجام می‌دهد و حرفی که روی آن تاکید دارد
این است که هیچ چیزی ناعادلانه‌تر از رفتار یکسان با نابرابرها
نیست. تعادل در بازار بسیار مهم است، رفتار یکسان با اجزای
ناهمگون باعث افزایش ثروت متمولان می‌شود. انجام این کار
یکی از بهترین راه‌های آزمایش این مفهوم است.

کمی بیشتر این تفکر را برایمان توضیح دهید، چرا
این مفهوم الان کاربرد دارد و چه شد که مارکس این
کتاب را نوشت؟

خب او این ایده را داشت که افرادی که از قرن ۱۷ به بعد در حال
توضیح و تفسیر نظام سرمایه‌داری بوده‌اند و نظریه‌های اقتصاد
سرمایه‌داری در حال شکل‌گیری و توسعه را رقم می‌زدند،
کسانی مانند آدام اسمیت و ریکاردو و امثال آنها، در تلاش برای
توضیح این مفهوم، مسائلی را از قلم انداخته‌اند. پس مارکس
تصمیم می‌گیرد که در واقع به نقد نظریه‌ها بپردازد، نظریه‌ای
جایگزین را مطرح کند، آن را توسعه دهد و منطق پشت
نظریاتش را بیان کند.

مسائل فوق‌العاده‌ای درباره سرمایه‌گذاری هم در جلد سوم کتاب
او وجود دارد و اگر می‌خواهید این مسائل را خوب متوجه شوید
به سراغ کتابش بروید.

او متوجه خاصیت‌های نظام سرمایه‌داری هست و قدرتش را
ستایش می‌کند، اما می‌گوید که پیروی از این روش بهای خاص
خود را دارد و در ادامه به توضیح معضلات محیطی پیش آمده
می‌پردازد. چیزی که مارکس در اجراش موفق نبوده توضیح
نظام جایگزین برای سرمایه‌داری است. ایده‌هایی درباره‌اش

ایراد کرده اما توضیح کاملی درباره‌اش ندارد. تنها می‌گوید اگر
نظام سرمایه‌داری ملزم به تغییر است، این تغییر باید از وضعیت
کنونی [وضعیتی که در حال حاضر حاکم است] ناشی شود. در
واقع او بر ضد آرمان‌شهر صحبت می‌کند و می‌گوید باید به اتفاقات
حال حاضر توجه کنیم و از همان اتفاقات برای تغییر بهره‌برده و
جایگزین‌مان را پیدا کنیم.

در آخر بر خلاف اروپا در این کشور (آمریکا)، واژه
سوسیالیسم و مارکسیسم واژگانی منفی محسوب
می‌شوند.

بله

چطور این اتفاق افتاد؟ ما به روز اول می‌-روز جهانی
کاری- نزدیک می‌شویم وعده‌ای قصد اعتراض دارند.

بله درست می‌گویید.

مردم نظر می‌دهند و کسانی می‌گویند بگذاریم بازار
آزاد وجود داشته باشد. چیزی که جذب کارگر برایمان
به ارمان آورده ۸ ساعت کار در روز و ۴۰ ساعت در
هفته است.

بله. خب، خیلی از چیزهایی خوبی که ما الان در دست داریم
نتیجه مشکلات طبقاتی، متحد شدن کارگران و تحت فشار
قرار دادن دولت برای گرفتن حقشان است. امنیت اجتماعی،
بیمه تامین اجتماعی و خیلی از چیزهایی که جمهوریخواه‌ها در
تلاش برای از بین بردنشان هستند، مواردی ضروری در زندگی
روزمه انسان‌هاست و این کار را برای حزب جمهوریخواه مشکل
می‌کند و همه این دستاوردها نتیجه جنبش کارگری است و
این موارد بعد از سال ۱۹۴۵ در این کشور شکل گرفته‌اند. این
اتفاقات و تغییرات در راستای قد علم کردن جماهیر شوروی، بر
ضد کمونیسم و به صورت فرمی از سرمایه‌داری و حول و حوش
دهه ۳۰ میلادی به صورت وضعیتی جایگزین برای نظام
سرمایه‌داری وقت شکل گرفت. اگر به واسطه جنبش کارگری و
متفقان و قوتشان تغییری در سیاست‌های روز انجام نمی‌گرفت،
ما استاندارد زندگی فعلی را نداشتیم.

قدرت جذب کارگر در تغییر سیاست‌ها در دهه ۷۰ و ۸۰ تاثیر
فوق‌العاده‌ای داشته و شدیداً حیاتی بوده است. به همین دلیل
است که توضیح دادم که ایده شهرهای سازمان یافته در حال
حاضر بسیار مهم است، شهر نقطه‌ای است برای شروع تفکر برای
تغییر. اگر تمام کسانی که در تولید و بازتولید زندگی شهری
تاثیر گذارند، با هم متحد شوند تا نوعی جدید از زندگی شهری و
استاندارد زندگی برای عموم مردم بنا کنند، سیاست‌هایی بسیار
متفاوت خواهیم داشت. در حال حاضر به این موضوع برای کنار
زدن بازار آزاد و معضل آن که متمول کردن بیشتر ثروتمندان
است، بیش از پیش نیاز است.

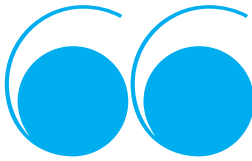
۱۱

مالیات مانع رشد اقتصادی نیست

در سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۲
بالاترین درصد مالیات بر
درآمد در این کشور هیچگاه از
۷۰ درصد کمتر نشده بود، اما در
زمان ریگان به ۳۰ درصد کاهش
یافت و البته شاهد این هستیم
که این درصد کمتر و کمتر هم
می‌شود. رشد اقتصادی میان
سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۲ دو
برابر رشد اقتصادی تاکنون
(۲۰۱۲) بوده است. پس ایده
توزیع دوباره درآمد، میان افراد
کم‌درآمدتر با توجه به رشد
اقتصادی کنونی، ایده نامتعارف
و نادرستی نیست

فکرازانست صورت مسئله پاک شود؟

در حال حاضر بنا بر آمار به طور متوسط از هر چهار ازدواج در تهران یک مورد و به طور متوسط در کشور از هر شش ازدواج یک مورد آن به طلاق می‌انجامد. آمارها درباره این بحران اجتماعی چه می‌گویند و چه دلایلی سبب بروز آن شده است؟



روند افزایش طلاق در نیم قرن اخیر یک روند جهانی و معلول تغییرات اقتصادی، جمعیتی، حقوقی، ارزشی و فرهنگی است

خسرو صادقی بروجنی



عضو تحریریه

حقوقی، ارزشی و فرهنگی است. در این راستا جامعه ایرانی نیز در دو دهه اخیر به رغم تمام سیاستگذاری‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی به سمتی در حال حرکت است که روز به روز بر تعداد طلاق‌هایش افزوده می‌شود.

آمارها چه می‌گویند؟

رشد آمار طلاق و کاهش نسبت ازدواج به طلاق در ایران از ۹/۸ در سال ۱۳۸۳ به ۴/۴ در سال ۱۳۹۳ حاکی از دو برابر شدن این نسبت در یک دهه گذشته دارد. به عبارت دیگر اگر در سال ۱۳۸۳، به ازای هر طلاقی که صورت می‌گرفت، ۹/۸ ازدواج اتفاق می‌افتاد، در سال ۹۳ این نسبت به ۴/۴ رسیده که نشان‌دهنده افزایش بیش از دوبرابری نسبت طلاق به ازدواج در این دهه است.

کاهش نسبت ازدواج به طلاق در یک دهه گذشته طبیعتاً همزمان با افزایش نسبت طلاق به ازدواج در همین دوره زمانی بوده است. بنابر آمار سازمان ثبت و احوال کشور، نسبت طلاق به ازدواج طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ به جز بازه زمانی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۷۵ که اندکی کاهش یافته، در بقیه سال همواره روند رو به رشدی داشته و بیشترین افزایش را در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۰ تجربه کرده که از ۱۲ درصد به ۱۶/۳ درصد رسیده است. همچنین نگاهی به آمار نسبت طلاق به ازدواج طی یک دهه گذشته نشان می‌دهد به جز سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ که کاهش مختصری در این نسبت ایجاد شد، در دیگر سال‌ها روند نسبت طلاق به ازدواج همواره صعودی بوده است.

در سال ۱۳۹۴، تعداد ۱۶۳ هزار و ۷۶۵ طلاق در کشور به ثبت رسیده که از این تعداد استان تهران با ۳۰ هزار و ۴۵۹ طلاق بیشترین تعداد و بعد از آن استان خراسان رضوی با ۱۷ هزار و ۱۶۵ طلاق قرار دارد. بیشترین ترکیب طلاق ثبت شده مربوط به ترکیب سنی مردان ۳۰-۳۴ سال و زنان ۲۵-۲۹ سال است.

در حال حاضر بنا بر آمار به طور متوسط از هر چهار ازدواج در تهران یک مورد و به طور متوسط در کشور از هر شش ازدواج یک مورد آن به طلاق می‌انجامد تا جایی که این روزها به جای افزایش جشن‌های ازدواج به تدریج شاهد رسم جشن طلاق در بین برخی خانواده‌ها هستیم.

تغییر الگوی ازدواج

«چه عواملی منجر به افزایش طلاق و جدایی طی یک دهه اخیر شده است؟» این سؤالی است که جامعه‌شناسان، روانشناسان و کارشناسان تربیتی و اجتماعی پاسخ‌های متفاوت و گاه مشترکی را به آن داده‌اند. آنچه در تمامی این پاسخ‌ها مشترک است و آنها را به سرفصل‌های مشترک می‌رساند، تغییرات جامعه ایران در حوزه‌های مختلف از جمله تغییر الگوی ازدواج است.

رشد آموزش عالی، تحصیلات تکمیلی و اینکه افراد سال‌ها

رشد چشمگیر آمار طلاق نسبت به ازدواج طی یک دهه اخیر به یک بحران اجتماعی تبدیل شده است و فقط از منظر فردی و مورد مشخص هر زوج نمی‌توان آن را تحلیل کرد. افزایش آمار طلاق در جامعه به حدی است که بنا به تصمیم مدیرکل اطلاعات و آمار جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور، آمار طلاق با این استدلال که «به اندازه کافی بیان شده است و ارائه آمار صرف دردی را دوا نمی‌کند» در آینده اعلام نمی‌شود. اما این آسیب اجتماعی بیش از آن که نیازمند کتمان از مجرای عدم اعلام آمار باشد، نیازمند تحلیل مناسب و ریشه‌یابی دقیق است و گر نه عدم اعلام آمار آن، همچون هر آسیب و بحران اجتماعی دیگر، فقط پاک کردن صورت مسئله است.

فهم درست جامعه نیازمند فهم صحیح تحولات درون خانواده، به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی است. جامعه ایران طی سه دهه اخیر تحولات زیادی را تجربه کرده و این تحولات بر نهاد خانواده نیز بی‌تأثیر نبوده‌اند.

از آن جمله می‌توان به افزایش چشمگیر «طلاق» و جدایی‌های زناشویی در قالب رسمی و غیررسمی (طلاق عاطفی) اشاره کرد. آسیب‌شناسی پدیده طلاق به عنوان یکی از مصادیق آسیب‌های اجتماعی که معلول تغییر شرایط جامعه و مناسبات اجتماعی - اقتصادی است می‌تواند در درک بیشتر تغییرات نهاد خانواده و جامعه ایران راهگشا باشد.

مسئله «طلاق» دارای جنبه‌های گوناگونی است: از یک جهت، پدیده‌ای حقوقی است که در قانون مدنی بررسی می‌شود و از جهت دیگر، پدیده‌ای اقتصادی است، به این معنا که هم می‌تواند «خانواده» را به عنوان یک واحد اقتصادی بر پای دارد و هم به این معنا که یک عامل اقتصادی مانند «مقدار درآمد خانواده» و به طور کلی، «فقر» موجب از هم گسیختگی خانواده می‌شود.

طلاق از سویی یک پدیده روان‌شناختی است، چرا که می‌تواند معلول سلامت روانی زوجین باشد و از طرف دیگر بر تعادل روانی اعضای خانواده تأثیر می‌گذارد. همچنین یک پدیده جمعیتی است، چون بر ترکیب جمعیتی و ساختار آن اثر می‌گذارد. افزایش کمی طلاق در جامعه نشانگر اجتماعی بودن این پدیده است به این معنا که علل و زمینه‌های اجتماعی موجود و به طور کلی، ساختار جامعه می‌تواند سبب از هم گسیختگی خانواده شود.

مطالعات مختلف نشان می‌دهند که روند افزایش طلاق در نیم قرن اخیر یک روند جهانی است و معلول تغییرات اقتصادی، جمعیتی،



<

جدول شماره ۱

نسبت طلاق به ازدواج در یک دهه گذشته
منبع: سازمان ثبت و احوال کشور

سال	مقدار
۹۰	۱۶/۳
۸۵	۱۲
۸۰	۹/۴
۷۵	۷/۸
۷۰	۸/۷
۶۵	۱۰/۳
۶۰	۸/۲
۱۳۵۵	۱۰/۷

<

جدول شماره ۲

نسبت ازدواج به طلاق و ازدواج به طلاق در یک دهه گذشته
منبع: سازمان ثبت و احوال کشور

سال	نسبت ازدواج به طلاق (درصد)	نسبت طلاق به ازدواج
۹۳	۴/۴	۲۰/۰۶
۹۲	۵	۱۸/۱۱
۹۱	۵/۵	۱۶/۳۲
۹۰	۶/۱	۱۵/۳۸
۸۹	۶/۵	۱۴/۱۲
۸۸	۷/۱	۱۲/۵۳
۸۷	۸	۱۱/۸۷
۸۶	۸/۴	۱۲/۰۸
۸۵	۸/۳	۱۰/۶۹
۸۴	۹/۴	۱۰/۲
۸۳	۹/۸	---

<

جدول شماره ۳

۱۰ کشور با بالاترین نرخ طلاق در سال ۲۰۱۶

منبع:
WWW.COUNTRYDETAIL.COUNTRIES-10-COM/TOP-HIGHEST-DIVORCE-RATES-WORLD

کشور	رتبه	نسبت طلاق به ازدواج
بلژیک	۱	۷۱
یونان	۲	۶۸
مجارستان	۳	۶۷
جمهوری چک	۴	۶۶
اسپانیا	۵	۶۳
لوکزامبورگ	۶	۶۰
استونی	۷	۵۸
کوبا	۸	۵۶
فرانسه	۹	۵۵
آمریکا	۱۰	۵۳

بیشتری را به تحصیل مشغول هستند یکی از عوامل تغییر الگوی ازدواج است. روند شاخص توسعه انسانی ایران نشان می دهد متوسط سال های تحصیل هم برای مردان و هم برای زنان افزایش یافته است. افزایش سال های تحصیل و ورود افراد به دانشگاه تغییرات اجتماعی را در بر دارد که بر نهاد خانواده و الگوی ازدواج و روابط زناشویی نیز تأثیر گذار است.

برای زنان، ورود به دانشگاه و افزایش تحصیلات، موجب ورود آنها به حوزه های حرفه ای شغلی، رشد آگاهی و افزایش استقلال اقتصادی می شود و این سلسله عوامل دوری گزیدن از الگوهای سنتی ازدواج و «برون همسرگزینی» را در پی دارد. افزایش استقلال زنان، آنها را

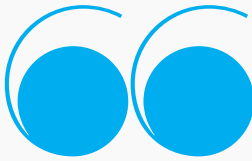
از الگوهای سنتی تشکیل خانواده و وابستگی به مردان دور می کند و همراه شدن آن با رشد آگاهی، قدرت انتخاب زنان را افزایش می دهد. رشد آگاهی، مناسبات جدید را به وجود می آورد که برخلاف الگوهای سنتی طلاق را یک تابو و داغ ننگ نمی پندارد بلکه جدایی نیز به عنوان یکی از معیارهای انتخاب آزادانه سبک زندگی معرفی می شود. تحولات مذکور بیشتر در مناطق شهرنشین کشور رخ داده و بررسی آماری طلاق در مناطق شهری و روستایی و تفاوت معنادار آنها، حاکی از تأثیر این عوامل در افزایش نرخ طلاق دارد. طبق آمار سازمان ثبت و احوال، در سال ۱۳۹۰، ۸۵ درصد طلاق ها در مناطق شهری و فقط ۱۵ درصد آنها در روستاها رخ داده است و اگر نسبت جمعیت شهر به روستا را ۷۹ درصد به ۲۹ درصد در نظر بگیریم، سرانه طلاق در شهرها دو برابر روستاهاست.

تحولات اجتماعی ذکر شده در مناطق شهری، همزمان که در رشد استقلال و آگاهی هر دو جنس مرد و زن مؤثر است، الگوهای سنتی ازدواج و طلاق را با چالش روبرو می کند. تمایل بیشتر افراد تحصیل کرده به «برون همسرگزینی» نشان از فاصله گرفتن آنها از الگوهای سنتی ازدواج دارد.

تحقیقی (تبریزی، ۱۳۷۹) در این زمینه نشان می دهد، تمایل به ازدواج فامیلی از ۴۱ درصد در سال ۱۳۵۳ به ۲۴ درصد در سال ۱۳۸۳ رسیده است. با افزایش سطح تحصیلات نیز از میزان رضایت با ازدواج فامیلی به نحو معناداری کاسته می شود، به گونه ای که میزان موافقان دارای تحصیلات لیسانس و بالاتر با ازدواج فامیلی حدوداً نصف افراد بی سواد است.

در خصوص الگوی رفتاری ازدواج در میان ایرانیان، همزمان با افزایش کمی و تنوع کیفی فناوری های ارتباطی و شکل گیری فضاهای اجتماعی مجازی، روابط پیش از ازدواج به منظور انتخاب همسر درون شبکه های ارتباطی مجازی افزایش یافته است. سایت ها و وبلا گ های همسر یابی شاهدهی بر این امر است.

از جمله پیامدهای دیگر چنین تحول ارتباطی، شکل گیری تدریجی گونه ای از ازدواج های مدرن که تحت عنوان «ازدواج سفید» شناخته می شود. افزایش هزینه های ازدواج و مراسم مربوط به آن و علاوه بر آن افزایش نرخ طلاق، ازدواج ها را ریسک پذیر و هزینه دار می کند و در کنار چنین شرایط بغرنجی، امکان رابطه گیری متنوعی نیز در شبکه های ارتباطی میسر شده که موانع مکانی و زمانی را نیز از سر راه برداشته است. بنابراین افراد تلاش می کنند تا مدتی با یکدیگر زندگی کنند و از مزایای این رابطه بهره مند شوند بدون آنکه مسئولیت کامل و قواعد حقوقی مربوط به روابط زناشویی را بپذیرند. این گونه ازدواج ها مبتنی بر پذیرش روابط میان دختر و پسر به صورت غیر رسمی است که در میان جوانان دانشجوی در حال رواج است تا جایی که امروزه پدیده «ازدواج سفید» به یک مسئله اجتماعی قابل بحث نه تنها در رسانه ها، که توسط مسئولان تبدیل شده است.



عدم امنیت اقتصادی زوجین به همان نسبت که می‌تواند آنها را به «ازدواج سفید» وادارد، به همان نسبت و در یک خانواده سنتی‌تر، می‌تواند استقلال اقتصادی و در نتیجه استقلال فکری آنها را مخدوش کند

عوامل تأثیرگذار بر افزایش طلاق

طلاق دارای ابعاد گوناگونی است که دلایل آن را نیز متفاوت می‌کند. بر اساس پژوهش‌های زیادی که در زمینه عوامل مؤثر بر طلاق صورت گرفته، سه دسته عوامل خرد، میانی و کلان را می‌توان بر وقوع طلاق مؤثر دانست.

عوامل خرد عمدتاً به ویژگی‌های شخصیتی و تربیتی زوجین، عدم تفاهم و تفاوت‌های فرهنگی آنها اشاره دارد. عوامل میانی ناظر به خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های میانی جامعه مانند گروه‌های مرجع و همالان است که ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها و الگوی ارزیابی و داوری رفتار شخص را شکل می‌دهند. عوامل کلان به تحولات ساختاری و تأثیر ساختارهای کلان اقتصادی و اجتماعی جامعه در بروز طلاق اشاره دارند.

مطالعه عوامل خرد و میانی تأثیرگذار بر طلاق، پژوهش‌های موردی و میدانی را طلب می‌کند و از شهر به شهر، استان به استان و منطقه به منطقه، این دسته عوامل متغیر و گاه متضاد هستند. بنابراین مطالعه عوامل مؤثر بر طلاق که بتواند جنبه تعمیم‌پذیر داشته باشد، به علل اجتماعی و کلان اشاره دارد. وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه و تحولاتی که در دوره‌های مختلف طی کرده و تأثیری که بر نهاد اجتماعی خانواده می‌گذارد از این دسته عوامل هستند.

جامعه ایران طی سه دهه اخیر تحولات شگرفی را در زمینه اقتصادی و به تبع آن اجتماعی طی کرده است. جامعه‌شناسان اعتقاد دارند وضعیت انومی (بی‌هنجاری) یکی از مهمترین ویژگی‌های جوامع در حال گذار است و جامعه ایران نیز در وضعیتی قرار دارد که در مناطق شهری و اقشار تحصیلکرده همزمان که ارزش‌ها و هنجارهای سنتی فاصله گرفته‌اند اما هنوز مدرنیته و ارزش‌های آن را تمام و کمال نپذیرفته‌اند.

رشد تحصیلات زوجین و تمایل آنها به «برون همسرگزینی»، در چارچوب جامعه‌ای که هنوز با مناسبات سنتی مانع آشنایی بیشتر زوجین پیش از ازدواج روبه‌رو است چالش‌هایی را در زندگی مشترک به وجود آورده است. پژوهشی (رحمانی، ۱۳۸۸) در زمینه عوامل مؤثر بر طلاق از «اختلاف فرهنگی زوجین» و «دخالت خانواده همسر در زندگی مشترک» به عنوان دو عامل اول اجتماعی مؤثر به طلاق نام می‌برد.

اختلاف فرهنگی زوجین تأییدکننده تغییر در سبک ازدواج است ناشی از رشد روابط اجتماعی و برون همسرگزینی است. اما همزمان نشان‌دهنده عدم شناخت کافی از یکدیگر و تفاوت‌های فرهنگی دارد. از سوی دیگر، دخالت خانواده همسر در زندگی مشترک تأییدکننده ویژگی‌های جامعه در حال گذار ایران است. این امر نشان می‌دهد همزمان که افراد از تحصیلات بالاتر و قدرت انتخاب و گزینش بیشتری در زمینه ازدواج برخوردار شده‌اند، اما این تحولات به معنای

استقلال فکری آنها از خانواده و تعیین آزادانه و مستقل سبک زندگی فارغ از دخالت نسل گذشته نبوده و همچنان خانواده زوجین از جمله نهادهای تصمیم‌گیر و دخالت‌گر در سبک زندگی جوانان هستند. بخش عمده‌ای از دخالت خانواده‌ها در زندگی زوج‌های جوان که از آن به عنوان یکی از عوامل اصلی طلاق در یک دهه اخیر نام برده می‌شود، ناشی از عدم استقلال اقتصادی خانواده‌های نوپا است. وضعیت اقتصادی جامعه اعم از افزایش تورم، کاهش قدرت خرید خانوارها، افزایش شکاف‌های طبقاتی و تنزل سطح معیشتی اقشار میانی و پایین جامعه، موجب شده بسیاری از کسانی که به تازگی ازدواج می‌کنند از لحاظ اقتصادی وابسته به خانواده پیشین خود باقی بمانند و وابستگی اقتصادی، زمینه وابستگی فکری و عدم استقلال آنها در تصمیم‌گیری برای انتخاب سبک زندگی را فراهم می‌کند. پژوهش‌ها در زمینه تأثیر عوامل اقتصادی بر طلاق، ارتباط معنادار و مثبت این دو متغیر را تأیید می‌کنند و جامعه‌شناسان و حقوقدانان نیز همواره از عامل اقتصادی جامعه و به تبع آن دخالت خانواده به عنوان یکی از عوامل تزلزل خانواده‌های نوپا نام می‌برند. به عبارت دیگر، عدم امنیت اقتصادی زوجین به همان نسبت که می‌تواند در بستر فرهنگی غیرسنتی آنها را به سبک‌های جدید زندگی مشترک مانند «ازدواج سفید» وادارد، به همان نسبت و در یک خانواده سنتی‌تر، می‌تواند استقلال اقتصادی و در نتیجه استقلال فکری آنها را مخدوش کند.

ساروخانی (۱۳۷۰)، این تأثیر را محدود به جامعه ایران نمی‌داند و می‌نویسد: «هرچه طبقه اجتماعی خانواده پایین‌تر باشد، احتمال طلاق بیشتر است. میزان طلاق در اقشار اجتماعی پایین، رو به افزایش است. در آمریکا، بیشترین میزان طلاق در بین طبقات کم‌درآمد، غیرماهر و بی‌بهره از آموزش صورت می‌پذیرد و هر قدر به طبقات بالاتر نزدیک می‌شویم، به همان نسبت به میزان ثبات خانواده افزوده‌تر می‌شود».

همچنین در پژوهشی که توسط پورتمن در هلند تحت عنوان «اشتغال زنان و طلاق» در سال ۲۰۰۲ میلادی انجام شد، بروز طلاق در خانواده‌هایی که با مشکلات مالی روبرو بودند بیشتر بود. نتایج یک تحقیق (رحمانی، ۱۳۸۸) در مورد تعیین علل اقتصادی طلاق در متقاضیان طلاق در دادگاه‌های خانواده شهر نشان می‌دهد «کافی نبودن هزینه زندگی» بیشترین اهمیت را نزد هر دو جنس مرد و زن دارد. بر اساس این پژوهش زنان به نداشتن مسکن، اشتغال بیش از حد همسر در خارج از منزل، بیکاری شوهر، پایین بودن سطح درآمد شوهر، کافی نبودن هزینه زندگی بیشتر از مردان اهمیت می‌دهند. در مورد علل اقتصادی، پایین بودن درآمد و بیکاری همسر اولویت اول علل درخواست طلاق زنان و اشتغال همسر در خارج از منزل در اولویت اول علل درخواست طلاق مردان قرار دارد.

منابع

- باقر ساروخانی (۱۳۷۰)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، انتشارات سروش
- باقر ساروخانی و علیرضا قاسمی (۱۳۹۲)، عوامل مرتبط با طلاق در زوجین متقاضی طلاق توافقی، مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال دهم، شماره سی و نهم
- منوچهر محسنی (۱۳۷۹)، بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی فرهنگی در ایران، تهران: دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور.
- نرگس رحمان، میترا قسیمی، جمیله محتشمی، حمید علوی مجد، فریده یغمایی (۱۳۸۸)، علل روانی، اجتماعی و اقتصادی طلاق از دیدگاه متقاضیان طلاق دادگاه‌های خانواده ۸۶-۱۳۸۵ تهران، فصلنامه دنا، دوره ۴، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان، شماره بی‌دری ۱۵ و ۱۶

- Poortman AR (2002). Womens work and divorce: a matter of anticipation. Department of Sociology and - Social Gerontology. Amesterdam: Varige University
- Weitzman, L. J. (1985). the divorce revolution: The unexpected social and economic consequences for women and children in America. New York: Free Press.

چالش‌های معیشتی زنان برای خانواده‌دیده



خسرو صادقی بروجنی



عضو تحریریه

تحولات خانواده در ایران روند پر فراز و نشیبی طی کرده است. از سویی بارشد آگاهی افراد، زن و مرد از ساختارهای سنتی فاصله گرفته و از سوی دیگر الزامات اقتصادی منجر به افزایش مشارکت اقتصادی زنان شده و این عوامل سیاست‌های دولتی در ارائه الگویی ایده‌آل و واحد برای خانواده را نیز متأثر از خود کرده است. طی چند دهه اخیر به دلیل سیاست‌های اقتصادی مبنی بر کاهش تعهدات اجتماعی دولت، زنان از بازار رسمی اشتغال دولتی به سمت اشتغال در بخش‌های خصوصی و غیررسمی روی آورده‌اند و همین مساله بر معیشت و ساختار اقتصادی خانواده نیز تاثیر گذار بوده است. «استقلال اقتصادی زنان» و «رشد آگاهی زنان» دو عامل اصلی، در کنار دیگر عواملی هستند که از آنها به عنوان دلایل عدم پایداری پیوندهای زناشویی در خانواده یاد می‌شود. اما این دو عامل دارای پیچیدگی‌هایی هستند که نیاز به بررسی جوانب مختلف‌شان وجود دارد. در این زمینه چه تغییراتی رخ داده و دولت چه وظایف اجتماعی را می‌تواند ایفا کند؟ دکتر فاطمه صادقی، پژوهشگر اجتماعی در گفتگو با قلمرو فراه به این سوالات پاسخ می‌دهد.

اصطلاحات

فاطمه صادقی، پژوهشگر،
می گوید ساختار اجتماعی
و اقتصادی بعد از انقلاب، از
یکسوزنان را از خانه نشینی به
مشارکت در اقتصاد سوق داد و
از سوی دیگر، برخی رویه های
فرهنگی و آزادسازی اقتصادی،
همچنان از اشتغال و مشارکت
گسترده تر زنان ممانعت به
عمل آورد

ساختار اقتصادی - اجتماعی موجود در ایران چه نوع
الگویی از زندگی مشترک زن و مرد را به دنبال دارد؟
با توجه به اینکه زنان امکان محدودتری برای اشتغال
و استقلال اقتصادی دارند، آیا می توان این مساله را از
جمله عوامل سخت جانی الگوی خانواده سنتی مبنی
بر «مرد نان آور»، «زن خانه دار» دانست؟

وقتی از ایران صحبت می کنیم، باید در نظر داشته باشیم که
با یک ساختار واحد در طی زمان مواجه نبوده ایم. حتی پس از
انقلاب هم، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و جامعه در ایران تغییرات
چشمگیری را به خود دیده و بالطبع به واسطه این تغییرات، هم
ساختار خانواده و هم الگویی که برای زندگی خانوادگی تجویز
می شود، دائما تغییر کرده است.

این درست که بخشی از نگاه ها بعد از انقلاب بر مرد نان آور، زن
خانه دار متکی بوده، اما به نظر من به هیچ رو نمی توان گفت که
ایده آل خانوادگی که انقلاب ۵۷ در نظر داشت محقق کند، بر
این الگو استوار بود. در انقلاب ایران، گروه های زیادی مشارکت
داشتند که هر یک از آنها الگوهای متفاوتی را برای زن و خانواده
تجویز می کردند. یکدستی ای میان انقلابیون وجود نداشت که
بگوییم آنچه پس از انقلاب حادث شد، حاصل یک اجماع بوده
است. البته این به معنای نفی وجود دیدگاه های پدرسالار در
انقلاب ایران حتی در میان زنان انقلابی نیست. اما از این مساله
نمی توان نتیجه گرفت که آنها همه نظر واحد داشتند.

شاهد آن قانون اساسی است که هم در مقدمه و هم در
بندهای مختلف آن، ابهام و اختلاف دیدگاه ها را حتی در میان
طیف هایی که پس از انقلاب دست بالا را پیدا کردند، می بینیم.
در قانون اساسی، منازعه ای جدی بر سر زن، هویت و نقش او
در اجتماع و اقتصاد و سیاست در جریان است.

از این بگذریم، تغییرات اقتصادی بعد از انقلاب و
سیاست گذاری ها نیز نشان می دهند که الگوی سنتی تنها یک
افسانه است و خانواده ایرانی چنان لرزه هایی را به خود دیده که
بی سابقه بوده است:

مشارکت اقتصادی زنان در ایران بعد از انقلاب تا جایی که به
زنان مربوط است، دو تحول عمده را به خود دید که یکی از آنها
در ساخت ایدئولوژیک دولت و دیگری در ساختار اقتصادی
اتفاق افتاد: در اولی، رویکردهای ایدئولوژیک شامل اولویت
استخدام مردان بر زنان از سوی دولت، و نیز گزینش های

عقیدتی که به دلیل مسائلی همچون پوشش، سختگیری
بیشتری را بر استخدام زنان نسبت به مردان ایجاد می کرد و هر
دوی آنها از ابتدای انقلاب تا به امروز با فراز و نشیب هایی ادامه
داشته اند، و دیگری گذر از اقتصاد متمرکز دولتی به آزادسازی
اقتصادی که بعد از جنگ حادث شد.

این تغییر باعث بدتر شدن وضعیت معیشتی بسیاری از
خانواده ها و به دنبال آن، تقاضای روزافزون زنان برای ورود
به بازار کار رسمی شد که انگیزه آن، داشتن شغل های با
درآمد بیشتر و برخورداری از تامین های دولتی بود. آزادسازی
اقتصادی و تورم بی سابقه در دوره سازندگی به سختی معیشت
بسیاری از خانواده ها منجر شد و آنها را به این سمت سوق داد
که از نیروی کار زنان بیش از پیش برای تامین هزینه های
خانوار استفاده کنند. در این مقطع، تقاضا برای مشارکت بیشتر
زنان در بخش رسمی اقتصاد اتفاق افتاد. البته فعالیت اقتصادی
زنان از دیرباز در ایران سابقه داشته، اما عمدتا به صورت
غیررسمی بوده و درآمد زیادی هم به دنبال نداشته است، برای
مثال می توان به فعالیت های سنتی زنان در ایران از جمله بافتن
قالی بافی، خیاطی، آوردن جنس از کشورهای دیگر و فروختن
آن، تهیه جهیزیه و مواردی از این دست اشاره کرد. از آنجایی که
این مشارکت، دائمی و رسمی نبود، مشمول بیمه و بازنشستگی
هم نمی شد. در واقع بیشتر برای کمک به تامین مخارج خانوار
صورت می گرفت؛ نه داشتن نقش جدی در تامین معاش خانوار
که عمدتا کار مردان تلقی می شود.

اثر تحریم های اقتصادی بر اقتصاد غیررسمی و صادرات نفت
را هم باید بر این مجموعه افزود. بر خسی تحلیلگران از جمله
اکبر تربت، معتقدند تحریم های بلندمدت آمریکا بر ضد ایران
که از بعد از انقلاب آغاز شد، از جمله بر صنعت قالی بافی تاثیر
زیادی داشته و این صنعت به یک سوم حجم آن در پیش از
دوره تحریم کاهش یافته است. این بدان معناست که بسیاری
از زنانی که در این بخش فعال بودند، ناچار شدند به مشاغل
دیگر روی آورند.

اما تقاضا برای اشتغال در بخش رسمی همزمان بود با کاهش
نسبی روند استخدام های دولتی که هم به دلیل نوع گزینش ها
و هم سیاست های کلی دولت برای کم کردن از بار تعهدات
خود نسبت به جامعه، بسیاری از زنان را از اقتصاد رسمی کنار
می گذاشت. بنابراین در حالی که ما شاهد افزایش روزافزون



ورود زنان به اقتصاد

آزادسازی اقتصادی و تورم
بی سابقه در دوره سازندگی
به سختی معیشت بسیاری از
خانواده ها منجر شد و آنها را به
این سمت سوق داد که از نیروی
کار زنان بیش از پیش برای
تامین هزینه های خانوار استفاده
کنند. در این مقطع، تقاضا برای
مشارکت بیشتر زنان در بخش
رسمی اقتصاد اتفاق افتاد

تقاضا برای استخدام زنان هستیم که در بالارفتن تدریجی میزان اشتغال زنان در دهه ۷۰ خود را نشان می‌دهد، از سوی دیگر شاهد کاهش نسبی استخدام زنان به طور کلی بوده‌ایم. تحولی که به واسطه این تغییرات ایجاد شد این بود که با توجه به افزایش روزافزون تقاضا برای استخدام از یکسو و کاهش نسبی عرضه، برای زنان، چاره‌ای نماند تا به دو گزینه دیگر رو کنند: نخست، روی آوردن به بخش خصوصی، و دوم، روی آوردن به بازار کار غیررسمی و مشاغلی با درآمد بیشتر در این بخش. روندهای موجود نشان می‌دهد که اشتغال رسمی زنان هم به لحاظ عددی و هم به صورت نسبی رو به افول است. از جمله در سال ۹۵، برای آزمون استخدامی افراد در بخش دولتی، از مجموع ۳ هزار سهمیه استخدامی، ۹۶۰ عنوان شغلی منحصر از آن مردان و تنها ۱۶ مورد برای زنان اعلام شده است. مابقی سهمیه‌ها هم بین آنها مشترک بوده که با عنایت به اولویت استخدام مردان، باز هم به آنها اختصاص خواهد یافت. این به معنای بحرانی‌تر شدن خانواده هم خواهد بود، چون بسیاری از خانواده‌ها امروز بر کار زنان متکی‌اند و بدون آن نمی‌توانند دوام بیاورند.

نتیجه‌ای که می‌خواهم از این بحث بگیرم این است که ما با وضعیتی مواجهیم که در آن، از یکسو ساختار اجتماعی و اقتصادی بعد از انقلاب، زنان را از خانه‌نشینی به مشارکت در اقتصاد سوق داده و از سوی دیگر، برخی ویژگی‌های فرهنگی و آزادسازی اقتصادی، همچنان از اشتغال زنان ممانعت و مشارکت گسترده‌تر آنها در همه زمینه‌ها به عمل می‌آورند. این دو بر هم اثر هم‌افزا دارند. یعنی نباید تصور کرد که آزادسازی اقتصادی با سیاست ایدئولوژیک در تناقض است. برعکس، متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند. حاصل این وضعیت، تقاضا برای مشارکت روزافزون زنان به ویژه زنان فقیر در بازار کار غیررسمی بوده که بنا بر برآوردها، در سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است. اما بخش غیررسمی برای زنان، پیامدهای منفی زیادی به همراه دارد. از ناامنی و آزارهای جنسی گرفته تا نداشتن بیمه، عدم برخورداری از بازنشستگی و ...

در این وضعیت نمی‌توان گفت که الگوی سنتی تقسیم کار در خانوار پابرجا مانده است. به هیچ وجه. از قضا این تحولات در میان اقشار فرودست و فقیرتر محسوس‌تر است و حتی اگر آنها هم تمایل داشته باشند به الگوهای سنتی متکی باشند، در واقع به بدتر شدن وضع و کمک به استثمار هر چه بیشتر خود کمک می‌کنند.

لذا ممکن است افراد به صورت کلیشه‌ای هنوز هم بر تقسیم کار سنتی و ارزش‌های از پیش موجود پای بشارند و گمان

کنند که می‌توان به آنها برگشت یا باید آنها را زنده نگه داشت. اما واقعیت‌ها از اذهان فراتر می‌رود. ذهنیت‌ها، عادت و ایده‌آل‌ها را به‌ویژه در جامعه ما که آموزش و پرورش درست و حسابی وجود ندارد، سخت بتوان تغییر داد، چون تبدیل به یک حقیقت درونی افراد شده، اما واقعیت چیز دیگری است. بر اساس این واقعیت می‌توان گفت خانواده ایرانی در دهه‌های اخیر چنان تکانه‌هایی را به خود دیده که در کمتر جامعه‌ای می‌توان آن را یافت.

الگوی زن خانه‌دار/مرد نان‌آور با واقعیت تناسبی ندارد و حتی اگر هم یک زمانی این الگو واقعی بوده، امروز دیگر چنین نیست. برای مثال، این الگو با ناموجه جلوه‌دادن کار زنان و اضافی جلوه دادن آن واقعیت ندارد، چون امروز بسیاری از خانواده‌ها به درآمد زنان وابسته‌اند این موضوع - مانع از آن می‌شود که آنها به دستمزد برابر در ازای کار برابر، اعتراض به آزار و همزمان بهره‌کشی در محیط کار و انواع دیگر استثمار و تن دادن به شرایط پست، اعتراض کنند. وقتی اعتراضی هم صورت گیرد، به آنها گفته می‌شود: «خب اگه دوست نداری، ول کن برو. آن بیرون کلی مرد ایستاده‌اند که مشتاق داشتن این شغل‌اند!»

یا «برو شوهر کن تا خرجت را شوهرت بده، برای چی اومدی اینجا کار کنی؟!». این نوع برخوردها هم در بخش عمومی و هم در بخش خصوصی رواج دارد. بنابراین، کارکرد این الگو در واقع زمینه‌ساز فرودست‌سازی هر چه بیشتر از زنان است. این الگو ایده‌آلی را ترسیم می‌کند که بسیاری از زنان به آن راهی ندارند و به شدت از آن طرد می‌شوند. زیرا با واقعیت هر روزه زندگی میلیون‌ها زن تطابق ندارد. زنان خیابانی که هر روز بر تعداد آنها افزوده می‌شود، زنان کارگر، دستفروشان خیابانی، تن‌فروشان، کسانی که از سر ناچاری صیغه می‌شوند، زنانی که در ازای دستمزد ناچیز به مشاغل پست روی می‌آورند، زنان مزدبگیر، زنان کارمند، معلمان زن، زنان نویسنده، زنان صنعتگر، پزشکان زن، مهندسان زن، پرستاران، هنرمندان و ... در این الگو هیچ جایی ندارند. حتی زنان خانه‌دار هم جایی در این الگو ندارند، زیرا خانه‌داری به معنای بیکاری نیست. ضمن اینکه بسیاری از آنها به اقتصاد خانوار کمک مالی هم می‌کنند.

به طور خلاصه به نظر من این الگو با زندگی واقعی کمتر زن و مردی تطابق دارد و کارکردش عمدتاً توجیه وضعیت غیرانسانی زنان به‌ویژه زنان فرودست است.

ساختار درونی خانواده‌ها طی دهه‌های اخیر چه

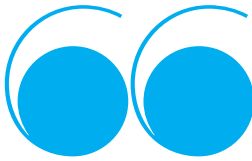
تغییراتی داشته و آیا شما این تغییرات را در جهت

دوام روابط مشترک زناشویی مثبت ارزیابی می‌کنید؟

با توجه به آنچه پیش‌تر گفتیم، در واقع پاسخ سوال شما یک خیر موکد است. من فکر می‌کنم سه دلیل عمده برای این

آزادسازی اقتصادی و سیاست ایدئولوژیک

نباید تصور کرد که آزادسازی اقتصادی با سیاست ایدئولوژیک در تناقض است. برعکس، متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند. حاصل این وضعیت، تقاضا برای مشارکت روزافزون زنان به ویژه زنان فقیر در بازار کار غیررسمی بوده که بنا بر برآوردها، در سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است



یکی از مهمترین معضلات در تشکیل و تداوم خانواده در ایران، مشکلات و نابرابری‌های اقتصادی است که پیش‌تر به آن اشاره کردم. لذا به نظر می‌رسد اگر قرار باشد مشکلات اقتصادی حل نشود، بعید است بحران خانواده حل شود

از دواج هم گاهی به یک معامله سودآور شبیه شده که در آن طرفین گویی با علم به اینکه طرف مقابل می‌خواهد از او سوءاستفاده کند، به نحوی قرارداد معامله تنظیم می‌کنند تا ضررشان در آن به حداقل برسد و منفعت بیشتری کسب کنند. برای مثال، بر اساس همین رویکرد تجاری گونه، در بسیاری از خانواده‌ها، بالا بردن میزان مهریه به عنوان سپر دفاعی زن در برابر نگرانی‌هایی از جمله تعدد زوجات، به شدت عمومیت دارد. این در حالی است که این تدبیر فقط به تضعیف و تجاری شدن هر چه بیشتر مناسبات زن و مرد انجامیده، بی‌آنکه بتواند به تحکیم خانواده و جلوگیری از تضییع شدن حقوق زن و مرد کمک کند.

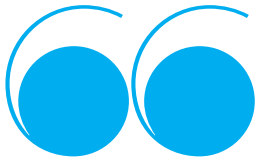
به تعبیر دیگر، جامعه به جای اینکه به اصل معضل بپردازد و راه‌های سوءاستفاده را - برای مثال با شروط ضمن عقد - مسدود کند، نه تنها آن راه‌ها را باز می‌گذارد، بلکه حتی تشویق هم می‌کند. اما بعد در صدد برمی‌آید به طرق نامتعارف و بعضاً غیرانسانی جلوی سوءاستفاده افراد را بگیرد. از این رو شاهد بحرانی‌تر شدن مناسبات انسانی به‌ویژه در خانواده و درهم‌ریختگی و آشوب بیشتر و تنفر آدم‌ها از یکدیگر هستیم. من فکر نمی‌کنم در مسیری که دو طرف هنوز زندگی را آغاز نکرده و وارد یک معامله شده‌اند، احترامی برای هم قائل باشند و اعتمادی به هم داشته باشند تا بر اساس آن بتوانند روابط پایداری را آغاز کنند.



وضعیت می‌توان برشمرد:

یکی از مهمترین معضلات در تشکیل و تداوم خانواده در ایران، مشکلات و نابرابری‌های اقتصادی است که پیش‌تر به آن اشاره کردم. لذا به نظر می‌رسد اگر قرار باشد مشکلات اقتصادی حل نشود، بعید است بحران خانواده حل شود. برای حل این معضل، اولویت دادن به اشتغال رسمی، به‌ویژه به اشتغال زنان اهمیت دارد، زیرا امروز دیگر یک خانواده را فقط با کار مردان نمی‌توان اداره کرد. لذا این اندیشه که اشتغال زنان در تضاد با دوام خانواده قرار دارد، به کلی اشتباه و خود در مواردی می‌تواند منشأ تضعیف خانواده شود. نه تنها در ایران، بلکه در سایر نقاط جهان نیز تحقیقات صورت گرفته حاکی از آن است که خانواده‌هایی که در آن زنان شاغلند، از دوام بیشتری برخوردارند تا خانواده‌هایی که تنها یک نفر در آنها شاغل است. اگر خانواده در اولویت است، دولت باید به جای دامن زدن به بی‌ثبات کاری زنان و اخراج آنها، تسهیلات بیشتری برای زنان شاغل، از جمله مهدکودک‌ها و مرخصی زایمان برای هر دو جنس در نظر گیرد و همزمان روند اشتغال زنان را بهبود بخشد. همزمان، اصلاح ساختارهای قانونی، آموزشی و فرهنگی متناسب با تحولات اجتماعی از جمله حضور زنان در جامعه و پررنگ شدن نقش آنها در اقتصاد و اجتماع نه تنها منجر به تضعیف خانواده نمی‌شود، بلکه موجب تحکیم آن خواهد شد. وقتی افراد یقین داشته باشند که با تشکیل خانواده، قرار نیست از پیشرفت بازمانند و فرزند آنها می‌تواند آینده بهتری داشته باشد، شوق تشکیل خانواده در آنها بیشتر می‌شود. برعکس، اگر فکر کنند که با این کار هر آنچه راه‌هم که دارند، از دست می‌دهند و اگر بچه‌دار شوند، فرزندشان نه شغلی خواهد داشت و نه هوایی برای تنفس، طبعاً از تشکیل خانواده و داشتن فرزند دوری خواهند کرد. امروز متأسفانه رویکرد دوم غلبه دارد. بسیاری از افراد به‌ویژه زنان چشم‌انداز مثبتی را در مقابل خود نمی‌بینند. امروز بسیاری از زنان از این در هراس‌اند که با تشکیل خانواده وارد ساختار و وضعیتی به غایت تبعیض‌آمیز می‌شوند که مانع از پیشرفت آنها می‌شود و خروج از آن هم با خسارات روحی و مادی زیادی همراه است. این ساختار برای مردان هم چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای را پیش رو قرار نمی‌دهد. طبعاً با این روند، سخت بتوان تحکیم خانواده را انتظار داشت.

دوم اینکه، به نظر می‌رسد در جامعه نیز تغییراتی بعضاً به غایت منفی پدید آمده که باید به آنها هم پرداخت. خانواده در جامعه امروز ایران به یک بنگاه بیشتر شبیه است تا خانواده و این دیگر ربط زیادی به خانواده سنتی مبتنی بر اعتماد یا همبستگی‌های خویشاوندی، بین فردی و اجتماعی ندارد. بر این اساس، عقد



هنجارهای گذشته در حال زوال اند، اما هنجار سازی درستی صورت نگرفته است. در نتیجه، نگاه ابزاری به آدم‌ها به ویژه نسبت به زن در تفکر سنتی و در خانواده سنتی، جای خود را به یک نگاه جنسی / تجاری به مراتب بدتر می‌دهد که طبعاً نمی‌تواند مبنای روابط سالم و پایدار بین دو جنس قرار گیرد

تحصیلات و طلاق

با افزایش تحصیلات، فرد توقعات بیشتری از خود و دیگران پیدا می‌کند، اما ممکن است از توانایی ایجاد رابطه و گفت‌وگو و توانایی حل مشکلات متناسب با آن برخوردار نشده باشد. طبعاً در اینجا احتمال اینکه رابطه به جدایی ختم شود، بیشتر است

اگر بخواهم موضوع را خلاصه کنم، هنجارهای گذشته در حال زوال اند، اما هنجار سازی درستی صورت نگرفته است. در نتیجه، نگاه ابزاری به آدم‌ها به ویژه نسبت به زن در تفکر سنتی و در خانواده سنتی، جای خود را به یک نگاه جنسی / تجاری به مراتب بدتر می‌دهد که طبعاً نمی‌تواند مبنای روابط سالم و پایدار بین دو جنس قرار گیرد. به همین دلیل بسیاری از خانواده‌ها تداومی ندارند و زود از هم می‌پاشند.

اما دلیل سومی هم برای بحران خانواده وجود دارد که به طور کلی به بحران در مناسبات انسانی باز می‌گردد که به نظر من بر خلاف دو مورد دیگر، دلایل تاریخی دارد. یعنی در این مورد، جامعه نه تنها تغییر نکرده، بلکه کماکان بر رویه گذشته پافشاری می‌کند. واقعیت این است که جامعه ما یک جامعه به اصطلاح هابزی است که در آن انسان، گرگ انسان دیده می‌شود. بسیاری از آدم‌ها از دیگران و از جوامع دیگر در هراس دائمی‌اند. جامعه‌ای است که در آن بسیاری از افراد برخورد انسانی را نیاموخته و نگاه مثبتی هم به یکدیگر ندارند. از این رو دائماً به هم سوءظن دارند و می‌خواهند دیگری را به عقب برانند و از خود در برابر او محافظت کنند. نشانه غلبه این دیدگاه بر بخش‌هایی از جامعه، تعارف است که در جامعه ما به شدت رایج است. تعارف، با قرار دادن دیگری در یک فاصله معین از رهگذر چرب‌زبانی و اغراق، در واقع به مصون ماندن فرد از آزار بالقوه او می‌انجامد. کارکرد تعارف، حفظ فاصله ایمن است. تعارف، نشاندهنده بی‌اعتمادی ما به دیگران است. البته تعارف روی دیگری هم دارد که باز از همان کارکرد قبلی برخوردار است و آن هم عبارت است از برخوردها و فحاشی‌های رکیک، وقیحانه و خشن و به غایت غیرانسانی که بعضاً در کوچه، خیابان، محیط کار و خانواده شاهد آن هستیم. طبعاً با این وضعیت نمی‌توانیم مناسبات انسانی پایدار و یک جامعه مبتنی بر همبستگی اجتماعی قوی ایجاد کنیم.

بر این بی‌اعتمادی و نگاه هابزی، باید دید منفی نسبت به زن را هم بیفزاییم که به غایت رواج دارد و هر روز از بلندگوهای مختلف به صورت آشکار و پنهان تبلیغ می‌شود. واقعیت این است که این جامعه هزاران سال ادبیت صحن را تولید کرده که در آن زن عمدتاً کارکرد جنسی دارد. این رویکرد منشا تولید گزاره‌هایی از این دست است که: «به زنان اعتماد نکن»، «زنان پرهیز»، «زن، منشا فتنه است» و ... طبعاً با این نگاه به زن نمی‌توان شاهد شکل‌گیری یک زندگی مبتنی بر اعتماد بین زوجین بود. متأسفانه امروز هم این دیدگاه‌ها در روابط ما کم‌وبیش وجود دارد و بعضاً تبدیل به یک ذهنیت درونی افراد شده است. طبعاً اصلاح این وضعیت، به کار آموزشی بلندمدت نیاز دارد.

آمارها نشان می‌دهد طلاق در میان اقشار تحصیلکرده بیشتر است؛ هر چند طلاق برای این اقشار تابو نیست و راحت‌تر می‌توانند از یکدیگر جدا شوند. اما چرا تحصیلات بالا هم منجر به حل مساله زوجین بر اساس یک همفکری کنش و ارتباطی عقلانی نمی‌شود و این قشر نیز گزینه جدایی را انتخاب می‌کنند؟

به این پرسش فقط می‌توانم به صورت کلی پاسخ دهم، چون در مورد ایران اطلاعات دقیقی ندارم.

اجمالاً فکر می‌کنم تشکیل خانواده یک چیز است و تداوم آن چیزی دیگر. تشکیل خانواده تابع عوامل معدودی است. اما دوام آن به عوامل متعددی نیازمند است که به برخی از آنها پیش‌تر اشاره کردم.

از یک جهت، می‌دانیم که بالا رفتن تحصیلات در همه جای دنیا، باعث بالا رفتن آمار طلاق شده است. چون افراد دیگر خود را ملزم نمی‌بینند که وقتی به طرف مقابل‌شان مشکل پیدا کردند، به دلایل قدیمی‌تر از جمله وابستگی اقتصادی، فرزندان، شرم اجتماعی و نظایر آن به زندگی ادامه دهند. برای مثال، یک زن تحصیلکرده با برخورداری از درآمد، چنانچه مشکل جدی با شریکش پیدا کند، احتمال بیشتری دارد که بخواهد جدا شود تا اینکه به زندگی ادامه دهد. هر چند که این به معنای آن نیست که در عمل هم ضرورتاً چنین خواهد شد. آدم‌ها برای جدایی یا ماندن، دلایل بسیار پیچیده‌ای دارند که وضعیت اقتصادی تنها یکی از آن است. در مجموع به نظر می‌رسد آموزش می‌تواند باعث شود آدم‌ها به صورت مستقل تصمیم بگیرند و برای خود سرنوشت دیگری را رقم بزنند؛ کاری که پیش‌تر امکانش کمتر فراهم بود. وابستگی افراد به هم بیشتر بود و آنها برای زندگی و اندیشه بر دیگران متکی بودند. بالا رفتن تحصیلات، افراد به اندیشه و ادراک خود اتکا می‌کنند و بر اساس انتظارات خودشان تصمیم می‌گیرند.

به نظر می‌رسد که تحصیلات می‌تواند از جنبه دیگری هم به بالا رفتن آمار طلاق کمک کند و آن هم هنگامی است که در افراد توقعات دیگری به وجود آورد، بی‌آنکه متناسب با آن، بر توانایی‌های ارتباطی آنها بیفزاید. تصورم این است که شاید سواي عامل فوق، این مساله در مورد ایران هم صدق پیدا کند. با افزایش تحصیلات، فرد توقعات بیشتری از خود و دیگران پیدا می‌کند، اما ممکن است از توانایی ایجاد رابطه و گفت‌وگو و توانایی حل مشکلات متناسب با آن برخوردار نشده باشد. طبعاً در اینجا احتمال اینکه رابطه به جدایی ختم شود، بیشتر است، اما این مورد حدسی است و یقینی نیست.

بی توجهی نظام آموزشی به افزایش مهارت‌های ارتباطی

چرا آمار طلاق در بین تحصیل‌کردگان افزایش یافته است؟

آذر تشکر
جامعه‌شناس

ما بحران نیست. مسئله‌ای که با آن رو هستیم، «طلاق» نیست بلکه سلسله عواملی است که این مسئله را به «بحران» تبدیل می‌کند. وقتی قواعد پیوندها و جدایی‌های افراد مشخص است، جدایی‌ها هزینه‌های سنگین بر افراد تحمیل نمی‌کند، پس از جدایی افراد احساس ناامنی عاطفی - اجتماعی نمی‌کنند، پس از وقوع آن از افراد حمایت می‌شود و... از طلاق یک بحران ساخته نمی‌شود. باید توجه کرد که کجایک پدیده به بحران تبدیل می‌شود. تبدیل شدن یک پدیده به بحران فقط مربوط به کمیت و وقوع تعداد موارد پدیده نیست. مکانیزم‌های کیفی تری در این زمینه نقش آفرینی می‌کنند. زمانی که در سطح فردی و اجتماعی امنیت‌ها از بین می‌رود، افراد در فرایند طلاق هزینه‌های سنگین فردی و اجتماعی می‌پردازند، در نتیجه بحران سر بر می‌کشد. موضوع جالب هم این است که با همه ناامنی‌های فردی - اجتماعی و عدم قطعیت و ناامنی که برای افراد پس از طلاق وجود دارد، با نوعی خودکشی افراد به استقبال طلاق می‌روند. آنها از مناسباتی که می‌توانست ساخته شود خارج می‌شوند. این نقطه جایی است که دو فرد در نبود امید به ساختن، چاره راه را ترک میدان می‌دانند و هیچ تلاشی برای ساختن میدان رابطه نمی‌کنند.

در مناسبات سنتی، سازوکارهایی مانند حمایت خانواده، آبرو و... مانع گسسته شدن پیوندها می‌شد اما امروز آن عوامل نیز از دست رفته است. امروز دختران مثل مادران نسل گذشته رفتار نمی‌کنند چرا که وضعیت جامعه آنچنان تغییر کرده که ساختار عمومی جامعه دیگر مادران صورت تربیت نمی‌کند که با نادیده گرفتن آزادی‌های فردی خود و دلخوشی‌های کوچک، بحران‌ها را تحمل کنند.

آگاهی‌های نامرتب با شرایط زیستی

آگاهی‌های ما آن نوع آگاهی نیست که ارتباط معناداری با زیست ما داشته باشد. تصور اینکه یک انسان تحصیل کرده لزوماً انسان موفق در عرصه زندگی اجتماعی و زناشویی است، تصور نادرستی است. ممکن است که آگاهی‌ها سوبه‌های مثبتی هم داشته باشد که حتماً دارد و در بسیاری موارد آگاهی مقاومت ایجاد می‌کند اما در بحث طلاق که موضوع مورد بحث ماست از همان آگاهی‌ها برای ساختن رابطه‌ها استفاده نمی‌شود. به علاوه وقتی بنیان‌های اولیه ارتباط اجتماعی وجود ندارد بالطبع مشکلات بعدی نیز به وجود می‌آید. بنابراین زنجیره‌ای که منطقاً با ارتباط به وجود می‌آید و با شناخت و ساختن ادامه می‌یابد مخدوش می‌شود که طلاق و جدایی یکی از عوارض آن است.

جامعه ما در وضعیتی قرار گرفته که معنای ساختن از بین رفته است. سؤال جدی در مقابل تغییرات جامعه این است که آیا ما حاضریم در این جهان سراسر ترس و دلهره با یکدیگر بترسیم، بر مشکلات غلبه کنیم و رابطه را در کنار هم بسازیم؟

بالا رفتن آگاهی‌های جامعه این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند با وجودی که آگاهی زنان و مردان بالا رفته چرا مسائل اجتماعی مانند طلاق ابعاد گسترده تری یافته است. به بیان روشن‌تر چرا آگاهی ایجاد شده، باعث نشده که زن و مرد بتوانند در کنار یکدیگر زندگی را به پیش ببرند و از هم جدا می‌شوند و گاه حتی می‌توان گفت موضوع حادث می‌شود و مسئله طلاق بین زنان و مردان تحصیل‌کرده رو به افزایش است. واقعیت آن است که آگاهی نقش اساسی در رابطه زن و مرد دارد. اما باید در نوع این آگاهی تردید داشت. اغلب آگاهی‌های ما یکدست شده و بدون رجوع به حل مسئله است. افراد اغلب درباره موارد و مسائل مختلف زیاد می‌دانند اما کاری برای تغییر آنها نمی‌کنند. معنی این حرف این است که ما آگاهی‌هایی داریم که به بهبود زندگی ما منجر نمی‌شود. بنابراین وقتی ارتباط آنها مخدوش می‌شود، آگاهی شکل نمی‌گیرد و در وضعیت اجتماعی که همه چیز ضد ساختن است، طلاق طبیعی‌ترین پاسخ فرد به بحران‌های زندگی است.

بحران طلاق، معلول نبود امنیت

چرا بین زنان و مردان تحصیل‌کرده طلاق بیشتر است؟ موضوع رابطه بین آگاهی و زندگی آدم‌ها است. به این موضوع از چند جنبه می‌توان پرداخت. می‌توان آگاهی‌ها را زیر سؤال برد و گفت آگاهی‌ها کاذب هستند و یا به نهادمندی آگاهی حمله برد که آگاهی‌های ناراست منتقل می‌کنند و... به نظر من موضوع را می‌توان از دو حیطة بحث کرد: اینکه کارکرد آگاهی‌های امروزی ما چیست؟ امروزه آگاهی‌ها بدست می‌آیند تا به ما موقعیت اجتماعی جدید بدهند. اما لزوماً ربطی به زندگی ما ندارند. حیطة دوم این است که آگاهی‌ها ربطی با جهان ما ندارد. ما به محض اینکه آگاهی به دست می‌آوریم ارتباطمان را با جامعه از دست می‌دهیم. اساساً برای ما کسب دانش برای ایزوله کردن و جداسازی و انزوا است.

به همین دلیل، افراد تحصیل‌کرده بیشتر طلاق می‌گیرند چون افراد تحصیل‌کرده آگاهی‌هایی به دست آورده‌اند که ربطی به ساختن رابطه بین فردی آنها ندارد. نوعی آگاهی که کمک کند تا بتوانند نسبت خود و جنسیت خود را با دیگری و جنسیت دیگری بفهمند در این میان غایب است.

به علاوه بین دو نفر ارتباط به عنوان اصل و جوهر وجود یک جامعه کوچک وجود ندارد. وقتی ارتباط به عنوان بنیان با هم بودن و ساختن وجود ندارد جدایی اتفاق می‌افتد. در زندگی دو نفر همه امور دارد ضد اجتماع عمل می‌کند.

طلاق، یک بحران

اما چه چیز از طلاق در جامعه ما یک بحران می‌سازد؟ در کشوری مانند بلژیک که بیشترین میزان طلاق را دارد، طلاق به اندازه جامعه



قلمرو رفاه

جهان

شوکت پ



همه فکر می کردند
نتیجه انتخابات از قبل
معلوم است. کسی فکر
نمی کرد بریتانیا به کجا
دارد می رود

گری یاونگ



ترجمه:
متین
غفاریان

می کردند حالا یا پیروزی کافی یا پیروزی سراسری. در دو سال گذشته روزنامه نگاران و متخصصان به ما می گفتند آنچه شب انتخابات واقعاً رخ داد امکان ندارد رخ بدهد؛ تنها نتیجه منطقی که حزب کارگر می توانست با رهبری کوربین بگیرد، شکست مفتضحانه بود. این را فقط هواداران محافظه کاران نمی گفتند، این تصویری بود که به شکل گسترده بین تمامی طیف های جریان اصلی سیاست مشترک بود.

سه روز قبل از رأی گیری، یک فعال حزب کارگر در وبلاگش به نام آن کات به نقل از یک کمپینر که تازه از شمال شرق [بریتانیا] برگشته بود «یک زمستان اتمی» را برای حزب کارگر پیش بینی کرد. یک روز قبل از رأی گیری، یک عضو برجسته تیم کوربین به من گفت پیش بینی می کند محافظه کاران با فاصله دور قوی اکثریت را به دست می آورند. کوچکترین احتمال شکل گیری پارلمان معلق از دایره پیش بینی ها بیرون بود.

دوران انتخابات شگفتی های خودش را داشت: درز کردن مانیفست حزب محافظه کار [که در آن سیاست های ریاضتی دامن بازنشسته ها را گرفته بود]، انتشار موزیکی که ترزا می را دروغگو می خواند و به رده اول پر فروش ها رسید. اما نتیجه

وقتی شب چهارشنبه [۸ ژوئن ۲۰۱۷/۱۸ خرداد ۱۳۹۶] ساعت بیگ بن ۱۰ بار نواخت، لحظه سردرگمی جمعی فرار سید. با هر بار ضربه که ساعت می خورد، زمین سفتی که سیاست بریتانیا روی آن ایستاده بود به لرزه می افتاد. مجریان شبکه های تلویزیونی انگار خبری را که می خواندند، نمی فهمیدند: بر اساس نتایج اولیه، محافظه کاران اکثریت را از دست داده اند و حزب کارگر به کرسی های بیشتری دست یافته است. دیوید دیمیل بی در بی.بی.سی گفت: «پسر، اوه پسر، اوه پسر، اینجوری همه چی معلق و مساویه مگه اینکه همه چی اشتباه شده باشه».

برای هفته ها، نظر سنجی ها به همه می گفتند که امکان ندارد چنین اتفاقی بیفتد: اغلب نظر سنجی ها پیروزی محافظه کاران را پیش بینی



چگونه کوربین رفاه را به مسئله اصلی سیاست تبدیل کرد؟

از منظر سیاسی، نتیجه روشن است: حزبی که دوم شد در مقام طغیانگر ظاهر و حزبی که اول شد مسخره شد. روزهای ربه‌ری تراز می‌به در محافله کاران به شمارش افتاده در حالی که موقعیت جرمی کوربین به شکل غم‌منظ داغ، مطمئن است.

پیش‌بینی شده هیچ‌وقت مورد شک واقع نشد.

۱۲ ماه قبل، در دوران فرماندم خروج از اتحادیه اروپا، طبقه سیاسی بریتانیا مودم مردم را اشتباه فهمید و سبب شد کشور در آشوب بلغزد. در این انتخابات قرار بود آن اشتباه اصلاح شود.

بعد نوبت به صدادر آمدن زنگ‌ها و بر باد رفتن پیشفرض‌ها رسید. فرق است بین مشاهده اتفاقی که به شما گفته‌اند «نامحتمل» است اتفاق بیفتد و دیدن چیزی که به شما گفته‌اند «غیرممکن» است، روی دهد. دیدن اولی، شگفت‌ساز است، یعنی زیر سوال رفتن فهم ما از اینکه روال امور چگونه است. اما دومی شوک‌آور است و ما را مجبور می‌کند از خودمان بپرسیم اصلا امور روی روال است؟ وقتی در طول آن شب نتایج اعلام و معلوم شد کرسی‌های زیادی در محافظه کاران هدف گرفته بودند دست حزب کارگر افتاده یا معلوم شد که حزب کارگر در جاهایی که اصلا قرار نبود در قامت رقیب حاضر شود، توفیق به دست آورده، با هر تغییر به نظر می‌رسید باید قواعدی که ما از فهم سیاست انتخاباتی به دست آورده بودیم را دوباره نوشت. تاسر فردای آن روز همه کتاب‌های قواعد پیروزی در انتخابات پرپر شده بود. در طول شب، همه آن متخصصانی که با اعتماد به نفس به ما گفته بودند امکان ندارد چنین اتفاقی بیفتد داشتند با همان اعتماد به نفس به ما می‌گفتند که نمی‌دانند چه اتفاقی خواهد افتاد.

از منظر انتخاباتی، نتایج آن شب سردرگم‌کننده بود. ۵۲ کرسی با فاصله‌ای کمتر از ۱۰۰ رأی اعاده شد که در این میان ۱۱ کرسی با فاصله‌ای کمتر از ۱۰ رأی اعاده شدند. همین تعداد اندک مجلس معلق، راقم زدند.

از منظر سیاسی، نتیجه روشن تر است. حزبی که دوم شد در مقام طغیانگر ظاهر و حزبی که اول شد مسخره شد. روزهای رهبری تزاری بر محافظه کاران به شمارش افتاده در حالی که موقعیت جرمی کوربین به شکل غیر منتظره‌ای مطمئن است. یک روز بعد از انتخابات، می‌از کاخ باکینگهام به خیابان داونینگ برگشت و اعلام کرد که با حزب اتحاد گرای دموکراتیک ایرلند شمالی به توافق خواهد رسید. او گفت: «چیزی که کشور به آن احتیاج دارد ثبات است... حالا برگردیم سر کار». او این جمله را در حالی گفت که ایده توقف کار و برگزاری انتخابات زودرس از آن کسی نبود جز خودش. مشاورانش را اخراج کرد. هم‌زمان محافظه کاران دور او جمع شدند، انگار هیچ اتفاقی نیفتاده است. این چیزی بود که ما دیدیم و چیز قشنگی هم نبود.

من شب انتخابات را در هرو و سست گذراندم؛ حوزه انتخابیه‌ای در شمال غرب لندن. این حوزه انتخابیه تا سال ۱۹۹۷ از آن محافظه کاران بود. در آن زمان حزب کارگر این حوزه انتخابیه با فاصله کمی از محافظه کاران گرفت. این حوزه، هدف شماره ۱۹ محافظه کاران در این انتخابات بود. ساعت ۳ و ۲۰ دقیقه صبح

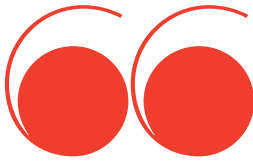
نتایج این حوزه‌های اعلام و معلوم شد که نماینده حزب کارگر برتری خود را حفظ کرده و فاصله‌اش با رقیب را دو برابر کرده است. این برای خود فعالان حزب کارگر هم شگفت‌انگیز بود. آن‌ها حساب و کتاب کرده، اما رأی‌دهندگان جدید را ندیده بودند. انگار از رادار آن‌ها خارج بودند. آن‌ها متوجه برخی صف‌های طولانی رأی‌دهندگان جوان شده اما اصلاً نمی‌توانستند آن را توضیح دهند. حزب کارگر این حوزه را محافظه‌کار طور برده بود، خیال می‌کردند برخی رأی‌دهنده‌های طرفدار حزب سبز رأی‌شان را تغییر داده‌اند. همه از ته دل خوشحال بودند، اما نمی‌دانستند این رأی‌دهنده‌های جدید چه کسانی هستند.

این ماجرا نمونه‌ای از داستان‌های انتخاباتی و اتفاقی بود که داشت در این لحظه سیاسی روی می‌داد. وقتی بیگین نیمه‌شب را اعلام کرد، شواهد روشنی را می‌دیدیم که دلالت بر تغییر آرایش سیاسی می‌کرد؛ تغییری که طبقه حاکم سیاسی به دلیل خصومت آن را متوجه نشد و حالا پیشیمان و سر درگم بود. ما شاهد بدنه سیاسی‌ای بودیم که از تباطش با مردم راز دست داده و شاهد فرهنگ سیاسی‌ای بودیم که نقطه اتصالش با رأی‌دهندگان راز دست داده و شاهد رسانه‌های جریان اصلی بودیم که همراه این طبقه حاکم و فرهنگ سیاسی سرگردان شده بود. انتخابات این گسست را به وجود نیاورد بلکه صرفاً بیان روشن و غیر قابل انکار گسستی بود که روی داده بود. مادر قلمرو جدیدی بودیم و نمی‌دانستیم به کدام سو می‌رویم.

نگاه ما به جهان از خلاء نمی آید. ما با پیشفرض‌ها و تجربیات شخصی شروع می‌کنیم و دیدگاهمان را بر اساس چیزهایی که می‌بینیم، می‌شنویم، می‌دانیم و احساس می‌کنیم تطبیق می‌دهیم. اما همه چیزهایی که بر ما تاثیر می‌گذارند بطرفانه نیستند. آن‌ها با بادهای مسلط قدرت و منزلت به این سو و آن سو خم می‌شوند. چرا؟ چون ما به منابعی که اقتدار بیشتری دارند تمایل بیشتری نشان می‌دهیم. وقتی این موضوع به سیاست کشیده می‌شود احتمال اینکه بیشتر از مردمی که در اتوبوس یا سوپرمارکت با آنان حرف می‌زنیم به حرف سیاستمداران و ستون‌نویس‌های روزنامه‌ها گوش دهیم، بیشتر می‌شود. چون فکر می‌کنیم آن‌ها بیشتر از ما داده‌های مربوط دارند.

دلایل خوبی وجود دارد که نتایج این انتخابات، این مسیر را واژگون کند. حزب کارگر بعد از دو سال جنگ داخلی و آشفتگی در ابتدای این انتخابات بر اساس برخی ارزیابی‌ها ۲۰ درصد عقب بود. ماه گذشته، حزب به سختی در انتخابات محلی شکست خورد. کشتار موحش ناشی از حملات تروریستی منچستر و لندن موجب توقف کمپین این حزب شد و به ترازمی این فرصت را داد که نقش نخست‌وزیر را بازی را احراز کند.

اما این هم درست بود که پیش بینی‌های منتشر شده درباره



وقتی در طول آن شب نتایج اعلام و معلوم می‌شد کرسی‌های زیادی که محافظه‌کاران هدف گرفته بودند به دست حزب کارگر افتاده، با هر تغییر به نظر می‌رسید باید قواعدی را که ما از فهم سیاست انتخاباتی به دست آورده ایم، دوباره نوشت

جدید نمی‌دانند. تا زمانی که روزنامه‌نگاران، سیاستمداران و اعضای احزاب با هم حرف می‌زنند فقط روایت‌های یکدیگر را تکرار و تقویت می‌کنند. اگر همه چیز نرمال و طبیعی بود، حرف‌های آن‌ها هم مفهوم بود اما حالا چیزی نرمال و طبیعی نیست و تا جایی که روزنامه‌نگاران و سیاستمداران و حزبی‌ها به همان روال قدیم فکر می‌کنند، راهی باقی نمی‌ماند که متوجه اوضاع شوند مگر اینکه پای رأی مردم وسط بیاید.

یک روز قبل از انتخابات، نیت سیلور، تحلیلگر آمریکایی نظرسنجی، برای انتخابات بریتانیا سه سناریو را برشمرد: پارلمان معلق [به معنای اینکه هیچ حزبی اکثریت لازم برای تشکیل دولت را به دست نیاورد]، اکثریت ضعیف محافظه‌کاران، و پیروزی قدرتمند محافظه‌کاران. او نوشت: «چون تاریخ نشان داده نظرسنجی‌ها در بریتانیا دقیق نیستند» وقوع هر کدام از این سناریوها احتمال برابر دارند. کسی در بریتانیا چنین ادعایی نکرده بود.

سیلور چند روز قبل از این اظهار نظر هم نسبت به «قانون اول خطای نظرسنجی» هشدار داده بود: «وقتی عقل سلیم [جامعه] تلاش می‌کند [نتیجه] انتخابات را بر اساس انتظارات حدس بزند، حدس‌ها اشتباه خواهد بود». به عبارت دیگر، وقتی متخصصان اعلام می‌کنند که نظرسنجی‌ها یک طرف را بزرگ می‌کنند در واقع دارند طرف دیگر را بزرگ می‌کنند. این اتفاق در زمان رفتارندم برگزیت و انتخاب دونالد ترامپ رخ داد و حالا برای سومین بار در کمتر از یک سال، مفسران در این دام افتاده‌اند. اما با اینکه می‌شد دید که چگونه اولین حس اغلب رأی‌دهندگان نسبت کوربین و می توسط تصویر ارائه‌شده رسانه‌ها شکل می‌گیرد، برای من وضع وقتی روشن شد که هنگام پوشش رقابت‌های انتخاباتی متوجه شدم این اثر روی مردم قاطع نیست. به لطف گسترش رسانه‌های آنلاین، زوال خوانندگان روزنامه‌ها و تضعیف وفاداری مردم به رسانه‌های تثبیت‌شده، رسانه‌ها نمی‌توانند همان اثر انتخاباتی را داشته باشند که قبلاً داشتند. بر اساس تحقیق وبسایت YouGov [یک وبسایت افکارسنجی] نیمی از خوانندگان روزنامه سان (Sun) [پرتیراژترین روزنامه زرد بریتانیا و هوادار حزب محافظه‌کار که در این انتخابات صریحاً از خوانندگانش خواسته بود به محافظه‌کاران رأی بدهند] اصلاً رأی نمی‌دهند.

شبی که حزب کارگر برنامه انتخاباتی خود را منتشر کرد به هتلی در محله ومبلی، در نزدیکی هرو رفته، جایی که گروهی از رأی‌دهندگان مرد در قالب یک فوکوس گروپ توسط کمپانی تحقیقاتی بریتین تینکز آگردهم آمده بودند. جالب بود که داشتند نسبت به کوربین گرم‌تر می‌شدند. بخشی‌اش البته به

پیروزی سراسری محافظه‌کاران آنقدر مسلط و گسترده بودند که مردم هم همین لنز را برای دیدن واقعیت استفاده می‌کردند. پیش‌بینی‌ها، مشاهده کمپین‌های انتخاباتی را چنان تغییر می‌دادند که می‌بایست جوری می‌دید که در نهایت با پیش‌بینی قبلی جور درآید.

آنچه دیدیم با آنچه فکر می‌کردیم می‌فهمیم جور در نمی‌آمد. اما آنچه فکر می‌کردیم می‌دانیم براساس حساب و کتاب‌های سیاسی‌ای شکل گرفته که دیگر درست نبود. به همین دلیل بود که وقتی مفسران جمعیت‌های بزرگ مردم را می‌دیدند که پای سخنرانی‌های کوربین می‌نشستند توضیح می‌دادند که این مساله لزوماً به معنای حمایت انتخاباتی نیست - که درست است - اما آن‌ها واقعاً تلاش نکردند تا آن چیزی که اتفاق می‌افتاد را بفهمند. وقتی شنیدند که تعداد زیادی از جوانان برای رأی دادن ثبت‌نام کرده‌اند، باز تمایل داشتند این جور فکر کنند که این جوانان در مناطقی پراکنده‌اند که بعید است تلاش‌شان نتیجه انتخابات را تغییر دهد (که این هم درست است) یا اینکه گفتند نمی‌توان رأی واقعی جوانان تکیه کرد (که این هم درست است). وقتی روند ظهور احزاب چپ رادیکال و حتی در برخی مواقع زوال چپ میانه در سراسر اروپا - در فرانسه، در هلند، یونان، اسپانیا، پرتغال - را دیدند گفتند بریتانیا فرق می‌کند و حتی اگر قرار باشد چیزی شبیه این اتفاقات در اینجا (در بریتانیا) روی دهد به واسطه نظام انتخاباتی^۲ اثرش کم خواهد شد.

در روز انتخابات، نمایندگان حزب کارگر می‌گفتند اوضاع در حوزه‌های انتخابیه‌شان خوب است اما آنچه می‌شنیدند خبرهای وحشتناکی درباره فاصله آرا بود. برخی دیگر می‌گفتند رأی حزب کارگر رو به افزایش است اما تنها در جاهایی که حزب از قبل اکثریت داشته است. بدبینی آنقدر زیاد شده و حالت پارانوئییایی گرفته بود که یکی از نمایندگان حزب کارگر سال قبل در دوران انتخابات شهر داری لندن به من می‌گفت تنها دلیل اینکه حزب کارگر در انتخابات جلو است این است که محافظه‌کاران خودخواسته از رقابت بیرون کشیده‌اند. این نماینده به جد معتقد بود بازی محافظه‌کاران این است که جای کوربین را در حزب کارگر سفت کنند تا در انتخابات ملی بازی را ببرند.

همه چیز به این بسته بود که با چه کسی حرف می‌زدی. اما مشکل در چنین شرایط پیچیده‌ای، این است که آدم‌هایی که همیشه انتظار داشته که چیزی بدانند، ایده‌ای ندارند. نمایندگان حزب کارگر، که اغلب‌شان نشان داده‌اند که همین حالا هم ارتباطی با دیدگاه اعضا و حامیان حزب‌شان ندارند، نمی‌توانند بهترین داوران مود کشور باشند. رأی جمع‌کن‌ها که بیشتر روی مردم، مردمی که اولویت‌های‌شان قبلاً معلوم شده، تمرکز می‌کنند هم احتمالاً چیزی از خیزش رأی‌دهندگان



انتخاب سیاست جدید

درخواست برگزاری انتخابات زودرس از جانب می - به عنوان مسئول مذاکرات - می توانست به تقویت جایگاه او کمک کند اما به دو دلیل این امر میسر نشد. اول به دلیل ضعف آشکار او در مقام کاندیدا. دوم به دلیل این که این انتخابات صرفاً درباره برگزیت نبود.

این دلیل بود که او را به عنوان «فرد» به نخست وزیر [می] ترجیح می دادند. برخی البته احتیاطات خودشان را داشتند و او را «غیر متمرکز»، «نامرتب»، و «فاقد شخصیت» می خواندند. ولی اغلب او را «مرد دارای اصول»، «آرمانگرا»، «صادق» و «دست کم گرفته شده» توصیف می کردند.

آن ها ترزا می را «قوی» و «باهوش» می دیدند اما «نامهربان»، «غیر قابل اعتماد» و «غیر قابل پیش بینی» هم می دانستند. از گروه پرسیده شد که آیا به می اعتماد می کنند و وقتی که به تعطیلات می روند خانه شان را به می می سپارند؟ اجماع داشتند که خانه شان را دست می می دهند اما حیوان های خانگی شان را نه.

در طول رفرا ندیم [برای ماندن یا خروج از] اتحادیه اروپا، هر مشکلی در بریتانیا بود گردن خارجی ها می انداختند: چه گردن بوروکرات های بی صورت بروکسل نشین که پول ما را به قیمت [نابودی] NHS [نظام درمانی بریتانیا] گرفته بودند یا مهاجران - این طور ادعا می شد - که شغل های ما را می گیرند و منافع ما را به یغما می برند. اما این بار کسی نبود که مشکلات گردن او بیفتد. در آن هتل در ویملبی این نگرانی وجود داشت که بریتانیا ز یادای خشن و نابخشنده شده است. زنی گفت که ز یادای به راه خطا رفته ایم و وقتش است که «اوضاع را منصفانه تر کنیم». شخص دیگری هم موافق بود و گفت: «نیاز داریم به مردم نشان دهیم که مراقب شان هستیم».

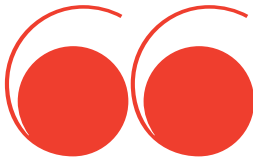
اگر یک روز را در مرکز مشاوره حقوقی هرو یا صبحی را در شعبه محلی سیتیزنز ادوایس^۴ بگذرانید می توانید تصویری واضح از اینکه اوضاع چقدر غیر منصفانه است به دست آورید و بفهمید که این نابرابری از کجا می آید: ترکیبی خطرناک از دستمزدهای پایین، کمبود سکونتگاه و کسری بودجه [خانوار]. در هرو، ۳۷ درصد افراد در مشاغل کم دستمزد کار می کنند، ۴۲ درصد از مشاغل دستمزدی کمتر از حداقل زندگی در لندن دریافت می کنند. در سال ۲۰۱۵ این محله در کنار محله وست سامرست به عنوان بدترین مکان ها به دلیل دستمزد پایین در

کل کشور شناخته شدند. همزمان، هزینه خانه بالاست و بالاتر هم می رود: اجاره نشین ها در این محله ۶۱ درصد درآمدشان را خرج اجاره می کنند. سال گذشته به طور متوسط هر دو روز یک بار بانک «فود هارو»^۵ بسته های اضطراری آذوقه به کودکان را پخش می کرد.

«ما همیشه افراد زیادی را می بینیم که مشکل قرض دارند اما قبلاً این مشکل محدود به کارت های اعتباری بود حالا مشکل به پرداخت معوقات، مالیات شورا^۶، قبض گاز و برق و موارد پایه ای رسیده است». این را سوزان کی پرنی، سرپرست شاخه هروی سیتیزنز ادوایس می گوید.

بعد از انتخابات سال ۲۰۱۰، محافظه کار روی دوره ای از ریاضت اقتصادی تاکید داشتند و ادعا می کردند اجرای این سیاست برای اصلاح کردن بودجه خدمات عمومی لازم است. دلیل این کار بحران جهانی بانکی عنوان می شد. فقرا و کارمندان دولت مهم ترین قربانیان این کاهش بودجه ها بودند. اما بعد از ۷ سال آثار دردناک سیاست ریاضتی کامل از فقرا فراتر رفته است. «ما معلمان و پرستارانی را دیده ایم که با مشکل مسکن دست به گریبان بوده اند. آن ها همه به شکلی که اصلاً سابقه نداشته است» این را پاملا فیتز پاتریک، عضو شورای شهر از حزب کارگر که مرکز مشاوره حقوقی هرو را اداره می کند می گوید. به گفته او «آن ها با این دستمزدها نمی توانند در لندن دوام بیاورند. همه این ها منجر به حس عدم امنیت و ثبات می شود».

وقتی این حس عدم امنیت آنقدر گسترده شده که افرادی که قبلاً آن را هرگز تجربه نکرده بودند را هم در بر گرفته است، وقتی این احساس افسردگی که همه بخش های جامعه را در بر گرفته بیشتر و بیشتر عمیق می شود، واکنش انتخاباتی مردم شگفت زده شد. دو هفته قبل از انتخابات، محمد عامری پور را در مرکز مشاوره حقوقی [هرو] دیدم. عامری پور با بیماری اختلال مخچه سر می کند؛ اختلالی که بینایی و حرف زدن او را متاثر کرده است. برای او حکم داده بودند که می تواند کار کند به رغم این واقعیت



انتخابات اخیر اولین بار از زمان بحران بود که در آن یک حزب جریان اصلی مخالفت اصولی با سیاست‌های ریاضتی کرد و بحث‌ها را از مهاجرت به سرمایه‌گذاری در خدمات عمومی کشاند

حزب کارگر برای بازگشت به قدرت لازم دارد باید چهار رأی را از رأی دهندگانی بگیرد که قبلاً به حزب محافظه‌کار رأی داده‌اند. وقتی وب‌سایت لی‌برلیست^۸ از کوربین پرسید او چگونه این چالش را حل می‌کند، او استراتژی‌ای به کل متفاوت پیشنهاد داد: «فکر می‌کنم آن‌ها در این تحقیق، در تلسکوپ از سر اشتباهش نگاه کرده‌اند^۹. جوانان زیادی وجود دارند که [برای انتخابات] ثبت‌نام نکردند و رأی ندادند. درصد بسیار بالایی از آن‌ها قبلاً به حزب کارگر رأی می‌دادند. بنابراین من فکر می‌کنم یک فضای دست‌نخوره وجود دارد و نکته انتخابات [رهبری حزب] هم همین است. ثانیاً، دسته‌ای از رأی‌دهندگان قابل اتکا وجود داشتند که یا به سمت یوکیپ رفتند یا رأی نمی‌دهند چون احساس می‌کنند حزب کارگر چیزی را که آن‌ها می‌خواهند بشنوند، نمایندگی نمی‌کند. من فکر می‌کنم ما می‌توانیم حمایت از حزب را به این صورت افزایش دهیم [که نماینده صدایی باشیم که آن‌ها می‌خواهند]. آیا ما می‌توانیم کسانی را که به دیگر احزاب رأی می‌دهند جذب کنیم؟ بله اما باید صریح به مردم بگوییم که می‌خواهیم این کار را کنیم».

پیش‌فرض [کوربین] این بود: برای گسترش دایره رأی باید دایره ائتلاف حزب کارگر را گسترده‌تر و رأی‌دهندگان ناراضی را با پیشنهادهای جدید و رادیکال جذب کرد. بسیاری از مردم فکر می‌کردند این رویکرد جواب نمی‌دهد، اما شگفت‌اینکه بسیاری اصرار داشتند که این کار ممکن هم نیست.

جامعه‌فابین توجیه نبود. اصرار داشت هواداران کوربین افزایش نیافته‌اند. به اظهار نظر کوربین جواب داد «جامعه‌فابین در تحلیل کوه انتخاباتی که حزب کارگر باید از آن بالا رود، از هر دو سوی تلسکوپ نگاه کرده است. هر استراتژی برای پیروزی در انتخابات بعدی مستلزم جذب تعداد زیادی رأی‌دهنده است که در سال ۲۰۱۵ به توری‌ها رأی داده‌اند. این واقعیتی است که همه نامزدهای رهبری باید ذیل آن عمل کنند».

این بحث‌ها به مرور تبدیل به سوالاتی وجودی برای حزب کارگر شد که جناح‌های حزب هم داشتند به آن پاسخ می‌دادند. بسیاری ادعا می‌کردند که حزب با رهبری کوربین در ورطه نابودی خواهد افتاد در حالی که به این واقعیت توجه نداشتند که حزب در دو انتخابات متوالی ذیل رهبری و سیاست‌های میانه‌رو شکست خورده بودند و آن مسیر هم می‌توانست به نابودی حزب منجر شود.

در نهایت، از هر ۱۰ رأی‌دهنده محافظه‌کار یک نفر و از هر ۵ رأی‌دهنده یوکیپ یک نفر به کارگر متمایل شدند. تعداد جوانان زیادتر شد و احتمالاً نسبت به سال‌های قبل بیشتر به حزب کارگر رأی دادند. حزب کارگر ۴۰ درصد آرای کل را به دست آورد و ۳۰ کرسی بیشتر هم به دست آورد، با این حال هنوز ۵۸

که پرستار تمام‌وقت داشت. همچنین حکم داده شده بود که او می‌تواند حرکت کند به رغم این واقعیت که روی ویلچر می‌نشیند. مزایای [معلولیت] که برای ۱۹ سال بدان وابسته بود، قطع شده بود. او به من گفت «همه درها به روی من بسته شده بود، همه درها، نمی‌توانستم از کسی کمک بگیرم». به لطف مرکز مشاوره توانسته بود با شکایت مزایایش را برگرداند. او می‌گوید: «بعضی مردم برای گرفتن مزایا اقدام می‌کنند در حالی که سالمند و حق استفاده از این حقوق را ندارند».

به من می‌گوید: «فکر می‌کنم کوربین ضعیف است. من می‌را ترجیح می‌دهم. فکر می‌کنم او قدرت رهبری دارند. اما کاری را که با مزایای [آرفاهی] کرد دوست ندارم. از کاری که با من کرد خوشم نمی‌آید» روزی که این حرف‌ها را می‌زد، رأی‌پستی‌اش به کوربین را همراه خود داشت.

گرت توماس، نماینده هرو و وست، از جمله نمایندگانی بود که علاقه نداشت در سال ۲۰۱۵ به کوربین [در انتخابات درون حزبی] برای انتخاب رهبر حزب [رأی دهد، اما از او حمایت کرد تا بتواند نامزد شود و تضمینی باشد برای اینکه بحث‌ها در داخل حزب گسترده‌تر شود. هیچ کدام از نمایندگانی که از نامزدی کوربین حمایت کردند تصور نمی‌کردند او پیروز شود، توماس هم همین‌طور.

برای کوربین که اتفاقی نامزد شده، رقابت برای رهبری حزب چیز مبهمی بود. سال گذشته که او با مصاحبه کردم گفت «نه کمپینی داشتیم، نه سازمانی، نه پول. تنها چیزی که داشتم کارت اعتباری‌ام بود که آن‌هم خرج یک هفته را داد. آن وقت شروع کردیم به جمع کردن کمک... زمان برای فکر کردن خیلی کم بود چون از زمانی که نامزد شدم سوار قطار شده بودم».

کوربین شروع کرد به سخنرانی در میان مردم و اعضای رأی‌دهنده به او بیشتر شد. بسیاری عضو حزب شدند تا از او حمایت کنند. کمپین او چالشی شد برای ارتدکسی حزب در سه دهه گذشته. در این سه دهه، حزب کارگر ماشین رأیی بود که از بالا به پایین اداره می‌شد و بر این ایده اصرار می‌شد که حزب تنها زمانی پیروز انتخابات می‌شود که از قواعد بی‌رحمانه پیروی و از روش‌های ارتباطی دوستانه‌زرد با رأی‌دهندگان میانه استفاده کند.

حزب کارگر یک ماشین رأی جمع‌کن شده بود که از بالا به پایین هدایت می‌شد، با این تأکید که فقط در صورتی می‌تواند در انتخابات برنده شود که سیاست‌های بی‌پروا و مخصوص مجلات زرد که میانه را جذب می‌کند، به کار بندد.

بعد از شکست حزب کارگر در انتخابات ۲۰۱۵ تحت رهبری اد میلیبند، جامعه‌فابین^۷ سندی منتشر کرد به اسم «کوهی برای بالا رفتن» که در آن بحث کرده بود که از هر پنج رأیی که



پی نوشت:

- ۱- Uncut
- ۲- first-past-the-post system
- ۳- Britain Thinks
- ۴- Citizens Advice
- ۵- Harrow's food bank
- ۶- Council Tax نوعی مالیات محلی که در انگلستان، اسکاتلند و ولز رایج است. این مالیات از دارایی‌های خانگی گرفته می‌شود.
- ۷- Fabian Society
- ۸- LabourList
- ۹- به این معنا که به جای تغییر رادیکال حزب برای جذب رأی دهندگان جدید به دنبال تغییر محافظه کارانه حزب برای جذب رأی دهندگانی قدیمی بود. مترجم.
- ۱۰- منظور رسوایی روزنامه‌سان به دلیل شنود مکالمات برخی چهره‌ها است.

کرسی تار سیدن به توری‌ها مانده است.

این نتیجه منجر به توقف بحث طولانی درباره این موضوع نشد که آیا حزب کارگر باید نظرسر رأی‌دهنده‌ها را بر نظر نمایندگان ارجح بداند یا این نظر را قبول کند که توجه به مرکز و میانه برای پیروزی در انتخابات ضروری است. اما فعلاً دست کم این موضوع معلوم شد که این بحث، یک بحث باز است و اینکه بدل کردن حزب به حزب پیروز راه حل قطعی ندارد بلکه بسته به زمینه، مکان و دیگر عوامل متعدد بیرونی است.

اخیراً پشتیبانی زیادی بین نمایندگان حزب کارگر دیده می‌شود که روشن‌ترین شاهدش خبر مقدم قهرمانانه‌ای بود که کوربین در اول هفته بعد از انتخابات در هنگام ورود به پارلمان دریافت کرد. حزب حالا تمایل بیشتری به اتحاد دارد. فارغ از حرف‌ها و کارهایی که هیات نمایندگان حزب کارگر در این دو سال گفته و انجام داده و همه تلاش‌های کوربین، این اتحاد همان چیزی است که همه انتظارش را دارند. آنچه می‌ماند این است که آیا نمایندگان حزب کارگر متوجه می‌شوند که فقط درباره کوربین و انتخابات دچار سوء تفاهم نشده بودند - آن‌ها درباره سیاست فعلی بریتانیا دچار سوء تفاهم شده بودند.

کوربین در پی بحران بین‌المللی مالی ظهور کرد، آن هم در کشوری که از رسوایی شنود^{۱۱}، رسوایی نمایندگان و عملیات پوتیری^{۱۲} ضربه خورده بود. برتری او نشان میل به مشارکت بیشتر و میل به سیاست از پایین به بالا بود که نه تنها دامن توری‌های در پارلمان را می‌گیرد بلکه گریبان نابرابری در اقتصادی، بی‌عدالتی در جامعه و قدرت که قبلاً مورد توجه نبوده، را هم می‌گیرد.

تحقیق این خواست به معنای قدرت کمتر نمایندگان مجلس و قدرت بیشتر بدنه خواهد بود و به معنای آن است که راه‌برنده سیاست بیشتر از آنکه دغدغه‌های سیاستمداران باشد باید دغدغه‌های رأی‌دهندگان باشد. به طور خلاصه، تحقق این امر مستلزم تغییر رویکرد ایدئولوژیک و روشی از راست‌گیشی دو دهه گذشته است. هیات نمایندگان حزب کارگر با پیروزی کوربین در مقام رهبر حزب متوجه این مساله نشد و حتی بعد از اینکه او تلاش برای کودتا علیه رهبری حزب را شکست داد و رأی بالاتری آورد هم متوجه این موضوع نشد. نباید تصور کنیم آن‌ها از این اتفاقات درس گرفته‌اند.

وقتی گرت توماس، نماینده هرو وست، در سال ۱۹۹۷ برای اعلام نتایج آماده می‌شد یک سخنرانی برای دوم شدن و یک سخنرانی هم برای اینکه اگر سوم شد آماده کرده بود. توماس در آن سال برای اولین بار به عنوان نماینده این منطقه انتخاب شد اما سخنرانی پیروزی ننوخته بود، چون فکر می‌کرد لازم نیست چنین کند. روز پنج‌شنبه با اعلام نتایج وقتی در جایگاه قرار گرفت دین‌اش را به کوربین اینگونه ادا کرد «او تنها رهبری

است که از این کارزار بدون کسب اعتباری بیرون آمد». تعجب کرده بودم که آیا او برای این انتخابات هم سخنرانی لازم را آماده نکرده بود.

از ابتدای انتخابات این تصور شکل گرفته بود که محافظه کاران مهاجم هستند و قرار است قلمرو حزب کارگر را مورد حمله قرار دهند. حزب کارگر در لاک دفاعی فرفته بود و امید داشت تا آنجا که می‌تواند از کرسی‌هایش حفاظت کند. سوال این نبود که حزب کارگر کرسی‌هایش را از دست می‌دهد یا نه، بلکه این بود که چقدر کرسی از دست می‌دهد.

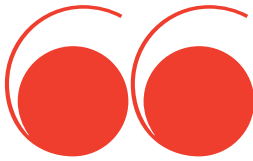
ما آنقدر این اواخر روی مشکلات چپ میانه متمرکز بودیم که بحران جریان اصلی راست خیلی گذرا توجه‌مان را جلب می‌کرد. خیلی ساده فراموش کردیم که آنچه کشور را به این نقطه رساند، ضعف درونی حزب محافظه کار بود. رفرا ندیم برگزیت را دیوید کمرون ابداع کرد تا بر نزاع داخلی توری‌ها فائق آید و از جناح راست حزب محافظه کار در برابر یوکیپ حمایت کند. وقتی این قمار شکست خورد، کمرون در رفت و می باز پشت خنجر زدن به دو رقیب عمده‌اش نخست‌وزیر شد.

می‌انتخابات زودرس برگزار کرد چون نمی‌توانست به نمایندگان خودش اعتماد کند که از او در مذاکرات برگزیت [با اتحادیه اروپایی] حمایت کنند. حالا قمار او هم شکست خورده اما او هنوز به هر قیمت سمت نخست‌وزیری را حفظ کرده است. بحران حزب کارگر، آسیب‌های درونی و ناشی از تفرقه درون چپ بود. محافظه کاران این رسم را بنیان گذاشتند که [هزینه‌های] بحران‌های داخلی‌شان را به ملت تحمیل کنند.

می‌انتخابات زودگذر را اعلام کرد تا موقعیت قوی‌تر در اروپا داشته باشد اما هیچ چیز درباره اینکه استراتژی مذاکره‌اش قرار است چگونه پیش برود نگفت.

به رغم همه این کمبودها، برای مدتی به نظر می‌رسید که این استراتژی برای مصرف داخلی است. تصمیم خروج از اتحادیه اروپا نه بر اساس جزئیات بلکه بر پایه تکانه‌های گسترده ملی‌گرایی مالی‌خولیایی، محرومیت، آنومی و برتری [طلبی] گرفته شد. می‌در رقابت با کوربین با رقیبی روبرو شد که برای مذاکره با حزب خودش داشت می‌جنگید، و عیار ملی‌گرایی‌اش زیر سوال بود - نه تنها سرود ملی را نمی‌خواند بلکه گفته بود روی سر کسی بمب اتم نمی‌ریزد^{۱۳}.

درخواست برگزاری انتخابات زودرس از جانب می - به عنوان مسئول مذاکرات - می‌توانست به تقویت جایگاه او کمک کند اما به دو دلیل این امر میسر نشد. اول به دلیل ضعف آشکار او در مقام کاندیدا. عقب‌نشینی او از مانیفست‌اش و کناره‌گیری از مناظره‌های انتخاباتی، نخست‌وزیر را بدل به شخصیتی بی‌ثبات، ضعیف و بدون قطعیت - به خصوص در حوزه بین‌المللی - کرد.



کوربین در پی بحران بین‌المللی مالی ظهور کرد. برتری او نشان میل به مشارکت بیشتر و میل به سیاست از پایین به بالا بود که نه تنها دامن محافظه کاران در پارلمان را می‌گیرد بلکه گریبان نابرابری در اقتصاد، بی‌عدالتی در جامعه و قدرت که قبلاً مورد توجه نبوده را هم می‌گیرد

منبع:
گاردین

که این خطا را موجب شد، صورت نگرفت. این پشیمانی فقط تا خطای بعدی ادامه خواهد داشت. انتخابات مثل یک عکس فوری در لحظه است و این لحظات، چه نتایج مطابق میل مان باشد و چه نباشد، فرار و گذرا هستند. این انتخابات نشان داد سیاست مترقی امکان‌پذیر است و اینکه برنامه نئولیبرال اینگونه نیست که اصلاً قابل بحث نباشد - آنطور که خیلی‌ها فکر می‌کنند. این لحظه امکان آن را دارد که چیزی بیش از اینی که هست بشود. اما در این مقطع، فقط یک امکان است.

اما کاری این که لحظه کرد احتمالاً این است که این فرصت را به ما داد که بفهمیم چطوری به اینجا رسیدیم. در طول یک دهه‌ای که از بحران مالی می‌گذرد، این ایده که فقرا باید تاوان بی‌ملاحظگی قدرتمندان را بدهند، این طرز تفکر که با بیگانگی‌هراسی به جای برخورد باید کنار آمد، بارها توسط اتفاقات سیاسی متعددی به چالش کشیده شده است: از جنبش اعتراضی [اشغال وال استریت و جنبش یوکی آنکات (۱۶) تا اعتراض به برخورد خشن با پناهندگان. اما تا حالا ندیده بودیم که این ایده‌ها در انتخابات به چالش کشیده شوند. در سال ۲۰۱۰ و تا حد کمتری در ۲۰۱۵، روایت [سیاست] ریاضت‌کشی و ملی‌گرایی توسط حزب کارگر پذیرفته شده بود و تلاش ناکامی شد که این ایده‌ها طبیعی و بدیهی شوند.

تا زمانی که حزب کارگر فقط از تعهدپذیری بیشتر مالی و کنترل سخت‌تر بر مهاجرت حرف می‌زند می‌تواند روی تصاحب واژگان راست [با محافظه‌کاران] رقابت کند اما نمی‌تواند پیروز شود. به، این موضوعات، موضوعات مهمی هستند و این استراتژی در دهه ۹۰ جواب می‌داد. اما در زمانه بحران اقتصادی مردم از حزب چپ میانه [یعنی حزب کارگر] می‌خواهند که بحران را بهتر مدیریت کند - آن‌ها می‌خواهند این بحران تمام شود.

در رفتراند سال گذشته درباره ماندن یا خروج از اتحادیه اروپایی، به اندازه کافی کسانی بودند که احساس می‌کردند که توسط احزاب جریان اصلی کنار گذاشته شده‌اند و بخشی از آن‌ها - که برای ایجاد تغییر کافی بودند - از فرصت صندوق رأی برای بیان نارضایتی خود استفاده کردند. انتخابات اخیر اولین بار از زمان بحران بود که یک حزب جریان اصلی مخالفت اصولی‌ای با سیاست‌های ریاضتی کرد و بحث‌ها را از مهاجرت به سرمایه‌گذاری در خدمات عمومی کشاند. به ما گفته شده بود که این حرف‌ها خریدار ندارد. به ما گفته شده بود تحقق این حرف‌ها امکان‌پذیر نیست. اما وقتی ساعت ۱۰ بار نواخت، صفحات تکنیک جابه‌جا شدند و برای یک لحظه، تا زمانی که پای مان روی زمین برسد، گنج خواهدیم زد.

دلیل دوم این بود که این انتخابات صرفاً درباره برگزیت نبود. در حالی که جذب رأی یوکیپ و جدایی رأی‌دهندگان از آن به محافظه‌کاران کمک کرد که به بیشترین سهم از رأی‌دهندگان از سال ۱۹۸۳ تا کنون دست یابند، رأی حزب کارگر در اغلب گروه‌های جمعیتی رأی‌دهنده افزایش یافت.

حتی اگر قمار می‌در داخل جواب می‌داد، به او امکان کمی برای مذاکره با طرف‌های مقابل در اتحادیه اروپا می‌داد. در صورت به دست آوردن اکثریت قابل توجه، فضای بیشتری برای مانور در داخل پیدا می‌کرد اما اوضاع در بروکسل فرق چندانی نمی‌کرد. اما قمار می‌جواب نداد. و حالا او نه فضایی برای مذاکره و نه دستاوردی برای استفاده در مذاکرات ندارد. می‌پیروزمندانه [اجرای] بند ۵۰ را قبل از انتخابات کلید زد و حالا اولین دور مذاکرات با اتحادیه اروپایی بر سر خروج بریتانیا از این اتحادیه [۱۹ ژوئن شروع خواهد شد - در حالی که می‌هنوز در حال چانه‌زنی با حزب اتحادگرای دموکراتیک ایرلند شمالی^{۱۴} بر سر شرایط ایجاد اکثریت در مجلس و تشکیل دولت است.

اگر قواعد قدیمی سیاست در حال نزع‌اند، نمی‌دانیم چه قواعد تازه‌ای در حال سربر آوردن هستند. بسیاری از این قواعد از زمان انتخابات تغییر کرده‌اند. محبوبیت ترزا می که ۳۴ درصد سقوط کرده است، تقریباً برابر با محبوبیت کوربین در نوامبر گذشته [آبان سال گذشته] در حالی که بسیاری از مردم که در آن زمان طرفدار دیدگاه کوربین نبودند، حالا طرفدار نگاه او شده‌اند. سورویشن^{۱۵}، موسسه نظرسنجی‌ای که نزدیک‌ترین پیش‌بینی به نتیجه انتخابات را انجام داده بود حالا میزان محبوبیت حزب کارگر را ۵ درصد بیشتر از حزب محافظه‌کار نشان می‌دهد.

اما بسیاری از قواعد هم سر جای‌شان مانده‌اند. هیات نمایندگان حزب کارگر (PLP) همان است که بود؛ همان روزنامه‌نگاران و مفسران برای همان روزنامه‌ها می‌نویسند؛ و همان مالکان این روزنامه‌ها را دارند؛ کوربین - در مقام رهبر حزب - همان ایرادات قبلی را دارد؛ و ترزا می - دست‌کم فعلاً - هنوز نخست‌وزیر است. با در نظر گرفتن عزمی که امکان وقوع این نتایج شگفت‌آور را انکار، طرد و مسخره می‌کرد نباید متوهم شویم که واقعیت به مذاق خیلی‌ها خوشایند نیست.

عقل سلیم [جامعه] حالا اصلی تازه به اصول خود اضافه کرده است: اول از همه، بی‌اطمینانی خود آنسب به وضعیت موجود [را با قطعیت زیادی بیان - و دوره‌ای از پشیمانی آنسب به راه‌رفته] را آغاز کرده است. این پشیمانی بسیار عمومی و تا حدی در خور [سیاست‌های اشتباهی که اجرا شدند] است که همیشه این دوره‌ها به دلیل فقدان تامل اصیل سر می‌آیند. بعد از به رسمیت شناختن خطا در پیش‌بینی، تلاشی برای بیان منطق بنیادینی

پی‌نوشت:

۱۱ - Operation Yewtree منظور تحقیقات پلیس درباره سوءاستفاده‌های جنسی در رسانه‌های بریتانیا

۱۲ - اشاره به یکی از نشست‌های دوره انتخابات که از کوربین سوال شد در صورتی که بین بریتانیا و کشور دیگری جنگ شود آیا او اول از بمب اتمی استفاده می‌کند؟ در نهایت کوربین گفت که از بمب اتمی استفاده نمی‌کند.

۱۳ - ماده ۵۰ ماده‌ای از عهدنامه لیسبون است که امکان و شرایط خروج یک‌طرفه اعضای اتحادیه اروپا از این اتحادیه را معین می‌کند. بر اساس این بند، امکان یک مذاکره دوساله برای خروج و نحوه آن فراهم می‌شود که توقف‌ناپذیر است مگر با رأی همه اعضا.

۱۴ - DUP: حزب پروتستان و بنیادگرا در ایرلند شمالی

۱۵ - Survation

۱۶ - UK Uncut: جنبشی مردمی علیه سیاست‌های ریاضت‌طلبانه که از اکتبر ۲۰۱۰ علیه کاهش بودجه خدمات عمومی و کاهش مالیات در بریتانیا شروع شد.

قدم اصلی: غلبه بر دشمن داخلی

گفت و گو با لئو پانیچ، استاد علوم سیاسی
دانشگاه یورک و پژوهشگر اقتصاد سیاسی درباره
دستاوردهای کوربین در انتخابات اخیر بریتانیا

آرون ماتی

ترجمه:
سینا چگینی

بیا باید درباره آنچه کوربین به دست آورد صحبت کنیم. با این پیش زمینه که نظام موجود در حزب خودش به مقابله شدید با او می پرداخت. نظر شما در این خصوص چیست؟

خب، این یک اتفاق کاملاً تاریخی و سسند حقانیت بی نظیری برای جناح چپ کارگری و به طور کلی سوسیالیست هادر بریتانیا و هر جای دیگر بود. من کتابی به نام «پایان سوسیالیسم پارلمانی: از چپ نو تا کارگر نو» نوشته ام که این تلاش را در حزب کارگر ردیابی می کند. کوربین در دهه ۱۹۷۰ با جنبش «دموکراتیزه کردن حزب» رشد یافت تا اعضای پارلمان به جای اینکه در مقابل صندوق بین المللی پول (IMF) و سیتی لندن (City of London) و پشتیبانان مالی آن مسئول باشند، در قبال مردمی که آنها را برگزیده و انتخاب کرده اند، مسئول باشند. این موضوع از کارزاری به رهبری تونی بن (فقیه) بیرون آمد که دوست نزدیک کوربین بود و من نیز ۴۰ سال پیش از طریق تونی بن با کوربین دیدار کردم. در مانیفست ۱۹۸۳ حزب کارگر که جناح مرکز و راست گرای حزب، آن را بزرگترین نوشته انتحاری تاریخ خواند، بینشی برای سیاست سوسیالیستی دموکراتیک مفصل بندی شده بود که بدیلی بود برای جهانی سازی نئولیبرال که از همان ابتدا توسط تاجر رهبری می شد. قابل ملاحظه است که پس از این، کل این فرایند نه تنها توسط راست های بلری بلکه توسط چپ مرکز گرا و اعضای پارلمانی مرکز گرای حزب کارگر که نمی توانستند هیچ چیزی فراتر از دولت رفاه محدود خرچنگ قورباغه ای تصور کنند، به شکست و حاشیه کشانده شد.

بسیار قابل توجه است که این کارزار، اکنون و پس از آنکه به طرز بدی شکست خورد، دوباره مورد توجه واقع شده است. هم اکنون، تونی بن در خاک، خندان و شاد است. جرمی کوربین نشان داد که این راهی رو به پیش است، همین طور تا حدی برنی سندرز در انتخابات اخیر آمریکا این را نشان داد.

درباره مقاومتی که علیه کوربین از سوی افرادی همچون

تونی بلر می شد، توضیح دهید؟

خب، این مقاومت، عظیم بود. آنها باور نمی کردند که کوربین رهبر حزب کارگر شود. همانطور که قبلاً گفتم، تنها راست های بلری (علیه کوربین) نبودند، افرادی که خودشان را بسیار پیشرو می دانستند و با پذیرش مقررات زدایی و سرمایه داری مالیه گرا و جنگ عراق

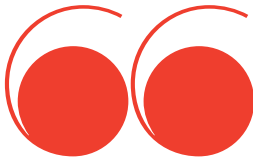
توسط بلر به مصیبت گرفتار شدند، بلکه سیاستمداران مرسوم و نمایندگان حرفه ای برآمده از آکسفورد و کمبریج نیز بودند که به حوزه های انتخابیه طبقه کارگر به عنوان نامزدهای حزب کارگر از طریق دم و دستگاه حزب سر می زدند. آنها به سادگی متقاعد شدند که ایدئولوژی و تعلقات کوربین و فقدان باهوش بازی های رسانه ای مرسوم، نمی تواند احتمالاً به طور جدی او را به مقام رهبر حزب کارگر برساند. فکر می کنم برخی از آنها حتی برای این به فهرست نامزدی حزب پیوستند که می گفتند: «خب، روی هم رفته این چیز خوبی برای کل حزب است که در آن صدایی از چپ هم وجود داشته باشد» و در عین بهت و حیرت، کوربین آرام آرام به رهبری حزب رسید. ۳۰۰ هزار نفر از مردم به حزب پیوستند، اکثر آنها جوان بودند، این موضوع، کوربین را به ریاست حزب رساند و پس از این، برای مخالفان کوربین قطعی بود که نباید با او همکاری کنند.

این قطعیت، بسیار عمیق شد و آنها دائماً، همانگونه که اغلب گفته ام، در مستراح (افکار) عمومی علیه کوربین عمل کردند تا او را دچار مشکل کنند. معمولاً کوربین را به عنوان یک چپ گرای خل و چل معرفی کردند، به خاطر عمل کردن به چیزهایی که او بخاطر آن انتخاب شده بود و همچنین به خاطر چیزهایی که دیروز کوربین گفت: شهریه رایگان برای آموزش عالی، لغو ریاضت، بازگشت به مرجعیت مقام های محلی برای تامین منابع اساسی که آنها برای مدارس نیاز دارند تا مدارس از هر آنچه برای آموزش مناسب کودکان نیاز دارند، محروم نشوند، و چیزهای دیگر؛ مخالفین کوربین دوباره به مخالفت با اینها پرداختند. آنها سال گذشته تلاش کردند تا کوربین را از قدرت ساقط کنند، زمانی که آنها حکم دادند که کوربین در خصوص مخالفت با برگزیت به حد کافی پر شور و حرارت ظاهر نشده است. کوربین انتقاداتی به اتحادیه اروپایی نئولیبرال داشت و راست گراها پس از این، دوباره و چندباره به تخریب او پرداختند. تنها پای راست های بلری در میان نبود بلکه این حرکت در واقع توسط هیلاری بن هدایت و رهبری می شد. هیلاری بن فرزند تونی بن، همیشه در چپ مرکز گرای اتحادیه ای حزب قرار داشت و تا حدودی مخالف کوربین بود، هر چند از مداخله در سوریه دفاع نمی کرد.

این نوعی مخالفت از سوی نظام موجود حزب بود که آن را شما در آمریکا، در سلطه حزب دموکرات و در موضوع هیات های ویژه

⌘
برای بسیاریان نه برای گروهی اندک

کوربین در حال توضیح برنامه انتخاباتی حزب کارگر که به نام «برای بسیاریان، نه برای گروهی اندک» منتشر شد



کوربین در دهه ۱۹۷۰ با جنبش «دموکراتیزه کردن حزب» رشد یافت تا اعضای پارلمان به جای اینکه در مقابل صندوق بین‌المللی پول و سیتی لندن و پشتیبانان مالی آن مسئول باشند، در قبال مردمی که آنها را برگزیده و انتخاب کرده‌اند، مسئول باشند

منبع:
Zcomm.org

داد، ذوق زده نمی‌شدیم، جایی که نخستین و تنها دولت چپ رادیکال اروپا پس از شروع بحران با انتخابات سرکار آمد و بعد چهار سرخوردگی وحشتناک و اتهام خیانت و غیره شد که از چپ نشأت گرفت، آنچه باید اتفاق می‌افتاد این بود: مردمی که رأی دادند و حمایت کردند، باید به سازمان‌دهندگان و آموزگاران مردم بدل می‌شدند، به گونه‌ای که آنها این تضاد شدید را که متضمن تلاش برای این سیاست‌های پیشرو است درک کنند، خواه سیاست‌های اجتماعی یا اقتصادی یا سیاست خارجی یا از نوع اکولوژیکی باشند. در مورد بریتانیا، این تضادها تنها از خارج بلکه حتی از داخل و از جانب نهادهای مالی در سیتی لندن نیز خواهد بود که یک نهاد مهم بین‌المللی است و در آن بانک‌های آمریکایی کار می‌کنند و از جانب رسانه‌های هتاک بریتانیایی روپرت مرداک، مالک فاکس نیوز نیز خواهد بود. لازم است در ۶، ۱۲ یا ۱۸ ماه آینده، دم‌دستگاه حزب چرخش کند و سپس حزب، شعب خود را با ابزارهای مناسب گسترش دهد تا کوربین قادر شود حمایتی را به دست آورد که در مانیفست حزب کارگر مدنظر است؛ مانیفستی که در حوزه‌های مختلف بسیار پیشرو است. این مانیفست منطقی است به لحاظ اینکه دوباره مالکیت عمومی را بر رادآهن ایجاد می‌کند و نیز از این نظر که ریاضت را لغو و اجازه دهید بگویم، شهریه رایگان را برای آموزش عالی مطرح می‌کند.

در مورد یونان بیشتر فشارها از خارج و در خصوص بریتانیا، فشارها از داخل است، آیا این حرف درست است؟

فکر می‌کنم این نکته بسیار خوبی است اما چنین چیزی از دل همکاری میان طبقه حاکم در داخل و نیروهای بیرونی شکل می‌گیرد. آنها درگیر یک نبرد بر سر ارزش پوند خواهند بود، شبیه خارجیانی که سرمایه را به بیرون از بریتانیا می‌برند؛ زمانی که در واقع به همین میزان، سرمایه‌گذاران داخلی همین کار را انجام می‌دهند. آنها همانطور که به واقع در دهه هفتاد برای مقابله با دولت کارگری عمل کردند، خزانه‌داری آمریکا را تشویق خواهند کرد تا صندوق بین‌المللی پول (IMF) را علیه دولت تحریک کند و کشورهای فراوانی در اتحادیه اروپا، البته به ویژه آلمانی‌ها - هستند که نمی‌خواهند یونان تبدیل به یک الگو شود. اکنون، به خصوص آلمانی‌ها، نمی‌خواهند کوربین تبدیل به یک الگو شود. همانطور که گفتم، فکر می‌کنم شما درست می‌گویید. به نظر من بدیهی است که منابع بسیار بزرگتری در بریتانیا وجود دارد، همانطور که در یونان وجود داشت. از سوی دیگر، همانطور که در ابتدای این گفت‌وگو گفتم، افراد بسیار زیادی وجود دارند که بیشتر نسبت به مانیفست حزب کارگر و آنچه کوربین داخل نخبگان حزب کارگر می‌خواهد انجام دهد، نگران و بی‌میل‌اند تا موارد دیگر. دشمنان داخلی وجود خواهند داشت که به مقابله بر خواهند خاست. همانطور که فردی در یک کلیپ ویدئویی کوتاه می‌گفت: «ترزا می دشمن کوربین نیست، او رقیب کوربین است. دشمنان کوربین، داخل حزب کارگر هستند.»



پایان نتویر الیسم نقابدار

آنچه در انتخابات اخیر رخ داد، این بود که آن نوع از سیاست راه‌سومی که توسط کلینتون همچون بلر ارائه شد و بلر مقلد کلینتون در این راه بود و همچنین در فرانسه و جاهای دیگر ارائه می‌شد، به طور کامل فروپاشید، شما مشروعیت‌دایی از تمام نهادهایی را شاهد بودید که جهانی‌سازی نتولیبرال و کل نابرابری‌ها، ناامنی‌ها و ویرانی‌های دیگر را ایجاد کرد

(super-delegates) کنوانسیون حزب دموکرات نیز به خوبی دیدید. اما شما درست می‌گویید، راست‌های بلری به طرز خاصی خشمگین بودند، به خصوص رسانه‌هایی که فکر می‌کردند هیچ بدیلی برای جهانی‌سازی نتولیبرال وجود ندارد. آنچه در انتخابات اخیر رخ داد، این بود که آن نوع از سیاست راه‌سومی که توسط کلینتون همچون بلر ارائه شد و بلر مقلد کلینتون در این راه بود و همچنین در فرانسه و جاهای دیگر ارائه می‌شد، به طور کامل فروپاشید، شما مشروعیت‌دایی از تمام نهادهایی را شاهد بودید که جهانی‌سازی نتولیبرال و کل نابرابری‌ها، ناامنی‌ها و ویرانی‌های دیگر را ایجاد کرد.

کوربین و افراش برای ایجاد این تلاش مردمی چطور عمل کردند؟ آنها چه کار کردند؟

برخی از این تلاش‌ها خودانگیخته بود، برخی از اینها از طرف افرادی بود که در کارزار دموکراسی حزب کارگر در دهه ۷۰ و ۸۰ بسیار فعال بودند تا خودشان را به جوانان با مهارت بالا در رسانه‌های اجتماعی پیوند دهند. آنها در ایجاد سازمان موسوم به مومنتوم (momentum) و به شکلی وسیع‌تر، در ایجاد شور و شوق برای آنچه کوربین طرح می‌کرد، بس بسیار موثر بودند. این شور و شوق تاحدی بر اساس این واقعیت است که کوربین یک سیاستمدار معمول و مرسوم و متعارف نیست. منظورم این است که کوربین غیر کاریزماتیک است، در قیاس با آنچه برنی سندرز را کاریزماتیک نشان می‌دهد. اما آنچه کوربین در مخالفت با سلاح هسته‌ای و در پرونده بریتانیا در خصوص زبرداری ترایدنت انجام داد، باید با رهبری بسیار قوی برای توقف ائتلاف برای جنگ و مخالفت دائم با کاهش خدمات اجتماعی و رفاهی و مزایا و آموزش و غیره، مفصل‌بندی می‌شد. این موضوع به سادگی مردم را به حرکت درآورد، زیرا کوربین در این خصوص بسیار واقع‌بینانه و صادقانه عمل کرد و بی‌هیچ زبان چندپهلوی که سیاستمداران معمولاً درگیرش هستند و راست‌های بلری به طور خاصی در آن قهارند، این کار را انجام داد. این موضوع تأثیر عظیمی گذاشت. اکنون، لازم است بگویم که دم و دستگاه حزب و کارکنان تمام وقت آن، نگران تر شده‌اند، وقتی می‌گویند: «خدای من، برخی از این جوانان ممکن است رادیکال شوند. لازم است مطمئن شویم که ما به رادیکال‌ها اجازه ورود به حزب را نخواهیم داد». آنها در واقع سعی می‌کنند مردم را از حزب بیرون کنند یا اجازه ندهند مردم به حزب بپیوندند. بخش بزرگی از مهارت‌های این افراد در این خصوص، به شیوه کمونیسم ستیزی سال‌های جنگ سرد برمی‌گردد. بنابراین دم و دستگاه حزب نیز پشتیبان کوربین نیست. دبیر کل حزب در بهترین حالت، یک حامی سرد است اما در بدترین حالت، فعالانه سعی می‌کند تا تلاش برای احیای دوباره حزب کارگر را از بنیاد بین ببرد و این کار را ضروری می‌داند. اگر ما از نتیجه این انتخابات ذوق زده نشویم... فکر می‌کنم احتمالاً در ۶، ۱۲ یا ۱۸ ماه آینده ما یک دولت کارگری را به چشم خواهیم دید. اگر ما از آنچه در انتخابات یونان رخ

رو به رشد اما خیلی کند

وضعیت توسعه انسانی در ایران چگونه است؟

پرینسا طاهری



روزنامه نگار

V

وضعیت توسعه انسانی در ایران

- سعید مدنی قهقرخی
- انتشارات پارسه ۱۳۶۹
- ۳۱۲ صفحه
- ۵۶ هزار تومان



گزارش جامع انسانی

گزارش توسعه انسانی در پایان هر سال از سوی سازمان ملل متحد منتشر می شود و بر سه محور اصلی درآمد، آموزش و امید به زندگی متکی است که هر کدام از این محورها ارتباط مستقیمی با آسیب های اجتماعی در جامعه دارد. این گزارش برگرفته از کتاب وضعیت توسعه انسانی در ایران نو نویسنده سعید قهقرخی است که به تازگی منتشر شده که از وضعیت توسعه انسانی در ایران بر اساس گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۴ سازمان ملل متحد به رشته تحریر درآمده است.

مفهوم توسعه انسانی چیست؟

پیش از دهه ۱۹۷۰، توسعه مفهومی کاملاً اقتصادی سنجیده می شد و تصور غالب بر آن بود که افزایش درآمد بی تردید منجر به افزایش رفاه می شود. اما انتقادات به رویکرد توسعه رشد مدار پس از دهه ۱۹۷۰ موجب پدید آمدن دیدگاه های جدیدی نسبت به مفهوم توسعه شد. از آن جمله می توان به رویکردهای رفاه اجتماعی، توسعه انسانی، نیازهای اساسی و توسعه منابع انسانی اشاره کرد که هر یک نقش مهمی در فرایند تحول مفهوم توسعه انسانی داشتند اما تمایزات مشخصی نیز بین آنها وجود دارد. در مقایسه با رویکرد رفاه اجتماعی که شاخص زندگی بهتر را میزان مصرف کالاها و خدمات می داند، رویکرد توسعه انسانی، علاوه بر رفاه، تامین نیازهای غیرمادی و گسترش توانمندی ها و ظرفیت های انسانی را از عناصر مهم زندگی بهتر به شمار می آورد.

از محبوب الحق، اقتصاددان و سیاستمدار پاکستانی به عنوان بنیانگذار گزارش توسعه انسانی سازمان ملل و نیز شاخص توسعه انسانی یاد می شود. مهم ترین میراث حق، کار او در زمینه توسعه انسانی است که در نهایت به عرضه گزارش توسعه انسانی و نیز شاخص توسعه انسانی منجر شد. در پی تهیه گزارش های توسعه انسانی این ایده به وجود آمد که شاخص تازه ای تعریف شود که ابعاد بیشتری از رشد و توسعه اقتصادی را نشان دهد. آمار تیا سن یکی از معروف ترین جامعه شناسان این حوزه معتقد است برای رسیدن توسعه نیازمند آزادی در پنج حوزه مهم هستیم: سیاست، امکانات و تسهیلات اقتصادی، فرصت های اجتماعی، تضمین شفافیت و نظام های حمایتی برای توسعه و قابلیت فردی. بنابر این هدف از توسعه ایجاد محیطی است که مردم بتوانند در آن زندگی طولانی، سالم و خلاق برخوردار باشند. به گزارش شاخص توسعه انسانی سازمان ملل، توسعه انسانی مبتنی بر این ایده است که پیشرفت جوامع انسانی رانمی توان تنها با درآمد سرانه اندازه گیری کرد بلکه علاوه بر درآمد بالاتر، پرورش و بسط استعدادها و ظرفیت های انسانی نیز لازمه دستیابی به زندگی بهتر است بنابر این تعریف توسعه انسانی عبارت است از فرایند بسط انتخاب ها و ظرفیت های انسانی (UNDP, 2006) و به گزارش برنامه توسعه سازمان ملل، توسعه انسانی شاخصی خلاصه شده برای ارزیابی پیشرفت بلندمدت در سه بعد زندگی طولانی و سالم دسترسی به دانش و برخورداری از استانداردهای مناسب برای زندگی است (UNDP, 2006).

شاخص توسعه انسانی (Human Development Index): چنین تعریف می شود: شاخصی مرکب از نشانگرهایی که سه بعد را ارائه می دهند: طول عمر (امید به زندگی در بدو تولد)، آگاهی (میزان باسوادی بزرگسالان و متوسط سال های تحصیل) و درآمد (سرانه درآمد ناخالص داخلی واقعی در قدرت خرید - به دلار).

از سال ۱۹۹۰، هر ساله گزارشی بانام گزارش توسعه انسانی توسط

برنامه توسعه سازمان ملل متحد منتشر می شود و در آن کشورها در شاخص های مختلفی مانند شاخص های آموزشی، بهداشتی، اقتصادی، اجتماعی، محیط زیستی، سیاسی و... مورد مقایسه قرار می گیرند.

در گزارش سال ۲۰۱۰، ایران در گروه کشورهای با توسعه انسانی زیاد قرار گرفته بنابر این مفهوم شاخص توسعه انسانی دستیابی به بیشترین توانایی های پایه انسانی یعنی داشتن عمری طولانی، آگاه بودن و لذت بردن از یک زندگی خوب و استاندارد را منعکس می کند. برای نشان دادن ابعاد ذکر شده، سه متغیر انتخاب شده اند. شاخص توسعه انسانی بسیار جامع تر از درآمد سرانه است. درآمد، تنها وسیله ای برای توسعه انسان به شمار می رود نه خود آن و همچنین تمامی زندگی انسان، در آمد نیست. شاخص توسعه انسانی بر مسائلی فراتر از درآمد تمرکز دارد و درآمد را ابزاری برای رسیدن به زندگی استاندارد و خوب به حساب می آورد. لذا شاخص توسعه انسانی نسبت به درآمد، تصویر جامع تری از زندگی انسان ارائه می کند. ارزش عددی شاخص توسعه انسانی بین صفر تا یک است. ارزش شاخص توسعه انسانی نشان می دهد که هر کشوری چه مقدار از مسیر خود را برای رسیدن به بالاترین ارزش ممکن یعنی یک، طی کرده و همچنین امکان مقایسه بین کشورها را فراهم می کند.

روند جهانی توسعه انسانی

در چند دهه اخیر شاخص توسعه انسانی تقریباً در همه کشورها بهبود یافته و میلیاردها انسان اکنون در وضعیت مطلوب تر و باثبات تری قرار دارند. گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۳ نشان داد که بیش از ۴۰ کشور در حال توسعه، شامل اکثریت جهان، افزایش بیشتری در شاخص توسعه انسانی داشته اند. در این کشورها افزایش امید به زندگی در بدو تولد از طریق کاهش مرگ و میر کودکان، کاهش مرگ و بهبود تغذیه گزارش شده است. سطح تحصیلات به دلیل تعهد سیاسی و سرمایه گذاری بیشتر ارتقا پیدا کرده و فقر چند بعدی به میزان قابل ملاحظه ای کاهش یافته است؛ اگرچه تفاوت های گسترده بین کشورها و مناطق همچنان پابرجاست اما ما باید فراتر از میانگین ها و آستانه درآمدی با نگاهی جامع تر به چگونگی بهبود زیست بهتر توزیع شده در میان افراد، جوامع و کشورها توجه کنیم.

روند توسعه انسانی در ایران

در محاسبه شاخص توسعه انسانی ایران در فاصله سال های ۱۳۵۴ تا ۱۳۸۴ نشان دهنده رشدی معادل ۰/۴۵۲ است. همچنین مطالعات درباره روند رشد شاخص توسعه انسانی ایران نشان دهنده



بهبود نسبی این شاخص است، اما سرعت این رشد بسیار کم و نوسانات آن قابل توجه است. شاخص توسعه انسانی ایران از ۰/۵۷۱ در سال ۱۹۷۵ به ۰/۷۵۹ در سال ۲۰۰۵ رسید. این روند ۳۰ ساله در مقطع زمانی ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۵ بیشترین رشد (۱/۳۲) را داشت. در گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۲ (۱۳۸۱) رتبه ایران به ۹۸ در میان کشورهای جهان تزلزل یافت زیرا در گزارش ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) رتبه ایران ۷۸ گزارش شده بود. در گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) وضعیت ایران از نظر شاخص های بهداشتی مثبت ارزیابی شد و بر پایه آن ایران در برنامه مبارزه با بیماری های واگیردار موفق عمل کرده بود. برای نمونه میزان مرگ و میر نوزادان به ازای هر هزار تولد سالم از ۵۴ مورد در سال ۱۳۶۹ به ۳۵ مورد در سال ۱۳۸۰ کاهش یافته بود. همچنین در سال ۱۳۷۹ حدود ۸۳ درصد از ساکنین روستاها و ۹۸ درصد از ساکنین شهرها به آب آشامیدنی سالم دسترسی داشتند و نرخ امید به زندگی با روند فزاینده در سال ۱۳۸۰ به ۶۹/۸ سال رسیده بود. با وجود این، رتبه ایران در فاصله سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ کاهش یافت و از ۹۰ به ۱۰۶ رسید. یکی از علت های آن، کاهش نسبت نام نویسی در مدارس از ۷۳ درصد به ۶۴ درصد بود. در فاصله سال های ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) تا ۲۰۰۹ (۱۳۸۸)، رتبه ایران در شاخص توسعه انسانی ۱۱ پله صعود کرد. همچنین در فاصله نخستین سال های انقلاب یعنی ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) تا ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) رتبه ایران از ۱۰ به ۸۸ ارتقا یافت. در سال ۲۰۰۹ میزان شاخص توسعه انسانی ایران ۰/۷۸۲ و رتبه آن در میان کشورهای دنیا ۸۸ بود. ایران در بین ۱۲ کشور منطقه پایین ترین رتبه را داشت.

روش محاسبه شاخص توسعه انسانی در گزارش توسعه انسانی در سال ۲۰۱۰ تغییر کرد. بر اساس روش جدید میزان توسعه انسانی در سال ۲۰۱۰ برابر ۰/۷۲۵ گزارش شد که در مقایسه با سال قبل از آن ۰/۷۸۲ کاهش یافته است. در همین حال، رتبه ایران ۱۸ رتبه ارتقا یافت. این ناهمخوانی یعنی کاهش میزان شاخص از یکسو و افزایش رتبه در میان کشورهای دنیا محصول تغییر روش محاسبه شاخص بود. در این روش تنها مولفه امید به زندگی مطابق گذشته محاسبه می شود اما روش

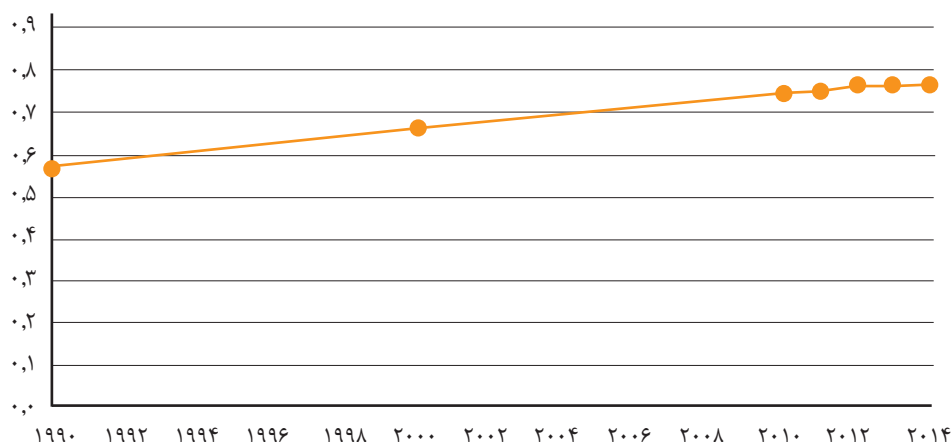
محاسبه مولفه های درآمد و آموزش تغییر کرده است. در صورتی که شاخص توسعه انسانی در سال ۲۰۰۹ طبق روش جدید محاسبه می شد، رقم آن در مورد ایران به ۰/۶۷۹ تقلیل می یافت. در فاصله سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ اگرچه میزان شاخص توسعه انسانی ایران از ۰/۷۲۵ به ۰/۷۴۹ رسید و همه مولفه های آن هم رشد نشان می دهد، اما همانند روند جهانی، سرعت رشد مولفه ها کاهش یافته است. در گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۴ میزان شاخص توسعه انسانی ایران برای سال ۲۰۱۳ معادل ۰/۷۴۹ برآورد شده است، بنابراین کشور مادر گروه کشورهای با توسعه انسانی بالا قرار گرفته است. گروه کشورهای با توسعه بالا در حد فاصل رتبه های ۵۰ تا ۱۰۲ جهان قرار دارند. بر این اساس، چند ویژگی را در روند طی شده در میزان شاخص توسعه انسانی طی سال های ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) تا ۱۳۹۳ (۲۰۱۴) می توان برشمرد:

- به طور کلی در طی دوره زمانی مذکور میزان شاخص توسعه انسانی ایران افزایش یافته است.
- روند بهبود و میزان شاخص توسعه انسانی نوسانات زیاد و سرعت روند، رو به کاهش است.
- در میان کشورهای منطقه، سرعت بهبود شاخص توسعه انسانی ایران کندتر از دیگر کشورها بوده است.
- با توجه به این که ایران در گروه کشورهای نفت خیز قرار دارد، درآمد حاصل از نفت یکی از مهمترین منابع درآمدی دولت است و شاخص توسعه انسانی به شدت تحت تاثیر نوسانات قیمت نفت و در نتیجه سرانه درآمدی کشور قرار دارد.
- با توجه به بهبود نسبی شاخص های سلامت و آموزش، از این پس حفظ روند افزایش شاخص توسعه انسانی و ممانعت از توقف یا کاهش شتاب پیشین مستلزم اصلاحات ساختاری در حوزه سلامت و آموزش است.
- با توجه به مواجهه کشور با بحران های اقتصادی - اجتماعی و بالا بودن احتمال وقوع بلایای طبیعی از جمله خشکسالی، میزان آسیب پذیری ایران بسیار بالاست.
- ایران در شاخص توسعه انسانی در سال ۲۰۱۳ نمره ۰/۷۴۹ را به دست



نمودار یک

وضعیت شاخص توسعه انسانی
ایران طی سال‌های ۱۹۹۰ تا
۲۰۱۵



شدن انتخاب‌های کنونی و آینده افراد و خانوارها جلوگیری از رشد یکپارچه جوامع داشته باشد.

در حال حاضر، ایران مانند دیگر کشورهای جهان تحت تاثیر جهانی شدن قرار گرفته است. این تاثیرات به دلیل تعاملات اقتصادی ایران با خارج از مرزهایش برجسته بوده است. پژوهش‌های صورت گرفته درباره فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی حکایت از گسترش و نفوذ شدید رسانه‌های جدیدی همچون تلفن همراه، ماهواره و اینترنت در ایران است.

در حوزه سیاست نیز ایران با ورود به بسیاری از تعهدات و قراردادهای بین‌المللی و تحت نظارت سازمان ملل به شدت تحت تاثیر جهانی شدن سیاست قرار گرفته است. برخی ناظران معتقدند با اجرای توافقات و به نتیجه رسیدن مذاکرات ایران و ۵۰+ زمینه فعالیت‌ها و برنامه‌های اتمی، اثرات جهانی شدن بر سیاست و اقتصاد ایران افزایش خواهد یافت.

گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۴ تلاش کرده تا جنبه‌هایی از جهانی شدن را که موجب آسیب‌پذیری کشورهای در حال توسعه شده تبیین کند و برای افزایش تاب‌آوری و اقتدارافزایی در برابر ابعاد و آثار منفی جهانی شدن فراخوان می‌دهد. چهار تهدید جدی که موجب افزایش آسیب‌پذیری و تضعیف روند رو به جلوی توسعه انسانی می‌شود، شامل:

۱- توسعه انسانی و بی‌ثباتی بازارهای مالی

بر اساس گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۴، در شرایط کنونی جهان، میلیون‌ها خانواده زندگی نامطمئن و ناامن دارند و با تهدیدهای دائمی شوک‌های وارده با درآمد و بهزیستی خود روبه‌رو هستند آنان از پس‌انداز، دارایی‌های مالی و حمایت کافی در سیاست‌گذاری ملی برخوردار نیستند و عدم امنیت اقتصادی حتی در کشورهای در حال توسعه هم بالاست.

چنان که گفته شد، با وجود ارتباط تنگاتنگ اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی و به دلیل محدودیت‌ها اعمال شده بر ایران و عوامل داخلی مانند فرار سرمایه‌ها، ضعف امنیت سرمایه‌گذاری و کند شدن روند صنعتی شدن از سهم ایران در اقتصاد جهانی کاسته شده و ارتباط دوسوی داخلی و بین‌المللی اقتصاد تضعیف شده است.

۲- توسعه انسانی و ناامنی غذایی

بی‌ثباتی قیمت غذا، تهدید فزاینده‌ای برای امنیت غذایی و توسعه انسانی است. قیمت محصولات کشاورزی به طور ذاتی بی‌ثبات ولی قیمت غذا از سال ۲۰۰۷ به میزان قابل ملاحظه‌ای ناپایدار بوده است. به گزارش سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد، تعداد افراد گرسنه در سال ۲۰۱۲ حدود ۸۴۲ میلیون نفر برآورد شده است (FAQ-۲۰۱۳).

قیمت مواد غذایی در ایران تابعی است از متغیرهای حجم پول، نرخ بهره، شاخص نرخ ارز و متغیرهای حاصل از یکسان سازی نرخ ارز. در

آورده است. برای سال ۲۰۱۲ نیز نمره ایران در این شاخص ۰/۷۴۹ اعلام شده بود. با این حال، ایران در رتبه‌بندی جهانی از نظر توسعه انسانی در بین این سال‌ها نزول ۲ پله‌ای داشته است. نمره ایران در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۶ به ترتیب ۰/۷۴۹ و ۰/۷۷۴ گزارش شده است. رتبه ایران از نظر میزان توسعه انسانی بین ۱۸۷ کشور جهان در سال ۲۰۱۳، ۷۵ اعلام شده است. این در حالی است که ایران در سال ۲۰۱۲ رتبه ۷۳ را از این نظر به خود اختصاص داده بود. این رتبه در سال ۲۰۱۶ به ۶۹ ارتقاء یافته است.

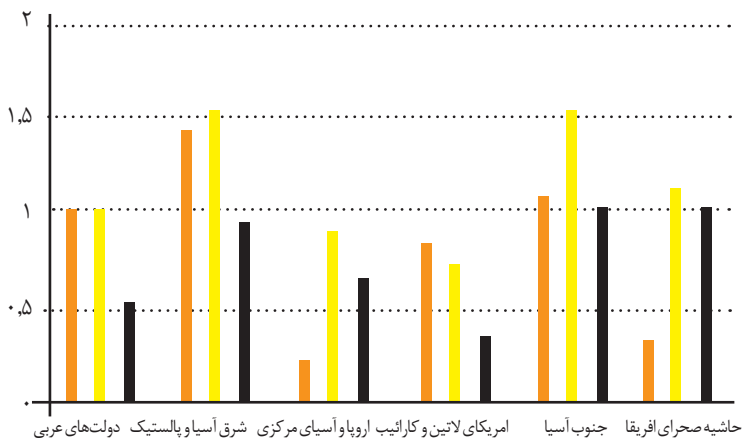
با توجه به کسب نمره ۰/۷۷۴ توسط ایران در این شاخص نشان می‌دهد توسعه انسانی در ایران از متوسط جهانی بیشتر است. ایران به لحاظ برخورداری از توسعه انسانی در سال ۲۰۱۶ بالاتر از کشورهای مصر، تونس، لیبی، ترکیه، برزیل، چین و... و پایین‌تر از اکثر کشورهای حوزه خلیج فارس نظیر قطر (۶/۸۵)، بحرین (۰/۸۲)، کویت (۰/۸)، امارات متحده عربی (۰/۸۴) و عمان (۰/۷۹) است. بر اساس این گزارش، توسعه انسانی در ایران طی ۱۶ سال گذشته به طور متوسط رشد سالانه ۹/۱ درصدی داشته است. ایران از نظر متوسط رشد توسعه انسانی در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ رتبه ۴۷ جهان را کسب کرده است. متوسط رشد توسعه انسانی در جهان طی این دوره ۰/۷۳ در صد اعلام شده است.

آخرین گزارش منتشر شده در سال ۲۰۱۴ ارزش‌های شاخص توسعه انسانی را برای ۱۸۷ کشور نشان می‌دهد. شاخص توسعه انسانی در این گزارش معادل ۰/۷۰۲ است و اغلب کشورهای در حال توسعه در حال ادامه این روند فزاینده هستند. پایین‌ترین ارزش شاخص توسعه انسانی در مناطق حاشیه صحرای آفریقا ۰/۵۰۲ و جنوب آسیا ۰/۵۸۸ و بالاترین آن در آمریکای لاتین و کارائیب ۰/۷۴۰ و نزدیک به آن در اروپا و آسیای مرکزی ۰/۷۳۸ قرار دارد. میانگین شاخص توسعه انسانی در گروه کشورهای با توسعه بالا معادل ۰/۸۹۰ گزارش شده که به میزان قابل ملاحظه‌ای از میانگین گروه کشورهای با توسعه انسانی پایین‌تر به نزدیک شدن به کشورهای با سطح توسعه بالاتر ادامه می‌دهند.

جهانی‌سازی با گردهم آوردن کشورها، فرصت‌های تازه‌ای پدید آورده است و در عین حال پیامدهای نامطلوبی نیز دارد که با سرعت بیشتر از آثار مثبت آن منتشر می‌شوند. همان‌طور که گیدنز اشاره کرده، جهانی شدن در واقع به

معنای گره خوردن رویدادهای اجتماعی و روابط اجتماعی سرزمین‌های دور دست با تار و پود موضعی یا محلی جوامع دیگر است. تغییرات غیرقابل پیش‌بینی در شرایط بازار، محیط زیست و مسائل اجتماعی می‌تواند اثرات بی‌ثبات‌کننده و غم‌انگیزی مانند محدود

آسیب‌پذیری و
تهدیدهای جهانی
توسعه انسانی



نمودار ۲

در حالی که تمام مناطق جهان بهبود توسعه انسانی را طی دهه‌های اخیر گزارش کرده‌اند بر پایه سنجش رشد ارزش‌های شاخص توسعه انسانی علائم افت این رشد در حال نمایان است.

سال ۱۳۷۲ نتایج بررسی رابطه بلندمدت میان متغیرهای مورد اشاره نشان داد که به جز متغیر یکسان سازی نرخ ارز، دیگر متغیرها رابطه معناداری با قیمت مواد غذایی ندارند. یعنی افزایش حجم پول، نرخ ارز و افزایش نرخ بهره منجر به افزایش قیمت مواد غذایی می‌شود. نرخ ارز یکی از عوامل کاملاً مرتبط با جهانی شدن و یا باز و بسته بودن اقتصاد کشورهاست، ضمن آنکه ایران ارتباط مستقیمی با درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت دارد. به علاوه، حجم نقدینگی نیز تا حد زیادی تابع درآمدهای ارزی است. مطالعات نشان می‌دهد افزایش حجم نقدینگی منجر به ۴۴ درصد افزایش قیمت مواد غذایی خواهد شد. به عبارتی، با افزایش حجم پول، گرایش به خرید و تقاضای مواد غذایی افزایش می‌یابد و بالا رفتن تقاضا نسبت به عرضه، قیمت مواد غذایی هم بالا می‌رود.

۳- توسعه انسانی و بلایای طبیعی

مخاطرات جهانی مرتبط با محیط زیست و تغییرات آب و هوایی، آشکارا تشدید شده است. تغییرات آب و هوایی، خشکسالی بیشتری در منطق غیر قابل کشت، طوفان‌های شدید، طوفان‌های دریایی و دیگر پدیده‌های خنمان برانداز آب و هوایی را پدید آورده است.

ایران نیز مانند دیگر کشورها و حتی بیش از آن‌ها در معرض پیامدهای تغییرات آب و هوایی و وقوع بلایای طبیعی قرار دارد. ایران جزو ۱۰ کشور آسیب پذیر در برابر بلایای طبیعی است که علاوه بر زلزله و خشکسالی حوادث طبیعی دیگر مانند سیل و آلودگی حاصل از ریز گرد‌ها در سال‌های اخیر قربانیان زیادی گرفته است.

۴- توسعه انسانی، منازعه و خشونت

کشمکش و جنگ، امنیت انسانی و اجتماعی را در معرض شوک‌های متعدد قرار می‌دهد. حمله گروه‌های تروریستی، جنگ و اعتراضات، جرم و خشونت‌های محلی ناامنی افراد را بیشتر می‌کند. در حوزه تروریسم و مبارزه با آن و همچنین منازعات داخلی و بین کشورها موقعیت سه کشور عراق، افغانستان و پاکستان که هر سه در همسایگی ایران قرار دارند بسیار برجسته است و پیامدهای می‌تواند به اشکال گوناگون از جمله وقوع فاجعه‌های انسانی هجوم پناهندگان به ایران و افزایش ناامنی در مناطق مرزی و داخل کشور باشد.

مردم سه گزینه اساسی امید به زندگی در بدو تولد، آموزش و تحصیل مناسب، درآمد ناخالص ملی لازم و شایسته را در اختیار داشته باشند، خواهند توانست سایر فرصت‌ها را نیز به دست آورند.

بنابر این پیشنهاد می‌شود که سیاست‌های زیربنایی به کار گرفته شود میزان شاخص توسعه انسانی افزایش پیدا کند از جمله:

جمع‌بندی:
چه باید کرد؟

– پذیرش، همگانی شدن است: یعنی همه افراد ارزش برابر دارند و مستحق حمایت و پشتیبانی هستند. این مسئله باید در کنار این واقعیت که برخی افراد در معرض مخاطرات و تهدیدهای بیشتری هستند مورد ملاحظه قرار گیرند ممکن است حصول اطمینان از اینکه کودکان و افراد معلول فرصت‌های برابر با دیگران دارند مستلزم حمایت بیشتر از آنان باشد.

– در اولویت قرار دادن مردم: در اولویت قرار داشتن مردم، پیامی که پیوسته در تمامی گزارش‌های توسعه انسانی از اولین آنها در سال ۱۹۹۰ مورد توجه قرار گرفته تصمیم گیرندگان باید به بعضی سوالات پاسخ دهند. آیا رشد اقتصادی زندگی مردم را در برخی قلمروها که واقعا اهمیت دارند، از سلامت، آموزش و درآمد تا امنیت انسانی بنیادی و آزادی فردی بهبود داده است؟ آیا بعضی از مردم نادیده گرفته شده‌اند؟ و اگر چنین است چگونه می‌توان این آسیب‌پذیری‌ها و بی‌عدالتی‌ها را بهتر مورد توجه قرار داد؟

– تعهد به کنش اجتماعی: زمانی که مردم جمعی عمل می‌کنند، قابلیت‌ها و فرصت‌های فردی شان برای غلبه بر تهدیدها تجمیع می‌شود می‌توان گفت دولت‌ها با تدارک کالاهای عمومی در سطح جهان در جهت کاهش آسیب‌پذیری در برابر تهدیدهای فرامرزی فعالیت می‌کنند. به رغم همه بی‌اعتمادی‌هایی که در اطراف ما هست، یک نکته آشکار است و آن اینکه تدارک موفقیت آمیز کالاهای عمومی در سطح ملی و جهانی متکی بر دیدگاه مثبت نسبت به قلمرو عمومی است. همه اینها امکان‌پذیر است. می‌توان نظام‌های مالی را قاعده مند کرد، می‌توان مذاکرات تجاری را علنی ساخت و می‌توان تغییرات آب و هوایی را کاهش داد. همه اینها مشروط است به شناسایی ارزش همکاری‌های متقابل شهروندان و دولت‌ها و کالاهای عمومی در هر کجای جهان و پذیرش اینکه بهزیستی مردم نمی‌تواند به سبب بی‌نظمی‌های بازار یا اکتفا به فعالیت‌ها در سطح ملی نادیده گرفته شود.

– همکاری دولت‌ها و نهادهای اجتماعی: زمان آن رسیده تا مسائل گسترده تر و بازبینی پویایی بین دولت‌ها و بازارها و بین کشورها و نیروهای جهانی، برای بررسی چشم‌انداز فضای عمومی و خصوصی توجه شود. افراد به تنهایی نمی‌توانند رشد و در واقع مستقل از جامعه فعالیت کنند. سیاست‌ها برای بهبود هنجارهای اجتماعی و شایستگی‌های اجتماعی مهم هستند زیرا دولت و نهادهای اجتماعی می‌توانند با هماهنگی برای کاهش آسیب‌پذیری‌ها فعالیت کنند. عوامل بسیاری می‌توانند بر اقتصاد سیاسی اثر بگذارند که برخی مثل انسجام اجتماعی و اعتماد شهروندی به دولت در اینجا مورد توجه قرار گرفت. کیفیت حکمرانی برای اثربخشی سیاست‌ها اهمیت دارد. مردم در همه جا دولت بهتری می‌خواهند که خدمات باکیفیت ارائه دهد و فساد کمتری داشته و به مقررات قانونی تعهد و التزام بیشتری داشته باشد.

کتاب‌های ماه

مهمترین اتفاق را در حوزه تالیفات و ترجمه‌های نظری و اجتماعی سال جدید ایران به خود اختصاص دهد.

ایمان به پسند | جنبش‌های عدالت‌طلبانه در حوزه کار و جنسیت، همیشه همسویی مبهم و سوال‌برانگیزی داشته‌اند؛ به این معنا که فمینیست‌های سوسیالیست ناگزیر به پاسخگویی به پرسش‌های دشواری به هر دو نحله فکری بوده‌اند؛ آیا استبداد طبقاتی از استبداد جنسیتی نشأت می‌گیرد یا برعکس؟ روشن کردن رابطه میان این دو در قرن بیستم مسیرهای بسیار متفاوتی را پیش روی نظر به‌های مارکسیستی و فمینیستی به وجود آورد که اوج آن در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ قابل مشاهده است.

در دهه‌های پایانی قرن بیستم، بسیاری از فمینیست‌های رادیکال سعی داشتند نسبت میان خود و سوسیالیسم را روشن کنند. با این حساب، سروکله مارکس همیشه در آثار آنان پیدا بود. همان‌طور که مترجمان کتاب در مقدمه فارسی آورده‌اند، نسبت مارکسیسم و فمینیسم در این دوره در خلال چند سرفصل مشخص می‌شود؛ تز زنانگی در نسبت با مساله بیگانگی، تز ستم‌مندی بر رابطه کار خانگی با باز تولید نیروی کار، تز مبتنی بر ایدئولوژی مستقل از شیوه تولید و تز ستم‌مندی بر تقسیم کار ذهنی و یدی. در این خصوص، اگر مارکس مبنای قرار گیرد، پژوهشگران ناگزیر از توضیح رابطه مفاهیم کاربردی مارکسیستی در خصوص جنسیت هستند؛ مفاهیمی چون از خودبیگانگی و شیء‌شدگی. خود مارکس به عنوان مهم‌ترین منتقد شیوه تولید سرمایه‌دارانه فاقد اثری جامع در خصوص جنسیت است، اما انگلس، دوست و یاور همیشگی‌اش کتابی دارد تحت عنوان منشأ خانواده، که بسیاری به طور طبیعی استدلال‌های آن را به مارکس نیز نسبت داده‌اند. اما دیری نپایید که این نظرگاه به چالش کشیده شد، خصوصاً زمانی که یادداشت‌های قوم‌شناسانه مارکس، توجه پژوهشگران را به خود جلب کرد و تفاوت‌های دیدگاه مارکس در نسبت با جنسیت و شیوه‌های انقبادی آن با فدریشن انگلس تاحدودی آشکار شد. کتاب مارکس، درباره جنسیت و خانواده نوشته هتر براون، سعی دارد با نگاهی به کلیت آثار مارکس، مبنای تازه‌ای را در رابطه میان فمینیسم و مارکسیسم به دست دهد. در عین حال، مترجمان در مقدمه‌ای سعی داشته‌اند تا حدود زیادی پیشنهادی بحث را برای مخاطبان روشن کنند.

ایمان به پسند | سهراب یزدانی را پیش‌تر با تاملاتش روی کسروی و همین‌طور تمرکز روی نقش فرقه اجتماعیون عامیون در انقلاب مشروطه و ارتباط این فرقه با ناحیه قفقاز می‌شناسیم. یزدانی تاریخ سیاسی ایران را اغلب از بی‌نبرد نیروها و قدرت‌های اجتماعی و سیاسی باز نویسی می‌کند و در

سینا چگینی | ادوارد پالمیر تامپسون مشهور به ای پی تامپسون یکی از مشهورترین مورخان و متفکران قرن بیستم است. او اصلاح‌گری اجتماعی و فعال سیاسی برجسته‌ای در زمان خودش بود. با این حال در شعر و شاعری نیز دستی داشت. کتاب‌هایی درباره ویلیلم بلیک و شاعران دیگر انگلستان نوشته است. تامپسون نقش مهمی در جنبش خلع سلاح هسته‌ای داشت و همواره با گرایش‌های استالینیستی و روسی حاکم بر مبارزات کارگری مقابله می‌کرد.

او با چاپ کتاب تکوین طبقه کارگر در انگلستان روح تازه‌ای در مطالعات کارگری از دهه ۶۰ به این سو دمید. به طوری که امروز همگان ای پی تامپسون را به خاطر پژوهش استثنایی‌اش روی پیدایش و تکوین طبقه کارگر انگلستان می‌شناسند. اهمیت ای پی تامپسون به حدی است که برخی بر این نظرند که کتاب تکوین طبقه کارگر انگلستان به لحاظ آمار و اتکا به داده‌های جزئی و دقیق از زندگی کارگران به مراتب دقیق‌تر و قابل استنادتر از مهمترین کتاب سنت چپ و مطالعات مربوط به وضعیت کارگران یعنی کتاب سرمایه اثر کارل مارکس است. از طرف دیگر، کتاب تکوین «طبقه کارگر در انگلستان» یک کتاب بسیار مهم در تاریخ اجتماعی و مطالعات کارگری است چرا که این کتاب و مولفش را بنیانگذار سبکی از تاریخ‌نویسی می‌دانند که به «تاریخ از پایین» (History from below) مشهور است. برخلاف سنت رایج در مطالعات کارگری و تاریخ اجتماعی که بیشتر به بررسی وضعیت طبقه کارگر از خلال رفت‌وآمد حکومت‌ها، نزاع جناح‌ها و احزاب قانونی و غیرقانونی می‌پردازد، «تاریخ از پایین» بیشتر بر شیوه‌های روزانه مقاومت مردم عادی در برابر ستمگران و تکیه بر جزئیات دقیق و اطلاعات تجربی فراوان از زندگی آنها اتکا می‌کند. از نظر تامپسون، تاریخ نزاع دو گروه نخبه یا رقیب، سیاسی نیست بلکه نزاعی است میان مردم فرودست و حاکمان اقتصادی. شیوه تاریخ‌نویسی تامپسون، بنیانگذار سنتی شد که بیش از هر چیز اتکا می‌کرد به شیوه مقاومت درون زندگی مردمان فرودست، معاش و معیشت و آداب و رسوم و مناسک و مکان‌های گردهم آمدن و مراودات آنها. این شیوه از تاریخ‌نگاری مثل بمبی در حدود نیم قرن پیش به این سو ترکید و چرخشی اساسی در مطالعات فرودستان و کارگران ایجاد کرد.

به همین خاطر از دهه ۶۰ به بعد که کتاب تامپسون منتشر شد، توجه به آراء و افکار او در میان پژوهشگران و روشنفکران خاورمیانه نیز اهمیت یافت. خود تامپسون یکی از بنیانگذاران گروه موسوم به MERIP بود که توجه اصلی آن متوجه تاریخ فلسطین و مبارزات مردم آن علیه اشغالگران بود و هست. در بازار چاپ و نشر فعلی ایران، کتاب‌های مهم یا در اصطلاح معروف میخ‌های اصلی مطالعات مربوط به وضعیت طبقه کارگر هر چند سال یک بار ممکن است ترجمه و منتشر شود. با مقدمات فوق این کتاب شایستگی این را دارد که عنوان

تکوین طبقه کارگر در انگلستان

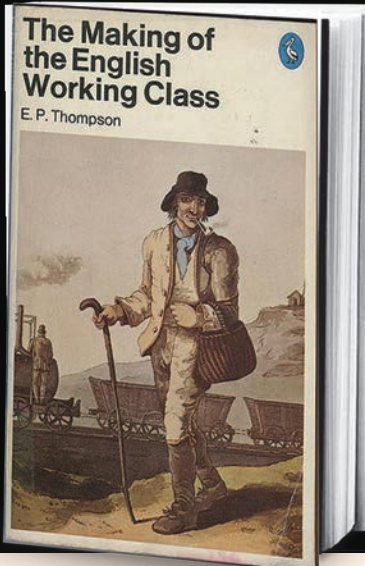
- ادوارد پالمیر تامپسون
- مترجم: محمد مالجو
- نشر آگاه
- ۹۵۲ صفحه
- ۷۵ هزار تومان



مارکس درباره جنسیت و خانواده

- نویسنده: هتر براون
- مترجم: فرزانه راجی و فریدا آفاری
- نشر و پژوهش شیرازه، مطالعات زنان
- ۳۵۹ صفحه
- ۳۵ هزار تومان





۸

نمونه آغازین تاریخ از پائین

ادوارد پالمیر تامپسون با چاپ کتاب تکوین طبقه کارگر در انگلستان روح تازه‌ای در مطالعات کارگری از دهه ۶۰ به این سو دمید

۷

کودتاهای ایرانی

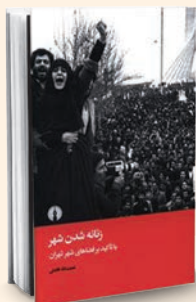
- نوشته: سهراب یزدانی
- نشر: ماهی
- ۴۳۶ صفحه
- ۳۲ هزار تومان



۷

زنانه شدن شهر با تاکید بر فضاهای شهر تهران

- نعمت‌الله فاضلی
- انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۰۰ صفحه
- ۸ هزار تومان



نیروهای در حاشیه‌تر اجتماع چون زنان و کودکان؛ نیروهایی که از قضا بیش از نیمی از جمعیت ایران را در بر می‌گیرند. به بیان دیگر، نویسنده معتقد است جامعه مدنی در ایران معاصر وجود دارد، اما دیگر محدود به نیروهای بازار یا نیروهای مذهبی نیست و گروه‌های اجتماعی دیگر مانند زنان نیز نقش مهمی در تحولات تاریخ ایران ایفا می‌کنند.

فاضلی بحث خود را با ارائه برداشت خاص خود از مفهوم شهر - و بررسی جایگاه زن در این فضای چندبعدی که محیط، معماری، تفریحات، گفتمان حاکم و غیره را در بر می‌گیرد - آغاز می‌کند و سپس با شرح روش‌شناسی و طرح بحث، تاریخچه‌ای کوتاه از بررسی‌های صورت گرفته در این حوزه را برای مخاطب خود شرح می‌دهد. فاضلی تلاش داشته تا این مساله که زنانه شدن فضاهای شهری «مری گفتمانی» است را در شکل و صورت‌بندی ارائه‌اش بگنجانند، تا صورت مساله تنها به تحول فضای فیزیکی شهرها محدود نباشد. به طور کلی به عقیده او در فهم فضای شهری ایران از منظر جنسیتی نوعی «چرخش گفتمانی» در حال وقوع است و مادر حال عبور از کوری جنسیتی هستیم.

در همین، نویسنده کتاب با این چرخش گفتمانی همراه شده و رویکرد فرهنگی را برای ارائه این بررسی انتخاب کرده است. این استاد انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی سعی دارد تحولات عمیق و اساسی جامعه ایران در سده‌های اخیر را با تاکید بر نقش «زن» و «شهر» و تاثیر مناسبات دوجانبه آنها بر یکدیگر بررسی کند.

به همین خاطر، نویسنده در بخشی از کتاب به بررسی المان‌های شهری چون پاساژ، پارک، خیابان، مدرسه و دانشگاه می‌پردازد و نقش زنان در دگرگون‌سازی المان‌های مردسالارانه حاکم بر آن مورد تاکید قرار می‌دهد. برای مثال فاضلی معتقد است یکی از مهمترین راهبردهای زنان برای ورود گسترده به فضاهای شهری، خرید کردن و تصاحب فضاهای مصرفی است.

مرضیه طائب | ناشر فرانسوی در پیشگفتار کتاب «حال و روز دموکراسی» درباره سبک و سیاق این کتاب و چگونگی شکل‌گیری ایده آن نوشته است: «در سال‌های دهه ۱۹۲۰، لاروولوسین سورنالیست در چند شماره از همکارانش درخواست کرد تا حرف تازه‌ای برای گفتن درباره موضوع‌هایی پیدا کنند که در آن زمان به نظر می‌آمد هر چیز گفتنی درباره آن‌ها گفته شده بود؛ عشق، خودکشی، معامله با شیطان و چیزهایی از این دست.»

در نتیجه «حال و روز دموکراسی» حول محور این ایده مرکزی شکل گرفته که باید نگاهی تازه بدیهیات و مفاهیم تقدیس شده در جهان امروز ببندازیم و پیشفرض‌های خود در خصوص آن را به چالش بکشانیم. جورجو آگامبن نیز در بازاندیشی خود از مفهوم

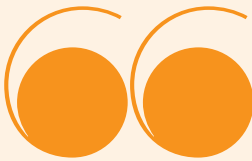
این کتاب سعی کرده به همین روش، خوانش نسبتاً یکدستی از تعارض‌های نیم قرن تاریخ ایران به دست دهد.

روند کودتا بسیار شبیه به فرم تراژدی است. در هر دو نیروهایی علیه قدرت قانونی شکل می‌گیرند؛ تراژدی جدال بین قهرمانی است با قدرت محدود - شبیه ابزاری مثل قانون در کودتا - با خدایان و اربابان قدرت که سرنوشت - که حتماً فراقانونی است - پیروزی آنان را مقدر کرده است. با این حساب، تاریخ تراژیک ما بیشترین تغییراتی که در یک قرن اخیر به خود دیده‌ام مدیون این نبرد نابرابر - تراژدی‌ها - است. کتاب کودتاهای ایرانی سهراب یزدانی به بررسی چهار کودتای تاریخ ایران جدید اختصاص دارد؛ براندازی و به توپ بستن مجلس اول پس از انقلاب مشروطه، برچیدن بساط مجلس دوم، کودتای سوم اسفند که منجر به برآمدن حکومت پهلوی شد، و کودتای ۲۸ مرداد. در فصل ششم، یزدانی تلاش می‌کند تا الگوی مشخصی را در سازوکار این کودتاها به دست دهد، که معتقد است این الگو با الگوهای که ویلیام تامپسون، رزمی اکین و سایرین به دست می‌دهند متفاوت است. کودتاهای ایرانی را نه می‌توان به ناراضی صرف نظامیان (تامپسون) نسبت داد، و نه به افزایش شدید بهای خام، که در هر کدام کودتاهایی خارج از قاعده قرار می‌گیرند. یزدانی می‌گوید تشابه کودتای ایرانی در این است که اغلب آن‌ها (حداقل سه مورد) بر اثر درگیری‌های میان دو نگرش فکری صورت گرفته، که یکی دیگری را از میدان به در می‌کند. بر این اساس، کودتاها در ایران اغلب از دورن حکومت نشأت می‌گیرد برای براندازی رقیب درون حکومتی. نکته بعدی این است که کودتاگران به هیچ عنوان خود را در مقابل داوری عمومی قرار نمی‌دهند و همیشه خود را زمامدار قانون، و شکست خوردگان را خائن و در ضدیت با قانون تعریف می‌کنند.

مرضیه طائب | کتاب «زنانه شدن شهر با تاکید بر فضاهای شهر تهران» در ادامه پژوهش‌های نعمت‌الله فاضلی در کتاب‌هایی چون «پشت دریاها شهری است» و «مدرن یا امروزی شدن فرهنگ ایران» نوشته شده است.

«جایگاه و کار کردهای زن در فضاهای شهری در طول تاریخ و در تمام جوامع و فرهنگ‌ها همواره متناسب با وضعیت صورت‌بندی‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تعریف شده است. با تغییر هر یک از این صورت‌بندی‌های چهارگانه، معنای زن و پیوندهای او با محیط دگرگون شده است.» (فاضلی، ۱۳۹۶: ۱۹)

همانطور که می‌بینیم که تلاش نعمت‌الله فاضلی در کتاب «زنانه شدن شهر با تاکید بر فضاهای شهر تهران» این است که تحولات سده‌های اخیر جامعه ایران را از زاویه‌ای دیگر و با معیارهایی تازه بررسی کند. او در مقدمه کتاب خود به این نکته اشاره می‌کند که تاکنون در بررسی‌های صورت گرفته از تحولات اخیر جامعه ایران، بیش از هر چیز به نقش دولت و نیروهایی چون بازار و روحانیون توجه شده تا



«توتو» در کتاب «مسیر آشتی از استبداد به دموکراسی» تلاش کرد فرایند شکل‌گیری کمیسیون حقیقت و آشتی، مشکلات حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیش‌رو و دستاوردهای آن را توضیح دهد



آشتی از استبداد به دموکراسی»، آگاهی عمیق خود را در گذر از تجربه سخت و دردناک گذار از رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی به تصویر کشیده است. توتو این بحث را مطرح می‌کند که آشتی حقیقی میان مردم و حاکمان مستبد، با انکار گذشته به دست نمی‌آید. توتو که سال‌ها در دوران آپارتاید زندگی کرده، می‌گوید که چگونه با صبر و صداقت می‌توان دنیایی جدید و انسانی‌تر ساخت.

تا سال ۱۹۹۴، دولت اقلیت سفیدپوست در کشور آفریقای جنوبی بر سر کار بود که جامعه را بر اساس نظام «آپارتاید» یا «اصل برتری نژادی» اداره می‌کرد. ۳۰ میلیون سیاهپوست ساکن این کشور که ۷۰ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دادند، نه حق رأی داشتند، نه اجازه داشتند در اماکن عمومی با سفیدپوستان دیده شوند، و نه فرزندان‌شان از امکان تحصیل مناسبی برخوردار بودند. بسیاری از سیاهپوستان در فقر مطلق در شهرهای زائنه‌نشینی زندگی می‌کردند که دولت برای‌شان ایجاد کرده بود. هرگونه اعتراضی به شدت سرکوب می‌شد. اما نظام آپارتاید سرانجام فروپاشید. نلسون ماندلا در سال ۱۹۹۰ از زندان آزاد شد و در سال ۱۹۹۴، در انتخاباتی که همگان در آن حق رأی داشتند، به‌عنوان رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی انتخاب گردید.

توتو در کتاب «مسیر آشتی از استبداد به دموکراسی» تلاش کرد فرایند شکل‌گیری کمیسیون حقیقت و آشتی، مشکلات حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیش‌رو و دستاوردهای آن را توضیح دهد. نگرش مذهبی و عقیدتی اسقف توتو در سراسر کتاب و در ماجراهایی که شرح می‌دهد، بسیار پررنگ است. او در جاهایی سعی کرده دستاوردها و نتایج این کمیسیون را به رغم وجود این همه مشکلات، یکی از معجزه‌های خداوند قلمداد کند. او می‌نویسد: «هنوز می‌توان به وجود معجزه و قدرت خداوند ایمان داشت و منتظر وقوع آن در هر نقطه از جهان بود». وی تأثیرات نهادی و سازمانی را بیش از تأثیر فرد و عملکردش در این فرایند مورد بررسی و توجه قرار می‌دهد، به ویژه در آن بخش از کتاب که به تجربه حضور نمایندگانی از بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، بهداشتی و رسانه‌ای در برابر دادگاه کمیسیون حقیقت و آشتی و ارائه شهادت‌ها و گزارش‌های آن‌ها در خصوص چگونگی عملکرد رژیم آپارتاید می‌پردازد، به خوبی نقش ساختارها و سازمان‌ها را در شکل‌گیری رفتارهای خشن و اقدام‌هایی که منجر به نقض حقوق بشر شده، واکاوی می‌کند. تأثیر و نفوذ ادبیات آپارتاید بر اندیشه و ذهن افراد، چه سیاه و چه سفید، به حدی بود که اسقف دزموند توتو، همه شهروندان آفریقای جنوبی را قربانیان این رژیم می‌داند و بزرگ‌ترین و مشکل‌ترین وظیفه کمیسیون حقیقت و آشتی را التیام بخشیدن به آلام این ملت آسیب‌دیده، شکننده و رنج‌کشیده ارزیابی می‌کند.

دموکراسی، بالارائه توضیحی کوتاه درباره معنای متعدد و متکثر آنچه امروز دموکراسی خوانده می‌شود، از دموکراسی به سان طنین یک نت فالش یاد می‌کند که به خاطر داشتن تضادی درونی، هر کاربرد و استفاده‌ای از آن مخاطبانش را با بدفهمی مواجه می‌کند. او نیز همچون بدیو با نگاهی انتقادی به این مفهوم، ریشه این تضاد را در برتری غالب حکومت و اقتصاد بر حاکمیت مردم و به خدمت درآوردن همین حاکمیت عمومی (که گویی امروزه از معنا تهی شده) برای نیل به اهداف اقتصادی می‌داند و می‌نویسد: «دموکراسی‌های غربی شاید دارند بپای میراثی را می‌دهند که در مدتی طولانی به خودشان زحمت نداده‌اند نگاهی دقیق به آن ببیند. فکر کردن به حکومت به‌سان قدرت اجرایی صرف یک اشتباه و یکی از پرپیامدترین خطاهایی است که تا به حال در تاریخ سیاست غربی انجام شده است.»

به طور کلی، با وجود اینکه کتاب «حال و روز دموکراسی» پاسخ ۸ متفکر مارکسیست معاصر به پرسش «آپادموکرات نامیدن خود معنایی دارد و شما این کلمه را چگونه تفسیر می‌کنید؟» است و شیوه هر یک از این متفکران در تفسیر دموکراسی متفاوت است، در تمامی این یادداشت‌ها بن‌مایه‌ای مشترک می‌توان دید که ایده بنیادی کتاب حاضر در فرم و محتوا را می‌سازد. دموکراسی به شیوه‌ای که در این کتاب در اندیشه جورجیو آگامبن، آلن بدیو، دنیل بن‌سعید، وندی براون، ژان لوک نانس، ژاک رانسییر، کریستین راس و اسلاوی ژیژک مطرح می‌شود، تنها مفهومی است برای مشخص کردن جایگاه آن در جامعه کنونی و موضع‌گیری این متفکران در برابر آن است، نه معیاری برای تشخیص سره از ناسره و بررسی ماهیت حکومت‌ها به وسیله آن. همه این اندیشمندان با شیوه‌ها و رویکردهای متفاوت خود در نهایت به یک تضاد درونی در دموکراسی می‌رسند که از طریق آن حقانیت و کارکرد مثبت آن در جوامع کنونی را زیر سؤال می‌برند؛ دموکراسی به عنوان سیستمی برای بخشی از مردم، نه تمام آنها.

پس همانطور که می‌بینیم طبق گفته ناشر فرانسوی کتاب حاضر هیچ تعریف و معیاری از دموکراسی به مخاطب خود نمی‌دهد و همچنین هیچ راهنمایی برای دموکرات‌ها فراهم نمی‌آورد.

خسر و صادقی بروجنی | اسقف اعظم دزموند میلیو توتو (Desmond Mpilo Tutu) (متولد ۱۷ اکتبر ۱۹۳۱) از فعالان صلح و رهبران جنبش ضد آپارتاید آفریقای جنوبی است که در سال ۱۹۸۴ برنده جایزه صلح نوبل شد. او در سال ۱۹۹۶ به عنوان اسقف اعظم کیپ‌تاون آفریقای جنوبی بازنشسته شد و در سال‌های اخیر به عنوان خطیب به کشورهای مختلف دعوت شده است. توتو کسی است که نلسون ماندلا، رئیس‌جمهوری فقید آفریقای جنوبی، او را به عنوان رئیس کمیسیون حقیقت و آشتی برگزید. وی در کتاب «مسیر

مسیر آشتی؛ از استبداد به دموکراسی
اگر فراموش کنیم، عدالت چه می‌شود؟

- دزموند توتو
- مترجم: بهمن احمدی امویی
- بنگاه نشر و ترجمه کتاب
- پارسه
- ۳۶۲ صفحه
- ۲۹۵۰۰ تومان



• صاحب امتیاز:

مؤسسه فرهنگی، هنری آهنگ آتیه

• مدیر مسئول و رئیس شورای

سیاستگذاری:

ابراهیم رستمیان مقدم

• سردبیر:

متین غفاریان

• تحریریه:

سیناچگینی، خسرو صادقی بروجنی

• مدیر هنری:

سید علیرضا میرزامصطفی

• صفحه آرا:

احسان نیکروان

• ویراستار:

کوروش اشرفی

• حروفچین:

اکرم خاکپور

• ناظر چاپ:

علی توتونی

• باتشکر از:

بیژن رمضان، ابراهیم باقری،

صولت فروتن

• همکاران این شماره:

لادن احمدیان هروی، یاسر

باقری، ایمان به پسند، محمد

بیکران بهشت، آذر تشکر، علیرضا

عبدالله زاده، علی رنجبران، مریم

رضایی، سحر کریمی، پریرسا

طاهری، مرضیه طائب،

صادق عبدی، هستی علیزاده،

مهسا محمدی، مرجان نمازی

• آدرس:

تهران، خیابان احمدقصر

خیابان دوازدهم غربی

شماره ۲۲

مؤسسه فرهنگی، هنری آهنگ آتیه

• صندوق پستی:

۱۴۸۹-۱۵۸۷۵

• تلفن:

۰۲۱-۸۸۵۱۷۰۸۵-۶

• چاپ:

هنر سرزمین سبز

• طرح جلد: بهرام غروی



• قلمرو رفاه

• ماهنامه تحلیلی

• سال سوم / شماره ۲۵

• اردیبهشت ۹۶



• خبر تحلیلی: در این شماره قلمرو رفاه گزارشی

درباره طرح جدید دولت برای همگانی کردن بیمه

شهروندان و اختلاف نظرها با مجلسیان که طرح

«بیمه اجتماعی همگانی» را آماده کرده‌اند، تهیه کرده‌ایم.

• پرونده: آی تی در خدمت رفاه

در این شماره قلمرو رفاه روی موضوع فناوری اطلاعات

و کمکی که به ارائه خدمات رفاهی می‌توان کند تمرکز

کرده‌ایم. با علیرضا عبدالله زاده هم گفتگو کرده‌ایم

و او از تجربه «پنجره رفاه ایرانیان» حرف زده است.

• گزارش: بحران موسسات مالی-اعتباری

بحران موسسات مالی-اعتباری در ماه‌های

اخیر سبب نگرانی تعداد زیادی از شهروندان

شده است. اما ریشه‌های بحران را از منظر

اقتصاد سیاسی چگونه می‌توان تحلیل کرد؟

• شهر: رفاه در اداره شهر

انتخابات پنجم شورای شهر چگونه می‌تواند طلوع

دوره تازه‌ای در اداره شهر شود که رفاه شهروندان را

هم در دستور کار قرار دهد؟ این موضوع را با اعظم

خاتم جامعه‌شناس شهری در میان گذاشته‌ایم.

• اجتماعی: مسئله‌ای به اسم طلاق

طبق آمارهای رسمی از هر ۶ ازدواج یک مورد به

طلاق منجر می‌شود. برای ریشه‌یابی این مسئله

اجتماعی با فاطمه صادقی و آذر تشکر گفتگو کرده‌ایم.

• جهان: شوک کوربین

انتخابات پارلمانی اخیر بریتانیا منجر به از دست رفتن

اکثریت محافظه کاران و کسب بیش از ۳۰ کرسی

بیشتر برای حزب کارگر به رهبری جرمی کوربین

شد؛ اتفاقی که می‌تواند طلوع شروع دوران تازه‌ای

از برتری سیاست‌های رفاهی شود. در این شماره

گزارشی دست اول از این ماجرا ترجمه کرده‌ایم.

• فرهنگ: توسعه انسانی در ایران

انتشار کتاب وضعیت توسعه انسانی در ایران

نوشته سعید قهفرخی بهانه‌ای شد که وضعیت

این شاخص مهم در توسعه را مرور کنیم.

• مرور: بیدایش طبقه کارگر

در مرور این شماره قلمرو رفاه به تازه‌های کتاب

پرداخته‌ایم. مهم‌ترین این کتاب‌ها قطعا کتاب «تکوین

طبقه کارگر در انگلستان» نوشته ادوارد پالمیر تامپسون

است.



تازه اول کار است

در دوران گذار از دولت یازدهم به دولت دوازدهم هستیم. انتخابات ریاست جمهوری دست کم این خصلت را داشت که نشان دهد مساله امروز جامعه ایران، مساله رفاه و ارائه خدمات هدفمند و هوشمند به بخش‌های آسیب پذیر جامعه است.

در صدد ارزیابی کارنامه دولت یازدهم در این حوزه نیستیم اما این را می‌توان گفت در این دولت برای اولین بار گفتمان رفاهی در ادبیات اهل دیوان و دولت به بار نشست و در دستور کار قرار گرفت. دولت دوازدهم در حالی کار خود را شروع می‌کند که بحران صندوق‌های بازنشستگی را به عنوان یکی از ۴ مشکل عمده خود پذیرفته است. طرح در دست صورت مساله نیمی از راه حل است. حالا باید به فکر راه حل بود.

رسیدن به راه حل در دست مستلزم چند پیش شرط است:

اولاً: هر راه حلی باید در چارچوب گفتمان رفاهی مدرن ارائه شود. هر گونه خروج از این دایره یا به پوپولیسم منجر می‌شود یا به راه حل‌های از پیش تعیین شده نئولیبرال. تفاوت گفتمان رفاهی مدرن با دویر یکد دیگر آن است که خدمات رفاهی را حق غیر قابل چشم‌پوشی شهروندان می‌داند. بنابراین نه آنها را انکار می‌کند (مانند جریان نئولیبرال) و در پی حذف آن به بهانه کم کردن هزینه‌ها و کاهش کسری بودجه است و نه آن را «لطف» و «صدقه» دولتمردان (همچون پوپولیست‌ها) می‌داند که بنا به تشخیص خود و برای خرید رأی به برخی تعلق می‌گیرد و به برخی نه.

ثانیاً: نظام رفاهی یک نیاز است و مشکلات آن را باید در چارچوب یک سیستم دید. بنابراین نباید یک مشکل (هر چقدر هم بزرگ باشد) ما را از دیدن مشکلات دیگر غافل کند. مشکل صندوق‌های بیمه‌ای هر چقدر هم بزرگ و بحرانی باشد باید در چارچوب نظام رفاهی دیده شود. بدون چراغ راهنمایی به نام نظام رفاهی، تلاش برای حل مشکل صندوق‌ها ممکن است در نهایت با آسیب‌های اجتماعی همراه باشد؛ اگر نگوئیم بدون این چراغ اصلاً نمی‌توان به جایی رسید و مشکلی را حل کرد. علی‌ریبعی اولین وزیر رفاه ایران به معنای مستقر آن است. دستور کارهایی که دغدغه او به شمار می‌رفت، مسائل و وظایفی بود که باید وزیر «رفاه» متولی آن می‌بود. او تلاش کرد که گفتمان رفاهی را جایبندازد و «کار» و «امور اجتماعی» را هم ذیل این گفتمان مطرح کند و به حوزه تعاون هم برسد. ماندن و رفتن او، بسته به تصمیم رئیس جمهور و خود او است اما آنچه هنوز نیاز است، وزیر «رفاه» است، نه وزیر صندوق‌های بازنشستگی، یا وزیر بیکاری، یا وزیر آسیب‌های اجتماعی. وزیر رفاه همه اینها است اما به یکی از اینها تقلیل پیدانمی‌کند.

ثالثاً: برای حل مشکلات رفاهی در ایران، نسخه‌ای از قبل وجود ندارد. نکته‌ای که باید به آن حساس باشیم این است که گفتمان اقتصادی و رفاهی جهان در حال تغییر است. دستورالعمل‌هایی که در ۴ دهه گذشته در جهان پیاده شده و آسیب‌ها و بحران‌های بسیار بر جا گذاشته، در حال محو شدن هستند و تجربه‌ها و راه‌حل‌های جدید در حال رشد و خودنمایی هستند. مواظب باشیم سیاست‌های ریاضتی را به عنوان راه حل بحران‌های رفاهی به ما عرضه نکنند. سیاست‌های ریاضتی فقط به بیشتر شدن هزینه‌های زندگی مردم و قشرهای فقیر منجر شده و چیز دیگری را حل نکرده است. رد سیاست‌های ریاضتی به معنای دفاع از هزینه‌کرد بی حساب و کتاب نیست. رد این سیاست‌ها، به معنای قبول حق شهروندان برای داشتن حداقل‌های زندگی شرافتمندانه و اینکه دولت مکلف به تأمین این حداقل‌ها است. هوشمندتر کردن نظام‌های رفاهی و کم کردن نهادهای موازی می‌تواند بدون کاهش هزینه‌ها و خدمات، منجر به بهینه‌تر شدن این خدمات شود.

تازه اول کار است. نطفه سیاست‌های رفاهی بسته شده و انتخابات ریاست جمهوری چنان کرد که همه منتظر زایش این سیاست جدید باشند. دولت دوازدهم می‌تواند قابله این نوزاد باشد، از آن مراقبت کند، و راه‌برد تازبان باز کند و صدای همه باشد.

• اولین وزیر رفاه و تأمین اجتماعی در نیمه دوم سال ۱۳۸۳ شروع به کار کرد و کمتر از یک سال بعد با روی کار آمدن دولت نهم کنار گذاشته شد. از آن پس تا استقرار دولت یازدهم در سال ۱۳۹۲ چهار وزیر (یعنی به طور متوسط سالی یک وزیر) بر سر کار آمدند.